

ترجمه نهج البلاغه

مرحوم محمد دشتی

- فهرست -

-
- فهرست مطالب
 - سر آغاز
 - مقدمه سید رضی قدس سرّه بر نهج البلاغه
 - چگونگی پیدایش کتاب نهج البلاغه
 - خطبها
 - ترجمه خطبه 1
 - ترجمه خطبه 2
 - ترجمه خطبه 3 خطبه ششقیّه
 - ترجمه خطبه 4
 - ترجمه خطبه 5
 - ترجمه خطبه 6
 - ترجمه خطبه 7
 - ترجمه خطبه 8
 - ترجمه خطبه 9
 - ترجمه خطبه 10
 - ترجمه خطبه 11
 - ترجمه خطبه 12
 - ترجمه خطبه 13
 - ترجمه خطبه 14
 - ترجمه خطبه 15
 - ترجمه خطبه 16
 - ترجمه خطبه 17
 - ترجمه خطبه 18
 - ترجمه خطبه 19
 - ترجمه خطبه 20
 - ترجمه خطبه 21
 - ترجمه خطبه 22
 - ترجمه خطبه 23
 - ترجمه خطبه 24
 - ترجمه خطبه 25

ترجمه خطبه 26

ترجمه خطبه 27

ترجمه خطبه 28

ترجمه خطبه 29

ترجمه خطبه 30

ترجمه خطبه 31

ترجمه خطبه 32

ترجمه خطبه 33

ترجمه خطبه 34

ترجمه خطبه 35

ترجمه خطبه 36

ترجمه خطبه 37

ترجمه خطبه 38

ترجمه خطبه 39

ترجمه خطبه 40 (آنگاه که شعار خوارج را شنید که مگویند، لا حکم الا لله در سال 38 هجری در مسجد کوفه فرمود)

ضرورت حکومت

پرهیز از حيله و نیرنگ

ترجمه خطبه 42

ترجمه خطبه 43

ترجمه خطبه 44

ترجمه خطبه 45

ترجمه خطبه 46

ترجمه خطبه 47

ترجمه خطبه 48

ترجمه خطبه 49

ترجمه خطبه 50

ترجمه خطبه 51

ترجمه خطبه 52

ترجمه خطبه 53

ترجمه خطبه 54

ترجمه خطبه 55

ترجمه خطبه 56

ترجمه خطبه 57

ترجمه خطبه 58

ترجمه خطبه 59

ترجمه خطبه 60

ترجمه خطبه 61

ترجمه خطبه 62

ترجمه خطبه 63

ترجمه خطبه 64

ترجمه خطبه 65

ترجمه خطبه 66

- ترجمه خطبه 67
- ترجمه خطبه 68
- ترجمه خطبه 69
- ترجمه خطبه 70
- ترجمه خطبه 71
- ترجمه خطبه 72
- ترجمه خطبه 73
- ترجمه خطبه 74
- ترجمه خطبه 75
- ترجمه خطبه 76
- ترجمه خطبه 77
- ترجمه خطبه 78
- ترجمه خطبه 79
- 1 پرهیز از توجه به غیر خدا
- 2 پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی
- ترجمه خطبه 80
- 1 بیان تفاوت‌های زنان و مردان
- 2 مدیریت خانوادگی
- ترجمه خطبه 81
- تعریف زهد و پارسایی
- ترجمه خطبه 82
- دنیا شناسی
- ترجمه خطبه 83
- شناخت صفات الهی
- 2 سفارش به پرهیزکاری
- 3 دنیا شناسی
- 4 وصف رستخیز
- 5 وصف احوال بندگان خدا
- 6 مثل‌های پند آموز (سمبل‌های تقوی)
- 7 راه‌های پند پذیری (راه‌های شناخت)
- 8 عبرت از مرگ
- 9 معرفی الگوی پرهیزگاری
- 10 هشدار از دشمنی شیطان
- 11 شگفتی‌های آفرینش انسان
- 12 عبرت از مرگ
- 13 پند آموزی از گذشتگان
- ترجمه خطبه 84
- روانشناسی عمرو عاص:
- ویژگی‌های امام علی علیه السلام:
- ترجمه خطبه 85
- 1 خدا شناسی
- 2 ضرورت پند پذیری

- 3 وصف بهشت
- ترجمه خطبه 86
- 1 علم الهی
- 2 پندهای ارزشمند
- 3 یاد آوری ارزشهای اخلاقی
- ترجمه خطبه 87
- 1 معرفی بهترین بنده خدا (الگوی انسان کامل)
- 2 وصف زشتترین انسان «عالم نمایان»
- 3 شناساندن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان راستین علیه السلام
- 4 ویژگیهای امام علی علیه السلام
- 5 اخبار غیبی نسبت به آینده بنی امیه
- ترجمه خطبه 88
- عوامل هلاکت انسانها
- ترجمه خطبه 89
- 1 وصف روزگاران بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 2 عبرت آموزی از روزگار جاهلیت
- ترجمه خطبه 90 1 خدا شناسی
- 2 اندرزهای حکیمانه
- ترجمه خطبه 91 «خطبه اشباح»
- 1 خدا شناسی
- 2 صفات خدا در قرآن
- 3 وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون
- 4 چگونگی آفرینش آسمانها
- 5 ویژگیهای فرشتگان
- 6 اقسام فرشتگان
- 7 صفات والای فرشتگان
- 8 پاک بودن فرشتگان از رذایل اخلاقی
- 9 چگونگی آفرینش زمین
- 10 نقش پدیدههای جوی در زمین
- 11 زیباییهای زمین
- 12 داستان زندگی آغازین آدم علیه السلام و اعزام پیامبران علیهم السلام
- 13 آفرینش امکانات زندگی
- 14 تعریف علم خداوند
- 15 نیایش امیر المؤمنین علیه السلام
- ترجمه خطبه 92
- علل نپذیرفتن خلافت
- ترجمه خطبه 93
- 1 ویژگیهای علمی و سیاسی امام علی علیه السلام
- 2 خبر از فتنههای آینده
- 3 خبر از فتنههای بنی امیه
- 4 سرانجام تلخ و دردناک بنی امیه
- ترجمه خطبه 94

- 1 وصف خدای سبحان
- 2 وصف پیامبران آسمانی
- 3 وصف پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السّلام
- 4 نصیحت به مردم
- ترجمه خطبه 95 دوران جاهلیّت و نعمت بعثت
- ترجمه خطبه 96
- 1 خدا شناسی
- 2 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 97
- 1 علل نکوهش و شکست کوفیان
- 2 روانشناسی اجتماعی مردم کوفه
- 3 ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم «اهل بیت علیهم السّلام»
- 4 وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 98
- خبر از ستمگری و فساد بنی امیّه
- ترجمه خطبه 99
- 1 پرهیز از دنیا پرستی
- 2 روش برخورد با دنیا
- ترجمه خطبه 100
- 1 شناخت خدا
- 2 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- 3 تداوم امامت تا ظهور امام زمان علیه السّلام
- ترجمه خطبه 101
- 1 ستایش و اندرز
- 2 خبر از حوادث خونین آینده
- ترجمه خطبه 102
- 1 وصف روز قیامت
- 2 خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهدانی پیروز
- ترجمه خطبه 103
- 1 روش برخورد با دنیا
- 2 ارزش عالم و بی ارزشی جاهل
- 3 سخنی از آینده
- ترجمه خطبه 104
- ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 105
- 1 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- 2 هشدار از آینده تلخ فرزندان امیّه
- 3 اندرزهای جاودانه، و توجه دادن مردم به اهل بیت علیهم السّلام
- ترجمه خطبه 106 (این خطبه در شهر کوفه در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد)
- 1 ره آورد اسلام
- 2 دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- 3 ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم

- 4 علل سقوط و سیر ارتجاعی امت
- ترجمه خطبه 107
- وصف نبرد یاران در صفین
- ترجمه خطبه 108
- 1 خدا شناسی
- 2 وصف پیامبر اسلام (ص)
- 3 علل انحراف فرزندان امیه
- 4 نکوهش کوفیان
- 5 خبر از کشتار و فساد بنی امیه
- 6 هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت علیهم السلام
- 7 خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه
- ترجمه خطبه 109 (این خطبه با نام الزهراء معروف است)
- 1 وصف قدرت پروردگار
- 2 وصف فرشتگان
- 3 نعمتهای خداوند و سوء استفادهها
- 4 خطر عشق و وابستگیهای دروغین
- 5 وصف چگونگی مرگ و مردن
- 6 وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره
- 7 پارسایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 8 ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام
- ترجمه خطبه 110 (این خطبه قبل از سید رضی در میان دانشمندان به خطبه دیباج معروف بود).
- 1 ره آورد برخی از مبانی اعتقادی
- 2 ارزش قرآن
- ترجمه خطبه 111
- 1 هشدار از دنیا پرستی
- 2 شناخت ماهیت دنیا
- 3 روش برخورد با دنیا
- 4 عبرت از گذشتگان
- 5 پرهیز از دنیای حرام
- ترجمه خطبه 112 (در این خطبه از فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح سخن ایراد کرد)
- عجز انسان از درك فرشتگان (فرشته مرگ)
- ترجمه خطبه 113
- 1 پرهیز دادن از دنیا پرستی
- 2 روش برخورد با دنیا
- 3 نکوهش از غفلت زدگان
- ترجمه خطبه 114
- 1 ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا
- 2 سفارش به تقوی
- 3 شناخت دنیا
- 4 ارزیابی دنیا و آخرت
- ترجمه خطبه 115 (در خواستن باران از خدا در شهر کوفه ایراد فرمود)
- دعا برای طلب باران

- 116 ترجمه خطبه (این خطبه در شهر کوفه در سال 38 هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی ایراد شد)
- 1 ویژگی‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
- 2 اندرز یاران
- 3 تعریف یارانی که به شهادت رسیدند
- 4 خبر از خونریزی و شکمبارگی حجاج بن یوسف ثقفی
- ترجمه خطبه 117 سرزنش انسانهای خود پرست
- ترجمه خطبه 118 (پس از جنگ جمل در سال 36 هجری در ستایش از یاران ایراد کرد)
- ستودن یاران نیکوکار.
- ترجمه خطبه 119
- 1 علل نکوهش کوفیان.
- 2 مسئولیتهای رهبری
- ترجمه خطبه 120 یاد آوری ویژگیهای اهل بیت علیه السّلام و اندرز یاران
- ترجمه خطبه 121
- 1 علل شکست کوفیان و پذیرش «حکمیّت»
- 2 وصف یاران شهیدی که وفادار بودند
- 3 هشدار از فریب کاری شیطان
- ترجمه خطبه 122
- 1 سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن
- 2 وصف یاران جهادگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
- 3 هدف مبارزه با شامیان
- ترجمه خطبه 123 (به هنگام نبرد در جنگ صفین خطاب به سربازان خویش فرمود)
- 1 آموزش روانی در جنگ
- 2 هشدار از کوتاهی در نبرد
- ترجمه خطبه 124 (در سال 37 هجری در جنگ صفین برای تشویق یاران به جهاد فرمود)
- 1 آموزش نظامی (تاکتیکهای رزم انفرادی)
- 2 آموزش معنوی سربازان
- 3 ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان
- ترجمه خطبه 125
- 1 علل پذیرش حکمیّت در صفین
- 2 سرزنش کوفیان و خوارج گمراه
- ترجمه خطبه 126
- عدالت اقتصادی امام علیه السّلام
- ترجمه خطبه 127
- 1 افشاء گمراهی خوارج
- 2 پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی علیه السّلام
- 3 علل پذیرش «حکمیّت»
- ترجمه خطبه 128
- 1 پیشگویی امام علیه السّلام نسبت به حوادث مهم شهر بصره
- 2 وصف ترکهای مغول
- 3 جایگاه علم غیب
- ترجمه خطبه 129
- 1 وصف جامعه مسخ شده مسلمین

- 2 عبرت گرفتن از دنیا
- ترجمه خطبه 130
- خدا گرایی در مبارزه با ستمگران
- ترجمه خطبه 131
- 1 علل نکوهش کوفیان
- 2 فلسفه حکومت اسلامی
- 3 شرائط رهبر اسلامی
- ترجمه خطبه 132
- 1 ستایش پروردگار
- 2 ضرورت یاد مرگ
- 3 تقوا و روش برخورد با دنیا
- ترجمه خطبه 133
- 1 عظمت پروردگار
- 2 ویژگیهای قرآن
- 3 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 4 روش برخورد با دنیا
- 5 اندرزهای جاودانه
- 6 شناخت قرآن
- 7 علل سقوط مردم
- ترجمه خطبه 134
- مشاوره نظامی
- ترجمه خطبه 135
- شناخت دشمنان امام علیه السلام:
- ترجمه خطبه 136
- بیعت بهمانند:
- ترجمه خطبه 137 (در باره طلحه و زبیر در سال 36 هجری در آستانه جنگ فرمود)
- 1 شناسایی طلحه و زبیر:
- 2 وصف بیعت بهمانند
- 3 شکوه از طلحه و زبیر
- ترجمه خطبه 138 (در این خطبه امام از تحولات آینده سخن مگوید)
- 1 خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام
- 2 خبر از تهاجم خونین عبد الملک مروان به کوفه
- ترجمه خطبه 139
- ترجمه خطبه 140 (در نهی از عیب جوئی مردم ایراد کرد)
- پرهیز دادن از غیبت و بدگویی
- ترجمه خطبه 141
- 1 پرهیز از شنیدن غیبت
- 2 شناخت حق و باطل
- ترجمه خطبه 142 (برخی از شارحان نوشتند که این خطبه بخشی از خطبه 126 میباشد)
- شناخت جایگاه بخشش و احسان
- ترجمه خطبه 143 (این سخنرانی را در مراسم نماز بازار در شهر کوفه ایراد فرمود)
- 1 نظام آفرینش برای انسان

- 2 فلسفه آزمایشها
- 3 نیایش طلب باران
- ترجمه خطبه 144
- 1 فلسفه بعثت پیامبران
- 2 ویژگیهای امامان دوازده گانه
- 3 شناساندن گمراهان و خیر از ستمکاری عبد الملک مروان
- 4 اندرزهای جاودانه
- ترجمه خطبه 145
- 1 دنیا شناسی
- 2 نکوهش از بدعتها
- ترجمه خطبه 146
- 1 علل پیروزی اسلام و مسلمین
- 2 واقع بینی در مشاوره نظامی
- ترجمه خطبه 147
- 1 فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 2 خیر از آینده تأسف بار اسلام و مسلمین
- 3 پندهای حکیمانه
- ترجمه خطبه 148 (این خطبه در باره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد)
- روانشناسی طلحه و زبیر (در شورش بصره)
- ترجمه خطبه 149 (در سال 40 هجری در بیستم رمضان قبل از شهادت فرمود)
- 1 یاد مرگ
- 2 وصیتهای امام علی علیه السلام
- ترجمه خطبه 150 (در این خطبه به حوادث سخت آینده اشاره دارد)
- 1 آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی (عج)
- 2 ره آورد حکومت حضرت مهدی (عج)
- 3 سرنوشت امت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 151
- 1 ارزش شهادتین
- 2 نکوهش مردم گمراه
- 3 خیر از آینده خونین عرب
- 4 رهنمودها در مقابله با فتنها
- ترجمه خطبه 152
- 1 خدانشناسی (شناخت صفات خدا)
- 2 عظمت امامان دوازده گانه و قرآن
- 3 ویژگیهای اسلام
- ترجمه خطبه 153
- 1 وصف گمراهان و غفلت زدگان
- 2 درمان غفلت زدگها
- 3 صفات ناپسند و نابود کننده
- 4 روانشناسی
- ترجمه خطبه 154 (برخی از شارحان گفتند این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شد)
- 1 ضرورت پیروی از امامان دوازده گانه

- 2 شرایط امامت و رهبری
- 3 روانشناسی انسانی (تأثیر جسم و روح در یکدیگر)
- ترجمه خطبه 155 (در این خطبه شگفتیهای آفرینش خقّاش را بیان مفرماید)
- 1 وصف پروردگار
- 2 شگفتیهای خقّاش
- ترجمه خطبه 156 (برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال 36 هجری ایراد فرمود)
- 1 ضرورت اطاعت از رهبری (و نکوهش از نافرمانی عایشه)
- 2 ره آورد ایمان
- 3 یاد آوری برخی از ارزشهای اخلاقی و ویژگیهای قرآن
- 4 خبر از فتنهها و شهادت خویش
- ترجمه خطبه 157
- 1 عبرت از گذشتگان
- 2 ضرورت تقوا و خود سازی
- 3 یاد تنهایی قبر
- ترجمه خطبه 158 (برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)
- 1 ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و قرآن
- 2 خبر از آینده دردناک بنی امیّه
- ترجمه خطبه 159 (امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود)
- وصف کشور داری خویش
- ترجمه خطبه 160
- 1 خدا شناسی
- 2 راههای خدا شناسی
- 3 وصف امیدواری به خدا
- 4 سیری در زندگانی پیامبران علیه السّلام (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی)
- 5 راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 161 اعتقادی، اخلاقی
- 1 وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت علیهم السّلام
- 2 سفارش به تقوا و عبرت از گذشتگان
- ترجمه خطبه 162
- 1 علل و عوامل غصب امامت
- 2 شکوه از ستمهای معاویه
- ترجمه خطبه 163 (برخی از شارحان نوشتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)
- 1 خدا شناسی
- 2 وصف آفرینش
- 3 شگفتی آفرینش انسان
- ترجمه خطبه 164
- هشدار دادن به عثمان
- ترجمه خطبه 165 (برخی از شارحان نوشتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)
- 1 شگفتی آفرینش انواع پرندگان
- 2- شگفتیهای آفرینش طاووس
- 3 روانشناسی حیوانی طاووس
- 4 شگفتی رنگ آمیزی پرهای طاووس

- 5 عجز انسان از درك حقائق موجود در پدیدهها
- 6- شگفتی آفرینش جانداران كوچك
- 7 وصف ویژگیهای بهشت
- ترجمه خطبه 166
- 1 احترام متقابل اجتماعی
- 2 آینده بنی امیه
- 3 علل پیروزی و شکست ملتها
- ترجمه خطبه 167
- 1 ویژگیهای قرآن
- 2 ویژگیهای مسلمانان
- ترجمه خطبه 168
- 1 واقع بینی در مبارزه
- 2 مشکلات جنگ داخلی
- ترجمه خطبه 169
- 1 ضرورت اطاعت از رهبری
- 2 افشاء توطئه ناکثین
- ترجمه خطبه 170
- روش هدایت کردن
- ترجمه خطبه 171 (دعای امام علیه السلام در آستانه نبرد صفین با قاسطین در سال 37 هجری هفتم صفر)
- 1 نیایش در آستانه جنگ
- 2 روش بسیج نیروها در جنگ
- ترجمه خطبه 172
- 1 گفتگو در روز شورا
- 2 شکوه از قریش
- 3 شکوه از ناکثین
- ترجمه خطبه 173
- 1 ویژگیهای رهبر اسلامی
- 2 شناخت دنیا
- ترجمه خطبه 174
- افشاء ادعاهای دروغین طلحه
- ترجمه خطبه 175
- 1 نکوهش غافلان
- 2 علوم بی پایان امام علیه السلام
- 3 ویژگیهای امام علی علیه السلام
- ترجمه خطبه 176
- 1 ضرورت اطاعت از دستورات الهی
- 2 ویژگیهای قرآن
- 3 تشویق به اعمال نیکو
- 4 ضرورت کنترل زبان
- 5 پرهیز از بدعتها
- 6 ویژگیهای قرآن
- 7 اقسام ظلم و ستم

- 8 ضرورت خود سازی
- ترجمه خطبه 177
- نکوهش از خیانت حکمین
- ترجمه خطبه 178
- 1 خدا شناسی
- 2 روش برخورد با دنیا
- ترجمه خطبه 179
- خدا شناسی
- ترجمه خطبه 180
- 1 نکوهش کوفیان
- 2 علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان
- ترجمه خطبه 181
- نکوهش فریب خوردگان از خوارج
- ترجمه خطبه 182
- 1 ستایش پروردگار سبحان
- 2 راههای خداشناسی
- 3 خدا شناسی
- 4 سفارش به تقوا و پند پذیری از تاریخ
- 6 پند و اندرز یاران
- 7 یاد یاران شهید
- ترجمه خطبه 183
- 1 خدا شناسی
- 2 ویژگیهای قرآن
- 3 سفارش به پرهیزکاری
- 4 ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی
- 5 روش استفاده از دنیا
- ترجمه خطبه 184
- افشای منافق
- ترجمه خطبه 185
- 1 خدا شناسی
- 2 ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- 3 راههای خداشناسی
- 4 شگفتی آفرینش ملخ
- 5 نشانههای خدا در طبیعت
- ترجمه خطبه 186
- 1 شناساندن صحیح خداوند سبحان
- 2 والاتر از صفات پدیدهها
- 3 شناخت قدرت پروردگار
- 4- معاد و آفرینش دو باره پدیدهها
- ترجمه خطبه 187 (این سخنرانی پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری در کوفه ایراد شد)
- 1 خبر از حوادث آینده
- 2 ضرورت اطاعت از رهبری

- 188 ترجمه خطبه
- 1 سفارش به پرهیزکاری
- 2 ارزش یاد مرگ
- 3 ضرورت شتاب در نیکوکارها
- 189 ترجمه خطبه
- 1 اقسام ایمان
- 2 شناخت هجرت و مهاجر واقعی
- 3 مشکل فهم برخی از احادیث عترت علیهم السّلام
- 4 آگاهی ژرف امام علیه السّلام
- ترجمه خطبه 190 (این سخنرانی در شهر کوفه پیرامون خوارج ایراد شد).
- 1 ضرورت شکرگزاری
- 2 سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ
- 3 آینده پرهیزکاران
- 4 آموزش نظامی
- 191 ترجمه خطبه
- 1 شناخت پروردگار
- 2 ره آورد پرهیزکاری
- 3 پرهیز از دنیای حرام
- 4 اقسام دنیا پرستان
- ترجمه خطبه «قاصعه» 192
- 1 والایی پروردگار
- 2 نکوهش تکبر و خودپسندی شیطان
- 3 آزمایشها درمان تکبر
- 4 هشدار از دشمنهای شیطان
- 5 پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی
- 6 پرهیز از سران متکبر و خود پسند
- 7 ضرورت عبرت از گذشتگان
- 8 فلسفه آزمایشها
- 9 فلسفه حج
- 10 پرهیز از ستمکاری
- 11 فلسفه عبادات اسلامی
- 12 تعصّب ورزیدن زشت و زیبا
- 13 علل پیروزی و شکست ملتها
- 14 رهاورد بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم
- 15 علل نکوهش و سقوط کوفیان
- 16 قاطعیّت امام در نبرد با منحرفان
- 17 سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیه السّلام
- 18 خیره سری و دشمنی سران قریش
- 19 الگوهای کامل ایمان
- 193 ترجمه خطبه
- 1 سیمای پرهیزکاران
- 2 شب پرهیزکاران

- 3 روز پرهیزکاران
- 4 نشانه‌های پرهیزکاران
- ترجمه خطبه 194
- 1 مشکلات رسالت
- 2 سیمای منافقان
- ترجمه خطبه 195 (بر اساس اظهارات موجود در اصول کافی این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد)
- 1 نشانه‌های آشکار الهی
- 2 خداشناسی
- ترجمه خطبه 206
- اخلاق در جنگ
- ترجمه خطبه 207
- ضرورت حفظ امامت
- ترجمه خطبه 208
- نکوهش از نافرمانی کوفیان
- ترجمه خطبه 209
- 1 روش استفاده از دنیا
- 2 برخورد با تفکر ترك دنیا
- ترجمه خطبه 210
- 1 اقسام احادیث رواج یافته
- اول- منافقان نفوذی
- دوم- اشتباه کار
- سوم- ناآگاهانی که حدیث شناس نیستند
- چهارم- حافظان راست گفتار
- 3 اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 211
- شگفتی آفرینش پدیده‌ها
- ترجمه خطبه 212
- بسیج مردم برای جنگ با شامیان
- ترجمه خطبه 213
- 1 خدا شناسی
- 2 ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 214
- 1 پیامبر شناسی
- 2 ارزش دانشمندان الهی
- 3 پندهای جاودانه
- ترجمه دعا 215 (همواره با این کلمات خدا را بخواند)
- ستایش و نیایش
- ترجمه خطبه 216 (از سخنرانی‌های امام علیه السلام در صحرای صفین است)
- 1 حقوق اجتماعی
- 2 حقوق متقابل رهبری و مردم
- 3 روابط سالم و متقابل رهبر و مردم
- ترجمه خطبه 217

- شکوه از قریش
- ترجمه خطبه 218
- افشای خیانت ناکثان
- ترجمه خطبه 219
- تأسف بر کشتگان جمل
- ترجمه خطبه 220
- پوینده راه خدا
- ترجمه خطبه 221
- 1 هشدار از غفلت زدگنها
- 2 شرح حالات رفتگان
- 3 پیام مردگان
- 4 عبرت از گذشتگان
- 5 سختهای لحظه مرگ
- ترجمه خطبه 222
- 1 ارزش یاد خدا
- 2 صفات یاد آوران (اهل ذکر)
- ترجمه خطبه 223
- 1 هشدار از غرور زدگنها
- 2 چگونه بودن
- 3 دنیا شناسی
- 4 انسان و رستاخیز
- ترجمه خطبه 224
- 1 پرهیز از ستمکاری
- 2 پرهیز از امتیاز خواهی
- ترجمه خطبه 225
- ترجمه خطبه 226
- 1 دنیا شناسی
- 2 عبرت گرفتن از دنیا
- ترجمه خطبه 227
- یکی از دعاهاى امام علیه السلام
- ترجمه خطبه 228 (در تعریف سلمان فارسی که قبل از پیدایش فتنهها درگذشت)
- ویژگیهای سلمان فارسی
- ترجمه خطبه 229
- ویژگیهای بیعت مردم با امام
- ترجمه خطبه 230
- 1 پرهیزکاری و عمل
- 2 ضرورت یاد مرگ
- 3 سفارش به نیکوکاری
- 4 دنیا و زاهدان
- ترجمه خطبه 231
- ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 232

- احتیاط در مصرف بیت المال
- ترجمه خطبه 233
- 1 فصاحت و بلاغت اهل بیت علیهم السّلام
- 2 علل سقوط جامعه انسانی
- ترجمه خطبه 234
- علل تفاوتها میان انسانها
- ترجمه خطبه 235
- در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 236
- یاد مشکلات هجرت
- ترجمه خطبه 237
- سفارش به نیکوکاری
- ترجمه خطبه 238
- (در باره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان فرمود)
- 1 وصف شامیان
- 2 نکوهش از انتخاب حکم
- ترجمه خطبه 239
- فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 240
- نکوهش از موضع گیریهای ناروای عثمان
- ترجمه خطبه 241
- تشویق برای جهاد
- ترجمه نامه 1
- افشای سران ناکثین
- ترجمه نامه 2
- تشکر از مجاهدان از جنگ بر گشته
- ترجمه نامه 3
- 1 برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران
- 2 هشدار از بی اعتنایی دنیای حرام
- 3 عبرت از گذشتگان
- ترجمه نامه 4
- روش گزینش نیروهای عمل کننده
- ترجمه نامه 5
- هشدار از استفاده ناروای بیت المال
- ترجمه نامه 6
- علل مشروعیت حکومت امام علیه السّلام
- ترجمه نامه 7
- افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت
- ترجمه نامه 8
- وآدار ساختن معاویه به بیعت
- ترجمه نامه 9 (نامه به معاویه در سال 36 هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد)
- 1 افشای دشمنهای قریش و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم

- 2 افشای ادّعی دروغین معاویه در خونخواهی عثمان
- ترجمه نامه 10 (نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفین در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد)
- 1 افشای چهره معاویه
- 2 پاسخ به تهدید نظامی
- 3 پاسخ به خونخواهی دروغین معاویه
- ترجمه نامه 11
- آموزش نظامی به لشکریان
- ترجمه نامه 12
- احتیاطهای نظامی نسبت به سربازان پیش تاز
- ترجمه نامه 13 (دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نصر و شریح بن هانی)
- رعایت سلسله مراتب فرماندهی
- ترجمه نامه 14 (دستور امام پیش از رویارویی با دشمن در صفین)
- رعایت اصول انسانی در جنگ
- ترجمه نامه 15 (دعای امام در میدان جنگ)
- نیایش در جنگ
- ترجمه نامه 16
- آموزش تاکتیکهای نظامی
- ترجمه نامه 17 (نامهای در جواب نامه معاویه در صحرای صفین ماه صفر سال 37 هجری)
- 1 افشای چهره بنی امّیه و فضائل اهل بیت علیهم السّلام
- 2 فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه نامه 18
- روش برخورد با مردم، (اخلاق اجتماعی)
- ترجمه نامه 19
- هشدار از بد رفتاری با مردم
- ترجمه نامه 20
- هشدار از خیانت به بیت المال
- ترجمه نامه 21
- سفارش به میانه روی
- ترجمه نامه 22 (نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال 36 هجری که گفت پس از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم)
- سفارش به آخرت گرایی
- ترجمه نامه 23 (وصیّت امام علیه السّلام در لحظههای شهادت در ماه رمضان سال 40 هجری)
- پندهای جاودانه
- ترجمه نامه 24 (پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیّت نامه اقتصادی را در 20 جمادی الاوّل سال 37 هجری نوشت)
- 1 وصیّت اقتصادی نسبت به اموال شخصی
- 2 ضرورت حفظ اموال
- ترجمه نامه 25 (دستور العمل امام به مأموران جمع آوری مالیات در سال 36 هجری)
- 1 اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی
- 2 حمایت از حقوق حیوانات
- ترجمه نامه 26 (نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال 36 هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم فرستاده شد)
- 1 اخلاق کارگزاران مالیاتی

- 2 امانت داری
- 1 اخلاق اجتماعی
- 2 اعتدال گرایی زاهدان
- 3 ضرورت یاد مرگ
- 4 اخلاق مدیران اجرایی
- ترجمه نامه 28 (جواب نامه معاویه: که یکی از نیکوترین نامه‌های امام است که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری نوشته شد)
- 1 افشای ادّعاهای دروغین معاویه
- 2 فضائل بنی هاشم
- 4 مظلومیت امام علیه السّلام
- 5 پاسخ به تهدید نظامی
- ترجمه نامه 29 (نامه به مردم بصره، در سال 38 هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت)
- هشدار به مردم بصره
- ترجمه نامه 30 (نامه دیگری به معاویه)
- پند و هشدار به معاویه
- ترجمه نامه 31 (نامه به فرزندش امام حسن علیه السّلام وقتی از جنگ صفین باز میگشت و به سرزمین «حاضرین» رسیده بود در سال 38 هجری)
- 1 انسان و حوادث روزگار
- 2 مراحل خودسازی
- 3 اخلاق اجتماعی
- 4 شتاب در تربیت فرزند
- 5 روش تربیت فرزند
- 6 ضرورت توجه به معنویات
- 7 ضرورت آخرت گرایی
- 8 معیارهای روابط اجتماعی
- 9 تلاش در جمع آوری زاد و توشه
- 10 نشانه‌های رحمت الهی
- 11 شرائط اجابت دعا
- 12 ضرورت یاد مرگ
- 13 شناخت دنیا پرستان
- 14 ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزشهای گوناگون اخلاقی)
- 15 حقوق دوستان
- 16 ارزشهای اخلاقی
- 17 جایگاه زن و فرهنگ پرهیز
- ترجمه نامه 32س (نامه‌های به معاویه)
- افشای سیاست استعمار معاویه
- ترجمه نامه 33 (نامه به فرماندار مکه قثم بن عبّاس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال 39 هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند)
- هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج
- ترجمه نامه 34 (پس از عزل محمد بن ابی بکر در سال 38 هجری و نصب مالك اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمد بن ابی بکر نوشت)
- روش دلجویی از فرمانداری معزول
- ترجمه نامه 35 (نامه به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال 38 هجری نوشته شد)

علل سقوط مصر

ترجمه نامه 36 (نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال 39 هجری نوشته شد)

1 آمادگی رزمی امام علیه السلام

2 اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

ترجمه نامه 37 (نامه به معاویه در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد صفین)

افشای ادّعی دروغین معاویه

ترجمه نامه 38 (نامه به مردم مصر در سال 38 هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزید)

ویژگیهای بی مانند مالک اشتر

ترجمه نامه 39 (نامه به عمرو عاص در سال 39 هجری پس از نبرد صفین)

افشای بردگی عمرو عاص

ترجمه نامه 40 (نامه به یکی از فرمانداران در سال 40 هجری)

نکوهش يك کارگزار

ترجمه نامه 41 (نامه به یکی از فرمانداران که در سال 38 هجری طبق نقل خوئی یا 40 هجری به نقل طبری نوشته

شده)

1 علل نکوهش يك کارگزار خیانتکار

2 نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

3 برخورد قاطع با خیانتکار

ترجمه نامه 42 (نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال 36

هجری

روش دلجویی در عزل و نصبها

ترجمه نامه 43 (نامه به مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در

سال 38 هجری نوشته شد)

ترجمه نامه 44 (نامه به زیاد بن ابیه در سال 39 هجری آن هنگام که امام با خبر شد، معاویه نامهای به او نوشته، و به

بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است میخواهد او را فریب دهد).

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

ترجمه نامه 45 (نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایهداری از مردم بصره را

پذیرفت در سال 36 هجری).

1 ضرورت ساده زیستی کارگزاران

2 امام الگوی ساده زیستی

3 امام و دنیای دنیا پرستان

ترجمه نامه 46 (نامه به یکی از فرمانداران در سال 38 هجری، نوشتن این نامه به مالک اشتر نوشته شد)

ترجمه نامه 47 (وصیت امام علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم که لعنت خدا بر او

باد میباشد که در ماه رمضان سال 40 هجری در شهر کوفه مطرح فرمود)

1 پندهای جاودانه

2 سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص

ترجمه نامه 48 (نامه به معاویه در ماه صفر سال 38 هجری در صفین)

ترجمه نامه 49 (نامه دیگری به معاویه)

ترجمه نامه 50 (نامه به فرماندهان سپاه)

2 مسئولیتهای رهبری و نظامیان

ترجمه نامه 51 (نامه به کارگزاران بیت المال)

ترجمه نامه 52 (نامه به فرمانداران شهرها در باره وقت نماز)

وقتهای نماز پنجگانه

ترجمه نامه 53

1 ضرورت خود سازی

- 2 اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)
- 3 پرهیز از غرور و خود پسندی
- 4 مردم گرایی، حق گرایی
- 5 ضرورت راز داری
- 6 جایگاه صحیح مشورت
- 7 اصول روابط اجتماعی رهبران
- 8 شناخت افشار گوناگون اجتماعی
- اول سیمای نظامیان
- چهارم سیمای مالیات دهندگان
- پنجم سیمای نویسندگان و منشیان
- هفتم سیمای محرومان و مستضعفان
- 9 اخلاق اختصاصی رهبری
- 10 اخلاق رهبری با خویشاوندان
- 11 روش برخورد با دشمن
- 12 هشدارها
- اول- هشدار از خون ناحق
- دوم- هشدار از خود پسندی
- سوم- هشدار از منت گذاری
- چهارم- هشدار از شتابزدگی
- پنجم هشدار از امتیاز خواهی
- ترجمه نامه 54 (نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آورد که در سال 36 هجری نوشته و توسط عمران بن حصین فرستاد).
- ترجمه نامه 55 (نامه به معاویه که در سال 37 هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد)
- ترجمه نامه 56 (نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال 36 هجری به سوی شام حرکت داد).
- ترجمه نامه 57 (نامه به مردم کوفه در سال 36 هجری هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره)
- ترجمه نامه 58 (نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین)
- ترجمه نامه 59
- ترجمه نامه 60
- ترجمه نامه 61
- ترجمه نامه 62
- 1 مظلومیت امام در خلافت
- 2 شجاعت و دشمن شناسی امام علیه السلام
- ترجمه نامه 63
- ترجمه نامه 64 (نامهای در جواب معاویه)
- 1 پاسخ تهدیدات نظامی معاویه
- ترجمه نامه 65
- 1 افشای علل گمراهی معاویه
- 2 پاسخ به ادعاهای دروغین معاویه
- ترجمه نامه 66 (نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است)
- ضرورت واقع بینی
- ترجمه نامه 67 (نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکه)
- 1 رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

- 2 سفارش به رفع نیازهای حجاج
- ترجمه نامه 68 (نامه به سلمان فارسی، قبل از ایّام خلافت)
- روش برخورد با دنیا
- ترجمه نامه 69
- 1 اخلاق کارگزاران حکومتی
- 2 اوصاف مؤمنان
- 3 روش به کار گیری نفس در خوبها
- ترجمه نامه 70
- ترجمه نامه 71 (نامه به منذر بن جارود عبّدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)
- ترجمه نامه 72 (نامه به عبد الله بن عباس) انسان و مقدّرات الهی
- ترجمه نامه 73 (نامه به معاویه) افشای سیمای دروغین معاویه
- ترجمه نامه 74 (عهد نامهای که با خط هشام بن کلیبی برای صلح میان قبیله «ربیع» و «یمن» تنظیم فرمود)
- ترجمه نامه 75 (نامه به معاویه در روزهای آغازین بیعت، در سال 36 هجری که واقفی در کتاب الجمل آن را آورد)
- ترجمه نامه 76 (نامه به عبد الله بن عباس، هنگامی که او را در سال 36 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود)
- ترجمه نامه 77
- ترجمه نامه 78
- 1 علل سقوط جامعه
- 2 تلاش امام در تحقّق وحدت
- ترجمه نامه 79
- علل نابودی ملّتها
- نهج البلاغه حکمتها
- حکمت 1 روش برخورد با فتنها
- حکمت 2 شناخت ضدّ ارزشها
- حکمت 3 شناخت ضدّ ارزشها
- حکمت 4 ارزشهای اخلاقی و ضدّ ارزشها
- حکمت 5 شناخت ارزشهای اخلاقی
- حکمت 6 ارزش راز داری و خوشرویی
- حکمت 7 ایثار اقتصادی و آخرت گرایی
- حکمت 8 شگفتیهای تن آدمی
- حکمت 9 شناخت رهاورد اقبال و ادبار دنیا
- حکمت 10 روش زندگی با مردم
- حکمت 11 روش برخورد با دشمن
- حکمت 12 آیین دوست یابی
- حکمت 13 روش استفاده از نعمتها
- حکمت 14 روش برخورد با خویشاوندان
- حکمت 15 روش برخورد با فریب خوردهگان
- حکمت 16 شناخت جایگاه جبر و اختیار
- حکمت 17 ضرورت رنگ کردن موها
- حکمت 18 ره آورد شوم فرار از جنگ
- حکمت 19 ره آورد شوم هواپرستی
- حکمت 20 روش برخورد با جوانمردان
- حکمت 21 ارزشها و ضدّ ارزشها

- حکمت 22 روش گرفتن حق
- حکمت 23 ضرورت عمل گرایی
- حکمت 24 روش یاری کردن مردم
- حکمت 25 ترس از خدا در فروزی نعمتها
- حکمت 26 رفتار شناسی (و نقش روحیات در تن آدمی)
- حکمت 27 روش درمان دردها
- حکمت 28 برترین پارسایی
- حکمت 29 ضرورت یاد مرگ
- حکمت 30 پرهیز از غفلت زدگی
- حکمت 31
- حکمت 32 ارزش و والایی انجام دهنده کارهای خیر
- حکمت 33 اعتدال در بخشش و حسابرسی
- حکمت 34 راه بنیازی
- حکمت 35 ضرورت موقعیت شناسی
- حکمت 36 آرزوهای طولانی و بزهکاری
- حکمت 37 ضرورت ترك آداب جاهلی
- حکمت 38 ارزشها و آداب معاشرت با مردم
- حکمت 39 جایگاه واجبات و مستحبات
- حکمت 40 راه شناخت عاقل و احمق
- حکمت 41 راه شناخت عاقل و احمق
- حکمت 42 بیماری و پاک شدن گناهان
- حکمت 43 الگوهای انسانی (فضائل اخلاقی یکی از یاران)
- حکمت 44 ارزش آخرت گرایی
- حکمت 45 راه شناخت مؤمن و منافق
- حکمت 46 ارزش پشیمانی و زشتی غرور زدگی
- حکمت 47 شناخت ارزشها
- حکمت 48 راز داری و پیروزی
- حکمت 49 شناخت بزرگواری و پست فطرت
- حکمت 50 راه جذب دلها
- حکمت 51 قدرت و عیب پوشی
- حکمت 52 روش برخورد با شکست خوردگان
- حکمت 53 شناخت جایگاه سخاوت و ایثارگری
- حکمت 54 ارزشهای اخلاقی
- حکمت 55 اقسام بردباری
- حکمت 56 تهیدستی و تنهایی
- حکمت 57 ارزش قناعت و خود کفایی
- حکمت 58 توانگری و شهوتها
- حکمت 59
- حکمت 60 ضرورت کنترل زبان
- حکمت 61 شیرینی آزار زن
- حکمت 62 روش پاسخ دادن به ستایشها و نیکها
- حکمت 63 ارزش شفاعت

- 64 حکمت غفلت دنیا پرستان
- 65 حکمت ترك دوستان و تنهایی
- 66 حکمت روش خواستن
- 67 حکمت ارزش ایثار اقتصادی
- 68 حکمت ره آورد عفت و شکرگذاری
- 69 حکمت حفظ روح امیدواری
- 70 حکمت روانشناسی جاهل
- 71 حکمت نشانه کمال عقل
- 72 حکمت رابطه دنیا و انسان
- 73 حکمت ضرورت خودسازی رهبران و مدیران
- 74 حکمت ضرورت یاد مرگ
- 75 حکمت توجه به فنا پذیری دنیا
- 76 حکمت روش تحلیل رویدادها (روش تجربی)
- 77 حکمت دنیا شناسی (امام و ترك دنیای حرام)
- 78 حکمت شناخت جایگاه جبر و اختیار
- 79 حکمت ارزش حکمت و بلیاقتی منافق
- 80 حکمت مؤمن و ارزش حکمت
- 81 حکمت میزان ارزش انسانها (ارزش تخصص و تجربه)
- 82 حکمت ارزشهای والای انسانی
- 83 حکمت روش برخورد با چالوسان
- 84 حکمت مردم پس از جنگها
- 85 حکمت پرهیز از ادعاهای علمی
- 86 حکمت برتری تجربه پیرامون از قدرتمندی جوانان
- 87 حکمت ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)
- 88 حکمت دو عامل ایمنی مسلمین
- 89 حکمت راه اصلاح دنیا و آخرت
- 90 حکمت شناخت عالم آگاه
- 91 حکمت راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی)
- 92 حکمت والاترین دانش
- 93 حکمت فلسفه آزمایشها
- 94 حکمت شناخت نیکها و خوبیها
- 95 حکمت تقوی و ارزش اعمال
- 96 حکمت ارزش علم و بندگی
- 97 حکمت ارزش یقین
- 98 حکمت ضرورت عمل کردن به روایات
- 99 حکمت تفسیر الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا
- 100 حکمت روش مناجات کردن
- 101 حکمت روش بر طرف کردن نیازهای مردم
- 102 حکمت آینده و مسخ ارزشها
- 103 حکمت روش برخورد با دنیا
- 104 حکمت 1- وصف زاهدان
- 2- ارزش سحرخیزی

- 105 حکمت احترام گذاشتن به مرزها و حدود احکام الهی
- 106 حکمت ره آورد شوم دین گریزی
- 107 حکمت علل سقوط عالمان بی عمل
- 108 حکمت شگفتیهای روح آدمی
- 109 حکمت ارزش والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 110 حکمت شرائط تحقق اوامر الهی
- 111 حکمت عشق تحمّل ناشدنی امام علی علیه السلام
- 112 حکمت مشکلات شیعه بودن
- 113 حکمت ارزشهای والای اخلاقی
- 114 حکمت جایگاه خوشبینی و بد بینی در جامعه
- 115 حکمت توجه به پایان پذیری دنیا
- 116 حکمت انسان و انواع آزمایشها
- 117 حکمت پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام علیه السلام
- 118 حکمت استفاده از فرصتها
- 119 حکمت ضرورت شناخت دنیا
- 120 حکمت روانشناسی قبائل قریش
- 121 حکمت ارزیابی عملها
- 122 حکمت عبرت از مرگ یاران
- 123 حکمت الگوهای کامل انسانیت
- 124 حکمت روانشناسی زن و مرد
- 125 حکمت امام و شناساندن اسلام
- 126 حکمت شگفتی ضد ارزشها
- 127 حکمت نکوهش از سستی در عمل
- 128 حکمت تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت
- 129 حکمت شناخت عظمت پروردگار
- 130 حکمت توجه به فنا پذیری دنیا
- 131 حکمت
- 1- تویخ نکوهش کننده دنیا:
- 2- خوبیها و زیباییهای دنیا:
- 132 حکمت ضرورت یاد مرگ
- 133 حکمت اقسام مردم و دنیا
- 134 حکمت حقوق دوستان
- 135 حکمت چهار ارزش برتر
- 136 حکمت فلسفه احکام الهی
- 137 حکمت صدقه راه نزول روزی
- 138 حکمت نقش یا دانش الهی در انفاق
- 139 حکمت تناسب امداد الهی با نیازها
- 140 حکمت قناعت و بنیازی
- 141 حکمت راه آسایش
- 142 حکمت دوستیها و خردمندی
- 143 حکمت غمها و پیری زودرس
- 144 حکمت تناسب بردباری با مصیبتها

- حکمت 145 عبادت‌های بحاصل
- حکمت 146 ارزش دعا، صدقه و زکات دادن
- حکمت 147
- 1- اقسام مردم (مردم شناسی)
- 2- ارزشهای والای دانش
- 3- ارزش دانشمندان
- 4- اقسام دانش پژوهان
- 5- ویژگیهای رهبران الهی
- حکمت 148 نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسی)
- حکمت 149 ضرورت خودشناسی
- حکمت 150 ضد ارزشها و هشدارها
- حکمت 151 ضرورت آینده نگری
- حکمت 152 توجه به فنا پذیری
- حکمت 153 صبر و پیروزی
- حکمت 154 اهمیت نیتها
- حکمت 155 ضرورت پایبندی به عهد و پیمان
- حکمت 156 ضرورت خدا شناسی و اطاعت
- حکمت 157 فراهم بودن راههای هدایت
- حکمت 158 روش برخورد با دوستان بد
- حکمت 159 پرهیز از مواضع اتهام
- حکمت 160 قدرت و زورگویی
- حکمت 161 ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری
- حکمت 162 ضرورت راز داری
- حکمت 163 فقر و نابودی
- حکمت 164 روش برخورد با متجاوزان
- حکمت 165 پرهیز از نا فرمانی خدا
- حکمت 166 پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران
- حکمت 167 خود پسندی و محرومیتها
- حکمت 168 توجه به فنا پذیری دنیا
- حکمت 169 آینده نگری
- حکمت 170 ضرورت ترك گناه
- حکمت 171 ره آورد شوم حرام خواری
- حکمت 172 نادانی و دشمنها
- حکمت 173 ارزش مشورتها
- حکمت 174 ارزش خشم در راه خدا
- حکمت 175 راه درمان ترس
- حکمت 176 ابزار ریاست (بردباری فراوان)
- حکمت 177 روش برخورد با بدان
- حکمت 178 روش نبود کردن بدبها
- حکمت 179 لجاجت و سستی اراده
- حکمت 180 طمع ورزی و بردگی
- حکمت 181 ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی

- حکمت 182 شناخت جایگاه سخن و سکوت
- حکمت 183 باطل گرایی و اختلاف
- حکمت 184 ویژگیهای اعتقادی امام علیه السلام
- حکمت 185 ویژگیهای اعتقادی امام علی علیه السلام
- حکمت 186 آینده سخت ستمکاران
- حکمت 187 ضرورت یاد قیامت
- حکمت 188 ضرورت حق گرایی
- حکمت 189 ارزش صبر و خطر بتابی
- حکمت 190 معیار امامت
- حکمت 191 مشکلات دنیا
- حکمت 192 پرهیز از زراندوزی
- حکمت 193 راه به کار گرفتن قلب
- حکمت 194 ضرورت پرهیز از خشم و انتقام
- حکمت 195 پرهیز از بخل ورزی
- حکمت 196 عبرت آموزی از اِتلاف اموال
- حکمت 197 روش درمان روح (روانشناسی بالینی)
- حکمت 198 ضرورت حکومت
- حکمت 199 نکوهش اوباش (انسانهای شرور)
- حکمت 200 نکوهش انسانهای شرور
- حکمت 201 امدادهای الهی و حفظ انسان
- حکمت 202 واقع نگری در مسائل سیاسی
- حکمت 203 یاد مرگ و پرهیزکاری
- حکمت 204 بتوجهی به سپاسگذاری مردم
- حکمت 205 گنجایش نامحدود ظرف علم
- حکمت 206 ره آورد حلم و بردباری
- حکمت 207 ارزش همانند شدن با خوبان
- حکمت 208 مراحل خودسازی
- حکمت 209 خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- حکمت 210 الگوهای پرهیزکاری
- حکمت 211 ارزشهای اخلاقی
- حکمت 212 خودپسندی آفت عقل
- حکمت 213 تحمل مشکلات و خشنودی
- حکمت 214 نرمخویی و کامیابی
- حکمت 215 اختلاف آفت اندیشه
- حکمت 216 قدرت و تجاوزکاری
- حکمت 217 دگرگونی روزگار و شناخت انسانها
- حکمت 218 حسادت آفت دوستی
- حکمت 219 آرزوها آفت اندیشه
- حکمت 220 عدالت در قضاوت
- حکمت 221 آینده دردناک ستمکاران
- حکمت 222 بتوجهی به بدی بدکاران
- حکمت 223 حیا و عیب پوشی

- حکمت 224 برخی از ارزشهای اخلاقی
- حکمت 225 حسادت و بیماری
- حکمت 226 طمعورزی و خواری
- حکمت 227 ارکان ایمان
- حکمت 228 ارزشها و ضد ارزشها
- حکمت 229 ارزش قناعت و خوش خلقی
- حکمت 230 راه به دست آوردن روزی
- حکمت 231 تعریف عدل و احسان
- حکمت 232 ره آورد انفاق
- حکمت 233 پرهیز از آغازگری در مبارزه
- حکمت 234 تفاوت اخلاقی مردان و زنان
- حکمت 235 نشانه خردمندی
- حکمت 236 زشتی دنیای حرام
- حکمت 237 اقسام عبادت
- حکمت 238 مشکلات تشکیل خانواده
- حکمت 239 زشتی سستی و سخن چینی
- حکمت 240 غصب و ویرانی
- حکمت 241 آینده دردناک ستمکاران
- حکمت 242 ارزش ترس از خداوند
- حکمت 243 روش صحیح پاسخگویی
- حکمت 244 مسؤولیت نعمتهای الهی
- حکمت 245 کاستی قدرت و کنترل شهوت
- حکمت 246 هشدار از پشت کردن نعمتها
- حکمت 247 رهاورد سخاوت
- حکمت 248 تقویت خوشبینیها
- حکمت 249 بهترین عملها
- حکمت 250 خدانشناسی در حوادث روزگار
- حکمت 251 تلخهای و شیرینهای دنیا و آخرت
- حکمت 252 فلسفه احکام الهی
- حکمت 253 روش سوگند دادن ستمکار
- حکمت 254 تلاش در انفاقهای اقتصادی
- حکمت 255 تندخویی و جنون
- حکمت 256 حسادت و بیماری
- حکمت 257 راه شاد کردن دیگران (اخلاق خانواده)
- حکمت 258 صدقه و توانگری
- حکمت 259 شناخت جایگاه وفاداری
- حکمت 260 پرهیز از مهلت دادنهای خدا
- 1- روایتی از امام اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام
- 2- روایتی دیگر از امام سخنوری
- 3- روایتی دیگر از امام پرهیز از دشمنی کردن
- 4- روایتی دیگر از امام سرپرستی زنان
- 5- روایتی دیگر از امام تأثیر ایمان در روح

- 6- روایتی دیگر از امام ضرورت پرداخت زکات
- 7- روایتی دیگر از امام (وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت میکرد فرمود)
- 8- روایتی دیگر از امام امید به پیروزی
- 9- روایتی دیگر از امام جهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ
- حکمت 261 مظلومیت امام علی علیه السلام
- حکومت 62 مشکل حق ناشناسی
- حکمت 263 مشکل هم نشینی با قدرتمندان
- حکمت 264 نیکی به بازماندگان دیگران
- حکمت 265 گفتار حکیمان و درمان
- حکمت 266 روش صحیح پاسخ دادن
- حکمت 267 پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی
- حکمت 268 اعتدال در دوستها و دشمنها
- حکمت 269 روش برخورد با دنیا
- حکمت 270 ضرورت حفظ اموال کعبه
- حکمت 271 روش صحیح قضاوت
- حکمت 272 ضرورت استقامت در برداشتن کجها
- حکمت 273 ضرورت توکل به خداوند
- حکمت 274 ضرورت عمل گرایی
- حکمت 275 ضد ارزشهای اخلاقی
- حکمت 276 پرهیز از دوروییها
- حکمت 277 سوگند امام علیه السلام
- حکمت 278 ارزش تداوم عمل
- حکمت 279 شناخت جایگاه واجبات و مستحبات
- حکمت 280 یاد قیامت و آمادگی
- حکمت 281 برتری عقل از مشاهده چشم
- حکمت 282 غرور، آفت پندپذیری
- حکمت 283 علل سقوط جامعه
- حکمت 284 دانش نابود کننده عذرها
- حکمت 285 ضرورت استفاده از فرصتها
- حکمت 286 سرانجام خوشها
- حکمت 287 مشکل درك قضا و قدر
- حکمت 288 جهل و خواری
- حکمت 289 الگوی کامل انسانیت
- حکمت 290 مسؤولیت نعمتها
- حکمت 291 روش تسلیت گفتن
- حکمت 292 عزای پیامبر علیه السلام و بتابها
- حکمت 293 دوستی با احمق هرگز
- حکمت 294 فاصله میان شرق و غرب
- حکمت 295 شناخت دوستان و دشمنان
- حکمت 296 پرهیز از دشمنها
- حکمت 297 ضرورت عبرت گرفتن
- حکمت 298 اعتدال در دشمنها

- حکمت 299 نماز در نگرانشا
- حکمت 300 شگفتی روزی بندگان
- حکمت 301 احتیاط در فرستادن بیکها و نامهها
- حکمت 302 نیاز انسان به دعا
- حکمت 303 ارزش دنیا دوستی
- حکمت 304 ضرورت پاسخ دادن به درخواستها
- حکمت 305 غیرتمندی و ترك زنا
- حکمت 306 نگهدارندگی أجل
- حکمت 307 مشکل مال غارت شده
- حکمت 308 ره آورد دوستی پدران
- حکمت 309 ارزش گمان مؤمن
- حکمت 310 ضرورت اطمینان به وعدههای الهی
- حکمت 311 نفرین امام علیه السلام
- حکمت 312 روانشناسی عبادات
- حکمت 313 جامعیت قرآن
- حکمت 314 روش برخورد با متجاوز
- حکمت 315 روش نویسندگی
- حکمت 316 پیشوایی مؤمنان و تبهکاران
- حکمت 317 اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان
- حکمت 318 قاطعیت در مبارزات
- حکمت 319 رهاآورد شوم تهیدستی
- حکمت 320 روش صحیح پرسیدن
- حکمت 321 قاطعیت رهبری در مشورت
- حکمت 322 ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ
- حکمت 323 علل انحراف خوارج
- حکمت 324 خداترس در خلوتگاهها
- حکمت 325 اندوه عزای محمد بن ابی بکر
- حکمت 326 مهلت پذیرش توبه
- حکمت 327 پیروزیهای دروغین
- حکمت 328 وظیفه سرمایهداران
- حکمت 329 بنیازی از عذر خواهی
- حکمت 330 مسؤولیت نعمتها
- حکمت 331 ارزش اطاعت و بندگی
- حکمت 332 مسؤولیت رهبری
- حکمت 333 روانشناسی مؤمن
- حکمت 334 یاد مرگ و آرزوها
- حکمت 335 آفات اموال
- حکمت 336 مسؤولیت وعده دادن
- حکمت 337 ضرورت عمل گرایي
- حکمت 338 اقسام علم
- حکمت 339 قدرت و حاکمیت اندیشه
- حکمت 340 ارزش پاکدامنی و شکرگزاری

- حکمت 341 روز دردناک ظالم
- حکمت 342 راه بنیازی
- حکمت 343 شناخت مردم و ضدّ ارزشها
- حکمت 344 ضرورت توجه به فنا پذیری دنیا
- حکمت 345 یکی از راههای پاک ماندن
- حکمت 346 مشکلات درخواست کردن
- حکمت 347 جایگاه ستایش
- حکمت 348 سختترین گناه
- حکمت 349 الگوی انسان کامل
- حکمت 350 روانشناسی مردان ستمکار
- حکمت 351 امیدواری در سختها
- حکمت 352 اعتدال در پرداخت به امور خانواده
- حکمت 353 بزرگترین عیب
- حکمت 354 روش تبریک گفتن در تولّد فرزند
- حکمت 355 پرهیز از تجمل گرایی
- حکمت 356 قدرت خداوند در روزی رسانی
- حکمت 357 روش تسلیت گفتن
- حکمت 358 مسؤولیت نعمتها
- حکمت 359 راه خودسازی
- حکمت 360 ضرورت پرهیز از بدگمانی
- حکمت 361 روش خواستن از خدا
- حکمت 362 ضرورت پرهیز از جدال و درگیری
- حکمت 363 نشانه بخردی
- حکمت 364 جایگاه پرسیدن
- حکمت 365 ارزشهای اخلاقی
- حکمت 366 هماهنگی علم و عمل
- حکمت 367 روش برخورد با دنیا
- حکمت 368 فلسفه کیفر و پاداش
- حکمت 369 خبر از مسخ ارزشها
- حکمت 370 هدفداری انسان و ضرورت تقوا
- حکمت 371 ارزشهای والای اخلاقی
- حکمت 372 عوامل استحکام دین و دنیا
- حکمت 373 مراحل امر به معروف و نهی از منکر
- حکمت 374 مراحل امر به معروف و نهی از منکر
- حکمت 375 مراحل شکست در مبارزه
- حکمت 376 سر انجام حق و باطل
- حکمت 377 ضرورت ترسیدن از عذاب الهی
- حکمت 378 آثار شوم بخل ورزی
- حکمت 379 اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن
- حکمت 380 ضرورت یاد مرگ
- حکمت 381 ضرورت راز داری و کنترل زبان
- حکمت 382 ارزش سکوت

- حکمت 383 تلاش در اطاعت و بندگی
- حکمت 384 راه چگونه زیستن
- حکمت 385 دنیا شناسی
- حکمت 386 ضرورت استقامت
- حکمت 387 شناخت خوبها و بدها
- حکمت 388 فقر زدایی و سلامت
- حکمت 389 ضرورت عمل گرایی
- حکمت 390 برنامه ریزی صحیح در زندگی
- حکمت 391 ضرورت ترك حرام و غفلت زدگی
- حکمت 392 راه شناخت انسانها (سخن گفتن)
- حکمت 393 روش برخورد با دنیا
- حکمت 394 ارزش سخن
- حکمت 395 ارزش قناعت
- حکمت 396 راه خوب زیستن
- حکمت 397 عطر خوب
- حکمت 398 ترك غرور و یاد مرگ
- حکمت 399 حقوق متقابل پدر و فرزند
- حکمت 400 شناخت واقعیتهای و خرافات
- حکمت 401 ضرورت هماهنگی با مردم
- حکمت 402 ضرورت موقعیت شناسی
- حکمت 403 پرهیز از کارهای گوناگون
- حکمت 404 تفسیر لا حول و لا قوة الا بالله
- حکمت 405 جاهلان متظاهر به دین
- حکمت 406 اخلاق تهیدستان و توانگران
- حکمت 407 ارزش عقل
- حکمت 408 سر انجام حق ستیزی
- حکمت 409 هماهنگی قلب و چشم
- حکمت 410 ارزش پرهیزگاری
- حکمت 411 احترام به استاد
- حکمت 412 راه خود سازی
- حکمت 413 راه تحمل مصیبتها
- حکمت 414 راه تحمل مصیبتها
- حکمت 415 دنیا شناسی
- حکمت 416 روش برخورد با دنیا
- حکمت 417 شرائط توبه و استغفار
- حکمت 418 ره آورد حلم
- حکمت 419 مشکلات انسان
- حکمت 420 راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده
- حکمت 421 ره آورد عقل
- حکمت 422 ارزش نیکوکاری
- حکمت 423 ره آورد خودسازی
- حکمت 424 ارزش عقل و بردباری

- حکمت 425 مسؤولیت توانگران
- حکمت 426 دو چیز ناپایدار
- حکمت 427 جایگاه شکوه کردن
- حکمت 428 شناخت روز عید
- حکمت 429 اندوه سرمایه‌داران
- حکمت 430 اندوه زر اندوزی
- حکمت 431 اقسام روزی
- حکمت 432 ویژگی‌های دوستان خدا
- حکمت 433 ضرورت توجه به فنا پذیری لذتها
- حکمت 434 آموذن انسانها
- حکمت 435 ارزشهای والای اخلاقی
- حکمت 436 راه شناخت بزرگواران
- حکمت 437 شناخت عدل و بخشش
- حکمت 438 جهل و دشمنی
- حکمت 439 تعریف زهد و پارسایی
- حکمت 440 نقش خوابیدنها در زندگی
- حکمت 441 تجربه کاری و شناخت مدیران
- حکمت 442 راه انتخاب شهرها برای زندگی
- حکمت 443 ویژگی‌های مالک اشتر
- حکمت 444 ارزش تداوم کار
- حکمت 445 انسان شناسی
- حکمت 446 ضرورت پرداخت دیون مردم
- حکمت 447 ضرورت فقه در تجارت
- حکمت 448 راه برخورد با مصیبتها
- حکمت 449 راه مبارزه با هوا پرستی
- حکمت 450 پرهیز از شوخی کردن
- حکمت 451 روش برخورد با مردم
- حکمت 452 معیار شناخت فقر و غنا
- حکمت 453 علل انحراف زبیر
- حکمت 454 راه غرور زدایی
- حکمت 455 راه شناخت بزرگترین شاعر
- حکمت 456 بهای جان آدمی
- حکمت 457 تشنگان مال و علم
- حکمت 458 نشانه‌های ایمان
- حکمت 459 شناخت جایگاه جبر و اختیار
- حکمت 460 ارزش صبر و تحمل
- حکمت 461 غیبت نشانه ناتوانی
- حکمت 462 پرهیز از غرور زدگی در ستایش
- حکمت 463 دنیا برای آخرت است
- حکمت 464 سرانجام دردناک بنی امیه
- حکمت 465 ارزشهای والای انصار
- حکمت 466 دقت در مشاهدات

- حکمت 467 وصف یکی از رهبران الهی
- حکمت 468 مسؤولیت سرمایه‌داری
- حکمت 469 پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علیہ السلام
- حکمت 470 تعریف توحید و عدل
- حکمت 471 شناخت جایگاه سخن و سکوت
- حکمت 472 دعای باران
- حکمت 473 ارزش رنگ کردن و آرایش
- حکمت 474 ارزش عفت و پاکدامنی
- حکمت 475 ارزش قناعت
- حکمت 476 راه کشور داری
- حکمت 477 بزرگ ترین گناه
- حکمت 478 مسؤولیت آگاهان
- حکمت 479 بدترین دوست
- حکمت 480 آفت دوستی

- سر آغاز
- دوم- نگاهی به ترجمهها
- الف- مفاهیم عمومی
- ب- مفاهیم و معارف تخصصی
- ج- مباحث فوق تخصصی
- 1- عنوان دادن به مطالب
- 2- نامگذاری خطبهها، نامهها، حکمتها
- 3- اشاراتی به علوم و فنون
- 4- ویژگی عمومی بودن ترجمه
- 5- رعایت اصل «پیام رسانی» در ضرب المثلها
- 6- تفسیر صحیح متشابهات
- 7- آوردن نکات تاریخی
- 8- آوردن اسامی اشخاص و اماکن
- 9- آوردن شأن نزول خطبهها
- 10- فهرست موضوعی
- 11- آوردن توضیحات ضروری در متن و پاورقی
- 12- فهرست مطالب کتاب
- 13- آوردن اختلاف نسخهها (در متن عربی)
- 14- شماره گذاری متن عربی (بک خط در میان)
- 15- آوردن موضوعات کلی خطبهها، نامهها، حکمتها
- 16- ترجمه توضیحات سید رضی ب عنوان (مسگویم)
- 17- مشخص کردن مرجع ضامتر
- 18- مشخص کردن مخاطبهای امام علیه السلام در نهج البلاغه
- 19- تفسیر صحیح عام، خاص، مطلق، مقید
- 20- تبیین صحیح اهداف امام علیه السلام در طرح ارزشها
- 21- آوردن آدرس آیات قرآن
- 22- آوردن برخی از اشعار ضروری
- 23- آوردن مدارك احادیث موجود در کتاب
- 24- آوردن آمار و ارقام ضروری
- 25- بررسی تطبیقی مکاتب (در پاورقی)
- مقدمه سید رضی قدس سره بر نهج البلاغه
- چگونگی پیدایش کتاب نهج البلاغه
- خطبهها
- ترجمه خطبه 1
- 1 عجز انسان از شناخت ذات خدا
- 2 دین و شناخت خدا
- 3 راههای خدا شناسی
- اول- آفرینش جهان
- چهارم- آدم علیه السلام و داستان بهشت
- 4- فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)
- 5- فلسفه بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم
- 6 ضرورت امامت پس از پیامبران الهی
- 7 ویژگیهای قرآن و احکام اسلام
- 8- فلسفه و راه آورد حج

- ترجمه خطبه 2 (پس از بازگشت از نبرد صفین در سال 38 هجری ایراد فرمود)
- 1 ستایش پروردگار
- 2 ویژگیهای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
- 3 شناخت عصر جاهلیت
- 4 ویژگیهای اهل بیت علیهم السَّلام
- 5 سیمای فاسدان
- ترجمه خطبه 3 خطبه شفشقیّه
- 1 شکوه از ابا بکر و غصب خلافت
- 2 بازی ابا بکر با خلافت
- 3 شکوه از عمرو ماجرای خلافت:
- 4 شکوه از شورای عمر:
- 5 شکوه از خلافت عثمان:
- 6 بیعت عمومی مردم با امیر المؤمنین علیه السَّلام:
- 7 مسؤولیتهای اجتماعی
- ترجمه خطبه 4 (گفته شد که پس از فتح بصره در سال 36 هجری و کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرمود)
- 1 ویژگیهای اهل بیت علیهم السَّلام:
- 2 ویژگیهای امام علی علیه السَّلام:
- ترجمه خطبه 5 (پس از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ماجرای سقیفه، عباس و ابو سفیان، پیشنهاد خلافت داده که با امام علیه السَّلام بیعت کنند)
- 1 راههای پرهیز از فتنها
- 2 فلسفه سکوت
- ترجمه خطبه 6 (در سال 36 هجری در شهر مدینه آن گاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکند، فرمود)
- ترجمه خطبه 7 شناخت پیروان شیطان
- ترجمه خطبه 8 (در این سخنان ارزشمند در سال 36 هجری به بیعت زبیر، اشاره دارد)
- پیمان شکنی زبیر
- ترجمه خطبه 9 شناخت طلحه و زبیر (و اصحاب جمل)
- ترجمه خطبه 10 آگاهی امام علیه السَّلام برای مقابله با اصحاب جمل
- ترجمه خطبه 11 (در جنگ جمل سال 36 هجری روز پنجشنبه 15 جمادی الآخر هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنیفه فرمود)
- آموزش نظامی
- ترجمه خطبه 12 (پس از پیروزی در جنگ بصره در سال 36 هجری یکی از یاران امام علیه السَّلام گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و میدید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد)
- شرکت آیندگان در پاداش گذشتگان (نقش نیت در پاداش اعمال)
- ترجمه خطبه 13 (روز جمعه سال 36 هجری پس از پایان جنگ در مسجد جامع شهر در نکوهش مردم بصره فرمود)
- عوامل سقوط جامعه (روانشناسی اجتماعی مردم بصره)
- ترجمه خطبه 14 (قبل از آغاز جنگ جمل در نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار مانند خطبه پیشین فرمود)
- نقش عوامل محیط در انسان
- ترجمه خطبه 15 (در باره اموال فراوان بیت المال که عثمان به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود، ابن عباس میگوید: روز دوم خلافت در سال 35 هجری این سخنرانی را ایراد فرمود،)
- سیاست اقتصادی امام علیه السَّلام
- ترجمه خطبه 16 (پس از بیعت مردم مدینه با امام علیه السَّلام این اولین سخنرانی آن حضرت در سال 35 هجری است)
- 1 اعلام سیاستهای حکومتی
- 2 فضائل اخلاقی امام علیه السَّلام
- 3 سرگردانی مردم، و ضرورت تقوا
- ترجمه خطبه 17 (در این خطبه مدعیان قضاوت را مشخصاند که عهده دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند)
- 1 شناخت بدترین انسانها
- 2 روانشناسی مدعیان دروغین قضاوت
- ترجمه خطبه 18 (نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)
- 1 نکوهش اهل رأی (خودمجوی در قضاوت)
- 2 مبانی وحدت امت اسلامی
- ترجمه خطبه 19

- سوابق تاریخی نکوهیده اشعث بن قیس
- ترجمه خطبه 20 علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ
- ترجمه خطبه 21 (این خطبه بخشی از خطبه 167 است که در سال 35 هجری در آغاز خلافت ایراد فرمود)
- راه رستگاری
- ترجمه خطبه 22
- امام علیه السّلام و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»
- ترجمه خطبه 23
- 1 تناسب نعمتها با استعدادها گوناگون
- 2 ضرورت تعاون با خویشاوندان
- ترجمه خطبه 24 (از خطبههای امام که در شهر کوفه ایراد فرمود).
- ضرورت آمادگی برای جهاد
- ترجمه خطبه 25
- 1 علل شکست ملّتها (علل شکست کوفیان، و پیروزی شامیان)
- 2 نفرین به امّت خیانتکار
- ترجمه خطبه 26
- 1 شناخت فرهنگ جاهلیّت
- 2 مظلومیّت و تنهایی علی علیه السّلام
- 3 معرّضی عمرو عاص و ضرورت آمادگی نظامی
- ترجمه خطبه 27
- 1 ارزش جهاد در راه خدا
- 2 دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان
- 3 مظلومیّت امام علیه السّلام، و علل شکست کوفیان
- ترجمه خطبه 28 (این خطبه را در یکی از روزهای عید فطر ایراد فرمود)
- دنیا شناسی
- ترجمه خطبه 29
- علل شکست کوفیان
- ترجمه خطبه 30 (پس از پخش شایعات دخالت امام در قتل عثمان در سال 35 هجری این خطبه افشاگرانه را ایراد کرد).
- پاسخ به شایعات دشمن
- ترجمه خطبه 31 (در آغاز جنگ جمل در سال 36 هجری، ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد و فرمود)
- ترجمه خطبه 32
- 1 سیر ارتجاعی امّت اسلامی
- 2 اقسام مردم (روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم)
- 3 وصف پاکان در جامعه مسخ شده
- 4 روش برخورد با دنیا
- ترجمه خطبه 33
- 1 آثار بعثت پیامبر اسلام
- 2 ویژگیهای نظامی و اخلاقی امام علی علیه السّلام
- 3 شکوه از فتنه گری قریش
- ترجمه خطبه 34
- 1 نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان
- 2 علل عقب ماندگی مردم کوفه
- 3 حقوق متقابل مردم و رهبری
- ترجمه خطبه 35
- 1 ضرورت ستایش پروردگار
- 2 علل شکست کوفیان
- ترجمه خطبه 36 (برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان در ماه صفر سال 38 هجری فرمود)
- تلاش در هدایت دشمن
- ترجمه خطبه 37
- 1 ویژگیها و فضائل امام علی علیه السّلام
- 2 علّت سکوت و کناره گیری از خلافت
- ترجمه خطبه 38 (در سال 37 هجری پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیّت در تعریف «شبهه» فرمود، برخی خطبه (38)

- و 41 را يك خطبه ميدانند).
- ضرورت شناخت شبها
 - ترجمه خطبه 39
 - 1 نكوهش كوفيان
 - 2 علل شكست و نابودى كوفيان
 - ترجمه خطبه 40 (آنگاه كه شعار خوارج را شنيد كه مگويند، لا حكم الا لله در سال 38 هجرى در مسجد كوفه فرمود)
 - ضرورت حكومت
 - پرهيز از حيله و نيرنگ
 - ترجمه خطبه 42
 - پرهيز از آرزوهاى طولانى و هوا پرستى
 - ترجمه خطبه 43
 - 1 واقع نگرى در برخورد با دشمن
 - 2 ضرورت جهاد با شاميان
 - ترجمه خطبه 44
 - تأسّف از فرار مصقله
 - ترجمه خطبه 45 (قسمتى از سخنرانى طولانى امام كه در روز عيد فطر در كوفه ايراد فرمود)
 - 1 ضرورت ستايش پروردگار
 - 2 روش برخورد با دنيا
 - ترجمه خطبه 46
 - دعائى سفر
 - ترجمه خطبه 47(در باره كوفه)
 - خبر از آينده كوفه
 - ترجمه خطبه 48
 - ضرورت آمادگى رزمى
 - ترجمه خطبه 49 خدا شناسى
 - ترجمه خطبه 50
 - علل پيدايش فتنهها
 - ترجمه خطبه 51
 - فرمان خط شكستن و آزاد كردن آب فرات
 - ترجمه خطبه 52
 - 1 تعريف دنيا
 - 2 والاى نعمتهاى قيامت
 - ترجمه خطبه 53
 - وصف قربانى
 - ترجمه خطبه 54
 - ترجمه خطبه 55
 - توضيحاتى پيرامون جنگ صفين
 - ترجمه خطبه 56
 - ياد مبارزات دوران پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم در صفين
 - ترجمه خطبه 57
 - خبر از سلطه ستمگرى بى باك
 - ترجمه خطبه 58
 - ترجمه خطبه 59
 - خبر از قتلگاه خوارج
 - ترجمه خطبه 60
 - خبر از تداوم تفكر انحرافى خوارج
 - ترجمه خطبه 61
 - نهى از كشتار خوارج
 - ترجمه خطبه 62
 - موضع گيرى امام عليه السلام برابر تهديد به ترور
 - ترجمه خطبه 63 روش برخورد با دنيا

- ترجمه خطبه 64 شتافتن به سوی اعمال پسندیده □
- ترجمه خطبه 65 □
- خدا شناسی «شناخت صفات خدا» □
- ترجمه خطبه 66 □
- آموزش تاکتیکهای نظامی □
- ترجمه خطبه 67 □
- ترجمه خطبه 68 □
- ترجمه خطبه 69 □
- علل نکوهش کوفیان □
- ترجمه خطبه 70 □
- شکوهها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم □
- ترجمه خطبه 71 □
- علل نکوهش اهل عراق □
- ترجمه خطبه 72 □
- 1 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم □
- 2 دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم □
- ترجمه خطبه 73 □
- خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان □
- ترجمه خطبه 74 □
- ترجمه خطبه 75 □
- دفاعیات امام برابر تهمتها □
- ترجمه خطبه 76 □
- صفات بنده پرهیزکار □
- ترجمه خطبه 77 □
- ترجمه خطبه 78 □
- نیایش امام □
- ترجمه خطبه 79 □
- 1 پرهیز از توجه به غیر خدا □
- 2 پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی □
- ترجمه خطبه 80 □
- 1 بیان تفاوتهای زنان و مردان □
- 2 مدبّریت خانوادگی □
- ترجمه خطبه 81 □
- تعریف زهد و پارسایی □
- ترجمه خطبه 82 □
- دنیا شناسی □
- ترجمه خطبه 83 □
- شناخت صفات الهی □
- 2 سفارش به پرهیزکاری □
- 3 دنیا شناسی □
- 4 وصف رستاخیز □
- 5 وصف احوال بندگان خدا □
- 6 مثلهای پند آموز (سمبلهای تقوی) □
- 7 راههای پند پذیری (راههای شناخت) □
- 8 عبرت از مرگ □
- 9 معرّفی الگوی پرهیزگاری □
- 10 هشدار از دشمنی شیطان □
- 11 شگفتیهای آفرینش انسان □
- 12 عبرت از مرگ □
- 13 پند آموزی از گذشتگان □
- ترجمه خطبه 84 □

- روانشناسی عمرو عاص:
- ویژگیهای امام علی علیه السلام:
- ترجمه خطبه 85
- 1 خدا شناسی
- 2 ضرورت پند پذیری
- 3 وصف بهشت
- ترجمه خطبه 86
- 1 علم الهی
- 2 پندهای ارزشمند
- 3 یاد آوری ارزشهای اخلاقی
- ترجمه خطبه 87
- 1 معرّفی بهترین بنده خدا (الگوی انسان کامل)
- 2 وصف زشتترین انسان «عالم نمایان»
- 3 شناساندن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان راستین علیه السلام
- 4 ویژگیهای امام علی علیه السلام
- 5 اخبار غیبی نسبت به آینده بنی امیه
- ترجمه خطبه 88
- عوامل هلاکت انسانها
- ترجمه خطبه 89
- 1 وصف روزگاران بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 2 عبرت آموزی از روزگار جاهلیت
- ترجمه خطبه 90 1 خدا شناسی
- 2 اندرزهای حکیمانه
- ترجمه خطبه 91 «خطبه اشباح»
- 1 خدا شناسی
- 2 صفات خدا در قرآن
- 3 وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون
- 4 چگونگی آفرینش آسمانها
- 5 ویژگیهای فرشتگان
- 6 اقسام فرشتگان
- 7 صفات والای فرشتگان
- 8 پاک بودن فرشتگان از رذایل اخلاقی
- 9 چگونگی آفرینش زمین
- 10 نقش پدیدههای جوی در زمین
- 11 زیباییهای زمین
- 12 داستان زندگی آغازین آدم علیه السلام و اعزام پیامبران علیهم السلام
- 13 آفرینش امکانات زندگی
- 14 تعریف علم خداوند
- 15 نیایش امیر المؤمنین علیه السلام
- ترجمه خطبه 92
- علل نپذیرفتن خلافت
- ترجمه خطبه 93
- 1 ویژگیهای علمی و سیاسی امام علی علیه السلام
- 2 خبر از فتنههای آینده
- 3 خبر از فتنههای بنی امیه
- 4 سرانجام تلخ و دردناک بنی امیه
- ترجمه خطبه 94
- 1 وصف خدای سبحان
- 2 وصف پیامبران آسمانی
- 3 وصف پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام
- 4 نصیحت به مردم

- ترجمه خطبه 95 دوران جاهلیت و نعمت بعثت
- ترجمه خطبه 96
- 1 خدا شناسی
- 2 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 97
- 1 علل نکوهش و شکست کوفیان
- 2 روانشناسی اجتماعی مردم کوفه
- 3 ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «اهل بیت علیهم السلام»
- 4 وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 98
- خبر از ستمگری و فساد بنی امیه
- ترجمه خطبه 99
- 1 پرهیز از دنیا پرستی
- 2 روش برخورد با دنیا
- ترجمه خطبه 100
- 1 شناخت خدا
- 2 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 3 تداوم امامت تا ظهور امام زمان علیه السلام
- ترجمه خطبه 101
- 1 ستایش و اندرز
- 2 خبر از حوادث خونین آینده
- ترجمه خطبه 102
- 1 وصف روز قیامت
- 2 خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهدانی پیروز
- ترجمه خطبه 103
- 1 روش برخورد با دنیا
- 2 ارزش عالم و بی ارزشی جاهل
- 3 سخنی از آینده
- ترجمه خطبه 104
- ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 105
- 1 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 2 هشدار از آینده تلخ فرزندان امیه
- 3 اندرزهای جاودانه، و توجه دادن مردم به اهل بیت علیهم السلام
- ترجمه خطبه 106 (این خطبه در شهر کوفه در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد)
- 1 ره آورد اسلام
- 2 دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 3 ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 4 علل سقوط و سیر ارتجاعی امت
- ترجمه خطبه 107
- وصف نبرد یاران در صفین
- ترجمه خطبه 108
- 1 خدا شناسی
- 2 وصف پیامبر اسلام (ص)
- 3 علل انحراف فرزندان امیه
- 4 نکوهش کوفیان
- 5 خبر از کشتار و فساد بنی امیه
- 6 هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت علیهم السلام
- 7 خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه
- ترجمه خطبه 109 (این خطبه با نام الزهراء معروف است)
- 1 وصف قدرت پروردگار

- 2 وصف فرشتگان
- 3 نعمتهای خداوند و سوء استفادهها
- 4 خطر عشق و وابستگیهای دروغین
- 5 وصف چگونگی مرگ و مردن
- 6 وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره
- 7 پارسایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 8 ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام
- ترجمه خطبه 110 (این خطبه قبل از سید رضی در میان دانشمندان به خطبه دیباج معروف بود).
- 1 ره آورد برخی از مبانی اعتقادی
- 2 ارزش قرآن
- ترجمه خطبه 111
- 1 هشدار از دنیا پرستی
- 2 شناخت ماهیت دنیا
- 3 روش برخورد با دنیا
- 4 عبرت از گذشتگان
- 5 پرهیز از دنیای حرام
- ترجمه خطبه 112 (در این خطبه از فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح سخن ایراد کرد)
- عجز انسان از درك فرشتگان (فرشته مرگ)
- ترجمه خطبه 113
- 1 پرهیز دادن از دنیا پرستی
- 2 روش برخورد با دنیا
- 3 نکوهش از غفلت زدگان
- ترجمه خطبه 114
- 1 ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا
- 2 سفارش به تقوی
- 3 شناخت دنیا
- 4 ارزیابی دنیا و آخرت
- ترجمه خطبه 115 (در خواستن باران از خدا در شهر کوفه ایراد فرمود)
- دعا برای طلب باران
- ترجمه خطبه 116 (این خطبه در شهر کوفه در سال 38 هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی ایراد شد)
- 1 ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- 2 اندرز یاران
- 3 تعریف یارانی که به شهادت رسیدند
- 4 خبر از خونریزی و شکمبارگی حجاج بن یوسف ثقفی
- ترجمه خطبه 117 سرزنش انسانهای خود پرست
- ترجمه خطبه 118 (پس از جنگ جمل در سال 36 هجری در ستایش از یاران ایراد کرد)
- ستودن یاران نیکوکار.
- ترجمه خطبه 119
- 1 علل نکوهش کوفیان.
- 2 مسئولیتهای رهبری
- ترجمه خطبه 120 یاد آوری ویژگیهای اهل بیت علیه السلام و اندرز یاران
- ترجمه خطبه 121
- 1 علل شکست کوفیان و پذیرش «حکمت»
- 2 وصف یاران شهیدی که وفادار بودند
- 3 هشدار از فریب کاری شیطان
- ترجمه خطبه 122
- 1 سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن
- 2 وصف یاران جهادگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 3 هدف مبارزه با شامیان
- ترجمه خطبه 123 (به هنگام نبرد در جنگ صفین خطاب به سربازان خویش فرمود)
- 1 آموزش روانی در جنگ

- 2 هشدار از کوتاهی در نبرد
- ترجمه خطبه 124 (در سال 37 هجری در جنگ صفین برای تشویق یاران به جهاد فرمود)
- 1 آموزش نظامی (تاکتیکهای رزم انفرادی)
- 2 آموزش معنوی سربازان
- 3 ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان
- ترجمه خطبه 125
- 1 علل پذیرش حکمیت در صفین
- 2 سرزنش کوفیان و خوارج گمراه
- ترجمه خطبه 126
- عدالت اقتصادی امام علیه السلام
- ترجمه خطبه 127
- 1 افشاء گمراهی خوارج
- 2 پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی علیه السلام
- 3 علل پذیرش «حکمیت»
- ترجمه خطبه 128
- 1 پیشگویی امام علیه السلام نسبت به حوادث مهم شهر بصره
- 2 وصف ترکهای مغول
- 3 جایگاه علم غیب
- ترجمه خطبه 129
- 1 وصف جامعه مسخ شده مسلمین
- 2 عبرت گرفتن از دنیا
- ترجمه خطبه 130
- خدا گرایی در مبارزه با ستمگران
- ترجمه خطبه 131
- 1 علل نکوهش کوفیان
- 2 فلسفه حکومت اسلامی
- 3 شرائط رهبر اسلامی
- ترجمه خطبه 132
- 1 ستایش پروردگار
- 2 ضرورت یاد مرگ
- 3 تقوا و روش برخورد با دنیا
- ترجمه خطبه 133
- 1 عظمت پروردگار
- 2 ویژگیهای قرآن
- 3 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 4 روش برخورد با دنیا
- 5 اندرزهای جاودانه
- 6 شناخت قرآن
- 7 علل سقوط مردم
- ترجمه خطبه 134
- مشاوره نظامی
- ترجمه خطبه 135
- شناخت دشمنان امام علیه السلام:
- ترجمه خطبه 136
- بیعت بهمانند:
- ترجمه خطبه 137 (در باره طلحه و زبیر در سال 36 هجری در آستانه جنگ فرمود)
- 1 شناسایی طلحه و زبیر:
- 2 وصف بیعت بهمانند
- 3 شکوه از طلحه و زبیر
- ترجمه خطبه 138 (در این خطبه امام از تحولات آینده سخن مگوید)
- 1 خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام

- 2 خبر از تهاجم خونین عبد الملك مروان به کوفه
- ترجمه خطبه 139
- ترجمه خطبه 140 (در نهی از عیب جوئی مردم ایراد کرد)
- پرهیز دادن از غیبت و بدگویی
- ترجمه خطبه 141
- 1 پرهیز از شنیدن غیبت
- 2 شناخت حق و باطل
- ترجمه خطبه 142 (برخی از شارحان نوشتند که این خطبه بخشی از خطبه 126 میباشد)
- شناخت جایگاه بخشش و احسان
- ترجمه خطبه 143 (این سخنرانی را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرمود)
- 1 نظام آفرینش برای انسان
- 2 فلسفه آزمایشها
- 3 نیایش طلب باران
- ترجمه خطبه 144
- 1 فلسفه بعثت پیامبران
- 2 ویژگیهای امامان دوازده گانه
- 3 شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبد الملك مروان
- 4 اندرزهای جاودانه
- ترجمه خطبه 145
- 1 دنیا شناسی
- 2 نکوهش از بدعتها
- ترجمه خطبه 146
- 1 علل پیروزی اسلام و مسلمین
- 2 واقع بینی در مشاوره نظامی
- ترجمه خطبه 147
- 1 فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- 2 خبر از آینده تأسّف بار اسلام و مسلمین
- 3 پندهای حکیمانه
- ترجمه خطبه 148 (این خطبه در باره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد)
- روانشناسی طلحه و زبیر (در شورش بصره)
- ترجمه خطبه 149 (در سال 40 هجری در بیستم رمضان قبل از شهادت فرمود)
- 1 یاد مرگ
- 2 وصیتهای امام علی علیه السلام
- ترجمه خطبه 150 (در این خطبه به حوادث سخت آینده اشاره دارد)
- 1 آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی (عج)
- 2 ره آورد حکومت حضرت مهدی (عج)
- 3 سرنوشت امت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 151
- 1 ارزش شهادتین
- 2 نکوهش مردم گمراه
- 3 خبر از آینده خونین عرب
- 4 رهنمودها در مقابله با فتنهها
- ترجمه خطبه 152
- 1 خداشناسی (شناخت صفات خدا)
- 2 عظمت امامان دوازده گانه و قرآن
- 3 ویژگیهای اسلام
- ترجمه خطبه 153
- 1 وصف گمراهان و غفلت زدگان
- 2 درمان غفلت زدگنها
- 3 صفات ناپسند و نابود کننده
- 4 روانشناسی

- ترجمه خطبه 154 (برخی از شارحان گفتند این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شد)
- 1 ضرورت پیروی از امامان دوازده گانه
- 2 شرایط امامت و رهبری
- 3 روانشناسی انسانی (تأثیر جسم و روح در یکدیگر)
- ترجمه خطبه 155 (در این خطبه شگفتیهای آفرینش خقّاش را بیان مفرماید)
- 1 وصف پروردگار
- 2 شگفتیهای خقّاش
- ترجمه خطبه 156 (برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال 36 هجری ایراد فرمود)
- 1 ضرورت اطاعت از رهبری (و نکوهش از نافرمانی عایشه)
- 2 ره آورد ایمان
- 3 یاد آوری برخی از ارزشهای اخلاقی و ویژگیهای قرآن
- 4 خبر از فتنهها و شهادت خویش
- ترجمه خطبه 157
- 1 عبرت از گذشتگان
- 2 ضرورت تقوا و خود سازی
- 3 یاد تنهایی قبر
- ترجمه خطبه 158 (برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)
- 1 ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن
- 2 خبر از آینده دردناک بنی امیه
- ترجمه خطبه 159 (امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود)
- وصف کشور داری خویش
- ترجمه خطبه 160
- 1 خدا شناسی
- 2 راههای خدا شناسی
- 3 وصف امیدواری به خدا
- 4 سیری در زندگانی پیامبران علیه السلام (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی)
- 5 راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 161 اعتقادی، اخلاقی
- 1 وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام
- 2 سفارش به تقوا و عبرت از گذشتگان
- ترجمه خطبه 162
- 1 علل و عوامل غصب امامت
- 2 شکوه از ستمهای معاویه
- ترجمه خطبه 163 (برخی از شارحان نوشتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)
- 1 خدا شناسی
- 2 وصف آفرینش
- 3 شگفتی آفرینش انسان
- ترجمه خطبه 164
- هشدار دادن به عثمان
- ترجمه خطبه 165 (برخی از شارحان نوشتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)
- 1 شگفتی آفرینش انواع پرندگان
- 2- شگفتیهای آفرینش طاووس
- 3 روانشناسی حیوانی طاووس
- 4 شگفتی رنگ آمیزی پرهای طاووس
- 5 عجز انسان از درك حقائق موجود در پدیدهها
- 6- شگفتی آفرینش جانداران كوچك
- 7 وصف ویژگیهای بهشت
- ترجمه خطبه 166
- 1 احترام متقابل اجتماعی
- 2 آینده بنی امیه
- 3 علل پیروزی و شکست ملّتها

- ترجمه خطبه 167 □
- 1 ویژگی‌های قرآن □
- 2 ویژگی‌های مسلمانی □
- ترجمه خطبه 168 □
- 1 واقع بینی در مبارزه □
- 2 مشکلات جنگ داخلی □
- ترجمه خطبه 169 □
- 1 ضرورت اطاعت از رهبری □
- 2 افشاء توطئه ناکتین □
- ترجمه خطبه 170 □
- روش هدایت کردن □
- ترجمه خطبه 171 (دعای امام علیه السلام در آستانه نبرد صفین با قاسطین در سال 37 هجری هفتم صفر) □
- 1 نیایش در آستانه جنگ □
- 2 روش بسیج نیروها در جنگ □
- ترجمه خطبه 172 □
- 1 گفتگو در روز شورا □
- 2 شکوه از قریش □
- 3 شکوه از ناکتین □
- ترجمه خطبه 173 □
- 1 ویژگی‌های رهبر اسلامی □
- 2 شناخت دنیا □
- ترجمه خطبه 174 □
- افشاء ادعاهای دروغین طلحه □
- ترجمه خطبه 175 □
- 1 نکوهش غافلان □
- 2 علوم بی پایان امام علیه السلام □
- 3 ویژگی‌های امام علی علیه السلام علیه السلام □
- ترجمه خطبه 176 □
- 1 ضرورت اطاعت از دستورات الهی □
- 2 ویژگی‌های قرآن □
- 3 تشویق به اعمال نیکو □
- 4 ضرورت کنترل زبان □
- 5 پرهیز از بدعتها □
- 6 ویژگی‌های قرآن □
- 7 اقسام ظلم و ستم □
- 8 ضرورت خود سازی □
- ترجمه خطبه 177 □
- نکوهش از خیانت حکمین □
- ترجمه خطبه 178 □
- 1 خدا شناسی □
- 2 روش برخورد با دنیا □
- ترجمه خطبه 179 □
- خدا شناسی □
- ترجمه خطبه 180 □
- 1 نکوهش کوفیان □
- 2 علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان □
- ترجمه خطبه 181 □
- نکوهش فریب خوردگان از خوارج □
- ترجمه خطبه 182 □
- 1 ستایش پروردگار سبحان □
- 2 راههای خداشناسی □

- 3 خدا شناسی □
- 4 سفارش به تقوا و پند پذیری از تاریخ □
- 6 پند و اندرز یاران □
- 7 یاد یاران شهید □
- ترجمه خطبه 183 □
- 1 خدا شناسی □
- 2 ویژگیهای قرآن □
- 3 سفارش به پرهیزکاری □
- 4 ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی □
- 5 روش استفاده از دنیا □
- ترجمه خطبه 184 □
- افشای منافق □
- ترجمه خطبه 185 □
- 1 خدا شناسی □
- 2 ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم □
- 3 راههای خداشناسی □
- 4 شگفتی آفرینش ملخ □
- 5 نشانهای خدا در طبیعت □
- ترجمه خطبه 186 □
- 1 شناساندن صحیح خداوند سبحان □
- 2 والاتر از صفات پدیدهها □
- 3 شناخت قدرت پروردگار □
- 4- معاد و آفرینش دو باره پدیدهها □
- ترجمه خطبه 187 (این سخنرانی پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری در کوفه ایراد شد) □
- 1 خبر از حوادث آینده □
- 2 ضرورت اطاعت از رهبری □
- ترجمه خطبه 188 □
- 1 سفارش به پرهیزکاری □
- 2 ارزش یاد مرگ □
- 3 ضرورت شتاب در نیکوکارها □
- ترجمه خطبه 189 □
- 1 اقسام ایمان □
- 2 شناخت هجرت و مهاجر واقعی □
- 3 مشکل فهم برخی از احادیث عترت علیهم السلام □
- 4 آگاهی ژرف امام علیه السلام □
- ترجمه خطبه 190 (این سخنرانی در شهر کوفه پیرامون خوارج ایراد شد). □
- 1 ضرورت شکرگزاری □
- 2 سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ □
- 3 آینده پرهیزکاران □
- 4 آموزش نظامی □
- ترجمه خطبه 191 □
- 1 شناخت پروردگار □
- 2 ره آورد پرهیزکاری □
- 3 پرهیز از دنیای حرام □
- 4 اقسام دنیا پرستان □
- ترجمه خطبه «قاصعه» 192 □
- 1 والایی پروردگار □
- 2 نکوهش تکبر و خودپسندی شیطان □
- 3 آزمایشها درمان تکبر □
- 4 هشدار از دشمنهای شیطان □
- 5 پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی □

- 6 پرهیز از سران متکبر و خود پسند □
- 7 ضرورت عبرت از گذشتگان □
- 8 فلسفه آزمایشها □
- 9 فلسفه حج □
- 10 پرهیز از ستمکاری □
- 11 فلسفه عبادات اسلامی □
- 12 تعصب ورزیدن زشت و زیبا □
- 13 علل پیروزی و شکست ملت‌ها □
- 14 رهاورد بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم □
- 15 علل نکوهش و سقوط کوفیان □
- 16 قاطعیت امام در نبرد با منحرفان □
- 17 سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیه السلام □
- 18 خیره سری و دشمنی سران قریش □
- 19 الگوهای کامل ایمان □
- ترجمه خطبه 193 □
- 1 سیمای پرهیزکاران □
- 2 شب پرهیزکاران □
- 3 روز پرهیزکاران □
- 4 نشانه‌های پرهیزکاران □
- ترجمه خطبه 194 □
- 1 مشکلات رسالت □
- 2 سیمای منافقان □
- ترجمه خطبه 195 (بر اساس اظهارات موجود در اصول کافی این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد) □
- 1 نشانه‌های آشکار الهی □
- 2 خداشناسی □
- ترجمه خطبه 206 □
- اخلاق در جنگ □
- ترجمه خطبه 207 □
- ضرورت حفظ امامت □
- ترجمه خطبه 208 □
- نکوهش از نافرمانی کوفیان □
- ترجمه خطبه 209 □
- 1 روش استفاده از دنیا □
- 2 برخورد با تفکر ترك دنیا □
- ترجمه خطبه 210 □
- 1 اقسام احادیث رواج یافته □
- اول- منافقان نفوذی □
- دوم- اشتباه کار □
- سوم- ناآگاهی که حدیث شناس نیستند □
- چهارم- حافظان راست گفتار □
- 3 اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم □
- ترجمه خطبه 211 □
- شگفتی آفرینش پدیده‌ها □
- ترجمه خطبه 212 □
- بسیج مردم برای جنگ با شامیان □
- ترجمه خطبه 213 □
- 1 خدا شناسی □
- 2 ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم □
- ترجمه خطبه 214 □
- 1 پیامبر شناسی □
- 2 ارزش دانشمندان الهی □

- 3 پندهای جاودانه
- ترجمه دعا 215 (همواره با این کلمات خدا را بخواند)
- ستایش و نیایش
- ترجمه خطبه 216 (از سخنرانیهای امام علیه السلام در صحراى صفین است)
- 1 حقوق اجتماعی
- 2 حقوق متقابل رهبری و مردم
- 3 روابط سالم و متقابل رهبر و مردم
- ترجمه خطبه 217
- شکوه از قریش
- ترجمه خطبه 218
- افشای خیانت ناکثان
- ترجمه خطبه 219
- تأسّف بر کشتگان جمل
- ترجمه خطبه 220
- پوینده راه خدا
- ترجمه خطبه 221
- 1 هشدار از غفلت زدگنها
- 2 شرح حالات رفتگان
- 3 پیام مردگان
- 4 عبرت از گذشتگان
- 5 سختیهای لحظه مرگ
- ترجمه خطبه 222
- 1 ارزش یاد خدا
- 2 صفات یاد آوران (اهل ذکر)
- ترجمه خطبه 223
- 1 هشدار از غرور زدگنها
- 2 چگونه بودن
- 3 دنیا شناسی
- 4 انسان و رستاخیز
- ترجمه خطبه 224
- 1 پرهیز از ستمکاری
- 2 پرهیز از امتیاز خواهی
- ترجمه خطبه 225
- 226 ترجمه خطبه
- 1 دنیا شناسی
- 2 عبرت گرفتن از دنیا
- ترجمه خطبه 227
- یکی از دعاهاى امام علیه السلام
- ترجمه خطبه 228 (در تعریف سلمان فارسی که قبل از پیدایش فتنهها درگذشت)
- ویژگیهای سلمان فارسی
- ترجمه خطبه 229
- ویژگیهای بیعت مردم با امام
- ترجمه خطبه 230
- 1 پرهیزکاری و عمل
- 2 ضرورت یاد مرگ
- 3 سفارش به نیکوکاری
- 4 دنیا و زاهدان
- ترجمه خطبه 231
- ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ترجمه خطبه 232
- احتیاط در مصرف بیت المال

- ترجمه خطبه 233
- 1 فصاحت و بلاغت اهل بیت علیهم السّلام
- 2 علل سقوط جامعه انسانی
- ترجمه خطبه 234
- علل تفاوتها میان انسانها
- ترجمه خطبه 235
- در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 236
- یاد مشکلات هجرت
- ترجمه خطبه 237
- سفارش به نیکوکاری
- ترجمه خطبه 238
- (در باره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان فرمود)
- 1 وصف شامیان
- 2 نکوهش از انتخاب حکم
- ترجمه خطبه 239
- فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه خطبه 240
- نکوهش از موضع گیرهای ناروای عثمان
- ترجمه خطبه 241
- تشویق برای جهاد
- ترجمه نامه 1
- افشای سران ناکتین
- ترجمه نامه 2
- تشکر از مجاهدان از جنگ بر گشته
- ترجمه نامه 3
- 1 برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران
- 2 هشدار از بی اعتنایی دنیای حرام
- 3 عبرت از گذشتگان
- ترجمه نامه 4
- روش گزینش نیروهای عمل کننده
- ترجمه نامه 5
- هشدار از استفاده ناروای بیت المال
- ترجمه نامه 6
- علل مشروعیت حکومت امام علیه السّلام
- ترجمه نامه 7
- افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت
- ترجمه نامه 8
- وادار ساختن معاویه به بیعت
- ترجمه نامه 9 (نامه به معاویه در سال 36 هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد)
- 1 افشای دشمنهای قریش و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- 2 افشای ادّعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان
- ترجمه نامه 10 (نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفین در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد)
- 1 افشای چهره معاویه
- 2 پاسخ به تهدید نظامی
- 3 پاسخ به خونخواهی دروغین معاویه
- ترجمه نامه 11
- آموزش نظامی به لشکریان
- ترجمه نامه 12
- احتیاطهای نظامی نسبت به سربازان پیش تاز
- ترجمه نامه 13 (دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی)

- رعایت سلسله مراتب فرماندهی
- ترجمه نامه 14 (دستور امام پیش از رویارویی با دشمن در صفین)
- رعایت اصول انسانی در جنگ
- ترجمه نامه 15 (دعای امام در میدان جنگ)
- نیایش در جنگ
- ترجمه نامه 16
- آموزش تاکتیکهای نظامی
- ترجمه نامه 17 (نامهای در جواب نامه معاویه در صحرای صفین ماه صفر سال 37 هجری)
- 1 افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت علیهم السّلام
- 2 فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- ترجمه نامه 18
- روش برخورد با مردم، (اخلاق اجتماعی)
- ترجمه نامه 19
- هشدار از بد رفتاری با مردم
- ترجمه نامه 20
- هشدار از خیانت به بیت المال
- ترجمه نامه 21
- سفارش به میانه روی
- ترجمه نامه 22 (نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال 36 هجری که گفت پس از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم)
- سفارش به آخرت گرایی
- ترجمه نامه 23 (وصیت امام علیه السّلام در لحظههای شهادت در ماه رمضان سال 40 هجری)
- پندهای جاودانه
- ترجمه نامه 24 (پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیت نامه اقتصادی را در 20 جمادی الاول سال 37 هجری نوشت)
- 1 وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی
- 2 ضرورت حفظ اموال
- ترجمه نامه 25 (دستور العمل امام به مأموران جمع آوری مالیات در سال 36 هجری)
- 1 اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی
- 2 حمایت از حقوق حیوانات
- ترجمه نامه 26 (نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال 36 هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم فرستاده شد)
- 1 اخلاق کارگزاران مالیاتی
- 2 امانت داری
- 1 اخلاق اجتماعی
- 2 اعتدال گرایی زاهدان
- 3 ضرورت یاد مرگ
- 4 اخلاق مدیران اجرایی
- ترجمه نامه 28 (جواب نامه معاویه: که یکی از نیکوترین نامههای امام است که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری نوشته شد)
- 1 افشای ادّعاهای دروغین معاویه
- 2 فضائل بنی هاشم
- 4 مظلومیت امام علیه السّلام
- 5 پاسخ به تهدید نظامی
- ترجمه نامه 29 (نامه به مردم بصره، در سال 38 هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت)
- هشدار به مردم بصره
- ترجمه نامه 30 (نامه دیگری به معاویه)
- پند و هشدار به معاویه
- ترجمه نامه 31 (نامه به فرزندش امام حسن علیه السّلام وقتی از جنگ صفین باز میگشت و به سرزمین «حاضرین» رسیده بود در سال 38 هجری)
- 1 انسان و حوادث روزگار
- 2 مراحل خودسازی
- 3 اخلاق اجتماعی

- 4 شتاب در تربیت فرزند
- 5 روش تربیت فرزند
- 6 ضرورت توجه به معنویات
- 7 ضرورت آخرت گرایی
- 8 معیارهای روابط اجتماعی
- 9 تلاش در جمع آوری زاد و توشه
- 10 نشانههای رحمت الهی
- 11 شرائط اجابت دعا
- 12 ضرورت یاد مرگ
- 13 شناخت دنیا پرستان
- 14 ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزشهای گوناگون اخلاقی)
- 15 حقوق دوستان
- 16 ارزشهای اخلاقی
- 17 جایگاه زن و فرهنگ پرهیز
- ترجمه نامه 32س (نامه‌های به معاویه)
- افشای سیاست استعماری معاویه
- ترجمه نامه 33 (نامه به فرماندار مکه قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال 39 هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند)
- هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج
- ترجمه نامه 34 (پس از عزل محمد بن ابی بکر در سال 38 هجری و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمد بن ابی بکر نوشت)
- روش دلجویی از فرمانداری معزول
- ترجمه نامه 35 (نامه به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال 38 هجری نوشته شد)
- علل سقوط مصر
- ترجمه نامه 36 (نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال 39 هجری نوشته شد)
- 1 آمادگی رزمی امام علیه السلام
- 2 اعلام مواضع قاطعانه در جنگ
- ترجمه نامه 37 (نامه به معاویه در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد صفین)
- افشای ادعای دروغین معاویه
- ترجمه نامه 38 (نامه به مردم مصر در سال 38 هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزید)
- ویژگیهای بی مانند مالک اشتر
- ترجمه نامه 39 (نامه به عمرو عاص در سال 39 هجری پس از نبرد صفین)
- افشای بردگی عمرو عاص
- ترجمه نامه 40 (نامه به یکی از فرمانداران در سال 40 هجری)
- نکوهش يك کارگزار
- ترجمه نامه 41 (نامه به یکی از فرمانداران که در سال 38 هجری طبق نقل خونی یا 40 هجری به نقل طبری نوشته شده)
- 1 علل نکوهش يك کارگزار خیانتکار
- 2 نکوهش از سوء استفاده در بیت المال
- 3 برخورد قاطع با خیانتکار
- ترجمه نامه 42 (نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال 36 هجری)
- روش دلجویی در عزل و نصبها
- ترجمه نامه 43 (نامه به مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال 38 هجری نوشته شد)
- ترجمه نامه 44 (نامه به زیاد بن ابیه در سال 39 هجری آن هنگام که امام با خبر شد، معاویه نامه‌های به او نوشته، و به بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است میخواهد او را فریب دهد).
- افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد
- ترجمه نامه 45 (نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفت در سال 36 هجری).
- 1 ضرورت ساده زیستی کارگزاران
- 2 امام الگوی ساده زیستی

- 3 امام و دنیای دنیا پرستان
- ترجمه نامه 46 (نامه به یکی از فرمانداران در سال 38 هجری، نوشتن این نامه به مالک اشتر نوشته شد)
- ترجمه نامه 47 (وصیت امام علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد میباشد که در ماه رمضان سال 40 هجری در شهر کوفه مطرح فرمود)
- 1 پنندهای جاودانه
- 2 سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص
- ترجمه نامه 48 (نامه به معاویه در ماه صفر سال 38 هجری در صفین)
- ترجمه نامه 49 (نامه دیگری به معاویه)
- ترجمه نامه 50 (نامه به فرماندهان سپاه)
- 2 مسئولیتهای رهبری و نظامیان
- ترجمه نامه 51 (نامه به کارگزاران بیت المال)
- ترجمه نامه 52 (نامه به فرمانداران شهرها در باره وقت نماز)
- وفتهای نماز پنجگانه
- ترجمه نامه 53
- 1 ضرورت خود سازی
- 2 اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)
- 3 پرهیز از غرور و خود پسندی
- 4 مردم گرایی، حق گرایی
- 5 ضرورت راز داری
- 6 جایگاه صحیح مشورت
- 7 اصول روابط اجتماعی رهبران
- 8 شناخت اقشار گوناگون اجتماعی
- اول سیمای نظامیان
- چهارم سیمای مالیات دهندگان
- پنجم سیمای نویسندگان و منشیان
- هفتم سیمای محرومان و مستضعفان
- 9 اخلاق اختصاصی رهبری
- 10 اخلاق رهبری با خویشاوندان
- 11 روش برخورد با دشمن
- 12 هشدارها
- اول- هشدار از خون ناحق
- دوم- هشدار از خود پسندی
- سوم- هشدار از منت گذاری
- چهارم- هشدار از شتابزدگی
- پنجم هشدار از امتیاز خواهی
- ترجمه نامه 54 (نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آورد که در سال 36 هجری نوشته و توسط عمران بن حصین فرستاد).
- ترجمه نامه 55 (نامه به معاویه که در سال 37 هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد)
- ترجمه نامه 56 (نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال 36 هجری به سوی شام حرکت داد).
- ترجمه نامه 57 (نامه به مردم کوفه در سال 36 هجری هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره)
- ترجمه نامه 58 (نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین)
- ترجمه نامه 59
- ترجمه نامه 60
- ترجمه نامه 61
- ترجمه نامه 62
- 1 مظلومیّت امام در خلافت
- 2 شجاعت و دشمن شناسی امام علیه السلام
- ترجمه نامه 63
- ترجمه نامه 64 (نامه های در جواب معاویه)
- 1 پاسخ تهدیدات نظامی معاویه
- ترجمه نامه 65

- 1 افشای علل گمراهی معاویه
- 2 پاسخ به ادّعاهای دروغین معاویه
- ترجمه نامه 66 (نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است)
- ضرورت واقع بینی
- ترجمه نامه 67 (نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکه)
- 1 رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج
- 2 سفارش به رفع نیازهای حجّاج
- ترجمه نامه 68 (نامه به سلمان فارسی، قبل از ایّام خلافت)
- روش برخورد با دنیا
- ترجمه نامه 69
- 1 اخلاق کارگزاران حکومتی
- 2 اوصاف مؤمنان
- 3 روش به کار گیری نفس در خوبها
- ترجمه نامه 70
- ترجمه نامه 71 (نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)
- ترجمه نامه 72 (نامه به عبد الله بن عباس) انسان و مقدّرات الهی
- ترجمه نامه 73 (نامه به معاویه) افشای سیمای دروغین معاویه
- ترجمه نامه 74 (عهد نامه‌های که با خط هشام بن کلبی برای صلح میان قبیله «ربیع» و «یمن» تنظیم فرمود)
- ترجمه نامه 75 (نامه به معاویه در روزهای آغازین بیعت، در سال 36 هجری که واقدی در کتاب الجمل آن را آورد)
- ترجمه نامه 76 (نامه به عبد الله بن عباس، هنگامی که او را در سال 36 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود)
- ترجمه نامه 77
- ترجمه نامه 78
- 1 علل سقوط جامعه
- 2 تلاش امام در تحقق وحدت
- ترجمه نامه 79
- علل نابودی ملت‌ها
- نهج البلاغه حکمت‌ها
- حکمت 1 روش برخورد با فتنه‌ها
- حکمت 2 شناخت ضدّ ارزش‌ها
- حکمت 3 شناخت ضدّ ارزش‌ها
- حکمت 4 ارزش‌های اخلاقی و ضدّ ارزش‌ها
- حکمت 5 شناخت ارزش‌های اخلاقی
- حکمت 6 ارزش راز داری و خوشرویی
- حکمت 7 اینثار اقتصادی و آخرت گرایی
- حکمت 8 شگفتی‌های تن آدمی
- حکمت 9 شناخت رهاورد اقبال و ادبار دنیا
- حکمت 10 روش زندگی با مردم
- حکمت 11 روش برخورد با دشمن
- حکمت 12 آیین دوست یابی
- حکمت 13 روش استفاده از نعمت‌ها
- حکمت 14 روش برخورد با خویشاوندان
- حکمت 15 روش برخورد با فریب خورده‌گان
- حکمت 16 شناخت جایگاه جبر و اختیار
- حکمت 17 ضرورت رنگ کردن موها
- حکمت 18 ره آورد شوم فرار از جنگ
- حکمت 19 ره آورد شوم هواپرستی
- حکمت 20 روش برخورد با جوانمردان
- حکمت 21 ارزش‌ها و ضدّ ارزش‌ها
- حکمت 22 روش گرفتن حق
- حکمت 23 ضرورت عمل گرایی
- حکمت 24 روش یاری کردن مردم

- حکمت 25 ترس از خدا در فزونی نعمتها
- حکمت 26 رفتار شناسی (و نقش روحیات در تن آدمی)
- حکمت 27 روش درمان دردها
- حکمت 28 برترین پارسایی
- حکمت 29 ضرورت یاد مرگ
- حکمت 30 پرهیز از غفلت زدگی
- حکمت 31
- حکمت 32 ارزش و والایی انجام دهنده کارهای خیر
- حکمت 33 اعتدال در بخشش و حسابرسی
- حکمت 34 راه بنیازی
- حکمت 35 ضرورت موقعیت شناسی
- حکمت 36 آرزوهای طولانی و بزهکاری
- حکمت 37 ضرورت ترك آداب جاهلی
- حکمت 38 ارزشها و آداب معاشرت با مردم
- حکمت 39 جایگاه واجبات و مستحبات
- حکمت 40 راه شناخت عاقل و احمق
- حکمت 41 راه شناخت عاقل و احمق
- حکمت 42 بیماری و پاك شدن گناهان
- حکمت 43 الگوهای انسانی (فضائل اخلاقی یکی از یاران)
- حکمت 44 ارزش آخرت گرایی
- حکمت 45 راه شناخت مؤمن و منافق
- حکمت 46 ارزش پشیمانی و زشتی غرور زدگی
- حکمت 47 شناخت ارزشها
- حکمت 48 راز داری و پیروزی
- حکمت 49 شناخت بزرگواری و پست فطرت
- حکمت 50 راه جذب دلها
- حکمت 51 قدرت و عیب پوشی
- حکمت 52 روش برخورد با شکست خوردگان
- حکمت 53 شناخت جایگاه سخاوت و ایثارگری
- حکمت 54 ارزشهای اخلاقی
- حکمت 55 اقسام بردباری
- حکمت 56 تهیدستی و تنهایی
- حکمت 57 ارزش قناعت و خود کفایی
- حکمت 58 توانگری و شهوتها
- حکمت 59
- حکمت 60 ضرورت کنترل زبان
- حکمت 61 شیرینی آزار زن
- حکمت 62 روش پاسخ دادن به ستایشها و نیکها
- حکمت 63 ارزش شفاعت
- حکمت 64 غفلت دنیا پرستان
- حکمت 65 ترك دوستان و تنهایی
- حکمت 66 روش خواستن
- حکمت 67 ارزش ایثار اقتصادی
- حکمت 68 ره آورد عفت و شکرگذاری
- حکمت 69 حفظ روح امیدواری
- حکمت 70 روانشناسی جاهل
- حکمت 71 نشانه کمال عقل
- حکمت 72 رابطه دنیا و انسان
- حکمت 73 ضرورت خودسازی رهبران و مدیران
- حکمت 74 ضرورت یاد مرگ
- حکمت 75 توجه به فنا پذیری دنیا

- حکمت 76 روش تحلیل رویدادها (روش تجربی)
- حکمت 77 دنیا شناسی (امام و ترك دنياى حرام
- حکمت 78 شناخت جایگاه جبر و اختیار
- حکمت 79 ارزش حکمت و بلیاقتی منافق
- حکمت 80 مؤمن و ارزش حکمت
- حکمت 81 میزان ارزش انسانها (ارزش تخصص و تجربه)
- حکمت 82 ارزشهای والای انسانی
- حکمت 83 روش برخورد با چالوسان
- حکمت 84 مردم پس از جنگها
- حکمت 85 پرهیز از ادعاهای علمی
- حکمت 86 برتری تجربه پیرامون از قدرتمندی جوانان
- حکمت 87 ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)
- حکمت 88 دو عامل ایمنی مسلمین
- حکمت 89 راه اصلاح دنیا و آخرت
- حکمت 90 شناخت عالم آگاه
- حکمت 91 راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی)
- حکمت 92 والاترین دانش
- حکمت 93 فلسفه آزمایشها
- حکمت 94 شناخت نیکیها و خوبیها
- حکمت 95 تقوی و ارزش اعمال
- حکمت 96 ارزش علم و بندگی
- حکمت 97 ارزش یقین
- حکمت 98 ضرورت عمل کردن به روایات
- حکمت 99 تفسیر الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا
- حکمت 100 روش مناجات کردن
- حکمت 101 روش بر طرف کردن نیازهای مردم
- حکمت 102 آینده و مسخ ارزشها
- حکمت 103 روش برخورد با دنیا
- حکمت 104 -1 وصف زاهدان
- 2- ارزش سحرخیزی
- حکمت 105 احترام گذاشتن به مرزها و حدود احکام الهی
- حکمت 106 ره آورد شوم دین گریزی
- حکمت 107 علل سقوط عالمان بی عمل
- حکمت 108 شگفتیهای روح آدمی
- حکمت 109 ارزش والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- حکمت 110 شرائط تحقق اوامر الهی
- حکمت 111 عشق تحمل ناشدنی امام علی علیه السلام
- حکمت 112 مشکلات شیعه بودن
- حکمت 113 ارزشهای والای اخلاقی
- حکمت 114 جایگاه خوشبینی و بد بینی در جامعه
- حکمت 115 توجه به پایان پذیری دنیا
- حکمت 116 انسان و انواع آزمایشها
- حکمت 117 پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام علیه السلام
- حکمت 118 استفاده از فرصتها
- حکمت 119 ضرورت شناخت دنیا
- حکمت 120 روانشناسی قبائل قریش
- حکمت 121 ارزیابی عملها
- حکمت 122 عبرت از مرگ باران
- حکمت 123 الگوهای کامل انسانیت
- حکمت 124 روانشناسی زن و مرد
- حکمت 125 امام و شناساندن اسلام

- حکمت 126 شگفتی ضدّ ارزشها
- حکمت 127 نکوهش از سستی در عمل
- حکمت 128 تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت
- حکمت 129 شناخت عظمت پروردگار
- حکمت 130 توجه به فنا پذیری دنیا
- حکمت 131
- 1- توبیخ نکوهش کننده دنیا:
- 2- خوبیها و زیباییهای دنیا:
- حکمت 132 ضرورت یاد مرگ
- حکمت 133 اقسام مردم و دنیا
- حکمت 134 حقوق دوستان
- حکمت 135 چهار ارزش برتر
- حکمت 136 فلسفه احکام الهی
- حکمت 137 صدقه راه نزول روزی
- حکمت 138 نقش یا دانش الهی در انفاق
- حکمت 139 تناسب امداد الهی با نیازها
- حکمت 140 قناعت و بنیازی
- حکمت 141 راه آسایش
- حکمت 142 دوستها و خردمندی
- حکمت 143 غمها و پیری زودرس
- حکمت 144 تناسب بردباری با مصیبتها
- حکمت 145 عبادت‌های بحاصل
- حکمت 146 ارزش دعا، صدقه و زکات دادن
- حکمت 147
- 1- اقسام مردم (مردم شناسی)
- 2- ارزشهای والای دانش
- 3- ارزش دانشمندان
- 4- اقسام دانش پژوهان
- 5- ویژگیهای رهبران الهی
- حکمت 148 نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسی)
- حکمت 149 ضرورت خودشناسی
- حکمت 150 ضدّ ارزشها و هشدارها
- حکمت 151 ضرورت آینده نگری
- حکمت 152 توجه به فنا پذیری
- حکمت 153 صبر و پیروزی
- حکمت 154 اهمیت نیتها
- حکمت 155 ضرورت پایبندی به عهد و پیمان
- حکمت 156 ضرورت خدا شناسی و اطاعت
- حکمت 157 فراهم بودن راههای هدایت
- حکمت 158 روش برخورد با دوستان بد
- حکمت 159 پرهیز از مواضع اّتهم
- حکمت 160 قدرت و زورگویی
- حکمت 161 ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری
- حکمت 162 ضرورت راز داری
- حکمت 163 فقر و نابودی
- حکمت 164 روش بر خورد با متجاوزان
- حکمت 165 پرهیز از نا فرمانی خدا
- حکمت 166 پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران
- حکمت 167 خود پسندی و محرومیتها
- حکمت 168 توجه به فنا پذیری دنیا
- حکمت 169 آینده نگری

- حکمت 170 ضرورت ترك گناه
- حکمت 171 ره آورد شوم حرام خواری
- حکمت 172 نادانی و دشمنیها
- حکمت 173 ارزش مشورتها
- حکمت 174 ارزش خشم در راه خدا
- حکمت 175 راه درمان ترس
- حکمت 176 ابزار ریاست (بردباری فراوان)
- حکمت 177 روش برخورد با بدان
- حکمت 178 روش نابود کردن بدیها
- حکمت 179 لجاجت و سستی اراده
- حکمت 180 طمع ورزی و بردگی
- حکمت 181 ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی
- حکمت 182 شناخت جایگاه سخن و سکوت
- حکمت 183 باطل گرایی و اختلاف
- حکمت 184 ویژگیهای اعتقادی امام علیه السلام
- حکمت 185 ویژگیهای اعتقادی امام علی علیه السلام
- حکمت 186 آینده سخت ستمکاران
- حکمت 187 ضرورت باد قیامت
- حکمت 188 ضرورت حق گرایی
- حکمت 189 ارزش صبر و خطر بتابی
- حکمت 190 معیار امامت
- حکمت 191 مشکلات دنیا
- حکمت 192 پرهیز از زراندوزی
- حکمت 193 راه به کار گرفتن قلب
- حکمت 194 ضرورت پرهیز از خشم و انتقام
- حکمت 195 پرهیز از بخل ورزی
- حکمت 196 عبرت آموزی از اِتلاف اموال
- حکمت 197 روش درمان روح (روانشناسی بالینی)
- حکمت 198 ضرورت حکومت
- حکمت 199 نکوهش اوباش (انسانهای شرور)
- حکمت 200 نکوهش انسانهای شرور
- حکمت 201 امدادهای الهی و حفظ انسان
- حکمت 202 واقع نگری در مسائل سیاسی
- حکمت 203 باد مرگ و پرهیزکاری
- حکمت 204 بتوجهی به سپاسگذاری مردم
- حکمت 205 گنجایش نامحدود ظرف علم
- حکمت 206 ره آورد حلم و بردباری
- حکمت 207 ارزش همانند شدن با خوبان
- حکمت 208 مراحل خودسازی
- حکمت 209 خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- حکمت 210 الگوهای پرهیزکاری
- حکمت 211 ارزشهای اخلاقی
- حکمت 212 خودپسندی آفت عقل
- حکمت 213 تحمل مشکلات و خشنودی
- حکمت 214 نرمخویی و کامیابی
- حکمت 215 اختلاف آفت اندیشه
- حکمت 216 قدرت و تجاوزکاری
- حکمت 217 دگرگونی روزگار و شناخت انسانها
- حکمت 218 حسادت آفت دوستی
- حکمت 219 آرزوها آفت اندیشه
- حکمت 220 عدالت در قضاوت

- حکمت 221 آینده دردناك ستمکاران
- حکمت 222 بتوجّهی به بدی بدکاران
- حکمت 223 حیا و عیب پوشی
- حکمت 224 برخی از ارزشهای اخلاقی
- حکمت 225 حسادت و بیماری
- حکمت 226 طمعورزی و خواری
- حکمت 227 ارکان ایمان
- حکمت 228 ارزشها و ضدّ ارزشها
- حکمت 229 ارزش قناعت و خوش خلقی
- حکمت 230 راه به دست آوردن روزی
- حکمت 231 تعریف عدل و إحسان
- حکمت 232 ره آورد إنفاق
- حکمت 233 پرهیز از آغازگری در مبارزه
- حکمت 234 تفاوت اخلاقی مردان و زنان
- حکمت 235 نشانه خردمندی
- حکمت 236 زشتی دنیای حرام
- حکمت 237 اقسام عبادت
- حکمت 238 مشکلات تشکیل خانواده
- حکمت 239 زشتی سستی و سخن چینی
- حکمت 240 غصب و ویرانی
- حکمت 241 آینده دردناك ستمکاران
- حکمت 242 ارزش ترس از خداوند
- حکمت 243 روش صحیح پاسخگویی
- حکمت 244 مسؤولیت نعمتهای الهی
- حکمت 245 کاستی قدرت و کنترل شهوت
- حکمت 246 هشدار از پشت کردن نعمتها
- حکمت 247 رهاورد سخاوت
- حکمت 248 تقویت خوشبینیها
- حکمت 249 بهترین عملها
- حکمت 250 خداشناسی در حوادث روزگار
- حکمت 251 تلخهای و شیرینهای دنیا و آخرت
- حکمت 252 فلسفه احکام الهی
- حکمت 253 روش سوگند دادن ستمکار
- حکمت 254 تلاش در انفاقهای اقتصادی
- حکمت 255 تندخویی و جنون
- حکمت 256 حسادت و بیماری
- حکمت 257 راه شاد کردن دیگران (اخلاق خانواده)
- حکمت 258 صدقه و توانگری
- حکمت 259 شناخت جایگاه وفاداری
- حکمت 260 پرهیز از مهلت دادنهای خدا
- 1- روایتی از امام اشاره به ظهور امام زمان علیه السّلام
- 2- روایتی دیگر از امام سخنوری
- 3- روایتی دیگر از امام پرهیز از دشمنی کردن
- 4- روایتی دیگر از امام سرپرستی زنان
- 5- روایتی دیگر از امام تأثیر ایمان در روح
- 6- روایتی دیگر از امام ضرورت پرداخت زکات
- 7- روایتی دیگر از امام (وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت میکرد فرمود)
- 8- روایتی دیگر از امام امید به پیروزی
- 9- روایتی دیگر از امام جهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم
- حکمت 261 مظلومیت امام علی علیه السّلام
- حکومت 62 مشکل حقّ ناشناسی

- حکمت 263 مشکل هم نشینی با قدرتمندان
- حکمت 264 نیکی به بازماندگان دیگران
- حکمت 265 گفتار حکیمان و درمان
- حکمت 266 روش صحیح پاسخ دادن
- حکمت 267 پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی
- حکمت 268 اعتدال در دوستها و دشمنها
- حکمت 269 روش برخورد با دنیا
- حکمت 270 ضرورت حفظ اموال کعبه
- حکمت 271 روش صحیح قضاوت
- حکمت 272 ضرورت استقامت در برداشتن کجها
- حکمت 273 ضرورت توکل به خداوند
- حکمت 274 ضرورت عمل گرایی
- حکمت 275 ضد ارزشهای اخلاقی
- حکمت 276 پرهیز از دوروییها
- حکمت 277 سوگند امام علیه السلام
- حکمت 278 ارزش تداوم عمل
- حکمت 279 شناخت جایگاه واجبات و مستحبات
- حکمت 280 یاد قیامت و آمادگی
- حکمت 281 برتری عقل از مشاهده چشم
- حکمت 282 غرور، آفت پندپذیری
- حکمت 283 علل سقوط جامعه
- حکمت 284 دانش نبود کننده عذرها
- حکمت 285 ضرورت استفاده از فرصتها
- حکمت 286 سرانجام خوشها
- حکمت 287 مشکل درك قضا و قدر
- حکمت 288 جهل و خواری
- حکمت 289 الگوی کامل انسانیت
- حکمت 290 مسؤولیت نعمتها
- حکمت 291 روش تسلیت گفتن
- حکمت 292 عزای پیامبر علیه السلام و بتابها
- حکمت 293 دوستی با احمق هرگز
- حکمت 294 فاصله میان شرق و غرب
- حکمت 295 شناخت دوستان و دشمنان
- حکمت 296 پرهیز از دشمنها
- حکمت 297 ضرورت عبرت گرفتن
- حکمت 298 اعتدال در دشمنها
- حکمت 299 نماز در نگرانها
- حکمت 300 شگفتی روزی بندگان
- حکمت 301 احتیاط در فرستادن بیکها و نامها
- حکمت 302 نیاز انسان به دعا
- حکمت 303 ارزش دنیا دوستی
- حکمت 304 ضرورت پاسخ دادن به درخواستها
- حکمت 305 غیرتمندی و ترك زنا
- حکمت 306 نگهدارندگی أجل
- حکمت 307 مشکل مال غارت شده
- حکمت 308 ره آورد دوستی پدران
- حکمت 309 ارزش گمان مؤمن
- حکمت 310 ضرورت اطمینان به وعدههای الهی
- حکمت 311 نفرین امام علیه السلام
- حکمت 312 روانشناسی عبادات
- حکمت 313 جامعیت قرآن

- حکمت 314 روش برخورد با متجاوز
- حکمت 315 روش نویسندگی
- حکمت 316 پیشوایی مؤمنان و تبهکاران
- حکمت 317 اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان
- حکمت 318 فاطمیت در مبارزات
- حکمت 319 ره‌آورد شوم تهیدستی
- حکمت 320 روش صحیح پرسیدن
- حکمت 321 فاطمیت رهبری در مشورت
- حکمت 322 ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ
- حکمت 323 علل انحراف خوارج
- حکمت 324 خداترس در خلوتگاهها
- حکمت 325 اندوه عزای محمد بن ابی بکر
- حکمت 326 مهلت پذیرش توبه
- حکمت 327 پیروزیهای دروغین
- حکمت 328 وظیفه سرمایه‌داران
- حکمت 329 بنیازی از عذر خواهی
- حکمت 330 مسؤولیت نعمتها
- حکمت 331 ارزش اطاعت و بندگی
- حکمت 332 مسؤولیت رهبری
- حکمت 333 روانشناسی مؤمن
- حکمت 334 یاد مرگ و آرزوها
- حکمت 335 آفات اموال
- حکمت 336 مسؤولیت وعده دادن
- حکمت 337 ضرورت عمل گرایی
- حکمت 338 اقسام علم
- حکمت 339 قدرت و حاکمیت اندیشه
- حکمت 340 ارزش پاکدامنی و شکرگزاری
- حکمت 341 روز دردناک ظالم
- حکمت 342 راه بنیازی
- حکمت 343 شناخت مردم و ضدّ ارزشها
- حکمت 344 ضرورت توجه به فنا پذیری دنیا
- حکمت 345 یکی از راههای پاک ماندن
- حکمت 346 مشکلات درخواست کردن
- حکمت 347 جایگاه ستایش
- حکمت 348 سختترین گناه
- حکمت 349 الگوی انسان کامل
- حکمت 350 روانشناسی مردان ستمکار
- حکمت 351 امیدواری در سختها
- حکمت 352 اعتدال در پرداخت به امور خانواده
- حکمت 353 بزرگترین عیب
- حکمت 354 روش تبریک گفتن در تولّد فرزند
- حکمت 355 پرهیز از تجمل گرایی
- حکمت 356 قدرت خداوند در روزی رسانی
- حکمت 357 روش تسلیت گفتن
- حکمت 358 مسؤولیت نعمتها
- حکمت 359 راه خودسازی
- حکمت 360 ضرورت پرهیز از بدگمانی
- حکمت 361 روش خواستن از خدا
- حکمت 362 ضرورت پرهیز از جدال و درگیری
- حکمت 363 نشانه بخردی
- حکمت 364 جایگاه پرسیدن

- حکمت 365 ارزشهای اخلاقی
- حکمت 366 هماهنگی علم و عمل
- حکمت 367 روش برخورد با دنیا
- حکمت 368 فلسفه کیفر و پاداش
- حکمت 369 خبر از مسخ ارزشها
- حکمت 370 همدفداری انسان و ضرورت تقوا
- حکمت 371 ارزشهای والای اخلاقی
- حکمت 372 عوامل استحکام دین و دنیا
- حکمت 373 مراحل امر به معروف و نهی از منکر
- حکمت 374 مراحل امر به معروف و نهی از منکر
- حکمت 375 مراحل شکست در مبارزه
- حکمت 376 سر انجام حق و باطل
- حکمت 377 ضرورت ترسیدن از عذاب الهی
- حکمت 378 آثار شوم بخل ورزی
- حکمت 379 اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن
- حکمت 380 ضرورت یاد مرگ
- حکمت 381 ضرورت راز داری و کنترل زبان
- حکمت 382 ارزش سکوت
- حکمت 383 تلاش در اطاعت و بندگی
- حکمت 384 راه چگونه زیستن
- حکمت 385 دنیا شناسی
- حکمت 386 ضرورت استقامت
- حکمت 387 شناخت خوبها و بدها
- حکمت 388 فقر زدایی و سلامت
- حکمت 389 ضرورت عمل گرایی
- حکمت 390 برنامه ریزی صحیح در زندگی
- حکمت 391 ضرورت ترك حرام و غفلت زدگی
- حکمت 392 راه شناخت انسانها (سخن گفتن)
- حکمت 393 روش برخورد با دنیا
- حکمت 394 ارزش سخن
- حکمت 395 ارزش قناعت
- حکمت 396 راه خوب زیستن
- حکمت 397 عطر خوب
- حکمت 398 ترك غرور و یاد مرگ
- حکمت 399 حقوق متقابل پدر و فرزند
- حکمت 400 شناخت واقعیتها و خرافات
- حکمت 401 ضرورت هماهنگی با مردم
- حکمت 402 ضرورت موقعیت شناسی
- حکمت 403 پرهیز از کارهای گوناگون
- حکمت 404 تفسیر لا حول و لا قوة الا بالله
- حکمت 405 جاهلان متظاهر به دین
- حکمت 406 اخلاق تهیدستان و توانگران
- حکمت 407 ارزش عقل
- حکمت 408 سر انجام حق ستیزی
- حکمت 409 هماهنگی قلب و چشم
- حکمت 410 ارزش پرهیزگاری
- حکمت 411 احترام به استاد
- حکمت 412 راه خود سازی
- حکمت 413 راه تحمل مصیبتها
- حکمت 414 راه تحمل مصیبتها
- حکمت 415 دنیا شناسی

- حکمت 416 روش برخورد با دنیا
- حکمت 417 شرایط توبه و استغفار
- حکمت 418 ره آورد حلم
- حکمت 419 مشکلات انسان
- حکمت 420 راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده
- حکمت 421 ره آورد عقل
- حکمت 422 ارزش نیکوکاری
- حکمت 423 ره آورد خودسازی
- حکمت 424 ارزش عقل و بردباری
- حکمت 425 مسؤولیت توانگران
- حکمت 426 دو چیز ناپایدار
- حکمت 427 جایگاه شکوه کردن
- حکمت 428 شناخت روز عید
- حکمت 429 اندوه سرمایه‌داران
- حکمت 430 اندوه زر اندوزی
- حکمت 431 اقسام روزی
- حکمت 432 ویژگیهای دوستان خدا
- حکمت 433 ضرورت توجه به فنا پذیری لذتها
- حکمت 434 آزمودن انسانها
- حکمت 435 ارزشهای والای اخلاقی
- حکمت 436 راه شناخت بزرگواران
- حکمت 437 شناخت عدل و بخشش
- حکمت 438 جهل و دشمنی
- حکمت 439 تعریف زهد و پارسایی
- حکمت 440 نقش خوابیدنها در زندگی
- حکمت 441 تجربه کاری و شناخت مدیران
- حکمت 442 راه انتخاب شهرها برای زندگی
- حکمت 443 ویژگیهای مالک اشتر
- حکمت 444 ارزش تداوم کار
- حکمت 445 انسان شناسی
- حکمت 446 ضرورت پرداخت دیون مردم
- حکمت 447 ضرورت فقه در تجارت
- حکمت 448 راه برخورد با مصیبتها
- حکمت 449 راه مبارزه با هوا پرستی
- حکمت 450 پرهیز از شوخی کردن
- حکمت 451 روش برخورد با مردم
- حکمت 452 معیار شناخت فقر و غنا
- حکمت 453 علل انحراف زبیر
- حکمت 454 راه غرور زدایی
- حکمت 455 راه شناخت بزرگترین شاعر
- حکمت 456 بهای جان آدمی
- حکمت 457 تشنگان مال و علم
- حکمت 458 نشانهای ایمان
- حکمت 459 شناخت جایگاه جبر و اختیار
- حکمت 460 ارزش صبر و تحمل
- حکمت 461 غیبت نشانه ناتوانی
- حکمت 462 پرهیز از غرور زدگی در ستایش
- حکمت 463 دنیا برای آخرت است
- حکمت 464 سرانجام دردناک بنی امیه
- حکمت 465 ارزشهای والای انصار
- حکمت 466 دقت در مشاهدات

- حکمت 467 وصف یکی از رهبران الهی
- حکمت 468 مسؤولیت سرمایه‌داری
- حکمت 469 پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علیه السلام
- حکمت 470 تعریف توحید و عدل
- حکمت 471 شناخت جایگاه سخن و سکوت
- حکمت 472 دعای باران
- حکمت 473 ارزش رنگ کردن و آرایش
- حکمت 474 ارزش عقّت و پاکدامنی
- حکمت 475 ارزش قناعت
- حکمت 476 راه کشور داری
- حکمت 477 بزرگ‌ترین گناه
- حکمت 478 مسؤولیت آگاهان
- حکمت 479 بدترین دوست
- حکمت 480 آفت دوستی



سر آغاز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام آن که علی علیه السّلام را به جهانیان عطا فرمود از سال 400 هجری که سید رضی قدس سرّه با فکری نورانی و با اهدافی والا، به جمع آوری برخی از آثار علمی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام همت گماشت و نهج البلاغه را تدوین کرد که عطر وجودی آن جان و جهان را شاداب نمود، تاکنون، ترجمه‌های گوناگونی به زبان فارسی تحقق پذیرفته و هر يك از مترجمان با اهداف و انگیزه‌های متفاوتی به اقبانوس همیشه موج علوم علوی نگریسته‌اند.

اول- انگیزه‌های ترجمه

با شناسایی و جمع‌آوری 30 ترجمه کامل از نهج البلاغه، از قرن پنجم (به تصحیح عزیز الله جوینی) تا روزگار نورانی انقلاب اسلامی ایران، و بررسی اهداف و شیوه‌ها و قابلیت‌های نهفته در آن و با توجه به ضرورت مطرح کردن مفاهیم نهج البلاغه از نظر کاربردی در مجامع فرهنگی، به این نتیجه رسیدیم که هنوز هم به ترجمه‌های دیگری نیاز است، زیرا: یکی از جاذبه‌های ادبی قلم زده، و دیگری در مرز و حدود الفاظ و عبارات مانده برخی با شیوه‌های ترجمه آزاد، دچار تندیرویهایی شده‌اند و برخی دیگر تفسیر و ترجمه را به هم آمیخته‌اند بعضی در ترجمه تحت اللفظی موفق، اما در پیام رسانی کوتاهی کرده‌اند و بعضی دیگر در پیام رسانی موفق، اما از حدود الفاظ و عبارات فاصله گرفته‌اند و مخاطب ترجمه‌ها نیز از نظر کاربردی متفاوتند: برخی از ترجمه‌ها به قشر خاصی از جامعه تعلق دارد (تنها محققان و ادیبان و اهل نظر متوانند از آن بهره‌مند گردند)، و برخی دیگر به گونهای سامان یافته‌اند که برای نسل معاصر قابل استفاده نیستند و کاربرد عمومی ندارند.

و با توجه به واقعیت‌های یاد شده، و با درک نیازهای نسل معاصر در کلاسهای گوناگون علوم انسانی و معارف و نهج البلاغه، بر آن شدیم تا ترجمه‌های گویا و متناسب با اهداف کاربردی از نهج البلاغه تحقق پذیرد که: الف- قابل فهم و درک برای عموم افراد جامعه باشد ب- به گروه خاصی از جامعه تعلق نداشته باشد، ج- اصل پیام رسانی دقیقاً رعایت گردد، د- از هر گونه رمز و اشاره و کنایه و کلی گویی اجتناب شود، ه- مخاطبهای امام علیه السلام آشکارا معرفی گردند، و- توضیحات ضروری در متن یا پاورقی آورده شود، ز- پیام ضرب المثلهای کشف، و به نسل معاصر شناسانده شود، ح- مفاهیم نهج البلاغه در قالب هزاران عناوین زیبا و گویا ارائه شود، تا همه افشار جامعه بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

با چنین آرزوها و اهداف ارزشمندی در آستانه نهج البلاغه زانو زدیم و از نور ولایت علوی مدد گرفتیم، که همه از برکات کلاسهای آموزشی و عنایات حضرت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السّلام است. آری:

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

دوم- نگاهی به ترجمه‌ها

برای شناخت صحیح ترجمه‌ها و توان کاربردی آن، باید از سطوح مختلف و گوناگون مفاهیم نهج البلاغه آگاهی داشت، باید بدانیم که: ژرفای اقبانوس موج علوم علوی چگونه است و معارف بلند و وحی گونه نهج البلاغه دارای چه ویژگیها و تقسیماتی است آنگاه به سراغ ترجمه‌ها برویم، و توان کار بردی آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم.

معارف عمیق و ارزشمند نهج البلاغه را میتوان در سطوح مختلف عمومی، تخصصی و فوق تخصصی به ارزیابی گذاشت.

الف- مفاهیم عمومی

مفاهیمی مانند مباحث تاریخی، اخلاق فردی، خود سازی، اخلاق عمومی، تذکرات عمومی، گفتگوهای عادی با مردم، با فرزندان و با کارگزاران حکومتی مفاهیمی عمومیانند.

نسبت به این دسته از معارف نهج البلاغه، مشکل خاصی وجود ندارد و هر گونه ترجمه‌های مفید است: ترجمه آزاد یا مقید به متن، یا ترجمه‌های ادبی و... و با الفاظ و عباراتی قدیمی یا نوین.

ب- مفاهیم و معارف تخصصی

برخی دیگر از مباحث نهج البلاغه، فنی و تخصصی است و به علوم و فنون و رشته‌های تخصصی بسیاری از معارف و علوم انسانی و غیر انسانی تعلق دارد، از این رو زبان خاص خودش را مبتلبد، و الفاظ و عبارات و شیوه‌های تحقیق مربوط به همان رشته‌ها را لازم دارد، مانند: مباحث کلامی، فلسفی، اعتقادی- مباحث اقتصادی- مباحث سیاسی و مدیریتی-

مباحث نظامی، جنگ و صلح، آموزش نظامی- مباحث بهداشتی، طب و درمان- مباحث روانشناسی، روانکاوی، روانشناسی بالینی (درمانی)- مباحث جامعه‌شناسی و دیگر مباحث ارزشمندی که به دهها رشته علمی مصطلح امروز ارتباط پیدا میکند. طبیعی است که تنها با ترجمه الفاظ و عبارات نهج البلاغه نمیتوان مفاهیم این دسته از مباحث تخصصی را به خوانندگان منتقل کرد. باید صاحب نظران هر يك از رشته‌های یاد شده از دیدگاه تخصصی خویش به ارزیابی و کنکاش بپردازند تا حق مطلب اداء شده و ترجمه و تفسیر صحیحی تحقق پذیرد.

با توجه به این واقعیت است که میگوییم: برای نهج البلاغه، ترجمه‌ها و تفاسیری گوناگون ضرورت دارد تا مفاهیم گران سنگ آن در تمام ابعاد، کشف و شناسایی گردد، زیرا پژوهشگری که تخصص او در رشته اقتصاد است و مباحث اقتصادی نهج البلاغه را خوب مفهمد و با دیگر دیدگاه‌های اقتصادی جهان معاصر تطبیق میدهد، قطعاً در مباحث روانشناسی نهج البلاغه ناتوان است و نمیتواند مفاهیم عمیق روانکاوی و روان درمانی این کتاب را کشف و شناسایی و در قالب عبارات زیبایی ارائه دهد.

از این رو، شروع و ترجمه‌های که هم اکنون در جهان اسلام موجود است این مشکل را دارند که در تمام ابعاد نهفته در نهج البلاغه، کارایی ندارند، زیرا هر کدام بر اساس شناخت و توانمندی خویش قلم زده‌اند.

باید علوم و فنون نهفته شده در نهج البلاغه کشف و شناسایی گردد، سپس متخصصان هر يك از رشته‌ها، جذب و سازماندهی شوند و در يك حرکت پژوهشی دسته جمعی حساب شده، ترجمه نهج البلاغه با جامعیت بایسته‌های سامان پذیرد که: فقیه جامع الشرائطی، مباحث فقهی نهج البلاغه را عمیقاً کشف و شناسایی کند و روانشناسی، مباحث روانشناسی و روانکاوی نهج البلاغه را استخراج نماید و اقتصاد دانی، مباحث اقتصادی نهج البلاغه را در قالب‌های زیبایی طرح کند و هر متخصص صاحب نظری در يك هماهنگی لازم با دیگر متخصصان، نکته‌ها و ظرایف نهفته در رشته اختصاصی خویش را به خوبی بشناسد و هنرمندانه بشناساند.

آنگاه میتوان با خاطری آسوده بگوییم: کار ترجمه و تفسیر نهج البلاغه پایان یافت.

ج- مباحث فوق تخصصی

دسته‌های دیگر از مباحث نهج البلاغه فوق تخصصی است و تنها با داشتن تخصص‌های مصطلح و معمولی در رشته‌های علمی، نمیتوان در ژرفای مفاهیم آن شنا کرد بلکه ابزار و علوم و فنون خاص خودش را مطلبید تا بدرستی شرح و تفسیر گردند.

در این قسمت نیز ترجمه‌ها و برخی از شروع موجود نهج البلاغه نمیتوانند به همه نیازهای پژوهشگران پاسخ مثبت دهند، مانند:

- الف- شناخت متشابهات نهج البلاغه،
- ب- شناخت مباحث عمیق فقهی و حلّ تضادهای ظاهری،
- ج- شناخت ضرب المثلهای و استخراج پیام‌های اصلی آن،
- د- روش رفع تعارض ظاهری بین حدیث و قرآن،
- ه- رفع تعارض ظاهری نهج البلاغه با مبانی اعتقادی.

با کمال تأسف باید اعتراف کنیم که تمام ترجمه‌های موجود و اکثر شروع نهج البلاغه، نسبت به این قسمت از مباحث فنی آسان گذشته‌اند. نه تنها پیام اصلی ضرب المثلهای را نیاروند بلکه تنها با ترجمه ظاهری عبارات، مشکلاتی نیز به وجود آورده‌اند.

عام و خاص، مطلق و مقید، درست ترجمه نشده و اهداف آموزشی امام علیه السلام نا شناخته مانده، زیرا معلوم نشده چرا: يك جا دنیا را نکوهش کرده و در جای دیگر، آن را مستناید در خطبه‌های تعقیب فراریان مطرح است و در نامهای دیگر ترك تعقیب يك جا دستور ریشه کن شدن مهاجمان و در چند خطبه دیگر دستور مدارا کردن با زخمها و فراریان مطرح است در خطبه‌های حکومت را نکوهش و در خطبه‌های دیگر، ستایش میکند و نسبت به بانوان مطالبی به ظاهر متضاد وجود دارد دنیا گرایی و ترك دنیا به هم آمیخته شده دخالت در مسائل سیاسی را با انزوا گرایی در کنار هم قرار داده است کار و تولید، با ترك مال دنیا در کنار هم قرار داده شده در نتیجه، خوانندگان ترجمه‌های موجود، دچار نوعی سرگردانی و اضطراب میشوند که سرانجام اهداف آموزشی امام علی علیه السلام کدام است و کدام يك را باید باور داشت این دسته از مباحث فوق تخصصی باید با روشهای دقیق اجتهاد، و اصول صحیح استنباط، هماهنگ با مبانی اعتقادی شیعه و در چهار چوب علم «تعادل و تراجیح» که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام به ما آموختند بررسی شود، تا نتایج مطلوب به دست آید که خود فرمودند و به ما آموختند: - تضادّ و تعارض در آیات قرآن وجود ندارد.

- تضادّ و تعارض بین احادیث و قرآن وجود ندارد.

- تضادّ و تعارض بین احادیث معصومین علیهم السلام وجود ندارد.

و در خطبه 189 نهج البلاغه تذکر دادند که این گونه پژوهشها از عهده هر کسی بر نیاید:

إنّ أمرنا صعب مستصعب، لا یحمله الاّ عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان و لا یعی حدیثنا إلاّ صدور أمینه و احلام رزینة

شناخت مسائل ما، کاری است بس دشوار، که جز بنده مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده، آن را نپذیرد، و احادیث ما را جز سینه‌های امانت دار و عقلهای سالم نمیتوانند نگاهبان باشند.

این دسته از مباحث را باید با فراگیری علوم مقدماتی حوزه‌های علمیه و آگاهی از اصول استنباط و شیوه‌های اجتهاد، به

ارزیابی گذاشت و در ترجمه، حاصل تحقیقات عمیق و گسترده را گنجانید، تا خواننده ترجمه نهج البلاغه به آسانی پیام امام علیه السلام را دریافت کند.

سوم- آرزوها

از آغاز تحصیلات حوزوی (سالهای 43- 50) که ترجمه‌های موجود را مطالعه میکردم و کاستیهای مفهومی را میافتم، نگران و در فکر چاره اندیشی بودم که یکی از نوشته‌های جرج جرداق مسیحی، (استاد ادبیات عرب در لبنان) را خواندم که اعتراف کرده بود: «جاذبه‌های کلمات امام علی علیه السلام شوری در من ایجاد کرد که 200 بار نهج البلاغه را مطالعه کردم».

چنان بر خود لرزیدم و به تعصب و غرور اعتقادی من ضربه وارد شد که تا مدتی حالت عاذه نداشتیم، و بر خود نفرین کردم که چرا يك مسیحی، 200 بار نهج البلاغه را میخواند اما من که خود را از شیعیان امام علی علیه السلام مشمارم و ادعای محبت و ولایت او را دارم به راستی چند بار نهج البلاغه را خوانده‌ام و با مفاهیم ارزشمند آن به چه میزان آشنایی دارم ما که در خانواده شیعه، از پدر و مادری شیعه، و از خاندان شیعه و در کشور شیعیان قرار داریم، چرا باید با نهج البلاغه بیگانه باشیم.

از روزی که در جلسات نویسندگی شهید مفتّح (که روزهای جمعه در منزل ایشان در کوچه ممتاز قم برگزار میشد) شرکت کردم، موضوع انتخابی من «حکومت اسلامی» شد.

شهید مفتّح فرمود: یکی از منافع غنی که نسبت به حکومت اسلامی مباحث ارزشمند و گران سنگی دارد، نهج البلاغه است. این کتاب را مطالعه کنید و مباحث مربوط به حکومت را استخراج و سازماندهی نمایید.

ورود من به آستانه نهج البلاغه با رهنمودهای آن استاد والا مقام که پس از انقلاب اسلامی به درجه شهادت ممتاز شد، شکل گرفت.

به سراغ نهج البلاغه رفتم، اما: فهرست جامعی نداشت، معجم المفهرس کاملی نداشت، و در ابعاد گوناگون این کتاب از نظر پژوهشی کار نشده بود.

قدم اول را با طرح تدوین (معجم المفهرس نهج البلاغه) آغاز کردیم و آرزوهای ما نسبت به جهانی و همگانی شدن نهج البلاغه، تا هم اکنون با تحقیق و تدوین و انتشار بیش از 20 اثر تحقیقاتی تداوم یافت. آنگاه آرزوها و ایده ایده‌آلهای ما نسبت به ترجمه نهج البلاغه، که حاصل تلاش 5 سال کار مداوم و تجربیات کلاسهای آموزشی از رمضان تا رمضان استبا ویزگیهای زیر سامان یافت.

ویژگیهای این ترجمه

1- عنوان دادن به مطالب

برای استفاده عموم مراجعه کنندگان به سخنان علوی، سعی کردیم تا مفاهیم و مباحث نهج البلاغه را در قالب 2730 عنوان کلی و زیبا تقدیم داریم، زیرا عنوان زدن صحیح مطالب برای عموم افراد میسر نیست، و برخی در تطبیق مفاهیم کلی با مباحث نهج البلاغه دچار مشکل میشوند.

عرضه مباحث نهج البلاغه در قالب عناوینی زیبا و گویا، مراجعه کنندگان را در یافتن مطالب دلخواه یاری میدهد و کار مطالعه و استخراج مفاهیم ارزشمند نهفته در خطبهها، نامهها و حکمتها را آسان مسازد.

2- نامگذاری خطبهها، نامهها، حکمتها

یکی دیگر از ویژگیهای این ترجمه، نامگذاری خطبهها، نامهها و حکمتهاست. با این روش در يك نگاه کلی محورهای اصلی مباحث نهج البلاغه به خوبی شناسانده میشود و مطالعه کنندگان را دریافتن موضوعات انتخابی در نهج البلاغه کمک میکند.

موضوعاتی که در نامگذاری کلی خطبهها، نامهها و حکمتها مطرح شدهاند دارای حدود 1500 عنوان در 74 رشته تخصصی است، که در آن سمتگیری و اهداف کلی مطالب نهج البلاغه، مشخص شده است.

3- اشاراتی به علوم و فنون

هرگز نخواستیم تا نظریه‌های علمی را بر نهج البلاغه تحمیل، یا نهج البلاغه را توجیهی برای دیدگاهها و نظریه‌های علمی مطرح جهان معاصر قرار دهیم.

هدف ما این بود که هر جا کاوشهای علمی، و مرزهای اندیشه بشری توانسته پردهای از روی واقعیتی بردارد و به افق همیشه نورانی نهج البلاغه نزدیک شود، آن نمونهها را در پاورقی ترجمه آورده‌ایم، نمونههایی که امروز در جهان علم با ابزارها و روشهای پیشرفته شناسایی گردید، حال آن که در 14 قرن قبل در کلمات نورانی امیر بیان حضرت علی علیه السلام آمده است.

به نمونههایی توجه فرمایید: امام علی علیه السلام در خطبههای 13 و 14 در نکوهش مردم بصره، عوامل زیست محیطی را در فریب خوردگی مردم مطرح مفرماید که امروز در رشته اکولوژی (آپ بیا) به این گونه از واقعیتها دست یافته‌اند. یا در روانشناسی و روانکاوی و انسان شناسی و تربیت کودک، دستوراتی دارند که در جهان معاصر در رشتههای تخصصی علوم

به اثبات رسیده است.

4- ویژگی عمومی بودن ترجمه

هدف مهم ما در این ترجمه، رعایت اصل سادگی، و عمومی بودن آن بود که همه اقشار و سطوح متفاوت فکری موجود در جامعه، بدون مراجعه به کتب تفسیری و لغت و تاریخ، بتوانند از آن استفاده کنند.

5- رعایت اصل «پیام رسانی» در ضرب المثلها

در فرهنگ همه ملت‌ها، ضرب المثل‌هایی وجود دارد، و در ضرب المثل‌ها پیامها و اهدافی نهفته است.

اگر در ترجمه‌ها «اصل پیام رسانی» رعایت نشود، ضرب المثل‌های اقوام و ملل برای یکدیگر قابل فهم نخواهد بود، و چون در ترجمه‌های موجود نهج البلاغه، غالباً اصل پیام رسانی رعایت نشده، و با ترجمه ظاهری عبارات، اهداف واقعی گوینده قابل دسترسی نیست، خواننده فارسی زبان حق دارد بپرسد: من «کفتار نیستم» یعنی چه و کفتار چیست

(و الله لا اکون کالصّبع، خطبه 5)

- «چون بچه شتر دنبال شتر بودم» چه مفهومی دارد

(کتاباع الفصیل أثر أمّه، خطبه 192)

- «زن عقرب است» یعنی چه چرا باید به زنان اهانت شود

(المرأة عقرب)

اگر بدانند که این ضرب المثل‌ها برای رساندن مفهوم خاصی در ملت‌ها پدید آمدند، و پیام خاصی را در شرائط حاکم بر همان ملت و همان فرهنگ به همراه دارند.

و اگر در ترجمه ضرب المثل‌ها، اصل پیام رسانی رعایت گردد، بسیاری از اعتراضات مطرح نخواهد شد.

پس از تحقیق و بررسی در ضرب المثل‌های نهج البلاغه، و شناخت کاربردی آن در روزگاران گذشته به این نتیجه مرسیم که امام علیه السلام در خطبه 5 می‌خواهد بفرماید که: «من از مسائل سیاسی کشور غافل نیستم.» و در خطبه 192 این مفهوم را می‌خواهد منتقل کند که: «من چونان فرزندی که از مادر جدا نمیشود، همواره با پیامبر بودم.» و حکمت 61، يك ضرب المثل است و این پیام را دارد که: «نیش زن برای شوهرش شیرین است»

6- تفسیر صحیح منشاها

واژه‌های دنیا، حکومت، لذت، عشق، مال و برخی دیگر از کلمات و عبارات، در جاهای گوناگون، متفاوت و در ظاهر متضادّ وصف و مطرح شده‌اند: در يك جا عامّ و فراگیر و در جایی خاصّ و محدود است.

اگر دنیا در برخی از خطبه‌ها نکوهش شد، دنیای عام و دنیای خارج و نظام هستی نیست، بلکه علل و عواملی مطرح است، زیرا در موارد دیگر دنیا را مستایند.

اگر يك جا حکومت را نکوهش میکند، در جای دیگری آن را يك ضرورت مینداند، اگر يك جا نسبت به محبت دنیا هشدار میدهد، در جای دیگری محبت دنیا را امری طبیعی مینداند.

و دهها و صدها نمونه که احتیاج به پژوهش‌های عمیق دارد.

در این گونه از موارد نباید به ترجمه ظاهری عبارات رضایت داد، زیرا برای خوانندگان، هدایتگر نخواهد بود. گاهی باید تفسیر و ترجمه را به هم آمیخت، تا اهداف اصلی و مبانی اعتقادی امام علیه السلام، روشن و بدون ابهام در دسترس عموم قرار گیرد. در ترجمه‌های موجود.

«النساء نواقص العقول»

را همه چنین ترجمه کرده‌اند: «عقل زنان ناقص است.» و

«المرأة شر کلّها»

را همه ترجمه کرده‌اند که: «زن هم‌هانش شرّ است.» در صورتی که در قرآن کریم و نهج البلاغه، نظام هستی، نظام احسن معرفی شده، و امام علیه السلام خود عدل الهی را به جهانیان شناسانده است.

و مبدانیم که خدا شرّ نیافریده، و پدیده‌های پروردگاری شرّ نیستند.

پس قرآن و سنت مسّلمه و فلسفه و کلام و مبانی اعتقادی با ظاهر عبارات یاد شده در تضادّ است، و در ترجمه‌های ظاهری الفاظ و عبارات نیز، تضادّها بر طرف نمگردد، که همواره اعتراض‌های خوانندگان را به همراه خواهد داشت.

اگر پس از بررسی‌های لازم به این نتیجه برسیم که: امام در خطبه 80 در مقام بیان تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان است، و «نواقص» در اینجا به معنای «تفاوت» است.

و در حکمت 238، واژه شرّ را به معنای بد و بدبها استعمال نکرده، بلکه خواسته تا بفهماند که، ازدواج و تشکیل زندگی مسئولیتها و مشکلاتی دارد، همان ضرب المثل فارسی که میگویند: «زن و بچه در دسردند و بی دسردس هم نمیتوان زندگی کرد». آنگاه برداشتهای منفی و اعتراضهای بیجا مطرح نخواهد شد.

7- آوردن نکات تاریخی

8- آوردن اسامی اشخاص و اماکن

نکات تاریخی، و اسامی اشخاص و اماکن را بدان جهت آوردیم تا خوانندگان با داشتن همین ترجمه از مراجعه به دیگر کتابهای تاریخی بی نیاز باشند.

9- آوردن شأن نزول خطبها

با تلاش فراوان، آن مقدار از حوادث و تحولات و زمینهای را که در پدید آمدن خطبها، نامها و حکمتها نقش داشتند، به عنوان «شأن نزول» در آغاز خطبهای آوردیم تا خوانندگان با حال و هوای صدور مطالب نهج البلاغه آشنا شوند، و بدانند که نهج البلاغه کجایی است زیرا توجه به شأن نزول نهج البلاغه تأثیر تعیین کنندهای در فهم مطالب و مفاهیم آن خواهد داشت.

10- فهرست موضوعی

یکی دیگر از آرزوهای ارزشمند، تهیه و تدوین «فهرست موضوعی نهج البلاغه» بود که همواره ذهن ما را به خود مشغول میداشت زیرا ترجمه‌های موجود بدون فهرست موضوعی منتشر شده بودند.

استخراج عناوین کلی و جزئی و سازماندهی عناوین، و تطبیق علوم و فنون با مفاهیم نهج البلاغه، و خلق و ابداع فهرستهای زیبا و قالبهای گویا برای شناخت مباحث آن، سالیان طولانی ما و جمعی از پژوهشگران مؤسسه را به تلاش واداشت؛ ابتدا کتاب «فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه» را با حدود چهار هزار عنوان در 74 رشته تخصصی تدوین و منتشر ساختیم.

سپس در مدت 7 سال «فرهنگ معارف نهج البلاغه» را با همکاری جمعی از محققان مؤسسه، در پانزده هزار عنوان کلی و جزئی فراهم آوردیم.

و در يك اقدام گسترده و فراگیر در تدوین «دائرة المعارف بزرگ نهج البلاغه» کار استخراج فهرستها و قالبهای مفهومی را به صد هزار عنوان رساندیم، که در فهرست موضوعی این ترجمه، تنها بخشی از آنها را آورده‌ایم.

11- آوردن توضیحات ضروری در متن و پاورقی

چون هدف ما در این ترجمه، بهره برداری عموم اقشار جامعه بود، که در سفر و حضر بتوانند از نهج البلاغه استفاده کنند، و در همه جا منابع تحقیق و کتب تاریخی یافت نمیشود و همه جا نمیتوان از شروح گوناگون نهج البلاغه استفاده کرد بر آن شدم تا توضیحات ضروری نسبت به مفاهیم، رویدادها، تحولات سیاسی، تاریخی را در متن یا در پاورقی بیاوریم که عموم اقشار جامعه بتوانند از مباحث ارزشمند آن استفاده کنند.

12- فهرست مطالب کتاب

یکی دیگر از ویژگیهای این ترجمه، همراه داشتن فهرست مطالب در اول کتاب است، که سمت گیری کلی خطبها و نامها و حکمتها در آن مشروحا بیان شده است، و در مفاهیم نهج البلاغه را در دو سه هزار عنوان زیبا و گویا میتوان یافت و مورد ارزیابی قرار داد، این ویژگی در بسیاری از ترجمهها وجود ندارد.

13- آوردن اختلاف نسخها (در متن عربی)

متن عربی نهج البلاغه با 15 نسخه قدیمی از اواسط قرن چهارم (15) سال پس از وفات سید رضی) تاکنون، مقابله و تصحیح شد، و اختلافات مهم و عبارات گوناگونی که در معانی جملات تأثیر داشت در داخل علامت () آورده شد تا محققان و شارحان در مراجعه به این نسخه بتوانند جنبه‌های گوناگون يك واژه یا يك جمله را دریابند.

14- شماره گذاری متن عربی (يك خط در میان)

در سالهای (1353- 1354) که به فکر تدوین معجم المفهرس نهج البلاغه افتادیم اولین مسئلهای که در راستای کار ما قرار داشت این بود که متن نهج البلاغه يك خط در میان شماره گذاری شود و همه آدرسها بر اساس شماره‌های متن

سازماندهی گردد تا یافتن مطالب دلخواه در خطبهها و نامهها و حکمتهای طولانی به آسانی میسر باشد و مراجعه کننده ناچار نباشد برای یافتن يك واژه يك یا چند صفحه را جستجو کند.

و چون پس از انتشار معجم المفهرس در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، شمارههای ثبت شده، و در صدها هزار نسخه موجود است، در این ترجمه نیز همان شمارهها همراه متن عربی ثبت شد تا برای عموم محققان اسلامی قابل استفاده باشد.

15- آوردن موضوعات کلّی خطبهها، نامهها، حکمتها

گرچه در کتاب (فرهنگ موضوعات کلّی نهج البلاغه) موضوعات عام و کلّی خطبهها و نامهها و حکمتهای نهج البلاغه را مشروحا آوردهایم اما در این نسخه در متن عربی، زیر شمارههای خطبهها و نامهها و حکمتها، عناوین کلّی و فهرستهای عام هر يك را ثبت کردهایم که گویای مفاهیم نهفته در آن میباشد و مراجعه کننده در اولین بر خورد با واژه (سیاسی، اجتماعی، اخلاقی) همراه خطبه یا نامه یا حکمت، سمتگیری آن را درک میکند و میفهمد که این خطبه اخلاقی یا آن نامه سیاسی است که در پیام رسانی و ارزیابی آغازین مباحث نهج البلاغه نقش بسزائی دارد، این ویژگی در هیچ کدام از نسخهای موجود بچشم نمخورد.

16- ترجمه توضیحات سیّد رضی ب عنوان (مکوبم)

در بسیاری از ترجمه‌های نهج البلاغه و شرح و تفسیر آن، توضیحات ارزشمند سیّد رضی ترجمه نشده است و برخی از آوردن آن نیز صرف نظر کردهاند در صورتی که توضیحات سیّد رضی از نظر لغوی و ادبی آثار بسیار تعیین کنندهای در فهم مطالب نهج البلاغه دارد.

در این نسخه تمامی توضیحات سیّد رضی هر کدام در جایگاه خاص خودش با تغییر قلمها به گونهای زیبا آورده شد.

17- مشخص کردن مرجع ضمائر

در این ترجمه، تلاش کردهایم تا مرجع ضمائر (هو، هم، اّهم، اّنها) را دقیقاً مشخص کرده و در ترجمه بیاوریم که قابل استفاده عموم طبقات جامعه باشد و مطالعه کننده این نسخه جایگاه اصلی ضمائر را بشناسد.

18- مشخص کردن مخاطبهای امام علیه السّلام در نهج البلاغه

یکی دیگر از ویژگیهای این ترجمه که برای عموم مراجعه کنندگان قابل استفاده میباشد و کاربرد عمومی دارد، مشخص کردن مخاطبهای امام علیه السّلام در نهج البلاغه است که امام علی علیه السّلام با چه کسی یا افرادی سخن مگوید شناخت مخاطبهای امام علیه السّلام ما را در ارزیابی مفاهیم نهج البلاغه کمک میکند.

19- تفسیر صحیح عام، خاص، مطلق، مقید

یکی از مشکلات پژوهشی و نظری عموم افراد جامعه ما، مشکل حلّ متشابهات، و بررسی تطبیقی عام و خاص و مطلق و مقید در احادیث و روایات اسلامی است.

و چون همه مترجمان نهج البلاغه شیوه ترجمه تحت اللفظی را برگزیدند، مراجعه کنندگان به ترجمهها دچار نوعی سرگردانی در فهم نهج البلاغه میشوند که در يك خطبه دنیا نکوهش و در خطبه دیگری ستایش شده است چرا و میسرند آیا این اختلاف و تناقض را میشود حل کرد اگر مترجمان در مباحث عام و خاص و مطلق و مقید، رعایت مفاهیم را میکردند و عام تخصیص زده را به گونهای مطلق و فراگیر ترجمه نمیکردند و مطلق را با قید آن میآوردند، این همه حیرت و سرگردانی وجود نداشت.

ما سعی کردهایم این اصل را رعایت کنیم، اگر در جایی دنیا نکوهش میشود با بررسیهای مداوم علّت آن را آوردهایم که دنیای حرام یا شبههناک است، و اگر در جای دیگر دنیا ستایش میشود توضیح دادهایم که دنیای حلال است.

20- تبیین صحیح اهداف امام علیه السّلام در طرح ارزشها

بسیاری از مترجمان شیوه ترجمه تحت اللفظی را برگزیدند و معتقدند که: (ما باید تعهد خود را در ترجمه پاسدار باشیم) البته این خود مکتبی و راه و روشی است محترم و ارزشمند اما از نظر کار بردی و پیام رسانی مشکلات فراوانی را به همراه دارد، با دگرگونی فرهنگها و تمدنها، و دگرگونی واژهها در پیام رسانیها، نسل امروز معانی و مفاهیم نهفته در برخی از عبارات قرآن و احادیث را نمیتواند درک کند، در صورتی که ما به امام علی علیه السّلام تعهد دادهایم تا پیام او را به نسل امروز برسانیم و در این پیام رسانی باید از انواع سبکها و شیوهها استفاده کنیم و گاهی نیز ناچاریم مقید به ظاهر الفاظ و عبارات نباشیم.

پس برای تبیین صحیح اهداف امام علیه السّلام در طرح ارزشها ناچاریم از شیوه ترجمه تحت اللفظی اندکی فاصله گرفته و با تفسیر و ارزیابی صحیح عبارات و کلمات، پیام حضرت مولی علیه السّلام را به نسل امروز برسانیم.

21- آوردن آدرس آیات قرآن

اینکه گفته‌اند: «نهج البلاغه فوق کلام خلق است» حرفی است ارزشمند و دوست داشتنی، اما در دنباله آن قضاوت فرمودند که: «دون کلام خالق است» این سخن را نشاید که پذیرفت. زیرا نهج البلاغه در تفسیر و تحلیل کلام خداوندی است، نور است و در امتداد نور الهی مندرخشد، دون، پستی، پایینی، و هر واژه دیگری که سمت و سوی نزول و فرود و سقوط داشته باشد نسبت به نهج البلاغه مردود است، مطرود است باید گفت که: «نهج البلاغه فوق کلام خلق و در پرتو کلام خالق است» که حدیث تفسیر آیات الهی است، واسطه فیض است، در همان اوج و والاتی وحی الهی جای دارد، از این رو آدرس تمام آیات قرآن نهفته در کلام حضرت مولی علیه السلام را در پاورقی متن عربی آورده‌ایم تا اگر کسی خواست به قرآن مراجعه کند میسر باشد.

22- آوردن برخی از اشعار ضروری

این هدف بسیار ارزشمند هنری، آموزشی را در طول 12 سال لباس عمل پوشانده و 150 دیوان شعر شاعران فارسی زبان را بر سر سفره نورانی نهج البلاغه نشانیدیم که فرهنگ شعر شاعران در نهج البلاغه در دو جلد انتشار یافته است تا اساتید مجرب در تدریس مفاهیم حدیث از جاذبه هنری اشعار استفاده کنند. در این ترجمه نیز هر جا که بسیار ضروری تشخیص داده‌ایم در پاورقی برخی از اشعار زیبا و شیرین را آورده‌ایم.

23- آوردن مدارك احادیث موجود در کتاب

با عنایات الهی و توجهات خاصه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اسناد و مدارك خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمتها را در کتاب مستقلى با نام (اسناد و مدارك نهج البلاغه) که جلد یازدهم (مجموعه آشنائی با نهج البلاغه) میباشد مشروحا آورده‌ایم، اما در این نسخه به مدارك و منابعی که حضرت سید رضی قدس سره آورده است رضایت دادیم.

24- آوردن آمار و ارقام ضروری

آمار و ارقام، ما را در ارزیابی و نتیجه‌گیری کمک میکنند، و در تحلیل تاریخ نقش بسزائی خواهند داشت، در این نسخه هر کجا که لازم بود، از آوردن ارقام و آمار خود داری نورزیده و با استفاده از منابع تاریخی آمار ضروری را ثبت کرده‌ایم.

25- بررسی تطبیقی مکاتب (در پاورقی)

در طول سالهای 1353 تاکنون، که در مراکز گوناگون آموزشی، در دبیرستانها و مراکز تربیت معلم و دانشگاهها، به تدریس نهج البلاغه و معارف اسلام اشتغال داشته و داریم، با این حقیقت روشن آشنا شدیم که در تمام محورهای خط فکری نسل جوان، نهج البلاغه رهنمودهای تعیین کننده دارد، در هجوم ایسمها و ایستها، بهترین پناهگاه است که قدرت دفاعی لازم به نسل ما میدهد تا ارزشهای اسلامی خود را پاسدار باشند، و تمامی مکاتب وارداتی را بتوانند عالمانه نقد کنند.

از این رو در پاورقی این نسخه سعی کرده‌ایم اشاراتی به مکاتب مصطلح روز داشته باشیم تا خوانندگان این ترجمه رهنمودی در نقد و ارزیابی مکاتب و بررسی تطبیقی آن داشته باشند، و برای تحقیقات گسترده‌تر به کتب و منابع خاص خودش مراجعه کنند.

امیدواریم این ترجمه، با ویژگیهای یاد شده، خشنودی حضرت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام را- هر چند اندک- فراهم کرده باشید، که اهل و معدن و اصل کرامت است و با بزرگواری خویش، دست روسیاهان بر خاک مانده را خواهد گرفت. ان شاء الله.

مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام
محمد دشتی
زمستان 78

مقدمه سید رضی قدس سره بر نهج البلاغه

ستایش خدا را سزااست که حمد را بهای نعمتها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمتها و بهشت جاویدان، و موجب افزایش احسان و کرمش قرار داد. درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امت، که ریشه های وجودش بزرگواری و درخت اصل و نسبش پر برگ و پر ثمر بوده است. و درود بر اهل بیتش که چراغهای روشنی بخش تاریکها، و وسیله نجات امتها، و نشانه های روشن دین و مرکز ثقل فضیلت و برتری میباشند. درود بر همه آنان باد درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند و پاداش اعمال آنها قرار گیرد پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع ایشان است. درود بر آنان باد تا زمانی که سفیده صبح گریبان شب را مشکافد و ستارگان طلوع و غروب میکنند.

چگونگی پیدایش کتاب نهج البلاغه

در آغاز جوانی و طراوت زندگی، دست به تألیف کتابی در «خصائص و ویژگی های ائمه علیهم السلام» زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنها بود. انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یاد آور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام. پس از گرد آوردن خصائص امیر مؤمنان علیه السلام مشکلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقیه کتاب، باز داشت. من آن کتاب

را مَبُوب نموده و به فصلهای مختلفی تقسیم کرده بودم در پایان آن، فصلی که متضمن سخنان جالب امام علیه السلام از سخنان کوتاه در مواعظ، حکم، امثال و آداب- «نه خطبههای طولانی و نه نامه‌های گسترده»- آورده شد. برخی از دوستان آن را جالب و شگفت‌انگیز، از جنبه‌های گوناگون دانستند، و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیر مؤمنان علیه السلام در جمیع فنون و بخشهای مختلف، از خطبهها، نامهها، مواعظ و ادب در آن گرد آید، زیرا مدانستند این کتاب متضمن شگفتیهای بلاغت و نمونههای ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع آوری نشده و در هیچ نوشته‌های تمام جوانب آن گرد آوری نگردیده است زیرا امیر مؤمنان منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدید آورنده آن است، مکنونات بلاغت بوسیله او آشکار گردیده، و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است، تمام خطبای و سخنرانان به او اقتداء نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جستهند. با این همه، او همیشه پیشرو است آنها دنباله رو، او مقدم است آنها مؤخر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی، و بوی عطر سخن پیامبر را به همراه دارد. از این رو خواسته دوستان را اجابت کردم و این کار را شروع کرده، و در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است، و به زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود. منظورم این بود که علاوه بر فضائل بی شمار دیگر، بزرگی قدر، و شخصیت امیر مؤمنان را از این نظر روشن سازم که: امام علی علیه السلام تنها فردی است که از میان تمام گذشتگانی که سخنی از آنها به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و گفتار او اقیانوسی است بیکرانه، که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نخواهد رسید. خواستم در افتخار کردن به امام علیه السلام به قول شاعر معروف «فرزدق» متمثل شوم (که در مورد افتخار به پدران خود به شخصی به نام «جریر» خطاب میکند).

اولئك آبائي فجئني بمثلهم

اذا جمعنا يا جرير المجامع

(ای جریر اینها پدران و نیاکان منند اگر متوانی در آن هنگام که در مجمعی گرد آمدیم همانند آنها را برای خود بر شمار.) سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل می‌چرخد: اول- خطبهها و اوامر دوم- نامهها و رسائل سوم- کلمات حکمت آمیز و مواعظ تصمیم گرفتم ابتداء خطبهها، پس از آن نامهها، و سپس کلمات حکمت آمیز جالب آن حضرت را جمع کنم. سپس به هر کدام از آنها بابی را اختصاص دادم و صفحاتی ویژه آن گردانیدم تا مقدمهای باشد برای به دست آوردن آنچه که به آن دسترسی ندارم (و ممکن است) در آینده به آن برسم. و هر گاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره، یا پاسخ سؤال، و یا منظور دیگری بود که به آن دست یافتم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسبترین و نزدیکترین بخش قرار دادم. اگر در میان آنچه برگزیدهام فصول غیر منظم و سخنان غیر مرتب آمده، به خاطر آن است که من نکتهها و جملات درخشان آن حضرت را جمع میکنم و منظورم حفظ تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست. از شگفتیهای سخنان امام علیه السلام که او خود در این زمینه تنها است و شریک و همتایی در آنها ندارد، این است که: سخن آن حضرت را که در باره زهد و مواعظ است هر گاه کسی تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم القدر و نافذ الامر است که همه در برابر او سر فرود می‌آورند شك و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی بجز عبادت نداشته است. و یقین میکند که این سخن از کسی است که در گوشه خانه‌های تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمیشنود و غیر خویش دیگری را نمیبیند، و همواره مشغول عبادت میباشد. و هیچ گاه نمیتواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ در دریای لشکر دشمن فرو مرفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمین مافکند. و او با این حال یکی از زهاد و یکی از افراد صالح و پاک و نمونه ای است که نظیر ندارد. این است فضائل عجیب و شگفتناز و ویژگی لطیف او که جمع میان اضداد کرده است. بسیار میشد که من در این باره با برادران مذاکره میکردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاص امام علیه السلام بر میانگیزتم و راستی این خود جای عبرت و شایسته اندیشه و فکر است. اگر در اثناء سخنان انتخاب شده لفظ مردد و یا معنی مکرری آمده است، عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام علیه السلام اختلاف است؛ گاهی سخنی را در روایتی یافتیم و همان طور که بوده آن را نقل کرده‌ام. سپس روایت دیگری در همان موضوع به دستم رسیده که با روایت قبل یکسان نبوده، اما به خاطر مطالب بیشتری که داشته، و یا به خاطر لفظ جالبتری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم. این نیز ممکن است بر اثر سهو و نسیان نه از روی عمد دوباره آورده شده است. با این حال ادعا نمیکند که من به همه جوانب سخنان امام علیه السلام به طوری احاطه پیدا کرده‌ام که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته است، بلکه بعید نمیدانم که آنچه نیافتهم بیش از آن باشد که یافته‌ام، و آنچه در اختیارم قرار گرفته کمتر از آنچه به دستم نیامده باشد. اما وظیفه من غیر از تلاش و کوشش و سعی فراوان برای یافتن این گم شده نیست، و از خدا میخواهم در این امر مرا راهنمایی کند. بعد از تمام شدن کتاب چنین دیدم که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید، و خواسته‌هایش را به او نزدیک مسازد. این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم، و هم دانشجو و متعلم است، و هم خواسته شخص بلیغ و زاهد در آن یافت میشود. در بین کلمات امام علیه السلام سخنان شگفت‌انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق مبینم که تشنگان را سیراب کرده، و پردهها را از روی تاریکی شبهات بر میگردد. از خداوند بزرگ توفیق و نگهداری از لغزش را خواستارم، و نیز میخواهم که به من در این راه مقاومت و یاری بخشد و از خطای فکر پیش از خطای زبان، و از خطای سخن، پیش از لغزش قدم، به او پناه ببرم. او مرا کفایت میکند و بهترین حافظ و یاور است.

سنه 400 هجری الشریف الرضی «ابو الحسن محمد بن حسین الطاهر ذو المناقب»



خطبهها

ترجمه خطبه 1

(امام علیه السلام در این سخنرانی از آفرینش آسمان و زمین و آفرینش انسان یاد میکند)

1 عجز انسان از شناخت ذات خدا

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمتهای او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درماندهاند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمکنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمیتوان یافت و برای خدا وقتی معین، و سر آمدی مشخص نمیتوان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید، و با رحمت خود بادها را به حرکت در آورد و به وسیله کوهها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

2 دین و شناخت خدا

سر آغاز دین، خداشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن، او، و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان میدهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی میدهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است. و کسی که خدا را نشاناسد به سوی او اشاره میکند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورده. و آن کس که بگوید «خدا در چیست» او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتی در آن هنگام که پدیدههای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد، و یا از فقدانش وحشت کند.

3 راههای خدا شناسی

اول- آفرینش جهان

خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشههای، یا استفاده از تجربههای، بی آن که حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، غریزه خاص خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت، و حدود و پایان آنها را مدانست، و از اسرار درون و بیرون پدیدهها، آشنا بود. سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، و اطراف آن را باز کرد، و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری مننشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد، و باد را به باز گرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا را در زیر تند باد و آب را بر بالای آن در حرکت بود. سپس خدای سبحان طوفانی بر انگیخت که آب را متلاطم ساخت و امواج آب را پی در پی در هم کوید. طوفان به شدت وزید، و از نقطهای دور دوباره آغاز شد. سپس به طوفان امر کرد تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوید و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آبها حملهور گردد از اول آن پر مدانست و به آخیش مبریخت، و آبهای ساکن را به امواج سرکش بر گرداند. تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قللههای بلند کوهها بالا آمدند. امواج تند کفهای بر آمده از آنها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمانهای بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد یا میخهایی که آنها را استوار کند. آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده زینت بخشید و در آن چراغی روشنایی بخش (خورشید)، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرک، و صفحههای بی قرار، به گردش خود ادامه دهند.

دوم- شگفتی خلقت فرشتگان:

سپس آسمانهای بالا را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجدهاند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صفهایی ایستادهاند که پراکنده نمیشوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمیشوند و هیچ گاه خواب به چشمشان راه نمیباید، و عقلهای آنان دچار اشتباه نمیکرد، بدنهای آنان دچار سستی نشده، و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمیشوند. برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی، و زبان گویای وحی برای پیامبران میباشند، که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند. بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته، و گردنهایشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوشهایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده، و در زیر آن، بالها را به خود پیچیدهاند. میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایینتری قرار دارند، حجاب عزت، و پردههای قدرت، فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمیپندارند، و صفات پدیدهها را بر او روا نمیدارند، هرگز خدا را در جایی محدود نمیسازند، و نه با همانند آوردن، به او اشاره میکنند.

سوم- شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگیهای انسان کامل.

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمتهای گوناگون زمین، از قسمتهای سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید. آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاجهای گوناگون، گرمی، سردی، تری، خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهده را که پذیرفتهاند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعدهها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی».

چهارم- آدم علیه السلام و داستان بهشت

سپس خداوند آدم را در خانهای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاه او را امن و امان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترساند. پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفتههای ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پیشمانی آورد آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم گشود و کلمه رحمت، بر زبان جاری ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت را داد. آنگاه آدم را به زمین، خانه آزمایشها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندان پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزید.

4- فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیتها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواستههای انسانها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمتهای فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندیهای پنهان شده عقلها را آشکار سازند و نشانههای قدرت خدا را معرفی کنند، مانند: سقف بلند پایه آسمانها بر فراز انسانها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راههای مرگ و مردن، و مشکلات و رنجهای پیر کننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسانها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با اندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه قرنهای پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

5- فلسفه بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم

تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانههای او شهرت داشت، و تولدش بر همه مبارک بود. در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواستههای گوناگون، و روشهای متفاوت بودند: عدهای خدا را به پدیدهها تشبیه کرده و گروهی نامهای ارزشمند خدا را انکار و به بتها نسبت میدادند، و برخی به غیر خدا اشاره میکردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله و سلم از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر گزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

6- ضرورت امامت پس از پیامبران الهی

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت‌های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسانها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانهای استوار، از میان مردم نرفتند .

7- ویژگیهای قرآن و احکام اسلام

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه میباشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن میکند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست. قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. محرمات الهی از هم جدا میباشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکس مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

8- فلسفه و راه آورد حج

خدا حج را خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانهای که آن را قبلهگاه انسانها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی میآورند، و همانند کیوتران به آن پناه میبرند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسانها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج، اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف میکنند، و سوده‌های فراوان در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوی وعدهگاه آموزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد، ادای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شما انسانها مقرر داشت که به زیارت آن بروید، و فرمود: آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

ترجمه خطبه 2

(پس از بازگشت از نبرد صفین در سال 38 هجری ایراد فرمود)

1 ستایش پروردگار

ستایش میکنم خداوند او را، برای تکمیل نعمتهای او و تسلیم بودن برابر بزرگی او و ایمن ماندن از نافرمانی او. و در رفع نیازها از او یاری مطلیم زیرا آن کس را که خدا هدایت کند، هرگز گمراه نگردد، و آن را که خدا دشمن دارد، هرگز نجات نیابد و هر آن کس را که خداوند بی نیاز گرداند، نیازمند نخواهد شد. پس ستایش خداوند گران سنگترین چیز است، و برترین گنجی است که ارزش ذخیره شدن دارد، و گواهی مدهم که جز خدای یکتای بی شریک، معبودی نیست، شهادتی که اخلاص آن آزموده و پاک و خلوص آن را باور داریم و تا زندهایم بر این باور استواریم، و آن را برای صحنهای هولناک روز قیامت ذخیره میکنیم، زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، بازکننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان، و دور کننده شیطان است.

2 ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

و شهادت مدهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانهای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شك و تردیدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال کند، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند.

3 شناخت عصر جاهلیت

خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنهها گرفتار شده، رشتتهای دین پاره شده و ستونهای ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود، راه رهایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت مشد و شیطان یاری مگردید، ایمان بدون یاور مانده و ستونهای آن ویران گردیده و نشانهای آن انکار شده، راههای آن ویران و جادههای آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت میکردند و به راههای او میرفتند و در آبخشور شیطان سیراب میشدند. با دست مردم جاهلیت، نشانهای شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنهها، مردم را لگد مال کرده و با سمهای محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی میکردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.

4 ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی، و نگهبان کتابهای آسمانی و کوههای همیشه استوار دین خدایند خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام پشت

خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.

5 سیمای فاسدان

برابر فاسدانی که تخم گناه افشانند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود برداشتند

6 جایگاه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

کسی را با خاندان رسالت نمیشود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اساس دین، و ستونهای استوار یقین میباشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد زیرا ویژگیهای حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد.

ترجمه خطبه 3

(معروف به خطبه شقشقیه که درد دل‌های امام علیه السلام از ماجرای سقیفه و غضب خلافت در این خطبه مطرح است)

1 شکوه از ابا بکر و غضب خلافت

آگاه باشید به خدا سوگند ابا بکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که مبدانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت میکند، او مبدانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشهها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم یا در این محیط خفقانزا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه مندارد پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانهتر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود. و با دیدگان خود منگریستم که میراث مرا به غارت مبرند.

2 بازی ابا بکر با خلافت

تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد. سپس امام مثلی را با شعری از اعشی عنوان کرد: مرا با برادر جابر، «حیّان» چه شباهتی است (من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود). شگفتا ابا بکر که در حیات خود از مردم میخواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد. هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند.

3 شکوه از عمرو ماجرای خلافت:

سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعهای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پردههای بینی حیوان پاره میشود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط میکند. سوگند به خدا مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دو رویه‌ها و اعتراضها شدند، و من در این مدت طولانی محتزاً، و عذاب آور، چاره‌های جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عمر هم سپری شد.

4 شکوه از شورای عمر:

سپس عمر خلافت را در گروهی از قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان میباشم پناه بر خدا از این شورا در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند و در صف آنها قرارم دهند ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه‌ای که از من داشت روی بر تافت، و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان .

5 شکوه از خلافت عثمان:

تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلوی از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پاخواستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که یجان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.

6 بیعت عمومی مردم با امیر المؤمنین علیه السلام:

روز بیعت، فراوانی مردم چون یالهای پر پشت گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگد مال گردند، و رداي من از دو طرف پاره شد. مردم چون گللهای انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند. اما آنگاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده و از دین خارج شدند، و برخی از اطاعات حق سر بر تافتند، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که مفرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است» آری به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشمهایشان را خیره کرد.

7 مسؤولیت‌های اجتماعی

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمیکردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش مساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب میکردم، آنگاه میدید که دنیاى شما نزد من از آب بینی بزغالهای بی ارزشتر است.

گفتند: در اینجا مردی از اهالی عراق بلند شد و نامهای به دست امام علیه السلام داد و امام علیه السلام آن را مطالعه مفرمود، گفته شد، مسایلی در آن بود که مبیاست جواب مباد. وقتی خواندن نامه به پایان رسید، ابن عباس گفت یا امیر المؤمنین چه خوب بود سخن را از همان جا که قطع شد آغاز میکردید امام علیه السلام فرمود: هرگز ای پسر عباس، شعلهای از آتش دل بود، زیانه کشید و فرو نشست، ابن عباس مگوید، به خدا سوگند بر هیچ گفتاری مانند قطع شدن سخن امام علیه السلام این گونه اندوهناک نشدم، که امام نتوانست تا آنجا که دوست دارد به سخن ادامه دهد.

مگویم: (معنای سخن امام علیه السلام که فرمود، کراکب الصعیه، این است که اگر سوار کار مهار شتر سرکش را سخت بکشد، و مرکب چموشی نافرمانی کند، بینی او پاره میشود، و اگر مهارش را رها کند، چموشی کرده در پرتگاه سقوط قرار میگیرد و صاحبش قدرت کنترل او را ندارد. مگویند «اشنق الناقه» یعنی بوسیله مهار، سر شتر را بالا بکشد و «شنقها» نیز مگویند که این سکیت در کتاب اصلاح المنطق گفته است. اینکه فرمود

«اشنق لها»

و فرمود «اشنقها» برای آنکه این کلمه را مقابل

«اسلس لها»

قرار داد، گویی فرموده باشد که اگر سر او را بالا کشد. یعنی آن را واگذارد تا سر خود را بالا نگاه دارد).

ترجمه خطبه 4

(گفته شد که پس از فتح بصره در سال 36 هجری و کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرمود)

1 ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام:

شما مردم به وسیله ما، از تاریکهای جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید، کر است گوشه‌ی که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد بلند، کر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد. من همواره منتظر سرانجام حیلگری شما مردم بصره بودم، و نشانههای فریب خوردگی را در شما منگریستم. تظاهر به دینداری شما، پردهای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را میخواندم.

2 ویژگیهای امام علی علیه السلام:

من برای وا داشتن شما به راههای حق، که در میان جادههای گمراه کننده بود، به پاخاستم در حالی که سپر گردان بودید و راهنمایی نداشتید تشنه کام هر چه زمین را میکندید قطره آبی نمیافتید، امروز زبان بسته را به سخن ماورم. دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شك و تردید نکردم کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمماند.

ترجمه خطبه 5

(پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای سفیغه، عباس و ابو سفیان، پیشنهاد خلافت داده که با امام علیه السلام بیعت کنند)

1 راههای پرهیز از فتنها

ای مردم، امواج فتنها را با کشتنهای نجات درهم بشکنید، و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، و تاجهای فخر و برتری

جویی را بر زمین نهد، رستگار شد آن کس که با یاران به پاخاست، یا کناره گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت. این گونه زمامداری، چون آبی بد مزه، و لقمه‌های گلوگیر است، و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین دیگری بکارد.

2 فلسفه سکوت

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، مگویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، مگویند: از مرگ منترسید هرگز من و ترس از مرگ پس از آن همه جنگها و حوادث ناگوار سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است این که سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضرب مگردید، چون لرزیدن ریسمان در چاههای عمیق.

ترجمه خطبه 6

(در سال 36 هجری در شهر مدینه آن گاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکنند، فرمود)

آگاهی و مظلومیت امام علیه السلام

به خدا سوگند از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمیشوم، که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند. من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن کس مکتوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم میسکنم، تا آن روز که دوران زندگانی من به سر آید. پس سوگند به خدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص دادند.

مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند. من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن کس مکتوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم میسکنم، تا آن روز که دوران زندگانی من به سر آید. پس سوگند به خدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص دادند.

ترجمه خطبه 7

(شناخت پیروان شیطان)

منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذارد، و جوچه‌های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم‌های آنان منگریست و با زبان‌های آنان سخن میگفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان ممداد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل مگوید.

ترجمه خطبه 8

(در این سخنان ارزشمند در سال 36 هجری به بیعت زبیر، اشاره دارد)

پیمان شکنی زبیر

زبیر، میندازد پا دست بیعت کرد نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده ولی مدعی انکار بیعت با قلب است، بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد، یا به بیعت گذشته باز گردد.

ترجمه خطبه 9

(شناخت طلحه و زبیر (و اصحاب جمل))

چون رعد خروشیدند و چون برق درخشیدند، اما کاری از پیش نبردند و سر انجام سست گردیدند ولی ما این گونه نیستیم، تا عمل نکنیم، رعد و برقی نداریم، و تا نیاریم سیل جاری نمسازیم.

ترجمه خطبه 10

(آگاهی امام علیه السلام برای مقابله با اصحاب جمل)

آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده‌های لشکر خود را فراخوانده است اما من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند سوگند به خدا، گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد، آنها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنان که بگریزند، خیال بازگشت نکنند.

ترجمه خطبه 11

(در جنگ جمل سال 36 هجری روز پنجشنبه 15 جمادی الآخر هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه فرمود)

آموزش نظامی

اگر کوهها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندانها را برهم به فشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم بیوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.

ترجمه خطبه 12

(پس از پیروزی در جنگ بصره در سال 36 هجری یکی از یاران امام علیه السلام گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و مدید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد)

شرکت آیندگان در پاداش گذشتگان (نقش نیت در پاداش اعمال)

امام علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود. گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صلب پدران و رحم مادران میباشند، ولی با ما هم عقیده و آرمانند، به زودی متولد میشوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت میگردد.



ترجمه خطبه 13

(روز جمعه سال 36 هجری پس از پایان جنگ در مسجد جامع شهر در نکوهش مردم بصره فرمود)

عوامل سقوط جامعه (روانشناسی اجتماعی مردم بصره)

شما سپاه يك زن، و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا میکرد مجنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید.

اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دو رویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار میشود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار میگردد. گویا مسجد شما را مبینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه میکند، و سرنشینان آن، همه غرق میشوند. و در روایتی است: سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق میکند، گویا مسجد شما را منگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است. و در روایت دیگر: مانند سینه مرغ روی آب دریا. و در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بد بوترین خاکهاست، از همه جا به آب نزدیکتر و از آسمان دورتر، و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را منگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته. چیزی از آن دیده نمیشود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا.

ترجمه خطبه 14

(قبل از آغاز جنگ جمل در نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار مانند خطبه پیشین فرمود)

نقش عوامل محیط در انسان

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقلهای شما سست و افکار شما سفیهانه است پس شما نشانهای برای تیرانداز، و لقمهای برای خورنده، و صیدی برای صیاد مباحثید.

ترجمه خطبه 15

(در باره اموال فراوان بیت المال که عثمان به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود. ابن عباس مگویی: روز دوم خلافت در سال 35 هجری این سخنرانی را ایراد فرمود.)

سیاست اقتصادی امام علیه السلام

به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیایم به صاحبان اصلی آن باز میگردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سختتر است.

ترجمه خطبه 16

(پس از بیعت مردم مدینه با امام علیه السلام این اولین سخنرانی آن حضرت در سال 35 هجری است)

1 اعلام سیاستهای حکومتی

آن چه مگویم به عهده مگیرم، و خود به آن پای بندم کسی که عبرتها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه میدارد. آگاه باشید، تیره روزها و آزمایشها، همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش میشود، چون دانهایی که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود، آنان که سابقهای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار مآیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

2 فضائل اخلاقی امام علیه السّلام

به خدا سوگند، کلماتی از حق را نپوشاندم، هیچ گاه دروغی نگفتم، از روز نخست، به این مقام خلافت و چنین روزی خبر داده شدم. آگاه باشید همانا گناهان چون مرکبهای بد رفتارند که سواران خود (گناهکاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ میاندازند. اما تقوا، چونان مرکبهای فرمانبرداری هستند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان میکنند. حق و باطل همیشه در پیکارند، و برای هر کدام طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بوده، و اگر طرفداران حق اندکند، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق میافتد که چیز رفته باز گردد.

منگویم: «کلمات امام علیه السّلام پیرامون حق و باطل، از سخنان نیکویی است که کلام کسی از سخن سرایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه که ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرو مانده است، در این کلمات امام علیه السّلام ریزه کاریهایی از فصاحت است که نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی میتواند از دژهای عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگامند و با سابقه، درک میکنند.»

3 سرگردانی مردم، و ضرورت تقوا

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به سرعت به سوی حق پیش میروند، که اهل نجاتند، و بعضی به کندی میروند و امیدوارند، و دیگری کوتاهی میکند و در آتش جهنم گرفتار است. چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش میکند، و گذرگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو میباشد.

ادّعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زبان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید. نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد. آن چه بر اساس تقوا پایهگذاری شود، نابود نگردد. کشتزاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد. مردم به خنزهایی خود روی آورید، مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتیها میسر است. جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید و جز خویشتن خویش دیگری را سرزنش ننمایید.

ترجمه خطبه 17

(در این خطبه مدّعیان قضاوت را میشناساند که عهده دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند)

1 شناخت بدترین انسانها

دشمنترین آفریدهها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی میکشاند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتیهای خود نیز میباشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسانهای نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکیهای فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری میکند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیپوده فراهم آورد.

2 روانشناسی مدّعیان دروغین قضاوت

در میان مردم، با نام قاضی به داوری منشینند، و حلّ مشکلات دیگری را به عهده میگیرند، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرفهای پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن میشود. سپس اظهارات پوچ خود را باور میکند، عنکبوتی را ممانند که در شبها و بافتهای تاریک خود چسبیده، نمیداند که درست حکم کرده یا بر خطاست اگر بر صواب باشد مترسد که خطا کرده، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد. نادانی است، که راه جهالت میپوید، کوری است که در تاریکی گمشده خود را میجوید، از روی علم و یقین سخن نمیگوید، روایات را بدون آگاهی نقل میکند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو میکند، که بی حاصل است. به خدا سوگند، نه راه صدور حکم مشکلات را میداند، و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد آنچه را که نپذیرد علم به حساب نمآورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمیداند، اگر حکمی را نداند آن را میپوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شکایت میکنم از مردمی که در جهالت زندگی میکنند و با گمراهی میمیرند، در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سود آورتر و گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشتتر از معروف، و نیکوتر از منکر نمیشد.

ترجمه خطبه 18

(نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)

1 نکوهش اهل رأی (خودمحوری در قضاوت)

دعوی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی میبرند که با رأی خود حکمی صادر میکند. پس همان دعوا را نزد دیگری میبرند که او درست بر خلاف رأی اوّلی حکم میدهد. سپس همه قضات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب

کرده، جمع مگردند. او رأی همه را بر حق مشمارد .

در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف، امر فرمود، که اطاعت کردند یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند.

2 مبانی وحدت امت اسلامی

آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است آیا آنها شرکاء خدایند که هر چه میخواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد .

آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ابلاغ آن کوتاهی ورزید در حالی که خدای سبحان مفرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم». و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است». و یاد آور شدیم که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل میشد اختلافات زیادی در آن میافتند» همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمیشود، و اسرار نهفته آن پایان نمیپذیرد و تاریکها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

ترجمه خطبه 19

(امام در مسجد کوفه در سال 38 هجری سخنرانی میکرد، اشعث بن قیس به یکی از مطالب آن اعتراض کرد و گفت این سخن به زیان شما، نه به سود تو است، امام نگاه خود را به او دوخت و فرمود)

سوابق تاریخی نکوهیده اشعث بن قیس

چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود، یا زیان من است لعنت خدا و لعنت کنندگان، بر تو باد ای متکبر متکبر زاده، منافق پسر کافر سوگند به خدا، تو يك بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی، و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد. آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد، و مرگ و نابودی را به سوی آنها کشاند، سزاوار است که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند.

مگویم: (منظور امام علیه السلام این است که اشعث ابن قیس يك بار وقتی که کافر بود اسیر شد و بار دیگر آنگاه که مسلمان شد و شمشیرها را به سوی قبیلهاش راهنمایی کرد، مربوط به جریان است که اشعث قبیل خود را فریب داد تا خالد بن ولید، آنها را غافلگیر کند و از دم شمشیر بگذراند که پس از آن خیانت او را با لقب «عرف الثَّار» (چیزی که آتش را بیوشاند)، منامیدند و این لقبی بود که به نیرنگبار میدادند.)

ترجمه خطبه 20

(علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ)

آنچه را که مردگان دیدند اگر شما مندید، ناشکیبا بودید و مترسیدید، و مشنیدید و فرمان میردید. ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است، و نزدیک است که پردهها فروافتد. اگر چه حقیقت را به شما نیز نشان دادند، اگر بدرستی بنگرید، و ندای حق را به شما شنوید، اگر خوب بشنوید و به راه راست هدایتتان کردند اگر هدایت بپذیرید راست مگویم، مطالب عبرت آموز اندرز دهنده را آشکارا دیدید، و از حرام الهی نهی شدید، و پس از فرشتگان آسمانی، هیچ کس جز انسان، فرمان خداوند را ابلاغ نمکند.

ترجمه خطبه 21

(این خطبه بخشی از خطبه 167 است که در سال 35 هجری در آغاز خلافت ایراد فرمود)

راه رستگاری

قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را مراند. سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.

مگویم: (این سخن امام علیه السلام پس از سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با هر سخنی سنجیده شود بر آن برتری دارد و از آن پیشی مگیرد و از جمله «سبکبار شوید تا برسید» کلامی کوتاهتر و پر معنیتر از آن شنیده نشده چه کلمه ژرف و بلندی چه جمله پر معنی و حکمت آمیزی است که تشنگی را با آب حکمت مرداید ما عظمت و شرافت این جمله را در کتاب خود به نام «الخصائص» بیان کردهایم)

ترجمه خطبه 22

(در سال 36 هجری پس از بازگشت فرستادگان امام علیه السلام از جانب طلحه و زبیر، در سرزمین «ذی قار» این سخنرانی را ایراد کرد)

امام علیه السلام و شناساندن ناکتین «اصحاب جمل»

آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند و باطل به جایگاه خویش پایدار شود. سوگند به خدا ناکتین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند آنها حقی را مطلبند که خود ترك کردند، و انتقام خونی را میخواهند که خود ریختند اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است. میخواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده میکنند که مدتها است مرده، و چه دعوت کنندهای و چه اجابت کنندگانی همانا من به کتاب خدا و فرمانش در باره ناکتین خشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند یا شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزههای آنان قرار گیرم و ضربتهای شمشیر آنها را تحمل کنم گریه کنندگان بر آنها بگیرند تا کنون کسی مرا از جنگ نترسانده و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شك و تردیدی ندارم.

ترجمه خطبه 23

1 تناسب نعمتها با استعدادها گوناگون

پس از ستایش پروردگار، بدانید که تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسانها فرود میآید، و بهره هر کسی، کم یا زیاد به او میرسد پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبدا فریب خورد و حسادت کند، زیرا مسلمان (تا زمانی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرمند باشد و مورد سرزنش مردم پست قرار گیرد) به مسابقه دهندهای ممانند که دوست دارد در همان آغاز مسابقه پیروز گردد تا سودی به دست آورد و ضرری متوجه او نگردد. هم چنین مسلمانی که از خیانت پاك است انتظار دارد و یکی از دو خوبی نصب او گردد؛ یا دعوت حق را لبیک گفته عمر او پایان پذیرد «که آنچه در نزد خداست برای او بهتر است»، و یا خداوند روزی فراوان به او دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت گردد، و هم چنان دین و شخصیت خود را نگاهدارد. همانا ثروت و فرزندان، محصول دنیا و فانی شدنی، و عمل صالح زراعت آخرت است، گر چه گاهی خداوند، هر دوی آن را به ملتھایی خواهد بخشید. از خدا در آن چه اعلام خطر کرده است بر حذر باشید از خدا آنگونه بترسید که نیازی به عذر خواهی نداشته باشید عمل نیک انجام دهید بدون آن که به ریا و خود نمایی مبتلا شوید، زیرا هر کس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر واگذارد. از خدا، درجات شهیدان، و زندگی سعادت‌مندان، و هم نشینی با پیامبران را درخواست میکنیم.

2 ضرورت تعاون با خویشاوندان

ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت میکنند و اضطراب و ناراحتی او را میزدایند، و در هنگام مصیبتها نسبت به او، پر عاطفهترین مردم میباشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری برآورد. (قسمت دیگری از همین خطبه) آگاه باشید، مبدا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیابد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها يك دست را از آنها گرفته اما دستهای فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.

مگوم: (غفیره، در اینجا به معنای فراوانی اموال است، چنانکه جمعیت فراوان را نیز «الجم الغفیر» مگویند، و نقل شد که بجای «الغفیره»، «عفوۀ من اهل او مال»، به کار میبردند، و «عفوۀ» به معنای نمونه خوب از میان يك جنس است، چنان که گفته میشود، «اکلت عفوۀ الطعام» یعنی قسمتهای خوب غذا را خوردم. و چه زیباست معنایی که امام علیه السلام از جمله

«و من یقبض یده عن عشیرته»

تا آخر کلام اراده فرمود، زیرا کسی که خیر و نیکیهای خود را از خویشاوندان خود قطع کند، تنها سود يك تن را از آنها باز داشته، اما به هنگام احتیاج شدید، یاری تمام آنها را از خود دور کرده که آنها به ندای او پاسخ نمگویند در این صورت خود را از سود فراوان خویشاوندان محروم ساخته و گروهی را از یاری خود باز داشته است).

ترجمه خطبه 24

(از خطبههای امام که در شهر کوفه ایراد فرمود).

ضرورت آمادگی برای جهاد

سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطهورند، يك لحظه مدارا و سستی نمکنم. پس ای بندگان خدا از خدا بترسید و از خدا، به سوی خدا فرار کنید، و از راهی که برای شما گشوده بروید، و وظایف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید اگر چنین باشید، علی علیه السلام ضامن پیروزی شما در آینده میباشد، گرچه هم اکنون به دست نیایرید.

(این خطبه را در سال 40 هجری زمانی ایراد فرمود که گزارشهای پیاپی از شکست یاران امام علیه السلام به کوفه میرسید و عبید الله بن عباس و سعید بن نمران، فرمانداران امام در یمن از بسر بن ابی ارقطه، شکست خورده به کوفه برگشتند. امام برای سرزنش یاران جهت کندی و رکود در جهاد، و مخالفت از دستورهای رهبری، خطبه را ایراد فرمود که آخرین سخنرانی امام است)

1 علل شکست ملتها (علل شکست کوفیان، و پیروزی شامیان)

اکنون جز شهر کوفه در دست من باقی نمانده است، که آن را بگشایم یا ببندم ای کوفه اگر فقط تو برای من باشی، آنهم برابر این همه مصیبتها و طوفانها چهرهات زشت باد. آنگاه به گفته شاعر مثال آورد: (به جان پدرت سوگند ای عمرو که سهم اندکی از ظرف و پیمانمان داشتم). سپس ادامه داد: به من خبر رسیده که بسر بن ارقطه بر یمن تسلط یافته، سوگند به خدا میدانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند. آنها نسبت به رهبر خود امانت دار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی، (آنقدر فرومایه‌اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم مترسم که بند آن را بدزدید.

2 نفرین به امت خیانتکار

خدایا، من این مردم را با پند و تذکرات مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمده، دل شکسته‌ام، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما، و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن. خدایا، دل‌های آنان را، آنچه‌ای که نمک در آب حل میشود، آب کن. به خدا سوگند، دوست داشتم، به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی فراس بن غنم میداشتم که: «اگر آنان را سخاوندی، سوارانی از ایشان نزد تو مأمودند مبارز و تازنده چون ابر تابستانی» آنگاه امام از منبر فرود آمد.

منگویم: «آرمیه» جمع «رمی» به معنای ابر است، و «حمیم» گرمای تابستان، که شاعر ابر تابستانی را یاد کرده است از آن رو که سبکبار و زود گذر است، و بارانی ندارد زیرا ابرهای سنگین به جهت تراکم بخار و پر آب بودنشان به کندی حرکت میکنند که چنین ابرهایی بیشتر در فصل زمستان یافت میشوند. در اینجا شاعر، سواران قبیله را به جهت شتاب آنان در پذیرفتن دعوت به هنگام فریاد رسی، به ابر تابستانی تشبیه کرده است که گفت: «هنا لك لو دعوت، اناك منهم»

ترجمه خطبه 26

(پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر در مصر در سال 38 هجری امام این سخنرانی را در کوفه ایراد کرد که سید رضی قسمتهایی از آن را آورده).

1 شناخت فرهنگ جاهلیت

خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی میکردید، میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی، به سر میردید، آبهای آلوده منوشیدید و غذاهای ناگوار میخوردید، خون یکدیگر را به ناحق مریختید، و پیوند خویشاوندی را میردید، تنها میان شما پرستش میشد، و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود.

2 مظلومیت و تنهایی علی علیه السلام

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کرده یآوری جز اهل بیت خود ندیدم، «که اگر مرا یاری کنند، کشته خواهند شد» پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو به ستم، و با گلوبی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلختر از گیاه حنظل، شکیبایی نمودم. (قسمت دیگری از همین خطبه)

3 معرفتی عمرو عاص و ضرورت آمادگی نظامی

عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد مگر آن که شرط کرد تا برای بیعت، بهایی (حکومت مصر) دریافت دارد، که در این معامله شوم، دست فروشنده هرگز به پیروزی نرسد و سرمایه خریدار به رسوایی کشانده شود. ای مردم کوفه آماده پیکار شوید و ساز و برگ جنگ فراهم آورید، زیرا که آتش جنگ زبانه کشیده و شعللهای آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی ماورد.

ترجمه خطبه 27

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال 38 هجری، و سستی مردم به امام ابلاغ شد فرمود)

1 ارزش جهاد در راه خدا

پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او میپوشاند، و دچار بلا و مصیبت میشود و کوچک و ذلیل میگردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی میگرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

2 دعوت به مبارزه و نكوهش از نافرمانی كوفیان

آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سر زمینهای شما را تصرف نمود. و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشوارههای آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیلهای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتهاند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتی يك نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است. شگفتا شگفتا به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را ممیرواند و دچار غم و اندوه میکند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله میکنند، شما حمله نمکنید با شما میجنگند، شما نمیجنگید این گونه معصیت خدا میشود و شما رضایت مدهید وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن مدهم، مگویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ مدهم، مگویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانهها برای فرار از سرما و گرما بود وقتی شما از گرما و سرما فرار میکنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید

3 مظلومیت امام علیه السلام، و علل شکست كوفیان

ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان پی خرد که عقلهای شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمیدیدم و هرگز نمیشناختم شناسایی شما- سوگند به خدا- که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سر انجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینهام از خشم شما مالا مال است کاسههای غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابی طالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد» خدا پدرشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربههای جنگی سخت و دشوار مرا دارد یا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد هنوز بیست سال نداشتم، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشتهم. اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکند، رأیی نخواهد داشت.

ترجمه خطبه 28

(این خطبه را در یکی از روزهای عید فطر ایراد فرمود)

دنیا شناسی

پس از حمد و ستایش الهی، همانا دنیا روی گردانیده، و وداع خویش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشکرش نمایان شده. آگاه باشید امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است، پاداش برندگان، بهشت، و کیفر عقب ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ، از اشتباهات خود، توبه کند آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد. آگاه باشید هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد، پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکی انجام دهد، بهرمنند خواهد شد، و مرگ او را زینانی نمرساند، و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است، همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل میکنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید. آگاه باشید هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند، و نه چیزی مانند آتش جهنم، که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند آگاه باشید آن کس را که حق منفعت نرساند، باطل به او زیان خواهد رساند، و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، گمراهی او را به هلاکت خواهد افکند. آگاه باشید به کوچ کردن فرمان یافتید و برای جمع آوری توشه آخرت راهنمایی شدید.

همانا، وحشتناکترین چیزی که بر شما مترسم، هواپرستی، و آرزوهای دراز است.

پس، از این دنیا توشه بگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید.

مگویم: (اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد بکشاند و به عمل آخرت وادار سازد همین سخن است، که میتواند علاقه انسان را از آرزوها قطع کند، و نور بیداری و تنقیر از اعمال زشت را در قلب ایجاد کند، و از شگفت آورترین جملههای مزبور این جمله است که فرمود:

«الا و انّ اليوم المضمار و غدا السَّباق و السبقة الجنة و الغاية النار».

«آگاه باشید امروز روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است و جایزه برندگان بهشت، و سرانجام عقب ماندگی، آتش خواهد بود». زیرا با اینکه در این کلام الفاظ بلند و معانی گران قدر و تمثیل صحیح، و تشبیه واقعی میباشد سرّی عجیب و معنایی لطیف در آن نهفته شده است و آن جمله

«و السبقة الجنة و الغاية النار»

است، امام بین این دو لفظ «السبقة» و «الغاية» بخاطر اختلاف معنا جدائی افکنده است، نگفته «السبقة النار» چنانکه «السبقة الجنة»

گفته است، زیرا سبقت جستن در مورد امری دوست داشتنی است، و این از صفات بهشت است و این معنا در آتش «که از آن بخدا پناه مبریم» وجود ندارد، امام جاز ندانسته که بگوید: «السبقة النار» بلکه فرموده است

الغاية التَّار

زیرا مفهوم غایت (پایان) مفهوم وسیعی است که در موضوعات مسرّت بخش و غیر مسرّت بخش به کار می‌رود و در حقیقت مرادف «مصیر» و «مآل» است که به معنی سر انجام مآید چنانکه خداوند می‌فرماید: وَ جَعَلُوا لِلَّهِ اُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ «به کافران بگو بهره بگیرید که سرانجام شما به سوی آتش است». در این خطبه دقت کنید که باطنی شگفت آور و عمقی زیاد دارد و چنین است دیگر سخنان امام علیه السّلام. و در بعضی نسخه‌های این خطبه چنین آمده است

«و السبقة الجنة»

(به ضم سین) به جائزهای گفته میشود که به پیشتازان و برندگان مسابقه داده میشود خواه وجه نقد باشد یا جنس دیگری و معنی هر دو کلمه به هم نزدیک است، زیرا پاداش را برابر کار نیک می‌پردازند نه بد)

ترجمه خطبه 29

(پس از آن که ضحاک بن قیس از طرف معاویه در سال 38 هجری به کاروان حجّاج بیت الله، حمله کرد و اموال آنان را به غارت برد، فرمود)

علل شکست کوفیان

ای مردم کوفه بدنهای شما در کنار هم، امّا افکار و خواسته‌های شما پراکنده است، سخنان ادّعایی شما، سنگهای سخت را میشکنند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار مسازد، در خانه‌هایتان که نشستهاید، ادّعاها و شعارهای تند سر مدهید، امّا در روز نبرد، مگوییید ای جنگ، از ما دور شو، و فرار میکنید. آن کس که از شما یاری خواهد، دلیل و خوار است، و قلب رها کننده شما آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه مآورید، چون بدهکاران خواهان مهلت، از من مهلت مطلبید و برای مبارزه سستی میکنید. بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمیتوانند ظلم و ستم را دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمآید، شما که از خانه خود دفاع نمکنید چگونه از خانه دیگران دفاع منماید و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت. به خدا سوگند فریب خورده، آن کس که به گفتار شما مغرور شود، کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، یا کندترین پیکان به میدان آمده است، و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد، با تیری شکسته، تیراندازی کرده است. به خدا سوگند صبح کردم در حالی که گفتار شما را باور ندارم، و به یاری شما امیدوار نیستم، و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمکنم. راستی شما را چه میشود دارویتان چیست و روش درمانتان کدام است مردم شام نیز همانند شمایند آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید و فراموش کاری بدون پرهیزکاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید

ترجمه خطبه 30

(پس از پخش شایعات دخالت امام در قتل عثمان در سال 35 هجری این خطبه افشاگرانه را ایراد کرد).

پاسخ به شایعات دشمن

اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز مداشتم از یاوران او به شمار مآدمم، با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمیتواند بگوید که از کسانی که دست از یارباش برداشتند بهترم، و کسانی که دست از یارباش برداشتند نمیتوانند بگویند، یاورانش از ما بهترند. من جریان عثمان را برایتان خلاصه میکنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد، و شما بتابی کردید و از حد گذراندید، و خدا در خود کامگی و ستمکاری، و در بی تابی و تدروی، حکمی دارد که تحقق خواهد یافت.

ترجمه خطبه 31

(در آغاز جنگ جمل در سال 36 هجری، ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد و فرمود)

با طلحه، دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشی میبایی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است، سوار بر مرکب سرکش میشود و مگنوید، رام است. بلکه با زبیر دیدار کن که نرمتر است. به او بگو، پسر دابی تو مگنوید: در حجاز مرا شناختی، و در عراق مرا نمیشناسی چه شد که از پیمان خود باز گشتی. (جمله کوتاه «فما عدا ممّا بدا» برای نخستین بار از امام علی علیه السلام شنیده شده و پیش از امام از کسی نقل نگردید).

ترجمه خطبه 32

(در سال 37 هجری در مسجد کوفه در شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد کرد)

1 سیر ارتجاعی امت اسلامی

ای مردم، در روزگاری کینه توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمتها، صبح کردهایم، که نیکوکار، بدکار به شمار مآید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود مافزاید. نه از آن چه میدانیم بهره مگیریم و نه از آن چه نمیدانیم، میپرسیم، و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود نیاید، مترسیم

2 اقسام مردم (روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

در این روزگاران، مردم چهار گروهاند: - گروهی اگر دست به فساد نمیزند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند. - گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شرّ و فسادشان را آشکار کردهاند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رییس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند. چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آنچه که در نزد خداست معاوضه نمایی. - گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را مطلقند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقامهای معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه میدهند. گامها را ریاکارانه و کوتاه بر میدارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی مآریند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دو رویی و دنیا طلبی خود قرار میدهند. - و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم ماندهاند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیدهاند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبودند.

3 وصف پاکان در جامعه مسخ شده

در این میان گروه اندکی باقی ماندهاند که یاد قیامت، چشمهایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشکهایشان را جاری ساخته است، برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی میکنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کردهاند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت میکنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفتهاند، دهنهایشان بسته، و قلبهایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کشته دادند، انگشت شمارند.

4 روش برخورد با دنیا

ای مردم باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده، و تفالهای قیچی شده دام داران، بارزتر باشد، از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند، این دنیای فاسد نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفتهتر از شما را رها کرد.

مگنویم: بعضی از نادانان این خطبه را به معاویه نسبت دادهاند، ولی بدون تردید این خطبه از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام است. «طلا کجا و خاک کجا آب گوارا و شیرین کجا و آب نمک کجا» دلیل بر این مطلب سخن «عمرو بن بجر، جاحظ» است که ماهر در ادب و نقاد بصیر سخن میباید، او این خطبه را در کتاب «البیان و التبیین» آورده و گفته است: آن را به معاویه نسبت دادهاند. سپس اضافه کرده که این خطبه به سخن امام علیه السلام و به روش او در تقسیم مردم شبیهتر است. و اوست که به بین حال مردم، از غلبه، ذلت، تقیه، و ترس واردتر است، سپس مگنوید: «تا کنون چه موقع دیدهایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راه و رسم بندگان خدا را انتخاب کند»



ترجمه خطبه 33

(در سال 36 هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین در سرزمین ذی قار، فرمود) «ابن عباس مگوید در سرزمین «ذی قار»، خدمت امام رستم که داشت کفش خود را پینه مزد، تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است گفتم بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوبتر است مگر اینکه حقّی را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع نمایم. آنگاه از خیمه بیرون آمد و برای مردم چنین خطبه خواند»

1 آثار بعثت پیامبر اسلام

همانا خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله و سلّم را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت، و ادعای پیامبری نمکرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سر نیزه‌هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت.

2 ویژگیهای نظامی و اخلاقی امام علی علیه السّلام

به خدا سوگند من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را مروم، پرده باطل را مشکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.

3 شکوه از فتنه گری قریش

مرا با قریش چه کار. به خدا سوگند، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده‌اند، با آنها مبارزه میکنم. دیروز با آنها زندگی میکردم و امروز نیز گرفتار آنها میباشم. به خدا سوگند قریش از ما انتقام نمگیرد جز به آن علت که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت. ما هم آنان را در زندگی خود پذیرفتیم، پس چنان بودند که شاعر گفته است: «به جان خودم سوگند، هر صبح از شیر صاف نوشیدی. و سر شیر و خرما بی هسته خوردی. ما این مقام و عظمت را به تو بخشیدیم در حالی که بلند مرتبت نبودى. و در اطراف تو با سواران خود تا صبح نهبانی دادیم و تو را حفظ کردیم»

ترجمه خطبه 34

(این خطبه را پس از شکست شورشیان خوارج، در سال 38 هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در «نخيله كوفه» ایراد فرمود)

1 نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان

نفرین بر شما کوفیان که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زود گذر دنیا رضایت دادید و بجای عزّت و سر بلندی، بدبختی و ذلّت را انتخاب کردید هر گاه شما را به جهاد با دشمنان دعوت میکنم، چشمانتان از ترس در کاسه میگردد، گویا ترس از مرگ عقل شما را ربوده و چون انسانهای مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقلهای خود را از دست داده و درک نمکنید. من دیگر هیچ گاه به شما اطمینان ندارم، و شما را پشتوانه خود نمپندارم، شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند. به شتران بی ساربان ممانید که هر گاه از يك طرف جمع آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده میشوند.

2 علل عقب ماندگی مردم کوفه

به خدا سوگند، شما بد وسیله‌های برای افروختن آتش جنگ هستید، شما را فریب مدهند اما فریب دادن نمیدانید، سرزمین شما را بیپای میگیرند و شما پروا ندارید، چشم دشمن برای حمله شما خواب ندارد ولی شما در غفلت به سر میرید. بخدا سوگند، شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر میکشند. سوگند بخدا، اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در برگیرد، از اطراف فرزند ابو طالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده میشوند. به خدا سوگند آن که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند تا گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتواناش بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ضعیف است. تو اگر میخواهی اینگونه باش، اما من، به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آن که دشمن فرصت یابد با شمشیر آب دیده چنان ضربهای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سرش را بپراکند، و بازوها و قدمهایش جدا گردد و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد.

3 حقوق متقابل مردم و رهبری

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیر خواهی شما دریغ نوزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیر خواهی کنید، هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

ترجمه خطبه 35

(پس از اطلاع از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمرو عاص که ابو موسی را فریب داد، و طبق شروطی که برای حکمیت قبول کردند عملی نشد امام این خطبه را در سال 38 هجری ایراد کرد).

1 ضرورت ستایش پروردگار

خدا را سپاس هر چند که روزگار دشواریهای فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد. شهادت مدیهم جز خدای یگانه و بی مانند خدایی نباشد و جز او معبودی نیست، و گواهی مدیهم محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست.

2 علل شکست کوفیان

پس از حمد و ستایش خدا، بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت میشد) ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد، داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی سروده است: «در سرزمین منعرج، دستور لازم را دادم اما نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند.»

ترجمه خطبه 36

(برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان در ماه صفر سال 38 هجری فرمود)

تلاش در هدایت دشمن

شما را از آن مترسانم مبدا صبح کنید در حالی که جنازههای شما در اطراف رود نهروان و زمینهای پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجت و دلیل قاطعی داشته باشید. از خانها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. من شما را از این حکمیت نهی کردم ولی با سر سختی مخالفت کردید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای بخردان، و بخردان، ای ناکسان و بپدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم.

ترجمه خطبه 37

(پس از فرونشاندن شورش نهروان در سال 38 هجری در کوفه ایراد فرمود که شبیه يك سخنرانی است)

1 ویژگیها و فضائل امام علی علیه السلام

آن گاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم. در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهستهتر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلتها را بردم. همانند کوهی که تند بادها آن را به حرکت در نمآورد، و طوفانها آن را از جای بر نمکنند، کسی نمیتوانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی جای عیب جویی در من نمیافت. خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم.

2 علت سکوت و کناره گیری از خلافت

در برابر خواستههای خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا مپندارید من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغی روا دارم به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم، دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت. (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کن)

ترجمه خطبه 38

(در سال 37 هجری پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت در تعریف «شبهه» فرمود، برخی خطبه (38 و 41 را يك خطبه مداندند).

ضرورت شناخت شبهات

شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد. اما نور هدایت کننده دوستان خدا، در شبهات یقین است، و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است، اما دشمنان خدا، دعوت کنندیشان در شبهات گمراهی است، و راهنمای آنان کوری است. آن کس که از مرگ بترسد نجات نمیابد، و آن کس که زنده ماندن را دوست دارد برای همیشه در دنیا نخواهد ماند.

ترجمه خطبه 39

(پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، نعمان بن بشیر به عین التمر، سرزمین آباد قسمت غربی فرات و کوتاهی کوفیان در سال 39 هجری در کوفه فرمود)

1 نکوهش کوفیان

گرفتار کسانی شدهام که چون امر میکنم فرمان نمیرند، و چون آنها را فرا میخوانم اجابت نمیکند. ای مردم باصل و ریشه، در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد و یا غیرتی که شما را به خشم وا دارد

2 علل شکست و نابودی کوفیان

در میان شما به پاخاسته فریاد میکنم، و عاجزانه از شما یاری میخواهم، اما به سخنان من گوش نمیسپارید، و فرمان مرا اطاعت نمیکند، تا آن را که پیامدهای ناگوار آشکار شد، نه با شما میتوان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما میتوان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان میخوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر مدهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمیکند. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، «گویا آنها را به سوی مرگ میکشاند، و مرگ را با چشمانشان منگرنند».

مگوم: «متذائب» یعنی مضطرب، از «تذاء بت الریح» یعنی وزش باد گوناگون و مضطرب گشت، و ذئب (گرگ) را ذئب نامیدند چون در رفتن اضطراب دارد)

ترجمه خطبه 40

(آنگاه که شعار خوارج را شنید که مگویند، لا حکم الا لله در سال 38 هجری در مسجد کوفه فرمود)

ضرورت حکومت

سخن حقی است، که از آن اراده باطل شد آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها مگویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری میگردد و به کمک آن با دشمنان میتوان مبارزه کرد. جادّها امن و امان، و حقّ ضعیفان از نیرومندان گرفته میشود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان میباشند. [در روایت دیگری آمده، چون سخن آنان را در باره حکمیت شنید فرمود] منتظر حکم خدا در باره شما هستم. [و نیز فرمود:] اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه میکند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهرمنند میشود تا مدّتش سر آید و مرگ فرا رسد.

ترجمه خطبه 41 (پس از جنگ صفین در سال 37 هجری در کوفه ایراد فرمود)

پرهیز از حيله و نیرنگ

ای مردم وفا همراه راستی است، که سپری محکمتر و نگهدارندهتر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانهای زندگی میکنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی میپندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر میخوانند. چگونه فکر میکنند خدا بکشد آنها را چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را مداند، و راههای مکر و حيله را میشناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست، و با اینکه قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنی رها مسازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصتها برای نیرنگ بازی، استفاده میکند.

ترجمه خطبه 42

(پس از پایان جنگ جمل در 12 رجب سال 36 هجری امام وارد کوفه شد، مردم به استقبال آمدند. آن حضرت وارد مسجد

جامع شد دو رکعت نماز خواند و سخنرانی طولانی ایراد کرد که بخشی از آن این خطبه است.)

پرهیز از آرزوهای طولانی و هوا پرستی

ای مردم همانا بر شما از دو چیز مترسم: هوا پرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز مدارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد مبرد. آگاه باشید دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقی مانده اندکی از طرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. بهوش باشید که آخرت به سوی ما میاید، دنیا و آخرت، هر يك فرزندان دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز میگردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی، و فردا روز حسابرسی است نه عمل.

مگویم: «حذّاء» به معنای شتابان و «جذّاء» به معنای بریده از نیک و بد، که برخی نقل کردند)

ترجمه خطبه 43

(وقتی نماینده خود جریر بن عبد الله را در سال 36 هجری به طرف معاویه فرستاد و معاویه پاسخی روشن نمداد یاران امام گفتند، وسائل جنگ را مهیا کن، فرمود)

1 واقع نگری در برخورد با دشمن

مهیا شدن من برای جنگ با شامیان، در حالی است که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستادهم، بستن راه صلح و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریبش دادند و یا از اطاعت من سر باز زده است. عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گر چه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید.

2 ضرورت جهاد با شامیان

من بارها جنگ با معاویه را بررسی کردهام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت میکرد که اعمال او [عثمان] حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند.

ترجمه خطبه 44

(در سال 38 هجری یکی از فرمانداران امام به نام مصقلة بن هبيرة، اسیران بنی ناجیه را از فرمانده لشکر آن حضرت خرید و آزاد کرد اما وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد)

تأسّف از فرار مصقله

خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، اما خود چونان بردگان فرار کرد، هنوز ثنا خوان به مدّاحی او برنخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آنها را به زحمت انداخت. اما اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او میپذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت میدادیم.

ترجمه خطبه 45

(قسمتی از سخنرانی طولانی امام که در روز عید فطر در کوفه ایراد فرمود)

1 ضرورت ستایش پروردگار

ستایش خداوندی را سزاست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد، و از نعمتهای فراوان او بیرون نتوان رفت، خداوندی که از آمرزش او هیچ گنه کاری نا امید نگردد، و از پرستش او نباید سرپیچی کرد. خدایی که رحمتش قطع نمگردد و نعمتهای او پایان نمیپذیرد.

2 روش برخورد با دنیا

دنیا خانه آرزوهای است که زود نابود میشود، و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش مرود، و بیننده را مغرید، سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید.

ترجمه خطبه 46

(در سال 37 هجری که امام علیه السلام به سوی شام سفر آغاز کرد، این نیایش را در حالی که پا در رکاب نهاد مطرح فرمود)

دعای سفر

خدایا از سختی سفر، و اندوه بازگشتن، و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه میبرم. پروردگارا تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمیتواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و هم سفر است سرپرست بازماندگان انسان نمیتواند باشد.

(چند جمله اول، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که علی علیه السلام آن را با عباراتی رساتر به اتمام رساند)

ترجمه خطبه 47

(در باره کوفه)

خبر از آینده کوفه

ای کوفه تو را منگرم که چونان چرمهای بازار عکاظ کشیده مشوی، زیر پای حوادث لگد کوب مگردی، و حوادث فراوان تو را در بر مگیرد، من به خوبی میدانم، ستمگری نسبت به تو قصد بد نمکنم مگر آن که خداوند او را به بلایی گرفتار سازد یا قاتلی بر او مسلط گرداند.

ترجمه خطبه 48

(به هنگام حرکت برای جنگ با شامیان، در نخيله کوفه در 25 شوال سال 37 هجری قمری ایراد فرمود)

ضرورت آمادگی رزمی

ستایش خداوند را سزاست، هر لحظه که شب فرا رسد، و پرده تاریکی فرو افتد، ستایش مخصوص پروردگار است هر زمان که ستارهای طلوع و غروب کند، ستایش خداوندی را سزاست که نعمتهای او پایان نمیپذیرد، و بخششهای او را جبران نتوان کرد، پس از ستایش پروردگار، پیشتازان لشکر را از جلو فرستادم، و دستور دادم در کنار فرات توقف کنند، تا فرمان من به آنها برسد، زیرا تصمیم گرفتم از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده‌اند رهسپار گردم و آنها را همراه شما بسیج نمایم، و از آنها برای کمک و تقویت شما یاری بطلبم.

میگویم: (منظور امام از «ملطاط» آنجایی است که دستور توقف داد، «کنار فرات» که به کنار فرات یا دریا «ملطاط» هم میگویند. و امام علیه السلام از کلمه «نطفه» آب فرات اراده کرده که شگفت آور است)

ترجمه خطبه 49

خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهانها آگاه است، و نشانههای آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت میدهند، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمگردد، نه چشم کسی که او را ندیده میتواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت میتواند مشاهدهاش نماید. در والایی و برتری از همه پیشی گرفته. پس، از او برتر چیزی نیست، و آنچه با مخلوقات نزدیک است که از او نزدیکتر چیزی نمیتواند باشد. مرتبه بلند او را از پدیدههای دور نساخته، و نزدیکی او با پدیدهها، او را مساوی چیزی قرار نداده است. عقلها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است. پس اوست که همه نشانههای هستی بر وجود او گواهی میدهند و دلهای منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است.

ترجمه خطبه 50

(پس از پایان جنگ صفین و ماجرای حکمیت در سال 38 هجری در شهر کوفه ایراد فرمود)

علل پیدایش فتنها

همانا آغاز پدید آمدن فتنها، هوا پرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است، نوآوریهایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست. پس اگر باطل یا حق مخلوط نمیشد، بر طالبان حق پوشیده نمماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص میگشت زبان دشمنان قطع میگردد. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را میگیرند و به هم مأمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره میگردد و تنها آنان که

ترجمه خطبه 51

(در سال 37 هجری پس از ورود به صحرای صفین برای در اختیار گرفتن آب فرات خطاب به خط شکنان سپاه فرمود)

فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات

شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست. آگاه باشید معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان میپوشاند، تا کور کورانه گلوهایشان را آماج تیر و شمشیر کنند.

ترجمه خطبه 52

(در یکی از روزهای عید قربان این خطبه را ایراد فرمود که اکثر شارحان، خطبه 52 و 53 را یکی میدانند که در خطبههای قبل برگزیده مطالب آن آمده است)

1 تعریف دنیا

آگاه باشید، گویا دنیا پایان یافته، و وداع خویش را اعلام داشته است، خوبهائیش ناشناخته مانده به سرعت پشت کرده میگذرد، ساکنان خود را به سوی نابود شدن میکشاند، و همسایگانش را به سوی مرگ میراند. آنچه از دنیا شیرین بود تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بود تیرگی پذیرفت، و بیش از ته مانده ظرف آب ریخته شده از آن باقی نمانده است، یا جرعههای آب که با آن عطش تشنگان دنیا فرو نخواهد نشست. ای بندگان خدا از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبادا آرزوها بر شما چیره گردد، مپندارید که عمر طولانی خواهید داشت

2 والایی نعمتهای قیامت

به خدا سوگند اگر مانند شتران بچه مرده ناله سر دهید، و چونان کیوتران نوحه سرایی کنید، و مانند راهبان زاری نمایید، و برای نزدیک شدن به حق، و دسترسی به درجات معنوی، و آموزش گناهایی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگه میدارند، دست از اموال و فرزندان بکشید سزاوار است زیرا: برابر پاداشی که برایتان انتظار دارم، و عذابی که از آن بر شما مترسم، اندک است. بخدا سوگند، اگر دلهای شما از ترس آب شود، و از چشمهایتان با شدت شوق به خدا، یا ترس از او، خون جاری گردد، و اگر تا پایان دنیا زنده باشید و تا آنجا که متوانید در اطاعت از فرمان حق بکوشید، در برابر نعمتهای بزرگ پروردگار، بخصوص نعمت ایمان، ناچیز است.

ترجمه خطبه 53

(مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه ج 1 ص 461، خطبه 52 و 53 را يك خطبه به حساب آورد)

وصف قربانی

کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد، هر گاه گوش و چشم سالم بود، قربانی کامل و تمام است، گر چه شناختش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید (منظور امام از کلمه «منسك» در اینجا «قربانگاه است»)

ترجمه خطبه 54 (در سال 37 هجری به هنگام شروع جنگ صفین این سخنرانی را ایراد فرمود)

وصف روز بیعت

مردم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساریان رهاشان کرده، و عقال (پای بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلو میزدند، فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌سوزاند و پایمال می‌کردند. پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره‌های جز یکی از این دو راه ندارم: یا با آنان مبارزه کنم، و یا آن چه را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده، انکار منمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسانتر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا آسانتر از رها کردن آخرت است.

ترجمه خطبه 55

(در سال 37 هجری در آستانه جنگ صفین، برخی مدارا کردن امام را دیده و علت را پرسیدند در پاسخ آنان فرمود)

نوضیحاتی پیرامون جنگ صفین

اینکه مگوئید، خویشتن داری از ترس مرگ است، بخدا سوگند باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید، و اگر تصوّر میکنید در جنگ با شامیان تردید دارم، بخدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر میاندازم برای آن است که آرزو دارم عدهای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند. و در لابلای تاریخها، نور مرا نگریسته به سوی من بشتابند، که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است، گر چه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار میگردند.

ترجمه خطبه 56

(برخی این خطبه را به آغاز سال 37 هجری نسبت به تحرّکات معاویه در بصره، و برخی در یکی از روزهای جنگ صفین نسبت میدهند)

یاد مبارزات دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صفین

در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ میکردیم، که این مبارزه برایمان و تسلیم ما مافزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و برد باری برابر ناگواریها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم مساخت. گاهی يك نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد میکردند، و هر کدام میخواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز میشدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه میکرد. پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمینهای پهناوری نفوذ کرد. به جانم سوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایهای برای دین استوار نمیمانند، و شاخهای از درخت ایمان سبز نمگردید. به خدا سوگند، شما هم اکنون از سینه شتر خون مدوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید.

ترجمه خطبه 57

(در سال 40 هجری، روزهای آخر عمر شریف خود در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد فرمود)

خبر از سلطه ستمگری بی باک

آگاه باشید پس از من مردی با گلوی گنشاده، و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد، که هر چه بیابد مخورد، و تلاش میکند آنچه ندارد به دست آورد او را بکشید ولی هرگز نمیتوانید او را بکشید. آگاه باشید به زودی معاویه شما را به بیزاری و بدگویی من وادار میکند، بدگویی را به هنگام اجبار دشمن اجازه میدهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافتهام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدمتر بودهام.

ترجمه خطبه 58

(در سال 38 هجری پس از ماجرای حکمیت، و شنیدن شایعات فراوان در نکوهش خوارج فرمود)

خبر از آینده شوم خوارج

سنگ حوادث و بلا بر شما بارید، چنانکه اثری از شما باقی نگذارد. آیا پس از ایمانم به خدا، و جهاد کردیم در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کفر خویش گواهی دهم اگر چنین کنم گمراه شده و از هدایت شدگان نخواهم بود. پس به بدترین جایگاه رهسپار شوید، و به راه گذشتگان باز گردید. آگاه باشید به زودی پس از من، به خواری و ذلت گرفتار میشوید و شمشیر برنده بر شما مسلط میگردد، و به استبدادی دچار خواهید شد که برای دیگر ستمگران راه و رسم حکومت قرار خواهد گرفت.

مگویم: (سخن امام علی علیه السلام که فرمود

«و لا بقی منکم آبر»

سه گونه روایت شده است، اول- آنگونه که ما آوردهایم، آبر، از باب «یأبر التخل» به معنای اصلاح کننده آمده. دوم- «آثر» نقل شد یعنی باز گو کننده حدیث، و این نقل به نظر من بهتر است، گویا امام علیه السلام مفرماید، از شما خبر دهندهای باقی نماند. سوم- «آبز» با «ز» نیز روایت شد به معنای هلاک شونده، پرش کننده، که به هلاک شونده «آبز» گویند).

ترجمه خطبه 59

(در سال 38 هجری به هنگامی حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت، خوارج از پل نهروان عبور کردند، امام فرمود)

خبر از قتلگاه خوارج

قتلگاه خوارج این سوی نهر است، به خدا سوگند از آنها جز ده نفر باقی نمانند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد.

(منظور امام از «نطفه» آب نهر است که از فسیحترین کنایه در رابطه با آب هر چند زیاد و فراوان باشد)

ترجمه خطبه 60

(در پایان جنگ با خوارج، در سال 38 هجری شخصی گفت، ای امیر المؤمنین علیه السلام خوارج همه نابود شدند. فرمود)

خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج

نه، سوگند به خدا هرگز آنها نطفههایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت، هر گاه که شاخی از آنان سر برآورد قطع مگرود تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در مدهند.

ترجمه خطبه 61

(در سال 38 هجری، پس از پایان جنگ نهروان، نسبت به آینده خوارج فرمود)

نهی از کشتار خوارج

بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است.

(منظور امام از گروه دوم معاویه و یاران او هستند)

ترجمه خطبه 62

(در سال 40 هجری، روزهای آخر عمر شریف امام علیه السلام در کوفه در پاسخ به برخی از تهدیدها و کشته شدن ناگهانی فرمود)

موضع گیری امام علیه السلام برابر تهدید به ترور

پروردگار برای من پوششی استوار قرار داد که مرا حفظ نماید، هنگامی که عمرم بسر آید، از من دور شده و مرا تسلیم مرگ میکند، که در آن روز نه تیر خطا مرود و نه زخم بهبود مییابد.

ترجمه خطبه 63

روش برخورد با دنیا

آگاه باشید دنیا خانههای است که کسی در آن ایمنی ندارد جز آنکه به جمع آوری توشه آخرت پردازد و از کارهای دنیایی کسی نجات ننماید. مردم به وسیله دنیا آزمایش میشوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون مرود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌های است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه مگرود، و هنوز فرونی نیافته کاهش مییابد.

ترجمه خطبه 64

شتافتن به سوی اعمال پسندیده

ای بندگان خدا از خدا بپرهیزید. و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید، با چیزهای فانی شدنی دنیا آنچه که جاویدان ممانند خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش نکنند. آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وا گذاشت، میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظهها از آن مکهاهد، و مرگ آن را نابود میکند، سزاوار است که کوتاه مدت باشد. زندگی که شب و روز آن را به پیش مراند به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه میرد باید بهترین توشه را با خود بردارد. از این خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستاخیز نگهبانتان باشد. بنده خدا باید از پروردگار خود بپرهیزد، خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد، و بر شهوات غلبه کند، زیرا مرگ او پنهان و پوشیده است، و آرزوها فریبدهاند، و شیطان، همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه مدهد تا بر او تسلط یابد، انسان را در انتظار توبه نگه میدارد که آن را تأخیر اندازد، و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید. وای بر غفلت زدهای که عمرش بر ضد او گواهی دهد، و روزگار او را به شقاوت و پستی کشانند. از خدا میخواهیم که ما و شما را برابر نعمتها مغرور نسازد، و چیزی ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد، و پس از فرا رسیدن مرگ دچار پشیمانی و اندوه نگرداند.



ترجمه خطبه 65

(در سال 38 هجری پس از پایان جنگ صفین در مسجد کوفه این سخنرانی را ایراد کرد)

خدا شناسی «شناخت صفات خدا»

ستایش خداوندی را سزاست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او، اندک است، هر عزیزی جز او ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او دانش آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است، هر شنوندهای جز خدا در شنیدن صداهای ضعیف کر و برابر صداهای قوی، ناتوان است و آوازهای دور را نمیشنود. هر بینندهای جز خدا، از مشاهده رنگهای ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است، هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است. مخلوقات را برای تقویت فرمانروایی، و یا برای ترس از آینده، یا یاری گرفتن در مبارزه با همتای خود، و یا برای فخر و مباهات شریکان، و یا ستیزه جویی مخالفان نیافریده است. بلکه همه، آفریدههای او هستند و در سایه پرورش او، بندگانی فروتن و فرمانبردارند. خدا در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آن جاست، و دور از پدیدهها نیست تا بتوان گفت از آنها جداست. آفرینش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته، و از تدبیر پدیدههای آفریده شده باز نمانده است، نه به خاطر آنچه آفریده قدرتش پایان گرفته و نه در آنچه فرمان داد و مقدر ساخت دچار تردید شد. بلکه فرمانش استوار، و علم او مستحکم، و کارش بی تزلزل است. خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمتها از او بیمانکند.

ترجمه خطبه 66

(در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین در سال 37 هجری برای لشکریان خود ایراد فرمود)

آموزش تاکیکهای نظامی

ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید. دندانها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد، زره نبرد خود را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکه ننگی برای نسلهای آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید. به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پای برای فرار آماده دارد، مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. «شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمکاهد».

ترجمه خطبه 67

(وقتی در 28 صفر سال 11 هجری ماجرای سقیفه را به امام رساندند پرسید: انصار چه گفتند پاسخ شنید که انصار گفتند: زمامداری از ما، و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد. پس امام علیه السلام فرمود)

ردّ استدلال انصار و قریش نسبت به امامت در سقیفه چرا با آنها به این سخن رسول خدا استدلال نکردید که آن حضرت در باره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها در گذرید [پرسیدند چگونه این حدیث انصار را از زمامداری دور میکند پاسخ داد:] اگر زمامداری و حکومت در آنان بود، سفارش کردند در باره آنها معنایی نداشت [سپس پرسید، قریش در سقیفه چه گفتند جواب دادند: قریش میگفتند ما از درخت رسالتیم، امام علیه السلام فرمود] به درخت رسالت استدلال کردند اما میوه‌اش را ضایع ساختند.

ترجمه خطبه 68

(پس از آنکه محمد بن ابی بکر در مصر در سال 38 هجری شهید شد فرمود):

ستودن هاشم بن عتبه برای فرمانداری مصر «پس از شهادت محمد بن ابی بکر»

مخواستم هاشم بن عتبه را فرماندار مصر کنم، اگر او را انتخاب میکردم میدان را برای دشمنان خالی نمگذارم، و به عمرو

عاص و لشکریانش فرصت نمداد، نه اینکه بخوایم محمد بن ابی بکر را نکوهش کنیم، که او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامنم پرورش یافته بود.

ترجمه خطبه 69

(در سال 39 هجری پس از شنیدن غارتگریهای فرماندهان معاویه در «عین التمر» در نکوهش کوفیان فرمود)

علل نکوهش کوفیان

چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم چونان مدارا کردن با شتران نو باری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده است، و مانند وصله زدن جامه فرسوده‌های که هر گاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می‌گردد هر گاه دستهای از مهاجمان شما به شما یورش آوردند، هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه را میندید، و چون سوسمار در سوراخ خود میخیزد، و چون کفتار در لانه می‌آرمید. سوگند به خدا ذلیل است آن کس که شما یاری دهندگان او باشید، کسی که با شما تیر اندازی کند گویا تیری بدون پیکان رها ساخته است. به خدا سوگند، شما در خانها فراوان، و زیر پرچمهای میدان نبرد اندکید، و من میدانم که چگونه باید شما را اصلاح و کجهای شما را راست کرد، اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمدانم. خدا بر پیشانی شما داغ ذلت بگذارد، و بهره شما را اندک شمارد، شما آنگونه که باطل را مشناسید از حق آگاهی ندارید، و در نابودی باطل تلاش نمیکنید آن سان که در نابودی حق کوشش دارید.

ترجمه خطبه 70

(در سال 40 هجری سحر گاهی که ضربت خورد، فرمود)

شکوها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ربود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا، از امت تو چه تلخها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نفرینشان کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلط گرداند.

(کلمه «اود» یعنی کجی و انحراف و «لدد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیحترین کلمات است)

ترجمه خطبه 71

(در سال 38 هجری و پس از فریب خوردن کوفیان از مکر و حيله عمرو عاص و معاویه، هشدار گونه فرمود)

علل نکوهش اهل عراق

پس از ستایش پروردگار ای مردم عراق همانا شما به زن بار داری ممانید که در آخرین روزهای بار داری چنین خود را سقط کند، و سرپرستش بمیرد، و زمانی طولانی بی شوهر ماند، و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند. آگاه باشید من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که مگویید علی دروغ مگوید خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته‌ام آیا به خدا دروغ روا داشتیم در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم، یا بر پیامبرش در حالی که من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم نه به خدا هرگز آنچه گفتم واقعی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی درک آن را ندارید، مادران در سوگ شما زاری کند «وای، وای، سر دهد» پیمانہ علم را به شما به رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید، و به زودی خبر آن را خواهید فهمید.

ترجمه خطبه 72

(مردم را آموزش داد تا چگونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستند)

1 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بار خدایا ای گستراننده هر گسترده، و ای نگهدارنده آسمانها، و ای آفریننده دلها بر فطرتهای خویش: دلهای رستگار و دلهای شقاوت زده. گرامترین درودها و افزونترین برکات خود را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستادها اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته، و گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است. دفع کننده لشکرهای باطل، و درهم کوبنده شوکت گمراهان است، آن گونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت، حتی يك قدم به عقب برنگشت، و اراده او سست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود، و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دلهایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند. پرچمهای حق را بر افراشت، و احکام نورانی را بر پا کرد، پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه‌دار علم نمان تو، و شاهد روز رستاخیز، و بر انگیزنده تو برای بیان حقائق، و فرستاده تو به سوی مردم است.

2 دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پروردگارا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرم پاداش او را فراوان گردان. خداوند کاح آیین او را از هر بنایی برتر و مقام او را در پیشگاه خود گرامتر گردان و، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود. بار خدایا بین ما و پیغمبرت در نعمتهای جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای پر آورده، و خواستههای به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان

ترجمه خطبه 73

(در باره مروان بن حکم در بصره فرمود)

[گویند در سال 36 هجری وقتی مروان بن حکم، داماد عثمان، در جنگ جمل اسیر شد، امام حسین علیه السلام و امام حسین علیه السلام نزد پدر عذر او خواستند و امام علی علیه السلام او را رها کرد. گفتند: پدر، مروان با شما بیعت میکند: فرمود]

خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان

مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد مرا به بیعت او نیازی نیست دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت کند، در نهان بیعت را مشکند، آگاه باشید، او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست «فوجهای چهار گانه» و امت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت.

ترجمه خطبه 74

(در ذی الحجه سال 23 هجری پس از قتل عمر، در روز شورا آن هنگام که مردم به ناحق، برای بیعت کردن با عثمان جمع شدند، فرمود)

ویژگیهای امام علی علیه السلام از زبان خود

همانا مدانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا به آنچه انجام دادهاید گردن منم، تا هنگامی که اوضاع مسلمین رو براه باشد، و از هم نپاشد، و جز من به دیگری ستم نشود، و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم، و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت میکنید، پرهیز میکنم.

ترجمه خطبه 75

(در سال 36 هجری وقتی شنید که بنی امیه با تهمت‌های فراوان آن حضرت را در خون عثمان شریک میندازند، فرمود)

دفاعیات امام برابر تهمتها

آیا شناختی که بنی امیه از روحیات من دارند آنان را از عیب جویی بر من باز نمدارد و آیا سوابق مبارزات من، نادان را بر سر جای خود نمیشناسند که به من تهمت زنند آنچه خدا آنان را بدان پند داد از بیان من رساتر است. من مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجت و برهان مغلوب میکنم و دشمن ناگتین «پیمان شکنان» و تردید دارندگان در اسلام میباشم، شبهات را باید در پرتو کتاب خدا، قرآن، شناخت و بندگان خدا به آنچه در دل دارند پاداش داده میشوند.

ترجمه خطبه 76

(برخی از شارحان خطبه 76 را با خطبه 63 یکی دانستند)

صفات بنده پرهیزکار

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد، مراقب خویش در برابر پروردگار باشد، از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره‌های برای آخرت فراهم آورد، و از گناه بپرهیزد، همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت به دست آورد، با خواستههای دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد. و تقوا را زاد و توشه روز مردن گرداند، در راه روشن هدایت قدم بگذارد، و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و از اعمال نیکو، توشه آخرت بگیرد.

ترجمه خطبه 77

(آنگاه که در زمان عثمان در سال 33 هجری، سعید بن عاص، حق مسلم امام علی علیه السلام را جهت محاصره اقتصادی، از آن حضرت منع کرد، فرمود)

هشدار به غاصبان بنی امیه

بنی امیه، از میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز اندک چیزی، به من نمپردازند، سوگند به خدا اگر زنده ماندم، بنی امیه را از حکومت دور میکنم چونان قصابی که شکمبه خاك آلوده را دور مفاکند.

مگویی: (و «التَّرابُ الوَدمَةُ» نیز روایت شد، که درست نیست و قلب در عبارت است. سخن امام که فرمود «لیفوقونی» یعنی اندک اندک از مال به من مدهند، چونان که بچه شتر را اندک اندک شیر میخورانند و يك بار شیر از شتر مدهوشند. و «وَدَام» جمع «و دمه» پاره‌های از شکمبه یا جگر است که در خاك بیفتد و سپس آن را بردارند).

ترجمه خطبه 78

(از دعاهای آن حضرت است)

نیایش امام

خدایا از من در گذر آنچه را از من بدان دانتری، و اگر بار دیگر به آن باز گردم تو نیز به بخشایش باز گرد. خدایا، آنچه از اعمال نیکو که تصمیم گرفتم و انجام ندادم ببخشای خدایا، ببخشای آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم ولی با قلب آن را ترك کردم. خدایا، ببخشای نگاههای اشارت آمیز، و سخنان بیفایده، و خواستههای بی مورد دل، و لغزش های زبان.

ترجمه خطبه 79

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، در ماه صفر سال 38 هجری، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمشوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم، امام فرمود)

1 پرهیز از توجه به غیر خدا

گمان میکنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهید دید و مترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بنیاز شده است گویا میخواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست مآورند و از ضرر و زیان در امان ممانند.

2 پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگوییهای دروغین، پرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریا نوردی و صحرا نوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری میکشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.

ترجمه خطبه 80

(پس از جنگ جمل و فرونشاندن شورش بصره در سال 36 هجری ماه جمادی الثانی در مسجد شهر بصره فرمود)

1 بیان تفاوت های زنان و مردان

ای مردم همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان، و بهره‌وری از اموال، و عقل متفاوتند،

اما تفاوت ایمان بانوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام «عادت حیض» آنان است، و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت يك مرد است، و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است.

2 مدیریت خانوادگی

پس، از زنان بد، پرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواستههای نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع ورزند.

ترجمه خطبه 81

(برخی از شارحان گفتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

تعریف زهد و پارسایی

ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری برابر نعمتها، و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند، و در برابر نعمتها، شکر یادتان نرود. چه اینکه خداوند با دلایل روشن و آشکار، عذرها را قطع، و با کتابهای آسمانی روشنگر، بهانهها را از بین برده است.

ترجمه خطبه 82

(برخی از شارحان گفتند این خطبه در شهر کوفه در شناساندن دنیا ایراد شد)

دنیا شناسی

چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب مخورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن، روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش میکند.

میگویم: (اگر صاحب اندیشه‌های درست در کلام امام که فرمود: «من أبصر بها بصرته» اندیشه کند در آن معنای شگرف، و بینشی ژرف منگرد، که هرگز به پایان آن نتوان رسید، و ژرفای کلام امام را نخواهد دید. بخصوص که جمله «و من أبصر إليها أعمته» را هماهنگ با جمله قبل، به خوبی ارزیابی کند خواهد دید که تفاوت این دو کلام تا کجاست. تفاوتی روشن و شگفتاآور و آشکار درود خدا و سلام او بر امام علی علیه السلام باد).

ترجمه خطبه 83

(از خطبه‌های شگفت آور امام علی علیه السلام که به آن خطبه «غرا» گویند.)

شناخت صفات الهی

ستایش خداوندی را سزاست، که به قدرت، والا و برتر، و با عطا و بخشش نعمتها به پدیدهها نزدیک است. اوست بخشنده تمام نعمتها، و دفع کننده تمام بلاها و گرفتاریها. او را مستایم در برابر مهربانها و نعمتهای فراگیرش. به او ایمان ماورم چون مبدأ هستی و آغاز کننده خلقت آشکار است. از او هدایت مطلبیم چون راهنمای نزدیک است، و از او یاری مطلبیم که توانا و پیروز است، و به او توکل میکنم چون تنها یاور و کفایت کننده است. و گواهی مدهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست. او را فرستاده تا فرمانهای خدا را اجرا کند و بر مردم حجت را تمام کرده، آنها را در برابر اعمال ناروا بترساند.

2 سفارش به پرهیزکاری

سفارش میکنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، که برای بیداری شما مثلهای پند آموز آورده، و سر آمد زندگانی شما را معین فرمود، و لباسهای رنگارنگ بر شما پوشانده، و زندگی پر وسعت به شما بخشیده، و با حسابگری دقیق خود، بر شما مسلط است. در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش مدهد، و با نعمتهای گسترده و بخششهای بحساب، شما را گرامی داشته است، و با اعزاز پیامبران و دستورات روشن، از مخالفت با فرمانش شما را بر حذر داشته است. تعداد شما را مداند، و چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش میگردد، و برابر اعمال خود محاسبه میشود.

3 دنیا شناسی

آب دنیای حرام همواره تیره، و گل آلود است. منظرهای دل فریب و سر انجامی خطرناک دارد. فریبنده و زیباست اما دوامی ندارد. نوری است در حال غروب کردن، سایهای است نابود شدنی، ستونی است در حال خراب شدن، آن هنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین میکوبد، و با دامهای خود آنها را گرفتار میکند، و تیرهای خود را به سوی آنان، پرتاب مینماید، طناب مرگ به گردن انسان مافکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک میکشاند تا در قبر، محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد، و پاداش اعمال خود را مشاهده کند. و همچنان آیندگان به دنبال رفتگان خود گام مینهند، نه مرگ از نابودی انسان دست میکشد و نه مردم از گناه فاصله میگیرند که تا پایان زندگی و سر منزل فنا و نیستی آزادانه به پیش متازند.

4 وصف رستاخیز

تا آنجا که امور زندگانی پیاپی بگذرد، و روزگاران سپری شود، و رستاخیز بر پا گردد، در آن زمان، انسانها را از شکاف گورها، و لانههای پرندگان، و خانه درندگان، و میدانهای جنگ، بیرون ماورد که با شتاب به سوی فرمان پروردگار میروند، و به صورت

دسته‌هایی خاموش، وصفهای آرام و ایستاده حاضر میشوند، چشم بیننده خدا آنها را می‌نگرد، و صدای فرشتگان به گوش آنها می‌رسد. لباس نیاز و فروتنی پوشیده درهای حیل و فریب بسته شده و آرزوها قطع گردیده است. دلها آرام، صداها آهسته، عرق از گونها چنان جاری است که امکان حرف زدن نمیشود، اضطراب و وحشت همه را فرا گرفته، بانگی رعد آسا و گوش خراش، همه را لرزاند، به سوی پیشگاه عدالت، برای دریافت کیفر و پاداش میکشاند.

5 وصف احوال بندگان خدا

بندگانی که با دست قدرتمند خدا آفریده شدند، و بی اراده خویش پدید آمده، پرورش یافتند، سپس در گهواره گور آرمیده متلاشی میگردند. و روزی به تنهایی سر از قبر بر می‌آورند، و برای گرفتن پاداش به دقت حساب رسی میگردند، در این چند روزه دنیا مهلت داده شدند تا در راه صحیح قدم بر دارند، راه نجات نشان داده شده تا رضایت خدا را بجویند، تاریکهای شک و تردید از آنها برداشته شد، و آنها را آزاد گذاشته‌اند تا برای مسابقه در نیکوکارها، خود را آماده سازند، تا فکر و اندیشه خود را به کار گیرند و در شناخت نور الهی در زندگانی دنیا تلاش کنند.

6 مثل‌های پند آموز (سمبل‌های تقوی)

وه چه مثال‌های بجا، و پندهای رسایی وجود دارد اگر در دل‌های پاك بنشیند، و در گوش‌های شنوا جای گیرد، و با اندیشه‌های مصمم و عقل‌های با تدبیر برخورد کند. پس، از خدا چونان کسی پروا کنید که سخن حق را شنید و فروتنی کرد، گناه کرد و اعتراف کرد، و رسید و به اعمال نیکو پرداخت، پرهیز کرد و پیش تاخت، یقین پیدا کرد و نیکوکار شد، پند داده شد و آن را به گوش جان خرید، او را ترسانند و نافرمانی نکرد، به او اخطار شد و به خدا روی آورد، پاسخ مثبت داد و نیایش و زاری کرد، بازگشت و توبه کرد، در پی راهنمایان الهی رفت و پیروی کرد، راه نشان دادند و شناخت، شتابان به سوی حق حرکت کرده و از نافرمانها گریخت، سود طاعت را ذخیره کرد، و باطن را پاکیزه نگاه داشت، آخرت را آبادان و زاد و توشه برای روز حرکت، هنگام حاجت و جایگاه نیازمندی، آماده ساخت، و آن را برای اقامتگاه خویش، پیشاپیش فرستاد. ای بندگان خدا برای هماهنگی با اهداف آفرینش خود، از خدا پروا کنید، و آن چنان که شما را پرهیز داد از مخالفت و نافرمانی خدا بترسید، تا استحقاق وعده‌های خدا را پیدا کنید، و از بیم روز قیامت بر کنار باشید.

7 راه‌های پند پذیری (راه‌های شناخت)

خدا گوش‌هایی برای پند گرفتن از شنیدنیها، و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکها، به شما بخشیده است، و هر عضوی از بدن را اجزاء متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورتها و دوران عمر با هم سازگار باشند، با بدنهایی که منافع خود را تأمین میکنند، و قلبهایی که روزی را به سراسر بدن با فشار مرسانند، و از نعمتهای شکوهمند خدا برخوردارند، و در برابر نعمتها شکر گزارند، و از سلامت خدادادی بهره مندند. مدت زندگی هر يك از شماها را مقدر فرمود، و از شما پوشیده داشت، و از آثار گذشتگان عبرتهای پند آموز برای شما ذخیره کرد، لذتهایی که از دنیا چشیدند، و خوشها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، سر انجام دست مرگ گریبان آنها را گرفت و میان آنها و آرزوهایشان جدایی افکند: آنها که در روز سلامت چیزی برای خود ذخیره نکردند، و در روزگاران خوش زندگی عبرت نگرفتند. آیا خوشهای جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است و آیا آنان که زنده‌اند جز فنا و نیستی را انتظار دارند با اینکه هنگام جدایی و تپش دلها نزدیک است که سوزش درد را چشیده، و شربت غصه را نوشیده، و فریاد یاری خواستن برداشته، و از فرزندان و خویشاوندان خود، در خواست کمک کرده است. آیا خویشاوندان میتوانند مرگ را از او دفع کنند و آیا گریه و زاری آنها نفعی برای او دارد

8 عبرت از مرگ

او را در سرزمین مردگان میگذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را مشکافند، و خشت و خاک گور بدن او را میپوسانند، تند بادهای سخت آثار او را نابود میکند، و گذشت شب و روز، نشانهای او را از میان بر میدارد، بدنها پس از آن همه طراوت متلاشی میگردند، و استخوانها بعد از آن همه سختی و مقاومت، پوسیده میشوند. و ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند، و در آنجاست که به اسرار پنهان یقین میکنند، اما نه بر اعمال درستشان چیزی اضافه میشود و نه از اعمال زشت میتوانند توبه کنند. آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندان همان مردم نیستید که بر جای پای آنها قدم گذاشته‌اید و از راهی که رفتند مروید و روش آنها را دنبال میکنید اما افسوس که دلها سخت شده، پند نمیپذیرد، و از رشد و کمال باز مانده، و راهی که نباید بروید بروید، گویا آنها هدف پندها و اندرزه‌ها نیستند و نجات و رستگاری را در به دست آوردن دنیا میدانند. بدانید که باید از صراط عبور کنید، گذرگاهی که عبور کردن از آن خطرناک است، با لغزشهای پرت کننده، و پرتگاههای وحشتناک، و ترسهای پیایی.

9 معرفتی الگوی پرهیزگاری

از خدا چون خردمندان بترسید که دل را به تفکر مشغول داشته، و ترس از خدا بدنش را فرا گرفته، و شب زنده داری خواب از چشم او ربوده، و به امید ثواب، گرمی روز را با تشنگی گذارنده، با پارسایی شهوات را کشته، و نام خدا زبانش را همواره به حرکت در آورده. ترس از خدا را برای ایمن ماندن در قیامت پیش فرستاده، از تمام راههای جز راه حق چشم پوشیده، و بهترین راهی که انسان را به حق مرساند میبیماید. چیزی او را مغرور نساخته، و مشکلات و شبهات او را نابینا نمیسازد، مزده بهشت، و زندگی کردن در آسایش و نعمت سرای جاویدان و ایمنترین روزها، او را خشنود ساخته است. با بهترین روش از گذرگاه دنیا عبور کرده، توشه آخرت را پیش فرستاده، و از ترس قیامت در انجام اعمال صالح پیش قدم شده است، ایام زندگی را با شتاب در اطاعت پروردگار گذرانده، و در فراهم آوردن خشنودی خدا با رغبت تلاش کرده، از زشتها فرار کرده، امروز رعایت زندگی فردا کرده، و هم اکنون آینده خود را دیده است. پس بهشت برای پاداش نیکوکاران سزاوار و جهنم

برای کیفر بدکاران مناسب است، و خدا برای انتقام گرفتن از ستمگران کفایت میکند، و قرآن برای حجت آوردن و دشمنی کردن، کافی است.

10 هشدار از دشمنی شیطان

سفارش میکنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترساندنیهای مکرر، راه عذر را بر شما بست، و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد، و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینهها راه میابد، و آهسته در گوشها راز میگوید، گمراه و پست است، وعدههای دروغین داده، در آرزوی آنها به انتظار میگذارد، زشتیهای گناهان را زینت میدهد، گناهان بزرگ را کوچک میشمارد، و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی در بند شدگانش مینهد، و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار میکند، و آنچه را که آسان کرده، بزرگ میشمارد، و از آنچه که پیروان خود را ایمن داشته بود سخت مترساند.

11 شگفتیهای آفرینش انسان

مگر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست که خدا او را در تاریکهای رحم و خلاهای تو در تو، پدید آورد تا به صورت چنین در آمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگتر و بزرگتر شده تا نوجوانی رسیده گردید، سپس او را دلی فراگیر، و زبانی گویا، و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرتها را درک کند، و از بدنها پرهیزد، و آنگاه که جوانی در حد کمال رسید، و بر پای خویش استوار ماند، گردن کثی آغاز کرد، و روی از خدا گرداند، و در بیراهه گام نهاد، در هوا پرستی عرف شد، و برای به دست آوردن لذت‌های دنیا تلاش فراوان کرد، و سر مست شادمانی دنیا شد، هرگز نمیپندارد مصیبتی پیش آید و بر اساس تقوی فروتنی ندارد، ناگهان سرمست و مغرور در این آزمایش چند روزه، مرگ او را مریباید، او را که در دل بد بختها، اندکی زندگی کرده، و آنچه را که از دست داده عوضی به دست نیاورده است، و آنچه از واجبات را که ترک کرد، قضایش را بجا نیاورد، که درد مرگ او را فراگرفت، روزها در حیرت و سرگردانی، و شبها با بیداری و نگرانی میگذراند.

12 عبرت از مرگ

هر روز به سختی درد میکشد، و هر شب رنج و بیماری به سراغش می‌رود، در میان برادری غم خوار، و پدری مهربان و ناله کنندهای بی طاقت و بر سینه کوبندهای گریان افتاده است. اما او در حالت بی‌هوشی و سکر مرگ، و غم و اندوه بسیار، و ناله دردناک، و درد جان کندن، با انتظاری رنج آور، دست به گریبان است. پس از مرگ او را مایوس وار در کفن پیچانده، در حالی که تسلیم و آرام است، بر میدارند، و بر تابوت میگذارند. خسته و لاغر به سفر آخرت می‌رود، که فرزندان و برادران او را به دوش کشیده تا سر منزل غربت، آنجا که دیگر او را نمیبینند، و آنجا که جایگاه وحشت است، پیش میبرند. اما هنگامی که تشییع کنندگان بروند و مصیبت زندگان باز گردند، در گودال قبر نشانده، برای پرستش حیرت آور، و امتحان لغزشها، زمزمه غم آلود دارد. و بزرگترین بلا آنجا، فرود آمدن در آتش سوزان دوزخ و بر افروختگی شعلهها و نعرههای آتش است، که نه یک لحظه آرام گیرد تا استراحت کند، و نه آرامشی وجود دارد که از درد او بکاهد، و نه قدرتی که مانع کیفر او شود، نه مرگی که او را از این همه ناراحتی برهاند، و نه خوابی که اندوهش را بر طرف سازد، در میان انواع مرگها و ساعتها مجازات گوناگون گرفتار است. به خدا پناه میبریم.

13 بند آموزی از گذشتگان

ای بندگان خدا کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمتهای خدا عمر گذراندند تعلیمشان دادند و دریافتند، مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند از آفات و بلاها دورشان داشتند اما فراموش کردند، زمانی طولانی آنها را مهلت دادند، نعمتهای فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند، و وعدههایی بزرگ از بهشت جاویدان به آنها دادند. ای مردم از گناهانی که شما را به هلاکت افکند، از عیبهایی که خشم خدا را در پی دارد، پرهیزید. دارندگان چشمهای بینا، و گوشهای شنوا، و سلامت و کالای دنیا آيا گریزگاهی هست یا راهی و جای امنی، پناهگاهی و جای فراری هست آيا باز گشتی برای جبران وجود دارد نه چنین است پس کی باز میگردید به کدام سو میروید و به چه چیز مغرور میشوید همانا بهره هر کدام از شما زمین به اندازه طول و عرض قامت شماست، آنگونه که خاک آلوده بر آن خفته باشد. ای بندگان خدا هم اکنون به اعمال نیکو پردازید، تا ریسمانهای مرگ بر گلوئی شما سخت نشده، و روح شما برای کسب کمالات آزاد است، و بدنها راحت، و در حالتی قرار دارید که میتوانید مشکلات یکدیگر را حل کنید. هنوز مهلت دارید، و جای تصمیم و توبه و باز گشت از گناه باقی مانده است. عمل کنید پیش از آن که در شدت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید، پیش از آن که مرگ در انتظار مانده، فرا رسد، و دست قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد.

(وقتی که امام این خطبه را ایراد فرمود، بدنها به لرزه در آمد، اشکها سرازیر و دلها ترسان شد، که جمعی آن را غرّاء نامیدند)

ترجمه خطبه 84

(پس از جنگ صفین در سال 38 هجری در شهر کوفه در شناساندن عمرو عاص و ردّ شایعات بیهوده او فرمود)

روانشناسی عمرو عاص:

شگفتا از عمرو عاص پسر نابغه میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده میگذرانم حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان از انتشار داد، مردم آگاه باشید بدترین گفتار دروغ است. عمرو عاص سخن

مگوید، پس دروغ مبیند، وعده مدهد و خلاف آن مرتکب میشود، در خواست میکند و اصرار میورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل میورزد، به پیمان خیانت میکند، و پیوند خویشاوندی را قطع مینماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دستها به سوی قبضه شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید.

ویژگیهای امام علی علیه السلام:

آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز میدارد، ولی عمرو عاص را فراموشی آخرت از سخن حق باز داشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترك دین خویش، رشوهای تسلیم او کند.

ترجمه خطبه 85

1 خدا شناسی

و گواهی مدهم که خدایی نیست جز خدای یکتا، آغاز، اوست که پیش از او چیزی نیست، و پایان همه اوست که بی نهایت است. پندارها برای او صفتی نمیتوانند فراهم آورند، و عقلها از درك کیفیت او درماندهاند، نه جزئی برای او میتواند تصور کرد و نه تبعیض پذیر است، و نه چشمها و قلبها میتوانند او را به درستی فرا گیرند.

2 ضرورت پند پذیری

ای بندگان خدا از عبرتهای سودمند پند پذیرید، و از آیات روشنگر عبرت آموزید. و از آنچه با بیان رسا شما را ترساندهاند، پرهیزید، و از یاد آورها و اندرزا سود ببرید، آن چنان که گویا چنگال مرگ در بیکر شما فرو رفته، و رشته آرزوها و دل بستگنها قطع گردیده و سختهای مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت به شما هجوم آورده است. آن روز که «همراه هر کسی گواه و سوق دهندهای است»، سوق دهندهای که تا صحنه رستاخیز او را میکشاند، و شاهدهی که بر اعمال او گواهی مدهد.

(و قسمتی از این خطبه)

3 وصف بهشت

در بهشت، درجاتی از یکدیگر برتر، و جایگاههایی گوناگون و متفاوت وجود دارد که نعمتهایش پایان ندارد، و ساکنان آن هرگز خارج نگردند، ساکنان بهشت جاوید، هرگز پیر و فرسوده نگردند، و گرفتار شدائد و سختی ها نخواهند شد.



ترجمه خطبه 86

1 علم الهی

خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه با خبر است، به همه چیز احاطه دارد، و بر همه چیز غالب و پیروز، و بر همه چیز تواناست.

2 پندهای ارزشمند

هر کس از شما در روزگاری که مهلت دارد به اعمال نیکو بپردازد پیش از آن که مرگ فرا رسد، و در ایام فراغت پاک باشد، پیش از آن که گرفتار شود، و در ایام رهایی نیکوکار باشد، پیش از آن که مرگ گلوگاه او را بفشارد، پس برای خود و جایی که مرود آماده باشید، و در این دنیا که محل کوچ کردن است برای منزلگاه ابدی، توشه‌های بردارد. پس ای مردم خدا را پروا کنید، برای حفظ قرآن، که از شما خواسته، و حقوقی که نزد شما سپرده است، پردازتان را بیان فرموده، و از اعمال شما با خبر نیافرید، و به حال خود وا نگذاشت، و در گمراهی و کوری رها نساخته است، کردارتان را بیان فرموده، و از اعمال شما با خبر است و سر آمد زندگی شما را مشخص کرد و «کتابی بر شما نازل کرد که روشنگر همه چیز است» پیامبرش را میدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اکمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است تحقق بخشد. و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند، بایدها و نبایدها را ابلاغ کرد، و اوامر و نواهی را آموزش داد، و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام کرد. پیش از کیفر، شما را تهدید کرد، و از عذابهای سختی که در پیش روی دارید ترساند. پس باز مانده ایام خویش را دریابید، و صبر و بردباری در برابر ناروایها پیشه کنید، چرا که عمر باقی مانده برابر روزهای زیادی که به غفلت گذرانید و روی گردان از پندها بودید، بسیار کم است. به خودش بیش از اندازه آزادی ندهید، که شما را به ستمگری میکشاند، و با نفس سازشکاری و سستی روا مدارید که ناگهان در درون گناه سقوط میکنید.

3 یاد آوری ارزشهای اخلاقی

ای بندگان خدا آن کس که نسبت به خود خیر خواهی او بیشتر است، در برابر خدا، از همه کس فرمانبردارتر است، و آن کس که خویشتن را بیشتر مغرید، نزد خدا گناه کارترین انسانها است، زیانکار واقعی کسی است که خود را بفریبد. و آن کس مورد غیبه است و بر او رشک مبرند که دین او سالم باشد. سعادت مند کسی است که از زندگی دیگران عبرت آموزد، و شقاوت مند کسی است که فریب هوا و هوسها را بخورد. آگاه باشید ریاکاری و تظاهر، و هر چند اندک باشد شرک است، و همنشینی با هوا پرستان ایمان را به دست فراموشی مسپارد، و شیطان را حاضر میکند، از دروغ بر کنار باشید که با ایمان فاصله دارد. راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاک و خواری است، حسد نوری که حسد ایمان را چونان آتشی که هیضم را خاکستر کند، نابود مسازد. با یکدیگر دشمنی و کینه توزی نداشته باشید که نابود کننده هر چیزی است. بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی مسپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبدهاند و صاحبش فریب خورده.

ترجمه خطبه 87

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

1 معرفتی بهترین بنده خدا (الگوی انسان کامل)

ای بندگان خدا همانا بهترین و محبوبترین بنده نزد خدا، بندهای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامعه زیرین او اندوه، و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوریها و دشواریها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق سیراب گشته، چشمهای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشیده سیراب گردید. راه هموار و راست قدم برداشته، پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده، و جز يك غم، از تمام غمها خود را مبرهاند، و از صف کور دلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد، کلید باز کننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشن دلی دید، و از همان راه رفت، و نشانههای آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکمترین طنابها چنگ انداخت، چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید، در برابر خداوند خود را به گونهای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام میدهد و هر فرعی را به اصلش باز میگردداند. چراغ تاریکها، و روشنی بخش تیرگنها، کلید درهای بسته و بر طرف کننده دشواریها، و راهنمای گمراهان در بیابانهای سرگردانی است. سخن مگوید، خوب مفهماند، سکوت کرده به سلامت میگردد، برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آن چنان که خدا پذیرفته است، از گنجینههای آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز

عدالت او آن که هوای نفس را از دل بیرون رانده است، حق را منشناساند و به آن عمل میکند. کار خیری نیست مگر که به آن قیام میکند، و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آن که به سوی آن شتافته. اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است، هر جا که قرآن بار اندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گزیند.

2 وصف زشتترین انسان «عالم نمایان»

و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است، يك دسته از نادانها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دامهایی از طنابهای غرور و گفتههای دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواستههای خود تطبیق میدهد، و حق را به هوسهای خود تفسیر میکند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن مسازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه میدهد. ادعا میکند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه مخورد. میگوید: از بدعتها دورم، ولی در آنها غرق شده است. چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمشناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمیداند که از آن بپرهیزد، پس مردهای است در میان زندگان.

3 شناساندن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان راستین علیه السلام

مردم کجا مروید چرا از حق منحرف میشوید پرچمهای حق بر و نشانهای آن آشکار است، با اینکه چراغهای هدایت روشنگر راهنند، چون گمراهان به کجا مروید چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگوبانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم ببرید. ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران پیامورید که فرمود: هر که از ما مسمیرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمیشود. پس آنچه نمودانید، نگویید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که نا آگاهانه انکار میکنید.

4 ویژگیهای امام علی علیه السلام

مردم عذر خواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آن کیس من میباشم، مگر من در میان شما بر اساس «ثقل اکبر» که قرآن است عمل نکردم و ثقل اصغر «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» را در میان شما باقی نگذاردم مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم و نیکها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم و ملکات اخلاقی انسانی را به شما نشان ندادم پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمکنند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه ندارد، به کار نگیرید، برخی از همین خطبه است:

5 اخبار غیبی نسبت به آینده بنی امیه

تا آن که برخی از شما گمان مبرند که دنیا به کام بنی امیه شد، و همه خوبها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین مآندیشند در اشتباهند، زیرا سهم بنی امیه تنها جرعههای از زندگی لذت بخش است که مدتی آن را ممکنند سپس همه آنچه را که نوشیدند بیرون مریزند.

ترجمه خطبه 88

(به نقل برخی از شارحان، این خطبه در سال 36 هجری پس از قتل عثمان در مدینه ایراد شد)

عوامل هلاکت انسانها

پس از ستایش پروردگار، خدا هرگز چپازان دنیا را در هم نشکسته مگر پس از آن که مهلهای لازم و نعمتهای فراوان بخشید، و هرگز استخوان شکسته ملتئی را باز سازی نفرمود مگر پس از آزمایشها و تحمل مشکلات. مردم در سختیهای که با آن روبرو هستند و مشکلاتی که پشت سر گذارید، درسهای عبرت فراوان وجود دارد. نه هر که صاحب قلبی است خردمند است، و نه هر دارنده گوشه شنو است، و نه هر دارنده چشمی بیناست. در شگفتم، چرا در شگفت نباشم از خطای گروههای پراکنده با دلایل مختلف که هر يك در مذهب خود دارند نه گام بر جای گام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منهند، و نه از رفتار جانشین او پیروی میکنند، نه به غیب ایمان مآورند و نه خود را از عیب بر کنار میدارند، به شبهات عمل میکنند و در گرداب شهوات غوطهورند، نیکی در نظرشان همان است که میپندارند، و زشتها همان است که آنها منکرند. در حل مشکلات به خود پناه مبرند، و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه میکنند، گویا هر کدام، امام و راهبر خویش میباشند که به دستگیرههای مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند چنگ میزنند.

ترجمه خطبه 89

(این خطبه طبق نقل برخی از شارحان در شهر کوفه ایراد شد)

1 وصف روزگاران بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خدا پیامبر اسلام را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدتها گذشته، و ملتها در خواب عمیقی فرو خفته بودند. فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه میکشید و دنیا، بنور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگهای درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود، آب حیات فروخشکیده و نشانههای هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچمهای هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم منگریست، و با چهرهای عبوس و غم آلود با اهل دنیا روبرو مگشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه، و خوراکش مردار بود، در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون شمشیرهای ستم حکومت داشت.

2 عبرت آموزی از روزگار جاهلیت

ای بندگان خدا عبرت بگیرید، و همواره به یاد زندگانی پدران و برادران خود در جاهلیت باشید، که از این جهان رفتند و در گرو اعمال خود بوده، برابر آن محاسبه مگردند. به جان خودم سوگند پیمانی برای زندگی و مرگ و نجات از مجازات الهی بین شما و آنها بسته نشده است، و هنوز روزگار زیادی نگذشته، و از آن روزگاری که در پشت پدران خود بودید زیاد دور نیست. به خدا سوگند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چیزی به آنها گوشزد نکرد جز آن که من همان را به شما مگویم، شنوایی امروز شما از شنوایی آنها کمتر نیست، همان چشمها و قلبهایی که به پدرانان دادند به شما نیز بخشیدند.

به خدا سوگند، شما پس از آنها مطلبی را ندیده‌اید که آنها نمیشناختند، و شما به چیزی اختصاص داده نشدید که آنها محروم باشند، راستی حوادثی به شما روی آورده مانند شتری که مهار کردنش مشکل است، و میان بندش سست و سواری بر آن دشوار است. مبدا آنچه که مردم دنیا را فریفت شما را بفریب که دنیا [دامی است مانند] سایهای گسترده و کوتاه، [که] تا سر انجامی روشن و معین [یعنی مرگ آدمیان را رها نمکند].

ترجمه خطبه 90

1 خدا شناسی

سپاس خداوندی را، که بی آن که دیده شود شناخته شده، و بی آنکه اندیشهای به کار گیرد آفریننده است، خدایی که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود، آنجا که نه از آسمان دارای برجهای زیبا خبری بود، و نه از پردههای فرو افتاده اثری به چشم میخورد، نه شبی تاریک و نه دریایی آرام، نه کوهی با راههای گشوده، نه دره‌های پر پیچ و خم، نه زمین گسترده، و نه آفریده‌های پراکنده وجود داشت. خدا پدید آورنده پدیده‌ها و وارث همگان است، خدای آنان و روزی دهنده ایشان است، آفتاب و ماه به رضایت او مگردند که هر تازهای را کهنه، و هر دوری را نزدیک مگردانند، خدا، روزی مخلوقات را تقسیم کرد، و کردار و رفتارشان را بر شمرد، از نفسها که میزنند، و نگاههای دزدیده که دارند، و رازهایی که در سینها پنهان کردند. و جایگاه پدیده‌ها را در شکم مادران و پشت پدران تا روز تولد و سر آمد زندگی و مرگ، همه را مبداند. اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کيفرش بر دشمنان سخت است و با سختگیری که دارد، رحمتش همه دوستان را فرا گرفته است، هر کس که با او به مبارزه بر خیزد بر او غلبه میکند، و هر کس دشمنی ورزد هلاکش مسازد، هر کس با او کینه و دشمنی ورزد تیره روزش کند، و بر دشمنانش پیروز است، هر کس به او توکل نماید او را کفایت کند، و هر کس از او بخواهد، مبردازد، و هر کس برای خدا به محتاجان قرض دهد وامش را بپردازد، و هر که او را سپاس گوید، پاداش نیکو دهد.

2 اندرهای حکیمانه

بنندگان خدا خود را بسنجید قبل از آن که مورد سنجش قرار بگیرید، پیش از آن که حسابتان را برسند حساب خود را برسید، و پیش از آن که راه گلو گرفته شود نفس راحت بکشید، و پیش از آن که با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمانبردار باشید. بدانید همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهنده او نخواهد بود.

ترجمه خطبه 91

(خطبه اشباح)

(مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل کرد، روزی در مسجد کوفه شخصی به امام علی علیه السلام گفت خدا را آنگونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده‌ایم، امام به خطابه برخاست، مسجد پر از مردم شد، در حالی که خشمناک بود و رنگ صورت امام تغییر کرده بود فرمود)

1 خدا شناسی

ستایش خدایی را سزاست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌های جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هر کس از بخشش دست نکشد مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره‌های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزی همه را تضمین، و اندازه‌هاش را تعیین فرمود. به مشتاقان خویش و خواستاران آنچه در نزد اوست راه روشن را نشان داد، سخاوت او را در آنجا که از او بخواهند، با آنجا که از او درخواست نکنند، بیشتر نیست. خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد. مردمک چشمها را از مشاهده خود باز داشته است. زمان بر او نمگذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جایجایی نسبت به او روا باشد. اگر آنچه از درون معادن کوهها بیرون میاید، و یا آنچه از لبان پر از خنده صدفهای دریا خارج میشود، از نقره‌های خالص، و طلاهای ناب، درهای غلطان، و مرجانهای دست چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمتهایش را پایان نخواهد

داد، در پیش او آنقدر از نعمتها وجود دارد که هر چه انسانها درخواست کنند تمامی نپذیرد، چون او بخشندهای است که درخواست نیازمندان چشمه جود او را نمخشکاند، و اصرار و درخواستهای پیاپی او را به بخل ورزیدن نمکشاند.

2 صفات خدا در قرآن

ای پرسش کننده، درست بنگر، آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان میدارد، به آن اعتماد کن، و از نور هدایتش بهره گیر، و آنچه را که شیطان تو را به دانستن آن وامدارد، و کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده، و در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان هدایتگر علیه السلام نیامده، رها کن و علم آن را به خدا واگذار، که این نهایت حق پروردگار بر تو است. بدان، آنها که در علم دین نیاز ساخته است، و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمیدانند اعتراف میکنند، ستایش فرمود، و ترک ژرف نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه شدگان نباشی. اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسانها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه‌های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلبهای سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقلها با تلاش وصف ناپذیر از راههای بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته بازگرداند، در حالی که در تاریکهای غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه مبرند و با نا امیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز مگردند، که با فکر و عقل نارسای بشری نمیتوان او را درک کرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمیاید. خدایی که پدیدهها را از هیچ آفرید، نمونههای در آفرینش نداشت تا از آن استفاده کند، و یا نقشهای از آفرینندهای پیش از خود، که از آن در آفریدن موجودات بهره گیرد، و نمونههای فراوان از ملکوت قدرت خویش، و شگفتیهای آثار رحمت خود، که همه با زبان گویا به وجود پروردگار گواهی میدهند را به ما نشان داده که بی اختیار ما را به شناخت پروردگار مخوانند. در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانهای حکمت او پدیدار است، که هر یک از پدیدهها حجت و برهانی بر وجود او میباشند، گرچه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکتاند، ولی بر تدبیر خداوندی گویا، و نشانهای روشنی بر قدرت و حکمت اویند خداوند گواهی میدهم، آن کس که تو را به اعضای گوناگون پدیدهها و مفصل به هم پیوسته که به فرمان حکیمانه تو در لابلای عضلات پدید آمده، تشبیه میکند، هرگز در ژرفای ضمیر خود تو را نشناخته، و قلب او با یقین انس نگرفته است، و نمیداند که هرگز برای تو همانندی نیست. و گویا بیزاری بیرون گمراه از رهبران فاسد خود را نشنیدهاند که میگویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکار بودیم، که شما را با خدای جهانیان مساوی پنداشتیم» دروغ گفتند مشرکان که تو را با بتهای خود همانند پنداشتند، و با وهم و خیال خود گفتند پیکری چون بتهای ما دارد، و با پندار نادرست تو را تجزیه کرده، و با اعضای گوناگون مخلوقات تشبیه کردند. خدایا گواهی میدهم آنان که تو را با چیزی از آفریدههای تو مساوی شمارند از تو روی بر تافتند و آن که از تو روی گردان شود بر اساس آیات محکم قرآن، و گواهی براهین روشن تو، کافر است. تو همان خدای نامحدودی هستی که در اندیشهها ننگجی تا چگونگی ذات تو را درک کنند، و در خیال و وهم نیایی تا تو را محدود و دارای حالات گوناگون پندارند.

3 وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون

آنچه را آفرید با اندازه گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظمشان داد، و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت در آورد، چنانکه نه از حد و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند تا بر اساس اراده او زندگی کند. پس چگونه ممکن است سرپیچی کند در حالی که همه موجودات از اراده خدا سرچشمه میگیرند، خدایی که پدید آورنده موجودات گوناگون است، بدون احتیاج به اندیشه و فکری که به آن روی آورد، یا غریزهای که در درون پنهان داشته باشد، و بدون تجربه از حوادث گذشته، و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت انگیز یاریش کند، موجودات را آفرید، پس آفرینش کامل گشت و به عبادت و اطاعت او پرداختند، دعوت او را پذیرفتند و در برابر فرمان الهی سستی و درنگ نکردند و در اجرای فرمان الهی توقف نپذیرفتند. پس کجبهای هر چیزی را راست، و مرزهای هر یک را روشن ساخت، و با قدرت خداوندی بین اشیاء متضاد هماهنگی ایجاد کرد، و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت، و موجودات را از نظر حدود، اندازه، و غرائز، و شکلهای، و قالبها، و هیأتها گوناگون، تقسیم و استوار فرمود، و با حکمت و تدبیر خویش هر یکی را به سرشتی که خود خواست در آورد.

4 چگونگی آفرینش آسمانها

فضای باز و پستی و بلندی و فاصلههای وسیع آسمانها را بدون اینکه بر چیزی تکیه کند، نظام بخشید و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند آسان کرد. در حالی که آسمان را به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطهای آن را بر قرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا کرد و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگاهی از شهباهای روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت ناموزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند. و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم رنگ برای تاریکی شبها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت در آورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری کرد تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آنها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد. پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشنده بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه دریابند، با شهباهای درخشنده سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آید و بالا رونده، و نگران کننده و شادک آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود.

5 ویژگیهای فرشتگان

سپس، خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمانها، و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت آفرید، و تمام شکافها و راههای گشاده آسمانها را با فرشتگان پر کرد، و فاصله جو آسمان را از آنها گستراند، که هم اکنون صدای تسبیح آنها فضای آسمانها را پر کرده: در بارگاه قدس، درون پردههای حجاب و صحنهای مجد و عظمت پروردگار، طنین انداز است. در ما و رای آنها زلزلههایی است که گوشها را کر میکند و شعاعهای خیره کننده نور، که چشمها را از دیدن باز میدارد، و ناچار خیره بر جای خویش مماند. خدا فرشتگان را در صورتهای مختلف و اندازههای گوناگون آفرید، و بال و پرهایی برای آنها قرار داد، آنها که همواره در تسبیح جلال و عزت پروردگار به سر میبرند، و چیزی از شگفتیهای آفرینش پدیدهها را به خود نسبت نمدهند و در آنچه از آفرینش پدیدهها که خاص خداست، ادعایی ندارند: «بلکه بندگانی بزرگوارند، که در سخن گفتن از او پیشی نمیگیرند و به فرمان الهی عمل میکنند» خدا فرشتگان را امین وحی خود قرار داد، و برای رساندن پیمان امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده کرد، و روانه زمین کرده، آنها را از تردید شبهات مصونیت بخشید، که هیچ کدام از فرشتگان از راه رضای حق منحرف نمگردند. آنها را از یاری خویش بهرمنند ساخت، و دلپایشان را در پوششهای از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش در آورد، درهای آسمان را بر رویشان گشود تا خدا را به بزرگی بستایند، و برای آنها نشانهای روشن قرار داد تا به توحید او بال گشایند. سنگینهای گناهان هرگز آنها را در انجام وظیفه دل سرد ساخت، و گذشت شب و روز آنها را به سوی مرگ سوق نداد، تیرهای شک و تردید خلل در ایمانشان ایجاد نکرد، و شک و گمان در پایگاه یقین آنها راه نیافت، و آتش کینه در دلپایشان شعلهور نگردد، حیرت و سرگردانی آنها را از ایمانی که دارند و آنچه از هیبت و جلال خداوندی که در دل نهادند جدا نساخت و وسوسهها در آنها راه نیافته، تا شک و تردید بر آنها تسلط یابد.

6 اقسام فرشتگان

گروهی از فرشتگان در آفرینش ابرهای پر آب، و در آفرینش کوههای عظیم و سر بلند، و خلقت ظلمت و تاریکها نقش دارند، و گروهی دیگر، قدمبایشان تا ژرفای زمین پایین رفته، و چونان پرچمهای سفیدی دل فضا را شکافتهاند، و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت کرده و در مرزهای مشخصی نگاهش میدارد.

7 صفات والای فرشتگان

اشتغال به عبادت پروردگار، فرشتگان را از دیگر کارها باز داشته، و حقیقت ایمان میان آنها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرد، نعمت یقین آنها را شیدای حق گردانید که به غیر خدا هیچ علاقههای ندارند. شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبت پروردگار سیراب شدند، ترس و خوف الهی در ژرفای جان فرشتگان راه یافته، و از فراوانی عبادت قامتشان خمیده و شوق و رغبت فراوان، از زاری و گریهشان نکاسته است. مقام والای فرشتگان، از خشوع و فروتنی آنان کم نکرد، و غرور و خود بینی دامنگیرشان نگردید، تا اعمال نیکوی گذشته را شماره کنند، و سهمی از بزرگی و بزرگواری برای خود تصور نمایند. گذشت زمان آنان را از انجام وظائف پیاپی نرنجاند و از شوق و رغبتشان نکاسته تا از پروردگار خویش نا امید گردند. از مناجاتهای طولانی، خسته نشده، و اشتغال به غیر خدا آنها را تحت تسلط خود در نیآورده است، و از فریاد استغاثه و زاری آنها فروکش نکرده و در مقام عبادت و نیایش دوش به دوش هم همواره ایستادهاند. راحت طلبی آنها را به کوتاهی در انجام دستوراتش وادار نساخته، و کودنی و غفلت و فراموشی بر تلاش و کوشش و عزم راسخ فرشتگان راه نمیباید، و فریبهای شهوت، همتهای بلندشان را تیرباران نمیکند. فرشتگان، ایمان به خدای صاحب عرش را ذخیره روز بی نوایی خود قرار داده و آن هنگام که خلق به غیر خدا روی مآورد آنها تنها متوجه پروردگار خویشند، هیچ گاه عبادت خدا را پایان نمدهند، و شوق و علاقه خود را از انجام اوامر الهی و اطاعت پروردگار سست نمکنند، آنچه آنان را شیفته اطاعت خدا کرده بذر محبت است که در دل میپوراند، و هیچ گاه دل از بیم و امید او بر نمیدارند. عوامل ترس آنها را از مسؤولیت باز نمیدارد تا در انجام وظیفه سستی ورزند، طمعها به آنان شبیخون زده تا تلاش دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند، اعمال گذشته خود را بزرگ نمشمارند، و اگر بزرگ بشمارند امیدوارند، و امید فراوان نمگذارد تا از پروردگار ترسی در دل داشته باشند.

8 پاک بودن فرشتگان از رذایل اخلاقی

فرشتگان در باره پروردگار خویش به جهت وسوسههای شیطانی اختلاف نکردهاند، و برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینهها و حسادتها در دلشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهشهای نفسانی، آنها را از هم جدا نساخته، و افکار گوناگون آنان را به تفرقه نکشاند است. فرشتگان بندگان ایمانند، و طوق بندگی به گردن افکنده و هیچ گاه با شک و تردید و سستی، آن را بر زمین نمگذارند. در تمام آسمانها جای پوستینی خالی نمیتوان یافت مگر آن که فرشتهای به سجده افتاده، یا در کار و تلاش است. اطاعت فراوان آنها بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگار مافزاید، و عزت خداوند عظمت او را در قلبشان بیشتر مینماید.

9 چگونگی آفرینش زمین

زمین را به موجهای پر خروش، و دریاها و موج فرو پوشاند، موجهایی که بالای آنها به هم مخورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس مزد، چونان شتران نر مست، فریاد کنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. پس، قسمت‌های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت. زیرا زمین با پشت بر آن مغلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکهای زمین در دل امواج، گسترده، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش باز داشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت‌های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانه به جای خویش ایستاد. پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوههای سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمههای آب از فراز کوهها بیرون آورد و آنها را در شکاف بیابانها و زمینهای هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صخره‌های عظیم و قله کوههای بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوهها در سطح آن، فرو رفتن ریشه کوهها در شکافهای آن و سوار شدن بر پشت دشتها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز

10 نقش پدیده‌های جوی در زمین

و بین زمین و جو فاصله افکند، و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمندیها و وسائل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود، آنگاه هیچ بلندی از بلندیهای زمین را که آب چشمهها و نهرها به آن راه ندارد وانگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمتهای مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویند. قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت در آمدند، و با به هم خوردن ابرها، برقها درخشیدن گرفت، و از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر، و متراکم چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و به شدت به زمین فرو ریختند، ابرها پایین آمده سینه بر زمین ساییدند، و آنچه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخشهای بی گیاه زمین انواع گیاهان رویدن گرفت، و در دامن کوهها، سبزهها پدید آمد.

11 زیباییهای زمین

پس زمین به وسیله باغهای زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گل برگها که بر خود پوشید، هر بینندهای را به شگفتی واداشت. و با زینت و زیوری که از گلو بند گلهای گوناگون، فخر کنان خود را آراست، هر بینندهای را به وجد آورد، که فرآوردههای نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داد. در گوشه و کنار آن دره‌های عمیق آفرید، و راهها و نشانها برای آنان که بخواهند از جاده‌های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.

12 داستان زندگی آغازین آدم علیه السلام و اعزام پیامبران علیهم السلام

هنگامی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت و فرمان خود را صادر فرمود، آدم علیه السلام را از میان مخلوقاتش برگزید، و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داده و خوراکیهای گوارا به او بخشید و از آنچه که او را منع کرد پرهیز داد و آگاهی ساخت که اقدام بر آن، نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند. اما آدم علیه السلام به آنچه نهی شد، اقدام کرد و علم خداوند در باره او تحقق یافت، تا آن که پس از توبه، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد، تا با نسل خود زمین را آباد کند، و بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد، و پس از وفات آدم علیه السلام زمین را از حجت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم علیه السلام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجتها و دلایلی را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت.

13 آفرینش امکانات زندگی

روزی انسانها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونهای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی در آمیخت، و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد، دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت، اجل و سر آمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدم یا مؤخر داشت، و برای مرگ، اسباب و وسائلی فراهم ساخت، و با مرگ، رشتههای زندگی را در هم پیچید و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند.

14 تعریف علم خداوند

خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن مگویند و از آنچه که در فکرها بواسطه گمان خطور میکند، و تصمیمهایی که به یقین میبندد، و از نگاههای رمزی چشم که از لابلای پلکها خارج میگردد، آگاه است. خدا از آنچه در مخفی گاههای دلها قرار دارد، و از اموری که پشت پرده غیب پنهان است، و آنچه را که پردههای گوش مخفیانه مشنود، و از اندرون لانههای تابستانی مورچگان، و خانههای زمستانی حشرات، از آهنگ اندوهبار زنان غم دیده و صدای آهسته قدمها، آگاهی دارد. خدای سبحان از جایگاه پرورش میوه در درون پردههای شکوفهها، و از مخفکگاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوهها، و اعماق درهها، از نهانگاه پشتهها بین سافهها و پوست درختان، از محل پیوستگی برگها به شاخسارها، و از جایگاه نطفهها در پشت پدران، آگاه است. خدا از آنچه پرده ابر را به وجود ماورد و به هم میبندد، و از قطرات بارانی که از ابرهای متراکم میبارند، و از آنچه که گرد بادها از روی زمین برمیدارند، و بارانها با سیلاب آن را فرو منشانند و نابود میکنند، از ریشه گیاهان زمین که میان انبوه شن و ماسه پنهان شده است، از لانه پرندهگانی که در قله بلند کوهها جای گرفته، و از نغمههای مرغان در آشیانههای تاریک، از لؤلؤهایی که در دل صدفها پنهان است، و امواج دریاهایی که آنها را در دامن خویش پروراندند آگاهی دارد. خدا از آنچه که تاریکی شب آن را فرا گرفته، و یا نور خورشید بر آن تافته، و آنچه تاریکها و امواج نور، پیای آن را در بر میگردد، از اثر هر قدمی، از احساس هر حرکتی، و آهنگ هر سخنی، و جنبش هر لبی، و مکان هر موجود زندهای، و وزن هر دره‌ای، و ناله هر صاحب اندوهی اطلاع دارد. خدا هر آنچه از میوه شاخسار درختان و برگهایی که روی زمین ریخته و از قرارگاه نطفه و بسته شدن خون و جنین که به شکل پاره‌های گوشت است، و پرورش دهنده انسان و نطفه آگاهی دارد، و برای این همه آگاهی، هیچ گونه زحمت و دشواری برای او وجود ندارد و برای نگهداری این همه از مخلوقات رنگارنگ که پدید آورده دچار نگرانی نمیشود، و در تدبیر امور مخلوقات، سستی و ملالی در او راه نمیباید، بلکه علم پروردگار در آنها نفوذ یافته و همه آنها را شماره کرده است، و عدالتش همه را در بر گرفته و با کوتاهی کردن مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است.



15 نیایش امیر المؤمنین علیه السلام

خدایا تویی سزاوار ستایشهای نیکو، و بسیار و بی شمار تو را ستودن اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. خدایا درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم. و بر این نعمتها غیر از تو را ستایش نکنم، و زبان را در مدح نومید کنندگان، و آنان که مورد اعتماد نیستند باز نکنم. خداوندا هر ثناگویی از سوی ستایش شده پاداشی دارد، به تو امید به ستم که مرا به سوی ذخائر رحمت و گنجهای آمرزش آشنا کنی. خدایا این بنده توست که تو را یگانه میخواند، و توحید و یگانگی تو را سزااست، و جز تو کسی را سزاوار این ستایشها نمیداند. خدایا مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند، و آن نیازمندی را جز عطا و بخشش تو به توانگری مبدل نگرداند، پس در این مقام رضای خود را به ما عطا فرما، و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان که «تو بر هر چیزی توانایی».

ترجمه خطبه 92

(پس از قتل عثمان آنگاه که مردم هجوم آوردند تا با امام علی علیه السلام بیعت کنند، در روز جمعه 25 ذی الحجه سال 35 هجری در مدینه فرمود)

علل نپذیرفتن خلافت

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری مبرویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است، و چهره‌های گوناگون دارد و دلها بر این بیعت ثابت و عقلا بر این پیمان استوار نمیماند، چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید، اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه که میدانم با شما رفتار میکنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمیدهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیعتر از شما نسبت به رییس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم.

ترجمه خطبه 93

(برخی از مورخان نقل کردهاند که این سخنرانی امام علی علیه السلام پس از حادثه جنگ نهروان در سال 38 هجری ایراد شد).

1 ویژگیهای علمی و سیاسی امام علی علیه السلام

پس از حمد و ستایش پروردگار، ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید. پس از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌رسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت میگذرد، و نه از گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه مسازد، جز آن که شما را آگاه مسازم و پاسخ میدهم. و از آن که مردم را بدان میخواند و آن که رهبریشان میکند و آن که آنان را مبراند، و آنجا که فرود مایند و آنجا که بار گشایند و آن که از آنها کشته شود و آن که بمیرد، خبر میدهم. آن روز که مرا از دست دادید، و نگرانشا و مشکلات بر شما باریدن گرفت، و بسیاری از پرسش کنندگان به حیرت فرو رفته میگویند سر انجام چه خواهد شد که گروه بسیاری از پرسش شوندهگان از پاسخ دادن فرو مانند.

2 خبر از فتنهای آینده

این حوادث هنگامی رخ نشان میدهد که جنگ در میان شما طولانی شود، و دنیا چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را طولانی پندارید، تا روزی که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی مانده نیکان شما به اهتزاز در آورد (زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف) فتنها آنگاه که روی آورند با حق شباهت دارند، و چون پشت کنند حقیقت چنانکه هست، نشان داده میشود، فتنها چون مایند شناخته نمیشوند، و چون میگذرند، شناخته میشوند، فتنها چون گرد بادهای میچرخند، از همه جا عبور میکنند، در بعضی از شهرها حادثه مافزینند و از برخی شهرها میگذرند.

3 خبر از فتنهای بنی امیه

آگاه باشید همانا ترسناکترین فتنها در نظر من، فتنه بنی امیه بر شما است، فتنهای کور و ظلمانی که سلطه‌هاش همه جا را فرا گرفته و بلای آن دامنگیر نیکوکاران است. هر کس آن فتنها را بشناسد نگرانی و سختی آن دامنگیرش گردد، و هر کس که فتنها را نشناسد، حادثهای برای او رخ خواهد داد. به خدا سوگند بنی امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتر سرکششی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد،

با شما چنین برخورداری دارند، و از شما کسی باقی نگذارند، جز آن کس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدانها نرساند. و بلای فرزندان بنی امیه، بر شما طولانی خواهد ماند چندان که یاری خواستن شما از ایشان چون یاری خواستن بنده باشد از مولای خویش یا تسلیم شده از پیشوای خود. فتنه‌های بنی امیه پیایی با چهرهای زشت و ترس آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت، بر شما فرود مآید. نه نور هدایتی در آن پیدا، و نه پرچم نجاتی در آن روزگاران بچشم منخورد.

4 سرانجام تلخ و دردناک بنی امیه

ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن فتنه‌ها در امانیم و مردم را بدان نمخوانیم، سپس خدا فتنه‌های بنی امیه را نابود، و از شما جدا خواهد ساخت مانند جدا شدن پوست از گوشت، که با دست قصابی انجام پذیرد خدا با دست افرادی، خواری و ذلت را به فرزندان امیه میچشانند که به سختی آنها را کنار میزنند، و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان میریزند، و جز شمشیر چیزی به آنها نمیدهند، و جز لباس ترس بر آنها نپوشانند. در آن هنگام، قریب دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا يك بار مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی (به اندازه کشتن شتری) باشد، تا با اصرار چیزی را بپذیرم که امروز پارهای از آن را میخواهم نمیدهند.

ترجمه خطبه 94

1 وصف خدای سبحان

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمیتواند درک کنند، و گمان زیرکها آن را نمیباید، آغازی است که نهایتی ندارد تا به آخر رسد، و پایانی ندارد تا اتمام او سپری گردد.

2 وصف پیامبران آسمانی

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد، و در بهترین مکانها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود، که هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیش برد دین خدا به پاخاست.

3 وصف پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام

تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیلترین و عزیزترین سرزمینها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد، که عترت او بهترین عترتها، و خاندانش بهترین خاندانها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم امن خدا روید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمرسید. پس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای پرهیزکاران، و وسیله بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره‌های فروزان، و شعله‌های با برقه‌های خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حق و باطل، و حکم او عادلانه است. خدا او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته، و امته‌ها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند.

4 نصیحت به مردم

خدا شما را پیامرزد، اعمال نیکو بر اساس نشانهای روشن انجام دهید، زیرا که راه، روشن است، و شما را به خانه امن و آمان دعوت میکند. هم اکنون در دنیایی زندگی میکنید که میتوانید رضایت خدا را به دست آورید. با مهلت و آسایش خاطری که دارید. اکنون نامه عمل سرگشاده، و قلم فرشتگان نویسنده در حرکت است، بدن‌ها سالم و زبانها گویاست، توبه مورد قبول و اعمال نیکو را میپذیرند.

ترجمه خطبه 95 دوران جاهلیت و نعمت بعثت

خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سیر میبردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزشهای فراوانشان کشانده بود، و نادانیهای جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامگیرشان بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

ترجمه خطبه 96

1 خدا شناسی

سپاس خدا را که اول است، و چیزی پیش از او وجود نداشت، و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود، چنان آشکار است که فراتر از او چیزی نیست، و چنان مخفی و پنهان است که مخفتر از او یافت نمیشود.

2 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قارگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریفترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل‌های نیکوکاران شیفته او گشته، توچه دیده‌ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنیها را خاموش کرد. با او میان دل‌ها الفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسانهای خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزانی خود سر ذلیل شدند. گفتار او روشنگر واقعیتها، و سکوت او زبانی گویا بود.

ترجمه خطبه 97

(پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود در سال 38 هجری، که برای نبرد نهایی با معاویه سستی مورزیدند ایراد کرد)

1 علل نکوهش و شکست کوفیان

اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از باز پرسوی و عذاب او غفلت نمکند، و او بر سر راه، در کمین گاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد. آگاه باشید به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترین. بلکه در راه باطلی که زمامدارشان مرود شتابان فرمان بردارند. و شما در گرفتن حق من سستی مورزید، و هر آینه، ملت‌های جهان صبح میکنند در حالی که از ستم زمامداران نشان در ترس و وحشتند، من صبح میکنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن بر انگیزم، اما کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید. آیا حاضران غائب مباشید و یا بردگانی در شکل مالکان فرمان خدا را بر شما میخوانم از آن فرار میکنید، و با اندرزه‌های رسا و گویا شما را پند مدهم از آن پراکنده مشوید، شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب میکنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبا، متفرق شده، به جلسات خود باز مگردید، و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب مدهید تا اثر تذکرات مرا از بین ببرید. صبحگاهان کج‌های شما را راست میکنم، شامگاهان به حالت اول بر مگردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را دارا است. ای مردم که بدنهای شما حاضر و عقلهای شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند، رهبر شما از خدا اطاعت میکند، شما با او مخالفت میکنید، اما رهبر شامیان خدای را معصیت میکند، از او فرمانبردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند، ده نفر از شما را بگیرد و يك نفر از آنها را به من بدهد

2 روانشناسی اجتماعی مردم کوفه

ای اهل کوفه گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کراهی با گوشهای شنوا، گنگهایی با زبان گویا، کورانی با چشمهای بینا. نه در روز جنگ از آزادگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران يك رنگ میشاید. تهنی دست مانید ای مردم شما چونان شتران دور مانده از ساریان میشاید، که اگر از سوئی جمع آوری شوند از دیگر سو، پراکنده مگردند. به خدا سوگند، مبینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابو طالب را رها میکنید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر يك به سوئی مگریزید. و من در پی آن نشانها روانم که پروردگارم مرا رهنمون شده و آن راه را مبروم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشوده، و همانا من به راه روشن حق گام به گام ره مسپارم.

3 ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «اهل بیت علیهم السلام»

مردم به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام بر میدارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمبرند، و به پستی و هلاکت باز نمگردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه مشوید، و از آنان عقب نمانید که نابود مگردید.

4 وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمنگرم، آنها صبح میکردند در حالی که موهای ژولیده و چهره‌های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت میگذاشتند، و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک مساییدند، با یاد معاد چنان نا آرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای برها) اگر نام خدا برده میشد چنان مگریستند که گریبانهای آنان تر میشد. و چون درخت در روز تند باد ملرزیدند، از کيفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

ترجمه خطبه 98

(پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری در افشای جنایات بنی امیه و معاویه ایراد کرد)

خبر از ستمگری و فساد بنی امیه

سوگند به خدا، بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نماند جز آن که همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانهای وجود ندارد جز آن که ستمکاری آنان در آنجا راه یابد، و ظلم و فسادشان مردم را از خانها کوچ دهد، تا آن که در حکومتشان دو دسته بگیرند: دستهای برای دین خود که آن را از دست دادهاند، و دستهای برای دنیای خود که به آن رسیدهاند. و یاری خواستن یکی از دیگری، چون یاری خواستن برده از ارباب خویش است که در حضور ارباب اطاعت دارد و در غیبت او بدگویی میکند. در حکومت بنی امیه هر کس به خدا امیدوارتر باشد بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عافیت و سلامتی بخشید، قدر شناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید شکیبا باشید که سر انجام، پیروزی با پرهیزکاران است.

ترجمه خطبه 99

(زید بن وهب، از اصحاب امام است، نقل میکند که این خطبه در روز جمعه در شهر کوفه ایراد شد) خدا را بر نعمتهایی که عطا فرمود ستایش میکنیم و در کارهای خود از او یاری میخواهیم. از او سلامت در دین را خواهانیم آنگونه که تندرستی بدن را از او درخواست داریم.

1 پرهیز از دنیا پرستی

ای بندگان خدا، شما را به ترك دنیایی سفارش میکنم که شما را رها مسازد، گر چه شما جدایی از آن را دوست ندارید، دنیایی که بدنهای شما را کهنه و فرسوده میکند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید. شما و دنیا به مسافرانی مانند که تا گام در آن نهند، احساس دارند که به پایان راه رسیدهاند، و تا قصد رسیدن به نشانی کردهاند، گویا بدان دست یافتند، در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصلههای زیادی است. چگونه میتواند به مقصد رسد کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد مرگ به سرعت او را مراند، و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود از دنیا جدا مسازد.

2 روش برخورد با دنیا

پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینتها و نعمتها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان میدهد، و زینت و نعمتهایش نابود میگردد، و رنج و سختی آن تمام میشود، و هر مدت و مهلتی در آن به پایان میرسد، و هر موجود زندهای به سوی مرگ میرود. آیا نشانههایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیا پرستی باز نمیدارد و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانان آگاهی و عبرت آموزی نیست مگر نمیبینید که گذشتگان شما باز نمگردند و فرزندان شما باقی نمانند مگر مردم دنیا را نمینگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی ممیرد و بر او میگریند، و دیگری باقی مانده به او تسلیت میگویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او میآید، و دیگری در حال جان کندن است، و دنیا طلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را در میآید، و غفلت زدهای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را میپویند. بهوش باشید مرگ را که نابود کننده لذتها و شکننده شهوتها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمتها و احسان بی شمار الهی، از خدا یاری خواهید.

ترجمه خطبه 100

(نوشتهاند که این سخنرانی را در جمعه سوم ایام خلافت خود در سال 35 هجری در روز جمعه ایراد فرمود)

1 شناخت خدا

ستایش خداوندی را سزاست که احسان فراوانش بر آفریدهها گسترده و دست کرم او برای بخشش گشوده است. او را بر همه کارهای مستقیم و برای نگهداری حق الهی از او یاری مطلوبیم و گواهی مدهیم جز او خدایی نیست.

2 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و گواهی مدهیم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند. پس با امانت، رسالت خویش را به انجام رساند، و با راستی و درستی به راه خود رفت، و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت، هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش باشد رستگار شود. راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش سخن میگفت، و دیر و حساب شده به پا میخواست، و آنگاه که بر سخاست سخت و چالاک، به پیش معرفت، پس چون در اطاعت او در آمدید، و او را بزرگ داشتید، مرگ او فرارسید و خدا او را از میان شما برد. پس از او چندان که خدا خواهد زندگانی میگذرانید تا آن که خدا شخصی را بر انگیزاند که شما را متحد سازد، و پراکندگی شما را جبران نماید. مردم به چیزی که نیامده دل نبندید، و از آن که در گذشت مایوس نباشید، که آن پشت کرده اگر یکی از پاهایش بلغزد، و دیگری برقرار باشد شاید هر دو پا به جای خود برگشته و استوار ماند.

3 تداوم امامت تا ظهور امام زمان علیه السلام

آگاه باشید، مثل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌های غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان علیه السلام). گویا مبینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیدهاید.

ترجمه خطبه 101

(از خطبههایی است که در آن حوادث سخت آینده را بیان میدارد، که در شهر کوفه ایراد شد)

1 ستایش و اندرز

ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هر گونه آخری، چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد، و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت، و گواهی مندم که جز او خدایی نیست، و خدا یکی است، آن گواهی که با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد. ای مردم دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند، و نافرمانی از من شما را به پیروی از هوای نفس نکشانند، و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید.

2 خبر از حوادث خونین آینده

سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر مندم از پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم است نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده نا آگاه بود. گویا مبینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچمهای خود را در اطراف کوفه بپراکند، و چون دهان گشاید و سرکشی کند و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را به دندان گیرد و آتش جنگ شعلهور شود. روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند، و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آب دار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه او هر سو به اهتزاز در آید، و چون شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دستجات مختلف به جان یکدیگر یورش آورند؛ آنها که بر سر پا ایستادهاند درو شوند، و آنها که بر زمین افتادند لگد مال گردند.

ترجمه خطبه 102

(از سخنان امام است که چونان خطبههای جداگانه است و پس از جنگ جمل در سال 36 هجری در شهر بصره ایراد شد)

1 وصف روز قیامت

قیامت روزی است که خداوند همه انسانهای گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد آورد، همه فروتنانه به پاخیزند، عرق از سر و رویشان و کنار دهانشان جاری است، و زمین زیر پایشان لرزان است، نیکو حال ترین آنان کسی است که جای گذاشتن دو پایش را پیدا کند یا جایی برای آسوده ماندن بیابد.

2 خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهدانی پیروز

فتنههایی چون تاریکی شب که نیرویی نمیتواند برابر آن بایستد، و کسی نتواند پرچمهای آن را پایین کشد، به سوی شما میاید چونان شتری که مهار شده و جهاز بر پشت آن نهاده و ساربان آن را کشانده و به سرعت میراند. فتنه جویان کسانی هستند که ضربات آنها شدید و غارتگری آنان اندک است. مردمی با آنان جهاد میکنند که در چشم متکبران خوار و در روی زمین گمنام و در آسمانها معروفند. در این هنگام، وای بر تو ای بصره از سپاهی که نشانه خشم و انتقام الهی است، بی گرد و غبار و صدایی به تو حمله خواهند کرد و چه زود ساکنان آن به مرگ سرخ و گرسنگی غبار آلود دچار میگرددند.

ترجمه خطبه 103

1 روش برخورد با دنیا

ای مردم به دنیا چونان زاهدان روی گردان از آن، بنگرید. به خدا سوگند، دنیا به زودی ساکنان خود را از میان میبرد و رفاه زدگان ایمن را به درد مآورد آنچه از دست رفت و پشت کرد هیچ گاه بر نمگردد، و آینده به روشنی معلوم نیست تا در انتظارش باشند، شادی و سرور دنیا با غم و اندوه آمیخته، و توانایی انسان به ضعف و سستی مگراید. زیبایها و شگفتیهای دنیا شما را مغرور نسازد، زیرا زمان کوتاهی دوام ندارد. خدا بیمارزد کسی را که بدرستی فکر کند، و پند گیرد، و آگاهی یابد، و بینا شود پس به زودی خواهید دانست که آنچه از دنیا وجود داشت از آن چیزی نمانده، و آنچه از آخرت است جاویدان خواهد ماند، هر چیز که به شمارش آید پایان پذیرد، و هر چه انتظارش را میکشیدید خواهد آمد. و آنچه آمدنی است نزدیک باشد. (و از همین خطبه است)

2 ارزش عالم و بی ارزشی جاهل

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. دشمن روبروین افراد نزد خدا کسی است که خدا او را به حال خود واگذاشته تا از راه راست منحرف گردد، و بدون راهنما برود، اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سستی ورزد، گویا آنچه برای آن کار میکند بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تنبلی میکند، از او نخواستهاند.

3 سخنی از آینده

و این روزگاری است که جز مؤمن بی نام و نشان از آن رهایی نیاید: در میان مردم است او را نشناسند، و در میان جمعیت که نباشد کسی سراغ او را نگیرد، آنها چراغهای هدایت، و نشانهای رستگاریاند، نه فتنه انگیزند و اهل فساد، و نه سخنان دیگران و زشتی این و آن را به مردم رسانند، خدا درهای رحمت را به روی آنان باز کرده و سختی عذاب خویش را از آنان گرفته است. ای مردم بزودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته میشود. ای مردم خداوند به شما ظلم نخواهد کرد و از این جهت تأمین داده است اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نفرماید، که این سخن از آن ذات برتر است که فرمود: (در جریان نوح، نشانهایی است و ما مردم را مآزماییم).

مگویم: (کلام امام علیه السلام که فرمود: «کلّ مؤمن نومة» یعنی کسی که گمنام و شرّ او اندک است و «المساییح» جمع «مسیح» کسی است که میان مردم فساد کرده و سخن چین است، و «مذاییح» جمع «مذیاع» کسی است که چون بدی کسی را شنید در میان مردم رواج مدهد، و «بذر» جمع «بذور» کسی است که بسیار نادان است و سخن بیهوده گوید)

ترجمه خطبه 104

(در سال 36 هجری وقتی امام به سوی شهر بصره حرکت میکرد در صحرای ربهه هنگامی که برخی از حجّاج بیت الله نیز به سخنان آن حضرت گوش فرا میدادند ایراد فرمود)

ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود، در روزگاری که عرب کتابی نخوانده و ادعای وحی و پیامبری نداشت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سر منزل نجات کشاند، و پیش از آن که مرگشان فرا رسد آنان را به رستگاری رساند. با خستگان مدارا کرد، و شکسته حالان را زیر بال گرفت تا همه را به راه راست هدایت فرمود، جز آنان که راه گمراهی پیمودند، و در آنها خیری نبود. همه را نجات داد، و در جایگاه مناسب رستگاری، استقرارشان بخشید، تا آن که آسیاب زندگی آنان به چرخش در آمد، و نیزهشان تیز شد. به خدا سوگند من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شکست خورد و عقب نشست، و همه رهبری اسلام را فرمانبردار شدند، در این راه هرگز ناتوان نشدم، و نترسیدم، و خیانت نکردم، و سستی در من راه نیافت. به خدا سوگند درون باطل را مشکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.

مگویم: (جملات برگزیده این خطبه را در خطبه 33 نیز آوردهایم، چون در این نقل اندک تفاوتی وجود داشت بار دیگر جداگانه آن را آوردهام)

ترجمه خطبه 105

(نوشتهاند که امام این سخنرانی را 5 روز پس از بدست گرفتن قدرت سیاسی کشور در آخر ذی الحجه سال 35 هجری ایراد فرمود)

1 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

تا اینکه خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی، و در سن پیری نجیبترین و بزرگوارترین مردم بود، اخلاقش از همه پاکان پاکتر و باران کرمش از هر چیزی با دوامتر بود.

2 هشدار از آینده تلخ فرزندان امیه

شما ای فرزندان امیه زمانی از لذت و شیرینی دنیا بهره‌مند شدید، و از پستان آن نوشیدید

که افسارش رها، و بند جهازش محکم نبود (در حکومت عثمان)، تا آنجا که حرام دنیا نزد گروهی چونان میوه درخت سدر بی خار، آسان، و حلال آن دشوار و غیر ممکن شد. به خدا سوگند، دنیایی که در دست شماست چونان سایه‌ای است گسترده که زود به سر آمد خود نزدیک میشود. امروز زمین برای شما خالی و گسترده، و دستهایتان برای انجام هر رفتار نادرستی باز، و دستهای رهبران واقعی بسته است. شمشیر شما بر آنان مسلط و شمشیر آنان از شما باز گرفته شده است. آگاه باشید هر خونی، خونخواهی دارد، و هر حقی را جستجوگری است، انتقام گیرنده خونهای ما، چونان حاکمی است که برای خود داوری کند، و او خداوندی است که از گرفتن کسی ناتوان نگردد، و کسی از پنجه عدالت او نمیتواند

بگریزد. ای فرزندان امیّه سوگند به خدا زود باشد که این خلافت و دولت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود بنگرید، آگاه باشید بیناترین چشمها آن است که در دل نیکها نفوذ کند، و شنواترین گوشها آن که پندها و تذکرات سودمند را در خود جای دهد.

3 اندرهای جاودانه، و توجه دادن مردم به اهل بیت علیهم السلام

ای مردم چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن سازید و ظرفهای جان را از آب زلال چشمههایی که از آلودگنها پاک است پر نمایید. ای بندگان خدا به نادانهای خود تکیه نکنید، و تسلیم هوای نفس خویش نباشید، که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد، و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش میکشد، و از جایی به جای دیگر میبرد، تا آنچه را که ناچسب است بچسباند، و آنچه را که دور منماید نزدیک جلوه دهد. خدا را، مبدا شکایت نزد کسی برید که نمیتواند آن را بر طرف سازد، و توان گره گشایی از کارتان ندارد. همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیر خواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهمهای بیت المال به طبقات مردم، است. پس در فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آن که به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم السلام) دانش استخراج کنید. مردم را از حرام و منکرات باز دارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرمات را ترک و سپس مردم را باز دارید.

ترجمه خطبه 106

(این خطبه در شهر کوفه در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد)

1 ره آورد اسلام

ستایش خداوندی را سزاست که راه اسلام را گشود، و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود. ستونهای اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه برندگان، و مایه آرامش برای وارد شوندگان قرار داد. اسلام، حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع کنندگان، و نور هدایتگر برای روشنی خواهان، و مایه فهمیدن برای خردمندان، و عقل و درک برای تدبیر کنندگان، و نشانه گویا برای جویندگان حق، و روشن بینی برای صاحبان عزم و اراده، پند پذیری برای عبرت گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق کنندگان، و آرامش دهنده تکیه کنندگان، راحت و آسایش توکل کنندگان، و سپری نگهدارنده برای استقامت دارندگان است. اسلام روشنترین راهها است، جادههایش درخشان، نشانهای آن در بلندترین جایگاه، چراغهایش پرفروغ و سوزان، میدان مسابقه آن پاکیزه برای پاکان، سرانجام مسابقههای آن روشن و بی پایان، مسابقه دهندگان آن پیشی گیرنده و چابک سوارانند. برنامه این مسابقه، تصدیق کردن به حق، راهنمایان آن، اعمال صالح، پایان آن، مرگ، میدان مسابقه، دنیا، مرکز گرد آمدن مسابقه دهندگان، قیامت، و جایزه آن بهشت است.

2 دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

تا آن که خداوند با دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شعلهای از نور برای طالبان آن بر افروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغی پرفروغ قرار داد. خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امین و مورد اطمینان و گواه روز قیامت است، نعمتی است که بر انگیزته و رحمتی است که به حق فرستادهای. خداوند بهره فراوانی از عدل خود به او اختصاص ده، و از احسان و کرم خود فراوان به او ببخش. خدایا بنای دین او را از آنچه دیگران بر آوردهاند، عالتر قرار ده، او را بر سر خان کرمتر دار، و بر شرافت مقام او در نزد خود بیفز، و وسیله تقرب خویش را به او عنایت فرما، و بلندی مقام و فضیلت او را بی مانند گردان، و ما را از یاران او محشور فرما، چنانکه نه زیانکار باشیم و نه پشیمان، نه دور از راه حق باشیم و نه شکننده پیمان، نه گمراه باشیم و نه گمراه کننده بندگان، نه فریب هوای نفس خوریم و نه وسوسه شیطان.

3 ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

مردم از سر نعمت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیدهاید که حتی کنیزان شما را گرمی میدارند، و به همسایگان شما محبت میکنند، کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقی ندارید کسانی از شما مترسند که نه ترس از حکومت شما دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید.

مگویم: (این کلمات در خطبه 72 نیز وجود داشت، اما بدان جهت که اضافات مفیدی داشت در اینجا نیز آوردهایم).

4 علل سقوط و سیر ارتجاعی امت

با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون منگرید که قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده اما خشم نمیگیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض میشد ناراحت میشدید، شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما میرسید و از شما به دیگران ابلاغ میشد و آثار آن باز به شما بر میگشت. اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذارید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید آنهایی که به شبهات عمل میکنند، و در شهوات غوطه ورنند (بنی امیه) به خدا سوگند اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان بپراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد مآورد.

(در برخی از روزهای نبرد صفین در سال 37 هجری برای تشکر و تقویت روحیه سربازانش ایراد فرمود)

وصف نبرد پاران در صفین

از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان نشینانی از شام، شما را پس مراندند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف مباحثید، برآزندگی چشمگیری دارید و قلعه‌های سر فراز و بلند قامتید، سر انجام سوزش سینهام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت، که دیدم شامیان را هزیمت دادید و صفهای آنان را در هم شکستید، و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آنگونه که آنها شما را کنار زدند. مدیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید و با تیرها، آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار میشدند، چونان شتران تشنه‌ای که از آبشخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.



ترجمه خطبه 108

(یکی از سخنرانیهای امام در شهر کوفه که حوادث سخت آینده را بیان فرمود)

1 خدا شناسی

ستایش خدایی را سزااست که با آفرینش مخلوقات، بر انسانها تجلی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار کرد. مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند و او چنین نیست، که علم خداوندی ژرفای پردههای غیب را شکافته است، و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد. (و از همین خطبه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود):

2 وصف پیامبر اسلام (ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند و بهمانند، از سرزمین بطحاء، از چراغهای بر افروخته در تاریکیها، و از سر چشمههای حکمت برگزید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طبیعی است که برای درمان بیماران سیار است. مرهمهای شفا بخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخمها را گذاشته. برای شفای قلبهای کور و گوشهای ناشنوا و زبانهای لال، آماده، و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

3 علل انحراف فرزندان امیه

بنی امیه، با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته، و با شعلههای فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکردهاند، چونان چهارپایان صحرايي و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند. به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار، و راه حق برای گمراهان نیز روشن است، و رستاخیز نقاب از چهره بر انداخت. و نشانهای خود را برای زیرکان و آنان که طالب حقیقت نمایند.

4 نکوهش کوفیان

مردم کوفه چرا شما را بیکرهای بی روح، و روحهای بدون جسد منگرم چرا شما را عبادت کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت، و بیدارانی خفته، و حاضرانی غایب از صحنه، بیندگانی ناپیما، شنوندگانی کر، و سخن گویانی لال، مشاهده میکنم پرچم گمراهی بر پایههای خود بر افراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته شما را با پیمان خود مسنجد و سرکوب میکنند، پرچمدارشان (معاویه)، از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است.

5 خبر از کشتار و فساد بنی امیه

پس آن روز که بر شما دست یابند جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند، چونان باقی مانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانههای غذای چسبیده در اطراف ظرف شما را مانند پوستهای چرمی به هم پیچانده میفشارند، و همانند خرمن شما را به شدت میکوبند، و چونان پرندهای که دانههای درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته نابود میکنند.

6 هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

با توجه به این همه خطرات، روشهای گمراه کننده شما را به کجا میکشاند تاریکیها و ظلمتها، تا کی شما را متحیر مسازد دروغ پردازیها تا چه زمانی شما را مغرید از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز میگردد آگاه باشید که هر سر آمدی را پروندهای، و هر غیبتی را بازگشت دو بارهای است. مردم به سخن عالم خداشناس خود گوش فرا دهید، دلهای خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند. پیشوای شما چنان واقعیتها را برای شما شکافت چونان شکافتن مهرهای ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیره درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید.

7 خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه

پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حملهور شده، و باطل پس از مدتها سکوت، نعره میکشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم میگذارند، و در جدا شدن از دین متحد میگردند، و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند. و چون چنین روزگاری مرسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر میکنند، نیکان و بزرگواران کمیاب میشوند، مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت بر مینندد، و دروغ فراوان میشود. با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار میکنند، و از پاکدامنی به شگفت مایند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه میپوشند.

ترجمه خطبه 109

(این خطبه با نام الزهراء معروف است)

1 وصف قدرت پروردگار

همه چیز برابر خدا خاشع، و همه چیز با یاری او، بر جای مانده است. خدا بی نیاز کننده هر نیازمندی، و عزت بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت زده است. هر کس سخن گوید میشوند، و هر که ساکت باشد اسرار درونش را میداند، روزی زندگان بر اوست و هر که بمیرد به سوی او باز میگردد. خدایا چشمها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، که پیش از توصیف کنندگان از موجودات، بودهای. آفرینش برای ترس از وحشت تنهایی نبود، و برای سودجویی آنها را نیافریدی. کسی از قدرت تو نتواند بگیرد، و هر کس را بگیری از قدرت تو نتواند خارج گردد، گناهکاران از عظمت تو نگاهند، و اطاعت کنندگان بر قدرت تو نیفزایند. آن کس که از قضا تو به خشم آید نتواند فرمانت را برگرداند، و هر کس که به فرمان تو پشت کند از تو بی نیاز نگردد. هر سرّی نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو هویداست. تو خدای همیشهای و بی پایان، و تو پایان هر چیزی، که گریزی از آن نیست. وعدهگاه همه، محضر توست، و رهایی از تو جز به تو ممکن نیست، و زمام هر جنبندهای به دست تو است، و به سوی تو بازگشت هر آفریدههای است. پاک و منزهی ای خدا چقدر بزرگ و والاست قدر و عظمت تو، و چه بزرگ است آنچه را که از خلقت تو منگرم و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو، و چه با عظمت است آنچه را که از ملکوت تو مشاهده میکنم، و چه ناچیز است برابر آنچه که بر ما نهان است از سلطنت تو، و چه فراگیر است در این جهان نعمتهای تو، و چه کوچک است نعمتهای فراوان دنیا در برابر نعمتهای آخرت.

2 وصف فرشتگان

شگفت آور است آفرینش فرشتگان تو که گروهی از آنها را در آسمانها سکونت دادی و از زمین بالا بردهای. آنها از همه آفریدگان نسبت به تو آگاه ترند، و بیشتر از همه نسبت به تو بیمناکند، و به تو نزدیکترند. فرشتگانی که در پشت پدران قرار نگرفته و در رحم مادران پرورش نیافتهاند، و از آبی پست خلق نشدهاند، و ناراحتی و مشکلات زندگی آنان را پراکنده نساخته. آنها با مقام و مرتبتی که دارند، و از ارزشی که در نزد تو برخوردارند، و آنگونه که تو را دوست دارند، فراوان تو را اطاعت میکنند که اندک غفلتی در فرمان تو ندارند. اگر آنچه بر آنان پوشیده است بدانند، همه کارهای خود را کوچک و ناچیز مینمایند، و بر خویش ایراد میگیرند، و میدانند آنگونه که باید، تو را عبادت نکردهاند، و آن چنان که سزاوار توست فرمانبردار نبودند.

3 نعمتهای خداوند و سوء استفادهها

خدایا ستایش تو را سزااست، که آفریننده و معبودی، و بندگان را به درستی آزمایش کردی. خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمتها را گستراندی، و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها، نهرهای روان، میوهها و کشتزاران، قراردادی، سپس پیامبری را فرستادی تا انسانها را به آن خانه و نعمتها دعوت کند. افسوس که مردم نه آن دعوت کننده را اجابت کردند، و نه به آنچه تو ترغیبشان کردی رغبت نشان دادند، و نه به آنچه تو تشویقشان کردی مشتاق شدند. بر لاشه مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند، و در دوستی آن همداستان گردیدند.

4 خطر عشق و وابستگیهای دروغین

هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش میکند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار منگردد، و با گوشه بیمار میشوند. خواهشهای نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میزاند، شایسته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز بر میگردد، و هرچه هشدارش دهند از خدا نمترسد. از هیچ پند دهندهای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را منگردد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند. مبیند که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد و دنیایی را که جاویدان مینداشتند از آنها جدا شده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

5 وصف چگونگی مرگ و مردن

سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیا پرستان هجوم آورد. بدنها در سختی جان کندن سست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرا گرفته، زبان را از سخن گفتن باز میدارد، و او در میان خانوادههاش افتاده با چشم خود مبیند و با گوش میشوند و با عقل درست ماندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباہ کرده و روزگارش را چگونه

سپری کرده به یاد ثروتهایی که جمع کرده مافند، همان ثروتهایی که در جمع آوری آنها چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه ناک گرد آورده و اکنون گناه جمع آوری آن همه بر دوش اوست که هنگام جدایی از آنها فرا رسیده، و برای وارثان باقی مانده است تا از آن بهرمنند گردند، و روزگار خود گذرانند. راحتی و خوشی آن برای دیگری و کيفر آن بر دوش اوست، و او در گرو این اموال است که دست خود را از پشیمانی مگذرد به خاطر واقعیهایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود بی اعتنا شده آرزو میکند، ای کاش آن کس که در گذشته بر ثروت او رشک مبرد، این اموال را جمع کرده بود. اما مرگ هم چنان بر اعضای بدن او چیره میشود، تا آن که گوش او مانند زبانش از کار مافند، پس در میان خانوادهاش افتاده نه میتواند با زبان سخن بگوید و نه با گوش بشنود، پیوسته به صورت آنان نگاه میکند، و حرکات زبانشان را مینگرد اما صدای کلمات آنان را نمیشنود، سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا مگیرد، و چشم او نیز مانند گوشش از کار مافند، و روح از بدن او خارج میشود، و چون مرداری در بین خانواده خویش بر زمین ممانند که از نشستن در کنار او وحشت دارند، و از او دور میشوند. نه سوگواران را یاری میکند و نه خوانندهای را پاسخ مدهد، سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین مبرند، و به دست عملش مسپارند و برای همیشه از دیدارش چشم مپوشند.

6 وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره

تا آن زمان که پرونده این جهان بسته شود، و خواست الهی فرا رسد، و آخر آفریدگان به آغاز آن بپیوندند، و فرمان خدا در آفرینش دوباره در رسد. آنگاه آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافت، و زمین را به شدت بلرزاند، و تکان سخت دهد، که کوهها از جا کنده شده و در برابر هیبت و جلال پروردگاری بر یکدیگر کوبیده و متلاشی شده و با خاک یکسان گردد. سپس هر کس را که در زمین به خاک سپرده شده، در آورد، و پس از فرسودگی تازهشان گردانند، و پس از پراکنده شدن، همه را گرد آورد، سپس برای حسابرسی و روشن شدن اعمال از هم جدا سازد. آنها را به دو دسته تقسیم فرماید: به گروهی نعمتها دهد و از گروه دیگر انتقام گیرد. اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خود جای دهد و در بهشت جاویدان قرار دهد، خانهای که مسکن گزیدگان آن هرگز کوچ نکنند و حالات زندگی آنان تغییر نپذیرد، در آنجا دچار ترس و وحشت نشوند، و بیمارها در آنها نفوذ نخواهد کرد، خطرانی دامنگیرشان نمیشود، و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر کوچ کنند. و اما گنه کاران را در بدترین منزلگاه در آورد، و دست و پای آنها را با غل و زنجیر به گردنشان در آویزد، چنانکه سرهایشان به پاهای نزدیک گردد، جامههای آتشین بر بدنشان پوشاند، و در عذابی که حرارت آتش آن بسیار شدید و بر روی آنها بسته، و صدای شعلهها هراس انگیز است قرار دهد.

جایگاهی که هرگز از آن خارج نگردند، و برای اسیران آن غرامتی نپذیرند، و زنجیرهای آن گسسته نمیشود، مدتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سر آمدی تا فرا رسد.

7 پارسایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد. آن را خوار مشمرد و در نزد دیگران خوار و بی مقدار معرفی فرمود. و مدانیست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جان و دل به دنیا پشت کرد، و یاد آن را در دلش میراند. دوست مداشت که زینتهای دنیا از چشم او دور نگهداشته شود، تا از آن لباس فاخری تهیه نسازد، یا اقامت در آن را آرزو نکند، و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرهاست تلاش کرد، و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد، و با بشارتها مردم را به سوی بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد.

8 ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام

ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کيفر و لعنت خداوند به سر مبرند.

ترجمه خطبه 110

(این خطبه قبل از سید رضی در میان دانشمندان به خطبه دیباج معروف بود).

1 ره آورد برخی از مبانی اعتقادی

همانا بهترین چیزی که انسانها میتوانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جهاد در راه خداست، که جهاد قله بلند اسلام، و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است. بر پاداشتن نماز آیین ملت اسلام، و پرداختن زکات تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان، سپری برابر عذاب الهی است، و حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است. و صلح رحم مایه فروزی مال و طول عمر، و صدقههای پنهانی نابود کننده گناهان است، و صدقه آشکارا، مرگهای ناگهانی و زشت را باز مینماید، و نیوکاری، از ذلت و خواری نکه مینماید. به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است، و آنچه پرهیزکاران را وعده دادند آرزو کنید که وعده خدا راستترین وعدههاست، از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق دهید که هدایت کنندهترین روشهاست.

2 ارزش قرآن

و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینجهای بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود بخشترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قویتر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا سزاوارتر به نکوهش است.

ترجمه خطبه 111

1 هشدار از دنیا پرستی

پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را از دنیای حرام مترسانم، زیرا در کام شیرین، و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهشهای نفسانی پوشیده شده، و با نعمتهای زود گذر دوستی مورزد، با متاع اندک زیبا جلوه میکند، و در لباس آرزوها خود را نشان مدهد، و با زینت غرور خود را مآراید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست.

2 شناخت ماهیت دنیا

دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون شونده و ناپایدار، فنا پذیر و مرگبار، و کشندهای تبهکار است، و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهشهای آنان دمساز شد منگردد که جز سرابی بیش نیست که خدای سبحان فرمود: «زندگی چون آبی ماند که از آسمان فرو فرستادیم و به وسیله آن گیاهان فراوان روید سپس خشک شده، باد آنها را پراکنده کرد و خدا بر همه چیز قادر و تواناست». کسی از دنیا شادمانی ندید جز آن که پس از آن با اشک و آه روبرو شد، هنوز با خوشهای دنیا روبرو نشده است که با ناراحتیها و پشت کردن آن مبتلا میگردد، شبنمی از رفاه و خوشی دنیا بر کسی فرود نیامده جز آن که سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بن میکنند. هر گاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی مزیند، اگر از یک طرف شیرین و گوارا باشد از طرف دیگر تلخ و ناگوار است. کسی از فراوانی نعمتهای دنیا کام نگرفت جز آن که مشکلات و سختیها دامنگیر او شد، شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده جز آن که صبحگاهان بالهای ترس و وحشت بر سر او کوبید، بسیار فریبنده است و آنچه در دنیاست نیز فریبندگی دارد، فانی و زودگذر است، و هر کس در آن زندگی میکند فنا میپذیرد.

3 روش برخورد با دنیا

در زاد و توشه آن جز تقوا خیری نیست. کسی که به قدر کفایت از آن بردارد در آرامش به سر میرد، و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسائل نابودی خود را فراهم کرده، و به زودی از دست میرود. بسا افرادی که به دنیا اعتماد کردند، ناگهان مره تلخ مصیبت را بدانها چشاند و بسا صاحب اطمینانی که به خاک و خونش کشید. چه انسانهای با عظمتی را که خوار و کوچک ساخت، و بسا فخر فروشانی را که به خاک ذلت افکند. حکومت دنیا نا پایدار، عیش و زندگانی آن تیره و نار، گوارای آن شور، و شیرینی آن تلخ، غذای آن زهر، و اسباب و وسائل آن پوسیده است، زنده آن در معرض مردن، و تندرست آن گرفتار بیماری است، حکومت آن بر باد رفته، و عزیزان آن شکست خورده، متاع آن نکبت آلود و پناه آورنده آن و غارت زده خواهد بود.

4 عبرت از گذشتگان

آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمبرید که عمرشان از شما طولانیتر و آثارشان با دوامتر و آرزویشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریانشان انبوهتر بودند دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند و سپس از آن رخت بر بستند و رفتند: بی توشه‌های که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند و بی مرکبی که آنان را به منزلشان رساند. آیا شنیده‌اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد یا به گونه‌های یاری شان داده یا با آنان به نیکی به سر برده باشد نه هرگز بلکه سختی و مشکلات دنیا چنان به آنها رسید که پوست و گوشتشان را درید، با سختیها آنان را سست و با مصیبتها دلیل و خوارشان کرد و بینی آنان را به خاک مالید و لگد مال کرد و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگیخت. شما دیدید که دنیا آن کس را که برابر آن فروتنی کرد، و آن را برگزید، و بر همه چیز مقدم داشت، که گویا جاودانه مماند، نشناخت و روی خوش نشان نداد تا آن که از دنیا رفت آیا جز گرسنگی توشه‌های به آنها سپرد آیا جز در سختی فرودشان نیآورد و آیا روشنی دنیا جز تاریکی و سرانجامش جز پشیمانی بود

5 پرهیز از دنیای حرام

آیا شما چنین دنیایی را بر همه چیز مقدم مدارید و بدان اطمینان میکنید یا در آرزوی آن به سر میرید پس دنیا بد خانهای است برای کسی که خوشبین باشد، و یا از خطرات آن نترسد. پس بدانید- و میدانید- که آن را ترك میکنید و از آن رخت بر میندید و پند گیرید از آنها که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است» سپس آنان را به گورهایشان سپردند بی آن که سواره کارانشان خوانند، و در قبرها فرود آوردند بی آن که همسایگانشان نامند، از سطح زمین، قبرها، و از خاک کفنها، و از استخوانهای پوسیده همسایگانی پدید آمدند که هیچ خواننده‌های را پاسخ نمیدهند و هیچ ستمی را باز نمیدارند و نه به نوحهگری توجهی دارند. نه از باران خوشحال و نه از قحط سالی نومید میگردد. گرد هم قرار دارند و تنه‌ایند، همسایه یکدیگرند اما از هم دورند، فاصله‌های با هم ندارند ولی هیچ گاه به دیدار یکدیگر نمیروند. نزدیکان از هم دورند بردبارانی هستند که کینه‌ها از دل آنان رفته، بی خبرانی که حسد در دلشان فرو مرده است. نه از زیان آنها ترسی، و نه به دفاع آنها امید و وجود دارد. درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند و خانه‌های تنگ و تاریک را به جای خانه‌های وسیع برگزیدند. به جای زندگی با خویشاوندان، غربت را، و به جای نور، ظلمت را برگزیدند، به زمین باز گشتند چونان که در

آغاز آن را پا برهنه و عریان ترك گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، آنسان که خدای سبحان فرمود: «چنانکه آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز مگردانیم، وعدهای بر ماست و همانا این کار را انجام خواهیم داد».

ترجمه خطبه 112

(در این خطبه از فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح سخن ایراد کرد)

عجز انسان از درك فرشتگان (فرشته مرگ)

آیا هنگامی که فرشته مرگ به خانهای در آمد، از آمدن او آگاه میشوی آیا هنگامی که یکی را قبض روح میکند او را مبینی بچه را چگونه در شکم مادر ممبراند آیا از راه اندام مادر وارد میشود یا روح به اجازه خداوند به سوی او میآید یا همراه کودک در شکم مادر به سر میرد آن کس که آفریدههای چون خود را نتواند وصف کند، چگونه میتواند خدای خویش را وصف نماید

ترجمه خطبه 113

1 پرهیز دادن از دنیا پرستی

شما را از دنیا پرستی مترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه مانده است. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی مفریید. خانهای است که نزد خداوند بی مقدار است، زیرا که حلال آن با حرام، و خوبی آن با بدی، و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخها در آمیخته است، خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد، و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نفرمود. خیر دنیا اندک، و شر آن آماده، و فراهم آمدهاش پراکنده، و ملک آن غارت شده، و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است. چه ارزشی دارد خانهای که پایههای آن در حال فروریختن و عمر آن چون زاد و توشه پایان میپذیرد و چه لذتی دارد زندگانی که چونان مدت سفر به آخر میرسد

2 روش برخورد با دنیا

مردم آنچه را خدا واجب کرده جزو خواستههای خود بدانید، و در پرداختن حقوق الهی از او یاری طلبید، و پیش از آن که مرگ شما را بخواند گوش به دعوت او دهید. همانا زاهدان اگر چه خندان باشند، قلبشان مگرید و اگر چه شادمان باشند اندوه آنان شدید است و اگر چه برای نعمتهای فراوان مورد غبطه دیگران قرار گیرند اما با نفس خود در دشمنی بسیاری قرار دارند.

3 نكوهش از غفلت زدگان

یاد مرگ از دلهای شما رفته، و آرزوهای فریبده جای آن را گرفته است. و دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است و دنیا زدگی قیامت را از یادتان برده است. همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه یکدیگر را یاری مدهید، نه خیر خواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر میبخشید و نه به یکدیگر دوستی میکنید. شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان مگردید و از متاع بسیار آخرت که از دست مدهید اندوهناک نمیشوید اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهرهها آشکار میگردد و بی تابی میکنید، گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و وسائل آن برای همیشه از آن شماسست. چیزی شما را از عیب جویی برادر دینی باز نمیدارد جز آن که مترسید مانند آن عیب را در شما به رختان کشند. در بی اعتنایی به آخرت و دوستی دنیا يك دل شدهاید، و هر يك از شما دین را تنها بر سر زبان مآورید، و از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده است.

ترجمه خطبه 114

1 ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا

ستایش خداوندی را سزاست که حمد و ستایش را به نعمتها، و نعمتها را به شکرگزاری پیوند داد خدای را بر نعمتهایش چگونه ستایش میکنیم که بر بلاهایش. و برای به راه آوردن نفس سرکش که در برابر اوامر الهی سستی میکند و در ارتکاب زشتها که نهی فرمود شتاب دارد، از خدا یاری میخواهیم، و از گناهانی که علم خدا به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را بر شمرده و ثبت کرده، طلب آمرزش میکنیم؛ علم خداوندی که کمترین نارسایی نداشته، و کتابی که چیزی را وانگذاشته است. به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیبهها را به چشم خود دیده، و بر آنچه وعده دادهاند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شك را نابود کرده است. و گواهی مدهیم که خدایی نیست جز خدای یکتا، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی مدهیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست «که درود خدا بر او و خاندانش باد» این دو گواهی (شهادتین) گفتار را بالا میبرند، و کردار و عمل را به پیشگاه خدا مبرسانند، ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد، و اگر بردارند با چیزی دیگری سنگین نخواهد شد.

ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی سفارش میکنم، که زاد و توشه سفر قیامت است. تقوا توشه‌های است که به منزل رساند، پناهگاهی است که ایمن مگرداند. بهترین گوینده آن را به گوش مردم خوانده و بهترین شنونده آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخن را به گوش مردم رساند. پس خواننده، دعوت خود را به خوبی شنوید، و شنونده خود را رستگار گردانید. ای بندگان خدا همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز میدارد، و قلبهایشان را پر از ترس خدا مسازد، تا آن که شبهای آنان با بی خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری، سپری مگردد، که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب شدن آنها را با تحمل تشنگی دنیا به دست آورند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده‌اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ به درستی نگریستند.

3 شناخت دنیا

آری همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونها، و عبرت گرفتن است، و از نشانه نابودی، آن که: روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمرود، و زخمش بهبودی ندارد، زنده را با تیر مرگ هدف قرار میدهد، و تندرست را با بیماری از پا در میآورد، و نجات یافته را به هلاکت میکشاند. دنیا خورنده ایست که سیری ندارد، و نوشنده‌های است که سیراب نمیشود، و نشانه رنج دنیا آن که آدمی جمع آوری میکند آنچه را که نمخورد، و مسازد بنایی که خود در آن مسکن نمیکند، پس به سوی پروردگار خود مرود نه مالی برداشته و نه خانهای به همراه برده است. و نشانه دگرگونی دنیا آن که، کسی که دیروز مردم به او ترحم میکردند امروز حسرت او را میخورند و آن کس را که حسرت او میخورند امروز به او ترحم میکنند، و این نیست مگر برای نعمتهایی که به سرعت دگرگون میشود، و بلاهایی که ناگهان نازل میگردد. و نشانه عبرت انگیز بودن دنیا، آن که، آدمی پس از تلاش و انتظار تا مرود به آرزوهایش برسد، ناگهان مرگ او فرا رسیده، امیدش را قطع میکند، نه به آرزو رسیده، و نه آنچه را آرزو داشته باقی مماند. سبحان الله شادی دنیا چه فریبنده و سیراب شدن از آن، چه تشنگی زاست و سایه آنچه سوزان است نه زمان آمده را میشود رد کرد و نه گذشته را میتوان باز گرداند، پس منزّه و پاک است خداوند جقدر زنده به مرده نزدیک است برای پیوستن به آن و چه دور است مرده از زنده که از آنان جدا گشته

4 ارزیابی دنیا و آخرت

چیزی بدتر از شرّ و بدی نیست جز کيفر و عذاب آن، و چیزی نیکوتر از خیر و نیکی وجود ندارد جز پاداش آن. همه چیز دنیا شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است، و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است. پس کفایت میکند شما را شنیدن از دیدن، و خیر دادن از پنهانهای آخرت. آگاه باشید، هر گاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود. چه بسا کاهش یافته‌هایی که سود آور است، و افزایش داشته‌هایی که زیان آور بود، همانا به آنچه فرمان داده شدید گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند، و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند، پس آنچه را اندک است برای آنچه که بسیار است ترک کنید، و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند انجام ندهید. خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، با اینکه به خدا سوگند آنچنان نادانی و شك و یقین به هم آمیخته است که گویا روزی تضمین شده بر شما واجب است، و آنچه را که واجب کرده‌اند، برداشتند. پس در اعمال نیکو شتاب کنید، و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه از روزی که از دست رفته، امید بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمیشود باز گرداند، آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده میتوان فردا به دست آورد اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته نا امید باشید. (از خدا بترسید و جز بر مسلمانی نمیرید)

ترجمه خطبه 115

(در خواستن باران از خدا در شهر کوفه ایراد فرمود)

دعا برای طلب باران

خداوند کوههای ما از بی آبی شکاف خورده و زمین ما غبار آلود و دامهای ما در آغلهای خود سرگردانند و چون زن بیچه مرده فریاد میکشند، و از رفت، و آمد بی حاصل به سوی چراگاهها و آبشخورها، خسته شده‌اند بار خدایا بر ناله گوسفندان و فریاد و آه شتران ماده رحمت آور، خدایا به سرگردانی آنها در راهها و ناله‌هایشان در خوابگاهها رحمت آور. بار خدایا هنگامی به سوی تو بیرون آمدم که خشکسالی پیاپی هجوم آورده، و ابرهای پر باران از ما پشت کرده و خشک و نامهربان بدون بارش قطره‌های باران گذشتند. خدایا تو امید هر بیچاره و حل کننده مشکلات هر طلب کننده میباشی، خدایا تو را میخوانیم، در این هنگام که همه نا امید شده‌اند، و ابر رحمت بر ما نمبارد و حیوانات ما نابود گردیدند، ما را به کردار ما عذاب نکنی، و به گناهان ما کيفر ندهی. خدایا رحمت خود را با ابر پر باران و بهار پر آب و گیاهان خوش منظر شاداب بر ما نازل فرما، بارانی درشت قطره بر ما فرو فرست که مردگان را زنده و آنچه از دست ما رفته به ما باز گرداند. خدایا ما را با بارانی سیراب کن که زنده کننده، سیراب سازنده، فراگیر و به همه جا رونده، پاکیزه و با برکت، گوارا و پر نعمت، گیاه آن بسیار، شاخه‌های آن به بار نشسته و برگهای تازه و آب دار باشد تا با چنان بارانی بنده ناتوان را توان بخشی، و شهرهای مرده‌ها را زنده سازی، خدایا بارانی ده که بسیار بیارد تا زمینهای بلند ما پر گیاه شود، و در زمینهای پست روان گردد و نعمتهای فراوان در اطراف ما گسترش یابد، تا با آن میوه‌های ما بسیار، گل‌های ما زنده و فراوان، و سرزمینهای دورتر از ما نیز بهرمنند گردند، و روستاهای ما از آن نیرومند شوند. اینها همه از برکات گسترده و بخششهای فراوان تو باشد که بر سرزمینهای فقر زده و حیوانات وحشی ما نازل مگردد. خداوند بارانی ده دانه درشت که پیاپی برای سیراب شدن گیاهان ما بیارد، چنانکه قطرات آن یکدیگر را برانند، و دانه‌های آن به شدت برهم کوبیده شوند، نه رعد و برقی بیباران، و ابری بی ثمر، و کوچک و پراکنده، و نه دانه‌های ریز باران همراه با بادهای سرد. خدایا بارانی پر آب فرو فرست که قحطی زدگان به نعمتهای فراوان رسند و آثار

خشکسالی از میان برود که همانا، تویی خداوندی که پس از نا امید شدن مردم باران را فرو مفرستی و رحمت خود را همه جا گسترش مدهی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری.

مگویم: («انصاحت جبالنا» یعنی کوهها بر اثر خشکی از هم شکافته است، و «انصاح الثوب» وقتی گفته میشود که لباس از هم شکافته باشد «انصاح الثوب و صاح و صوح» به هنگامی که گیاه خشک گردد مگویند و همه این چند واژه به يك معنا است. و جمله «و هامت دوايتنا» از ماده «هيام» به معنی عطش است. و «حدابیر السنین» جمع «حدبار» به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن ناتوان شده است. امام صلی الله علیه و آله و سلم سالهای قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. «ذو الرمه» شاعر مگوید:

حدا بیر ما تنفکّ الا مناخه علی

الخشف او نرمی بها بلدا قفرا

شتران ناتوانی که هیچ گاه از هم جدا نمگردند جز در خوابگاهها یا اینکه آنها را در محیطهای بی آب و علف فرار دهند. و جمله «و لا قزع ربابها» یعنی از قطعات کوچک و پراکنده ابر نباشد و جمله «و لا شفان ذهابها» در تقدیر «و لا ذات شفان ذهابها» است «شفان» به معنی باد سرد و «ذهاب» به معنی بارانهای نرم میباشد. و کلمه «ذات» حذف گردید زیرا شنونده به آن آگاه بود).

ترجمه خطبه 116

(این خطبه در شهر کوفه در سال 38 هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی ایراد شد)

1 ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون سستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذر تراشی جنگید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است.

(و از همین خطبه است)

2 اندرز یاران

مردم اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است با خبر بودید، از خانها کوچ میکردید، در بیابانها سرگردان میشدید، و بر کردارتان اشک مریختید و چونان زنان مصیبت دیده بر سر و سینه میزدید سرمایه خود را بدون نگهبان و جانشین رها میکردید و هر کدام از شما تنها به کار خود میپرداختید، و به دیگری توجهی نداشتید. افسوس، آنچه را به شما تذکر دادند فراموش کردید، و از آنچه شما را ترساندند، ایمن گشتید گویا عقل از سرتان پریده، و کارهای شما آشفته شده است.



3 تعریف یارانی که به شهادت رسیدند

به خدا سوگند، دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر است ملحق فرماید. به خدا سوگند، آنان مردمی بودند، نیک اندیش، ترجیح دهنده بردباری، گویندگان حق، و ترک کنندگان ستم. پیش از ما به راه راست قدم گذاشته و شتابان رفتند و در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت و کرامت گوارا، پیروز شدند.

4 خبر از خونریزی و شکمبارگی حجاج بن یوسف ثقفی

آگاه باشید، به خدا سوگند پسرکی از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط مگردد که هوسباز و گردن کش و ستمگر است، سبزه زارهای «اموال و داراییها» شما را میچرد و چربی شما را آب میکند. ابو و ذعه: بس کن. (وذعه، نوعی سوسک است، چون ماجرای با حجاج دارد، او را «ابو و ذعه» خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست «مگویند و ذعه، سوسک مخصوصی است حجاج را گزید که بدنش ورم کرد و مرد»)

ترجمه خطبه 117

(سرزنش انسانهای خود پرست)

نه اموال خود را در راه خدایی که آن مالها را روزی شما کرد میبخشید، نه جانها را در راه خدای جان آفرین به خطر مافکنید دوست دارید مردم برای خدا شما را گرامی دارند اما خودتان مردم را در راه خدا گرامی نمیدارید از فرود آمدن در خانههای گذشتگان عبرت بگیرید، و از جدایی با نزدیکترین برادران و دوستان پند پذیرید.

ترجمه خطبه 118

(پس از جنگ جمل در سال 36 هجری در ستایش از یاران ایراد کرد)

ستودن یاران نیکوکار.

شما یاران حق و برادران دینی من میباشید، در روز جنگ چون سپر محافظ دور کننده ضربتها، و در خلوتها محرم اسرار منید، با کمک شما پشت کنندگان به حق را میکوبم و به راه مساورم، و فرمانبرداری استقبال کنندگان را امیدوارم، پس مرا، با خیر خواهی خالصانه، و سالم از هر گونه شك و تردید، یاری کنید. به خدا سوگند من به مردم از خودشان سزاوارترم.

ترجمه خطبه 119

(پس از جنگ صفین و نهروان، در سال 38 هجری مردم را برای سرکوبی معاویه فراخواند، سکوت کردند. فرمود شما را چه شده، آیا لال هستید گروهی گفتند ای امیر المؤمنین، اگر تو حرکت کنی با تو حرکت میکنیم).

1 علل نکوهش کوفیان.

شما را چه میشود هرگز ره رستگاری نیویید و به راه عدل هدایت نگردید آیا در چنین شرایطی سزاوار است که من از شهر خارج شوم هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلاوری او راضی و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند.

2 مسئولیتهای رهبری

و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دستهای بیرون روم، و به دنبال دستهای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبهای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم من چونان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش در آید، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است به خدا سوگند اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما مرفتم، و شما را نمطلبیدم چندان که باد شمال و جنوب موزد، زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حیلهاید. ما دام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی

بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.

ترجمه خطبه 120

(یاد آوری ویژگیهای اهل بیت علیه السلام و اندرز یاران)

به خدا سوگند تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده، درهای دانش و روشنایی امور انسانها نزد ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام است. آگاه باشید که قوانین دین یکی و راههای آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سر منزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد. مردم برای آن روز که زاد و توشه ذخیره میکنند، و اسرار آدمیان فاش مگردد، عمل کنید. کسی که از خرد خویش بهرمنند نگردهد برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، که آن غائب برای کمک کردن از عقل حاضر او ناتوان تر است. از آتشی بهره‌یزد که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زرد آب و چرک جوشان است. آگاه باشید نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی میگذارد که او را ستایش نمکنند.

ترجمه خطبه 121

(پس از پذیرش «حکمت» در صفین، یکی از یاران گفت: ما را از حکمت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی ما نمیدانیم کدام یک از این دو کار درست است امام دست بر روی دست کوبید و با تأسف فرمود)

1 علل شکست کوفیان و پذیرش «حکمت»

این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید، و پیمان بشکند. به خدا سوگند، هنگامی که شما را به جنگ با معاویه فراخواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت میکردید، شما را راهنمایی میکردم و اگر به انحراف میرفتید شما را به راه راست برمگرداندم، اگر سر باز میزدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده میکردم، در آن صورت وضعیتی مطمئن داشتیم. اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم و به چه کسی اطمینان کنم شگفتا، میخواهم به وسیله شما بیمارها را درمان کنم ولی شما درد بی درمان من شده‌اید، کسی را ممانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری میخواهد آن را بیرون کشد، در حالی که میداند خار در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند. خدایا طیب این درد مرگبار به جان آمده، و آب رسان این شوره زار ناتوان شده است.

2 وصف یاران شهیدی که وفادار بودند

کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به سوی بچه خود روی مآورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام بر آوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه کردند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچ گاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت، و از روزهداری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگ‌های صورت از شب زنده‌دارها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود. آنان برادران من هستند که رفتانند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه و فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم.

3 هشدار از فریب کاری شیطان

همانا شیطان، راه‌های خود را به شما آسان جلوه میدهد، تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید.

از وسوسه و زمزمه و فریب کاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.

ترجمه خطبه 122

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به فرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج فرمود:) آیا همه شما در جنگ صفین بودید گفتند بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم. فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم. دو دسته شدند، امام ندا در داد که: ساکت باشید، به حرف‌هایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجّه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم گواهی دهد. آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که (برخی از آن خطبه این است)

1 سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن

آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظ‌های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریب کاری قرآنها را بر سر نیزه بلند

کردند شماها نگفتید که: «شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند از ما میخواهند از خطای آنان بگذریم. و راضی به حاکمیت کتاب خدا شدهاند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم» اما من به شما گفتم که: این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفتهاید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان فشارید، و به ندای ندا دهند ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کنندهاند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود. اما دریغ شماها را دیدم که به خواستههای شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید سوگند به خدا اگر از آن سرباز مزدم مسئول پآمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمیافزود. به خدا سوگند اگر هم حکمیت را میپذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.

2 وصف یاران جهادگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور مزد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمیافزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمم میشدیم.

3 هدف مبارزه با شامیان

اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژیها و نفوذ شبههها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم، پس هر گاه احساس میکنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک میشویم، و شکافها را پر و باقی مانده پیوندها را محکم میکنیم، به آن تمایل نشان مدهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک مسکویم.

ترجمه خطبه 123

(به هنگام نبرد در جنگ صفین خطاب به سربازان خویش فرمود)

1 آموزش روانی در جنگ

هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلوری احساس کرد، و برادرش را سست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آنگونه که از خود دفاع میکند، زیرا اگر خدا بخواهد او را چون شما دلاور و شجاع گرداند. همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماسست، آنها که در نبرد مقاومت دارند، و آنها که فرار میکنند، هیچ کدام را از جنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرمترین مرگها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کس که جان پسر ابو طالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

2 هشدار از کوتاهی در نبرد

گوپی شما را در برخی از حملهها، در حال فرار، ناله کنان چون گلهای از سوسمار منگرم که نه حقی را باز پس میگیرید، و نه ستمی را باز میدارید، اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و هلاکت از آن کسی است که سستی ورزد.

ترجمه خطبه 124

(در سال 37 هجری در جنگ صفین برای تشویق یاران به جهاد فرمود)

1 آموزش نظامی (تاکتیهای رزم انفرادی)

زره پوشیدهها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید، و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند، دندانها را در نبرد روی هم بفشارید، که تاثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر میکند، در برابر نیزههای دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزهها را مبلغزاند و کمتر به هدف اصابت میکند، چشمها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما مافزاید. و دل را آرام میکند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را مزداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سر سخت خود نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی میکنند، از پرچمهای خود بهتر پاسداری مینمایند و آن را در دل لشکر نگاه میدارند، و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن میباشند، نه از آن عقب ممانند که تسلیم دشمن کنند و نه از آن پیشی میگیرند که تنها رهایش سازند. هر کس باید برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد، و مبارزه با حریف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد که او در برابر دو حریف، قرار گیرد، حریف خود، و حریف برادرش.

2 آموزش معنوی سربازان

به خدا سوگند اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمانید، شما بزرگان عرب و شرافتمندان برجستهاید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرار کننده بر عمر خود نمیافزاید و بین خود و

روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد. کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند چونان تشنه کامی که به سوی آب مرود بهشت در سایه نیزه‌های دلاوران است، امروز در هنگامه نبرد آنچه در دلها و سر زبانهاست آشکار میشود. به خدا سوگند که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته‌ترم تا آنان بر بازگشت به خانه‌هایشان که انتظار آن را میکشند. بار خدایا اگر شامیان از حق روی گرداندند جمعشان را پراکنده، و در میانشان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطاکاریشان به هلاکت رسان.

3 ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان

همانا شامیان، بدون ضربت نیزه‌هایی پیاپی هرگز از جای خود خارج نشوند، ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ نماید، چنانکه وزش باد از این سو فرو شده بدان سو در آید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوانهای بدن را خرد، و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند آنان دست بر نمدارند تا آنگاه که دستهای لشکر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صفهایشان را درهم شکنند، و لشکرهای عظیم، پشت سر لشکرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسبها، سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاههایشان، و راههای آنان را، زیر سم بکوبند.

ترجمه خطبه 125

(در پاسخ خوارج که ماجرای حکمیت را نمیپذیرفتند قبل از ورود به شهر در نزدیکی کوفه فرمود)

1 علل پذیرش حکمیت در صفین

ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت «داوری» انتخاب کردیم (که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را میخواستند) این قرآن، خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسانها میتوانند از آن سخن گویند، و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود: «اگر در چیزی خصومت کردید آن را به خدا و رسول باز گردانید» باز گرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و باز گرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که سنت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم باشند ما بدان اولی و برتریم. اما سخن شما که چرا میان خود و آنان برای حکمیت (داوری) مدّت تعیین کردی من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدّت آشتی و صلح، خدا کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نوزند، و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند.

2 سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنیتر از باطل باشد، هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید. مردم چرا حیران و سرگردانید و از کجا به اینجا آورده شدید آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گرداندند و آن را نمیبینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند افسوس ای کوفیان شما وسیلهای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما. چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم، یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ میخوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم، نه آزاد مردان راستگویی هستید به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی برای راز داری هستید.

ترجمه خطبه 126

(به امام گفتند که مردم به دنیا دل بستهند، معاویه با هدایا و پولهای فراوان آنها را جذب میکند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند)

عدالت اقتصادی امام علیه السلام

آیا به من دستور مدهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب میکنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد اگر این اموال از خودم بود به گونهای مساوی در میان مردم تقسیم میکردم تا چه رسد که جزو اموال خداست آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامیاش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود.

ترجمه خطبه 127

(قبل از جنگ نهروان در سال 37 هجری در ردّ اعتقادات خوارج ایراد کرد، خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد)

1 افشاء گمراهی خوارج

پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به گمراهی من گمراه مینداید و خطای مرا به حساب آنان میگذارید و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید شمشیرها را بر گردن نهاده، کور کورانه فرود می‌آورید و گناهکار و بگناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می‌پندارید در حالی که شما مینداید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده‌هاش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌هاش بازگرداند، دست دزد را پدید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم مصاد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را برای گناهانشان کیفر مصاد، و حدود الهی را بر آنان جاری مساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمبرد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند) شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن میباشید.

2 پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی علیه السلام

به زودی دو گروه نسبت به من هلاک میگردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه تیزی با من زیاده روی کرده به راه باطل در آید. بهترین مردم نسبت به من گروه میانه رو هستند. از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.

3 علل پذیرش «حکمت»

اگر به آن دو نفر (ابو موسی و عمرو عاص) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند، زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی میکنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را من شریک براه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبه نساختهام، همانا رأی مردم شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترك کردند در حالی که آن را به خوبی میدیدند، چون ستمگری با هوا پرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانهشان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند.

ترجمه خطبه 128

(از این سخنرانی در سال 36 هجری پس از جنگ جمل در شهر بصره در بیان حوادث سخت آینده ایراد شد)

1 پیشگویی امام علیه السلام نسبت به حوادث مهم شهر بصره

ای أحنف گویا من او را مبینم که با لشکری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگامها، و شیهه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شتر مرغان در منوردند، پس وای بر کوچههای آباد و خانههای زینت شده بصره که بالهایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطومهای پیلان دارد وای بر اهل بصره که بر کشتگان آنان نمگیرند، و از گمشدگانشان کسی جستجو نمکند، من دنیا را به رو، بر زمین کوبیده و چهره‌هاش را به خاک مالیدم، و پیش از آنچه ارزش دارد، بهایش ندادهام، و با دیدهای که سزاوار است به آن نگرستم.

2 وصف ترکهای مغول

گویا آنان را مبینم که با رخساری چونان سپرهای چکش خورده، لباسهایی از دیباج و حریر پوشیده، که اسبهای اصیل را بیدک میکشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت میکنند و فراریان از اسیر شدگان کمترند. (یکی از اصحاب گفت: ای امیر مؤمنان تو را علم غیب دادند امام علیه السلام خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود فرمود)

3 جایگاه علم غیب

ای برادر کلبی این اخباری که اطلاع مدهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) آموختهام، همانا علم غیب علم قیامت است، و آنچه خدا در گفته خود آورده که: «علم قیامت در نزد خداست، خدا باران را نازل کرده و آنچه در شکم مادران است مینداند، و کسی نمیداند که فردا چه خواهد کرد و در کدام سرزمین خواهد مرد» پس خداوند سبحان، از آنچه در رحم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادت‌مند یا شقی آگاه است، و از آن کسی که آتشگیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران علیهم

السلام است، از همه اینها آگاهی دارد. این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمیداند. جز اینها، علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینهام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پر گردد.

ترجمه خطبه 129

(در این خطبه امام علیه السلام در باره اندازه‌ها و مقیاسها صحبت فرمود، چون سید رضی بخشی از سخنرانی را آورده است همه مباحث مربوط به مقیاسها در اینجا نیامده است)

1 وصف جامعه مسخ شده مسلمین

بندگان خدا شما و آنچه از این دنیا آرزومندید، مهمانانی هستید که مدتی معین برای شما قرار داده شده، بدهکارانی هستید که مهلت کوتاهی در پرداخت آن دارید، و اعمال شما همگی حفظ میشود، چه بسیارند تلاشگرانی که به جایی نرسیدند، و زحمتکشانی که زیان دیدند. در روزگاری هستید که خوبی به آن پشت کرده و مگذرد، و بدی بدان روی آورده، پیش متازد، و طمع شیطان در هلاکت مردم بیشتر میگردد. هم اکنون روزگاری است که ساز و برگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فریبش همگانی، و به دست آوردن شکار برای او آسان است. به هر سو میخواهی نگاه کن آیا جز فقیری مبینی که با فقر دست و پنجه نرم میکند یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل ورزیدن در اداء حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورده است یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها کر است

2 عبرت گرفتن از دنیا

کجایند خوبان و صالحان شما کجایند آزاد مردان و سخاوتمندان شما کجایند پرهیزکاران در کسب و کار کجایند پاکیزگان در راه و رسم مسلمانی آیا جز این است که همگی رخت بستند و رفتند و از این جهان پست و گذران و تیره کننده عیش و شادمانی گذشتند مگر نه این است که شما وارث آنها بر جای آنان تکیه زدید، و در میان چیزهای بی ارزش قرار دارید که لبهای انسان به نگویش آن مجنبد تا قدر آنها را کوچک شمرد و برای همیشه پادشان فراموش گردد. پس در این نگرانیها باید گفت: «الذین إذا أصابهم مصيبة قالوا إنا». فساد آشکار شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند، و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وضعی میخواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید و عزیزترین دوستانش باشید هرگز خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمیتوان فریفت، و جز با عبادت، رضایت او را نمیتوان به دست آورد. نفرین بر آنان که امر به معروف میکنند و خود ترک منمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن میشوند.

ترجمه خطبه 130

(در سال 30 هجری وقتی که عثمان، حضرت ابا ذر را به بیابان خشک ریزه تبعید میکرد، فرمانی صادر کرد که کسی حق ندارد او را بدرقه کند. امام علیه السلام و فرزندان او اعتنایی به آن نکرده و ابا ذر را بدرقه کردند. ایشان به هنگام بدرقه فرمود)

خدا گرایی در مبارزه با ستمگران

ای ابا ذر همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز. این دنیا پرستان چه محتاجند به آنچه که تو آنان را از آن ترساندی، و چه بی نیازی از آنچه آنان تو را منع کردند. و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود میبرد و چه کسی بر او بیشتر حسد میورزند اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بندهای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود. آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد. اگر تو دنیای این مردم را میپذیرفتی، تو را دوست داشتند، و اگر سهمی از آن بر میگرفتی دست از تو بر میداشتند.

ترجمه خطبه 131

(این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و به خطبه «منبریّه» معروف است که در آن علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان میدارد)

1 علل نکوهش کوفیان

ای مردم رنگارنگ، و دلهای پریشان و پراکنده، که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها غایب و دور است من شما را به سوی حق میکشانم، اما چونان بزغالهایی که از غرش شیر فرار کنند مگریزید هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدايم، و کجهای را که در حق راه یافته است نمایم.

2 فلسفه حکومت اسلامی

خدایا تو مددانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه مخواستیم نشانهای حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمینهای تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده‌ها در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.

3 شرائط رهبر اسلامی

خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشی نگرفت، همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمتها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمیتواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل میکند و گروهی را بر گروهی مقدم مدارد، و رشوه خوار در قضاوت نمیتواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمیرساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع میکند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت میکشاند.

ترجمه خطبه 132

1 ستایش پروردگار

خدا را ستایش میکنیم بر آنچه گرفته، و آنچه بخشیده، و بر نعمتهایی که عطا کرده و آزمایشهایی که انجام داد. خداوندی که بر هر چیز پنهانی آگاه و در باطن هر چیزی حضور دارد، به آنچه در سینههاست آگاه و بر آنچه دیدهها دزدانه مینگرد داناست، و گواهی مدهم که خدا یکی است و جز او خدایی نیست و گواهی مدهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده و فرستاده اوست، آن گواهی که با او درون و بیرون، قلب و زبان، هماهنگ باشد.

2 ضرورت یاد مرگ

به خدا سوگند، این که منگویم بازی نیست، جدی و حقیقت است، دروغ نیست، و آن چیزی جز مرگ نیست، که بانگ دعوت کنندهایش رسا، و به سرعت همه را میراند پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فریب ندهند، همانا گذشتگان را دیدی که ثروتها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و با آرزوهای طولانی فکر میکردند در امانند، و مرگ را دور مپنداشتند، دیدی که چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد و آنان را از وطنشان بیرون راند و از خانه امن کوچشان داد که بر چوبه تابوت نشستند، و مردم آن را دست به دست میکردند و بر دوش گرفته و با سر انگشت خویش نگاه مداشتند آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز داشتند، و کاخهای استوار مساختند، و مالهای فراوان ماندوختند، چگونه خانهایشان گورستان شد و اموال جمع آوری شدهشان تباہ و پراکنده و از آن وارثان گردید و زنان آنها با دیگران ازدواج کردند نه میتوانند چیزی به حسنات بیفزایند و نه از گناه توبه کنند

3 تقوا و روش برخورد با دنیا

کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز گردد. پس در به دست آوردن بهره‌های تقوا فرصت غنیمت شمارید، و برای رسیدن به بهشت جاویدان رفتاری متناسب با آن انجام دهید، زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید، پس با شتاب، آماده کوچ کردن باشید و مرکبهای راهوار برای حرکت مهیا دارید.

ترجمه خطبه 133

1 عظمت پروردگار

دنیا و آخرت، خدا را فرمانبردار است، و سر رشته هر دو به دست او است. آسمانها و زمینها کلیدهای خویش را به او سپردند، و درختان شاداب و سر سبز، صبحگاهان و شامگاهان در برابر خدا سجده میکنند، و از شاخه‌های درختان نور سرخ رنگی شعلهور شده، به فرمان او میوه‌های رسیده را به انسانها تقدیم مدارند.

2 ویژگیهای قرآن

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته، و همواره گویاست، خانهای است که ستونهای آن هرگز فرو نمیریزد، و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

3 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پس از يك دوران طولانی که دیگر پیامبران نبودند، فرستاد؛ زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفته و راه اختلاف میپمودند. پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستادن

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ختم فرمود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله با تمام مخالفانی که به حق پشت کردند، و از آن منحرف گشتند به مبارزه پرداخت.

4 روش برخورد با دنیا

و همانا دنیا نهایت دیدگاه کور دلان است که آن سوی دنیا را نمینگرند، اما انسان آگاه، نگاهی از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را میبیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمیبندد و انسان کور دل تمام توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم میکند.

5 اندرهای جاودانه

آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر میشود جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمینگرند. حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است که حیات دل مرده، و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان میباشد که همه در آن سالم و بنیازند.

6 شناخت قرآن

این قرآن است که با آن میتوانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن میگوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی میدهد، آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمسازد.

7 علل سقوط مردم

مردم گویا به خیانت و کینه ورزی اتفاق دارید، و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روییده از سرگین را میمانید، در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید، و در جمع آوری ثروت به دشمنی پرداختید، شیطان شما را در سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت میکشاند، برای خود و شما از خدا یاری مطالبیم.

ترجمه خطبه 134

(عمر برای شرکت در جنگ با رومیان در سال 15 هجری با امام علیه السلام مشورت کرد، آن حضرت فرمود:)

مشاوره نظامی

خداوند به پیروان این دین وعده داده که اسلام را سر بلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمیتوانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمیمیرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان رو به رو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود.



ترجمه خطبه 135

(مشاجرهای بین امام علیه السلام و عثمان در گرفت. مغیره پسر اخنس، که یکی از منافقان بود به عثمان گفت من او را کفایت میکنم، امام علی علیه السلام به مغیره فرمود)

شناخت دشمنان امام علیه السلام:

ای فرزند لعنت شده دم بریده، و درخت بشاخ و برگ و ریشه، تو مرا کفایت میکنی به خدا سوگند، کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند، و آن کس را که تو دستگیری، بر جای نمماند از نزد ما بیرون رو خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن، خداوند تو را باقی نگذارد، اگر از آنچه میتوانی، انجام ندهی.

ترجمه خطبه 136

(آنگاه که همه با امام بیعت کردند و عبد الله بن عمر، سعد بن ابوقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت، و اسامة بن زید از بیعت سرباز زدند امام علیه السلام این سخنرانی را در مدینه در سال 35 هجری ایراد کرد)

بیعت بهمانند:

بیعت شما مردم با من بمطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا میخواهم و شما مرا برای خود میخواهید. ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم، گر چه تمایل نداشته باشد.

ترجمه خطبه 137

(در باره طلحه و زبیر در سال 36 هجری در آستانه جنگ فرمود)

1 شناسایی طلحه و زبیر:

به خدا سوگند (طلحه و زبیر) و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند. آنها حقی را مطالبند که خود ترك کردهاند، و انتقام خونی را میخواهند که خود ریختهاند. اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریختهاند، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت آن که خود را محکوم کنید، همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشتهام و نه بر من پوشیده بود، همانا ناکثین (اصحاب جمل) گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقر، و شبهاتی چون شب ظلمانی در دلهایشان وجود دارد. در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده، و زبانش از حرکت بر ضد حق فرومانده است. به خدا سوگند، حوضی برایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونهای که از آب آن سیراب برنگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند (یعنی نقشهای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند)

2 وصف بیعت بهمانند

(شما مردم) برای بیعت کردن، به سوی من روی آوردید، همانند مادران تازه زاییده که به طرف بچههای خود مشتابند. و پیاپی فریاد کشیدید، بیعت بیعت من دستان خویش فروبستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید.

3 شکوه از طلحه و زبیر

خدایا طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آنچه را بستند تو بگشا، و آنچه را محکم رشتهاند پایدار مفرما، و آرزوهایی که برای آن تلاش میکنند بر باد ده من پیش از جنگ از آنها خواستم تا باز گردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را میکشیدم، لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.

(در این خطبه امام از تحولات آینده سخن مگوید)

1 خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام

او (حضرت مهدی «عج») خواستهها را تابع هدایت وحی میکند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوسهای خویش قرار میدهند، در حالی که به نام تفسیر نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل میکنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن مسازد. (و از همین خطبه است) در آینده آتش جنگ میان شما افروخته میگردد، و چنگ و دندان نشان میدهد، با پستانهایی پر شیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهر آگین دارد، به سوی شما می‌آید. آگاه باشید فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا میکند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است (حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف») عمال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون مریزد، و کلیدهایش را به او میسپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما منماید، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که تا آن روز متروک ماندند، زنده میکند.

(و از همین خطبه است)

2 خبر از تهاجم خونین عبد الملك مروان به کوفه

گویی او را مبینم که از شام فریاد بر مآورد، و با پرچم‌هایش پیرامون کوفه را پر میکند، و چون شتر خشمگین به کوفه یورش مآورد، زمین را با سرهای بریده فرش میکند، دهانش گشاده، گام‌هایش را سخت و سنگین بر زمین مکیود، تاخت و تاز او بامان و پایدار و هجوم او سخت و دشوار است. به خدا سوگند، شما را در اطراف زمین می‌راکند، آنگونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند چون باقی مانده سریمه در اطراف چشم. و این وضع خونبار تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید، پس باید بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است، به عهد نزدیکی که بستهاید وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راه‌هایش را هموار منماید تا قدم بر جای قدم‌هایش نهید و راهش را پیگیرید.

ترجمه خطبه 139

(در سال 23 هجری وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد عثمان «عبد الرحمن» به عثمان رأی دادند و حقائق مسلم را نادیده گرفتند، فرمود)

ویژگی‌های امام علیه السلام (و هشدار از حوادث خونین آینده)

مردم هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم، و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطق مرا در یابید، که در آینده‌های نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد.

ترجمه خطبه 140

(در نهی از عیب جوئی مردم ایراد کرد)

پرهیز دادن از عیبت و بدگویی

به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترخم کنند، و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری آنان را از عیب جویی دیگران باز دارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش میکند آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش میکند که همانند آن را مرتکب شده یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است به خدا سوگند گر چه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب جویی از مردم، خود گناه بزرگتری است. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود مداند باید از عیب جویی دیگران خود داری کند، و شکر گزاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

ترجمه خطبه 141

1 پرهیز از شنیدن عیبت

ای مردم آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم در باره او گوش ندهد. آگاه باشید گاهی تیر انداز، تیر افکند و تیرها به خطا مرود، سخن نیز چنین است، در باره کسی چیزی مگویند

که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

2 شناخت حق و باطل

(پرسیدند، معنای آن چیست امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود) باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».

ترجمه خطبه 142

(برخی از شارحان نوشتند که این خطبه بخشی از خطبه 126 میباشد)

شناخت جایگاه بخشش و احسان

برای کسی که نا بجا به ناکسان نیکی کند بهره‌های جز ستایش فرومایگان، تعریف سرکشان و اشرار، و سخنان جاهلان بد گفتار ندارد، و اینها نیز تا هنگامی که به آنها بخشش میکند ادامه دارد. دست سخاوتمندی ندارد آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس «باید» به خویشاوندان خود بخشش نماید، و سفره مهمانی خوب بگستراند، و اسیر آزاد کند، و رنج‌دیده را بنوازد، و مستمند را بفرماند کند، و قرض وامدار را بپردازد، و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکیبا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یاد شده، موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضائل سرای آخرت است «ان شاء الله».

ترجمه خطبه 143

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرمود)

1 نظام آفرینش برای انسان

آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود میبرد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارتان، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

2 فلسفه آزمایشها

خداوند بندگان خود را که گناه کارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنجهای خیرات، آزمایش میکند، برای آن که توبه کنند، باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود: «از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو مبارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری مدهد، و باغستانها و نهرهای پر آب در اختیار شما میگذارد». پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.

3 نیایش طلب باران

بار خداوند ما از خانها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوند باران را بر ما ببار، و ما را مایوس بر مگردان و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بخردان ما انجام داده‌اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربانها بار خداوند به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختیهای طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه‌های دشوار کرد به استخوان ما رسانده است. بار خداوند از تو میخواهیم ما را نومید بر مگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانهایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی. خداوند باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد، و آنچه خشک شده دوباره برویاند، و آنچه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پر منفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپهها و کوهها را سیراب، و در درهها و رودخانهها، چونان سیل جاری شود، درختان را پر برگ نماید و نرخ گرانی را پایین آورد، همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.

ترجمه خطبه 144

1 فلسفه بعثت پیامبران

خداوند پیامبران را بر انگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حجت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای

عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسانها را، با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند. آگاه باشید که خداوند از درون بندگان پرده بر میگردد، نه آن که بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست، و بر آنچه در سینهها نهفته دارند بنخبر است، بلکه خواست آنان را آزمایش کند، تا کدام يك، اعمال نیکو انجام میدهد، و پاداش برابر نیکوکاری و کیفر مکافات در خور بدیها باشد.

2 ویژگیهای امامان دوازده گانه

کجا هستند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان میباشند نه ما که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند، خدا ما اهل بیت پیامبر علیهم السّلام را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمتهای خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما مپوبند، و روشنی دلهای کور را از ما مسجوبند. همانا امامان (دوازده گانه) همه از فریض بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشتند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

3 شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبد الملك مروان

گمراهان، دنیای زودگذر را برگزیدند، و آخرت جاویدان را رها کردند. چشمه زلال را گذاشتند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند، گویا فاسق آنها را منگرم که با منکر و زشتها یار است (عبد الملك مروان) و با آن انس گرفته و همنشین میگردد تا آن که موی سرش در گناهان سفید گشته و خلق و خوی او رنگ گناه و منکر گیرد، در چنین حالی، کف بر لب به مردم یورش آورد، چونان موج خروشان که از غرق کردن هر چیزی بپروا باشد، یا شعلهای که تر و خشک را بسوزاند و همه چیز را خاکستر گرداند.

4 اندرهای جاودانه

کجایند عقلهای روشنی خواه از چراغ هدایت و کجایند چشمهای دوخته شده بر نشانهای پرهیزکاری کجایند دلهای به خدا پیش کش شده و در اطاعت خدا پیمان بسته افسوس که دنیاپرستان بر متاع پست دنیا هجوم آوردند، و برای به دست آوردن حرام یورش آورده یکدیگر را پس زدند، نشانه بهشت و جهنم برای آنان بر افراشته، اما از بهشت روی گردان و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را فراخواند اما پشت کرده، فرار کردند، و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته به سوی او شتابان حرکت کردند.

ترجمه خطبه 145

1 دنیا شناسی

ای مردم شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید، که در هر جرعههای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمهای استخوان شکستهای قرار دارد، در دنیا به نعمتی نمیرسید جز با از دست دادن نعمتی دیگر، و روزی از عمر سالخوردهای نمگذرد مگر به ویرانی يك روز از مهلتی که دارد، و بر خوردنی او چیزی افزوده نمیشود مگر به نابود شدن روزی تعیین شده، و اثری از او زنده نمیشود مگر به نابودی اثر دیگر، و چیزی برای او تازه و نو نمیشود مگر به کهنه شدن چیز دیگر، و چیز جدیدی از او نمیرود مگر به درو شدن چیزی دیگر، ریشههایی رفتند که ما شاخههای آن میباشیم، چگونه شاخها بدون ریشهها برقرار ممانند

2 نکوهش از بدعتها

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمیشود مگر آن که سنتی ترك گردد، پس از بدعتها پرهیزید، و با راه راست و جاده آشکار حق باشید، نیکوترین کارها سنتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد، و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست.

ترجمه خطبه 146

(عمر با امیر المؤمنین علی علیه السّلام مشورت کرد که آیا در جنگ ایران شرکت کند پاسخ داد)

1 علل پیروزی اسلام و مسلمین

پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا میکند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهرها را متحد ساخته به هم پیوند میدهد. اگر این رشته از هم بگلسد، مهرها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد. عرب امروز گر چه از نظر تعداد اندک، اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش در آور، و با کمک مردم، جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان مشکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر میگذاری مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت.

2 واقع بینی در مشاوره نظامی

همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده مگردید، و همین فکر سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان میشود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد. اینکه گفتمی آنان به راه افتاده‌اند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر، و خدا در دگرگون ساختن آنچه که دوست ندارند توانا تر است. اما آنچه از فراوانی دشمن گفتمی، ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمجنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه میکردیم.

ترجمه خطبه 147

1 فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بتها رهایی بخشیده به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمدانستند، و به پروردگار، اعتراف کنند پس از انکارهای طولانی اعتراف کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند به درستی بشناسند. پس خدای سبحان در کتاب خود بی آن که او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نمایاند، و از قهر خود ترساند، و اینکه چگونه با کیفرها ملتی را که باید نبود کند از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد.

2 خبر از آینده تأسف بار اسلام و مسلمین

همانا پس از من در روزگاری بر شما فراخواهد رسید که چیزی پنهانتر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوانتر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد. و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمیشود آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف، و شناخته‌تر از منکر نیست، حاملان قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش میکنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور میگردد، و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند، و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردمان اما گویا حضور ندارند، با مردمان ولی از آنها بریده‌اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست، پس از قرآن جز نامی و نزدشان باقی نماند، و آنان جز خطی را از قرآن نشناسند، و در گذشته نیکوکاران را کیفر داده، و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند، و کار نیکشان را پاداش بد دادند. و همانا آنان که پیش از شما زندگی میکردند، به خاطر آرزوهای دراز، و پنهان بودن زمان اجلها، نابود گردیدند، تا ناگهان مرگ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد، مرگی که عذرها را نپذیرد، و درهای باز توبه را ببندد، و حوادث سخت و مجازاتهای پس از مردن را به همراه آورد.

3 پندهای حکیمانه

ای مردم هر کس از خدا خیر خواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راستترین راه، هدایت خواهد شد، پس همانا همسایه خدا در امان، و دشمن خدا ترسان است، آن کس که عظمت خدا را میشناسد سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندی ارزش کسانی که بزرگی پروردگار را میدانند در این است که برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که میدانند قدرت خدا چه اندازه میباشد در این است که برابر فرمانش تسلیم باشند. پس، از حق نگریزی چونان گریز انسان تندرست از فرد «گر» گرفته، یا انسان سالم از بیمار، و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک کننده آن را بشناسید هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمرزید مگر آن که رها کننده آن را شناسایی کنید.

4 ویژگیهای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (امامان دوازده گانه)

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطبق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع میدهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف میکنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.

ترجمه خطبه 148

(این خطبه در باره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد)

روانشناسی طلحه و زبیر (در شورش بصره)

هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد، و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمآورد. آن دو، نه رشتهای الهی را چنگ زدند و نه با وسیلهای به خدا روی آوردند. هر کدام با کینه رفیق خود را بر دوش میکشند، که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت. به خدا سوگند اگر به آنچه میخواهند برسند، این جان آن را بگیرد و آن، این را از پای در آورد، هم اکنون گروهی سرکش و نافرمان به پا خاسته‌اند (ناکثین) پس خدا جویان حسابگر کجایند سبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان بیان گردید و اخبار امروز را به آنان گفتند، در حالی که برای هر گمراهی علتی و برای هر

عهد شکنی بهانه‌های وجود دارد. سوگند به خدا من آن کس نیستم که صدای گریه، و بر سر و سینه زدن برای مرده، و ندای فرشته مرگ را بشنود و عبرت نگیرد.

ترجمه خطبه 149

(در سال 40 هجری در بیستم رمضان قبل از شهادت فرمود)

1 یاد مرگ

ای مردم هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید، اجل سر آمد زندگی، و فرار از مرگ رسیدن به آن است، چه روزگاری که در پی گشودن راز نهفتهاش بودم اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود، هیئات که این، علمی پنهان است.

2 وصیتهای امام علی علیه السلام

اما وصیت من نسبت به خدا، آن که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که، سنت و شریعت او را ضایع نکنید. این دو ستون محکم را بر پا دارید و این دو چراغ را فروزان نگهدارید و تا آن زمان که از حق منحرف نشده‌اید، سرزنشی نخواهید داشت، که برای هر کس به اندازه توانایی او وظیفهای تعیین گردیده، و نسبت به افراد جاهل و نادان تخفیف داده شده است زیرا که: پروردگار رحیم، و دین استوار، و پیشوا آگاه است. من دیروز رهبر شما بودم و امروز مایه پند و عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا خواهم شد، خدا شما و مرا بیامرزد. اگر از این ضربت و در این لغزشگاه نجات یابم، که حرفی نیست، اما اگر گامها بلغزد و از این جهان بروم، ما نیز چون دیگران در سایه شاخسار درختان، مسیر وزش باد و باران، و زیر سایه ابرهای متراکم آسمان پراکنده مشویم، و آثارمان در روی زمین نابود خواهد شد. من از همسایگان شما بودم، که چند روزی در کنار شما زیستم، و به زودی از من جز جسدی بی روح و ساکن پس از آن همه تلاش، و خاموشی پس از آن همه گفتار، باقی نخواهد ماند، پس باید سکوت من، و بی حرکت دست و پا و چشمها و اندام من، مایه پند و اندرز شما گردد، که از هر منطق رسایی و از هر سخن مؤثری عبرت انگیزتر است. وداع و خدا حافظی من با شما چونان جدایی کسی است که آماده ملاقات پروردگار است، فردا ارزش ایام زندگی مرا خواهید دید، و راز درونم را خواهید دانست. پس از آن که جای مرا خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست، مرا خواهید شناخت.

ترجمه خطبه 150

(در این خطبه به حوادث سخت آینده اشاره دارد)

1 آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی (عج)

به راههای چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهی پیمودند، و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس در باره آنچه که باید باشد شتاب نکنید، و آنچه را که در آینده باید بیاید دیر بشمارید، چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب میکند اما وقتی به آن رسید دوست دارد که اک کاش آن را نمیدید، و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن آشکار شد. ای مردم اینک ما در آستانه تحقق وعدههای داده شده، و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام آمیز است، قرار داریم.

2 ره آورد حکومت حضرت مهدی (عج)

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی «عج») که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام منهد، و بر همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام رفتار میکند تا گرهما را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری میکند. حضرت مهدی (عج) سالهای طولانی در پنهانی از مردم به سر میرد آن چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمیشناسند، گر چه در یافتن اثر و نشانهها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنهها آماده مگردند، و چونان شمشیرها صیقل مخورند، دیده‌هاشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوشه‌هاشان تفسیر قرآن طنین افکند، و در صبحگاهان و شامگاهان جامهای حکمت سر میکشند.

3 سرنوشت امت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید، و خود را سزاوار بلای زمانه گردانند، و چون پایان مدّت آنها نزدیک شد، گروهی در فتنهها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فسادگران زدند و با شکپایی که داشتند بر خدا متّ نهادند، و جان دادن در راه خدا را بزرگ نشمردند، تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد، شمشیرها در راه خدا کشیدند، و بینشهای خود را بر شمشیر نشانند، و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند، و فرمان پند دهنده خود را شنیدند، و در پیروزی و سربلندی زیستند تا آن که خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود باز گشتند، و با پیمودن راههای گوناگون به گمراهی رسیدند، و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند، و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگری بنا نهادند، آنان کانون هر خطا و گناه، و پناهگاه هر فتنه جو شدند. که سرانجام در سرگردانی فرو رفته، و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان در آمدند، یا از همه

ترجمه خطبه 151

1 ارزش شهادتین

خدای را مستایم، و در راندن شیطان، و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دامها و فریبهای آن، از خدا یاری مطلبیم و گواهی مدهم که جز خدای یگانه معبودی نیست، و شهادت مدهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده او است، که در فضل و برتری، همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد. شهرهایی به وجود او روشن گشت، پس از آن که گمراهی وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود، و جهل و نادانی بر اندیشهها غالب و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط بود، و مردم حرام را حلال مشمردند، و دانشمندان را تحقیر میکردند، و جدای از دین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی دینی جان مسپردند.

2 نکوهش مردم گمراه

شما ای عربها، هدف تیرهای بلا هستید که نزدیک است. از مستنهای نعمت بهره‌یزید، و از سختهای عذاب الهی بترسید و بگریزید، و در فتنهای در هم پیچیده، به هنگام پیدایش نوزاد فتنها و آشکار شدن باطن آنها، و برقرار شدن قطب و مدار آسیای آن، با آگاهی قدم بردارید. فتنههایی که از رهگذرهای ناپیدا آشکار گردد، و به زشتی و رسوایی گراید، آغازش چون دوران جوانی پر قدرت و زیبا، و آثارش چون آثار باقی مانده بر سنگهای سخت زشت و دیرپاست، که ستمکاران آن را با عهدی که با یکدیگر دارند، به ارث می‌برند، نخستین آنان پیشوای آخرین، و آخرین گمراهان، افتدا کننده به اولین می‌باشند. آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند، و چونان سگهای گرسنه، این مردار را از دست یکدیگر مریابند، طولی نمی‌کشند که پیرو از رهبر، و رهبر از پیرو، بیزاری مجوید، و با بغض و کینه از هم جدا میشوند، و به هنگام ملاقات، همدیگر را نفرین میکنند.

3 خبر از آینده خونین عرب

سپس فتنهای سر برآورد که سخت لرزاننده، در هم کوبنده و نابود کننده است، که قلبهایی پس از استواری ملغزند، و مردانی پس از درستی و سلامت، گمراه می‌گردند، و افکار و اندیشهها به هنگام هجوم این فتنها پراکنده، و عقاید پس از آشکار شدنشان به شک و تردید دچار می‌گردد. آن کس که به مقابله با فتنها برخیزد کمرش را می‌شکند، و کسی که در فرو نشاندن آن تلاش میکند، او را در هم می‌کوبد. در این میان فتنه جویان چونان گورخران، یکدیگر را گاز می‌گیرند، و رشتنهای سعادت و آیین محکم شدهشان لرزان می‌گردد، و حقیقت امر پنهان میماند. حکمت و دانش کاهش میابد، ستمگران به سخن می‌آیند، و بیایان نشینها را در هم می‌کوبند، و با سینه مرکبهای ستم، آنها را خرد منمایند. تک روان در غبار آن فتنها نابود می‌گردند، و سواران با قدرت در آن به هلاکت می‌رسند. فتنها با تلخی خواستهها وارد میشود، و خونهای تازه را مدوشد، نشانهای دین را خراب، و یقین را از بین می‌برد. فتنههایی که افراد زیرک از آن بگریزند، و افراد پلید در تدبیر آن بکوشند. آن فتنها پر رعد و برق و پر زحمت است، در آن پیوندهای خویشاوندی قطع شده، و از اسلام جدا می‌گردند، فتنها چنان ویرانگرند که تندرستها بیمار، و مسکن گزیدگان کوچ می‌کنند، در آن میان کشتهای است که خونسش به رایگان ریخته، و افراد ترسویی که طالب امانند، با سوگندها آنان را فریب می‌دهند، و با تظاهر به ایمان آنها را گمراه می‌کنند.

4 رهنمودها در مقابله با فتنها

پس سعی کنید که شما پرچم فتنها و نشانهای بدعتها نباشید، و آنچه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار، و پایههای طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید، و بر خدا، ستمدیده وارد شوید نه ستمگر، و از گرفتار شدن به دامهای شیطان، و قرار گرفتن در وادی دشمنها بهره‌یزید، و لقمههای حرام به شکم خود راه ندهید، شما برابر دیدگان خداوندی قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و بندگی را آسان فرمود.

ترجمه خطبه 152

(نوشتهاند که این سخنرانی را در روزهای اوّل خلافت در سال 35 هجری در مدینه ایراد فرمود)

1 خداشناسی (شناخت صفات خدا)

ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان، بر هستی خود راهنمایی فرمود، و آفرینش پدیدههای نو، بر ازلی بودن او گواه است، و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل است که او همتایی ندارد، حواس بشری ذات او را درک نمی‌کند، و پوششها او را پنهان نمیسازد، زیرا سازنده و ساخته شده، فراگیرنده و فرا گرفته، پروردگار و پرورده، یکسان نیستند. یگانه است نه از روی عدد، آفریننده است نه با حرکت و تحمل رنج، شنواست بدون وسیله شنوایی، و بیناست بی آن که چشم گشاید و بر هم نهد، در همه جا حاضر است نه آن که با چیزی تماس گیرد، و از همه چیز جداست، نه اینکه فاصله بین او و موجودات باشد، آشکار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت، از موجودات جداست که بر آنها چیره و تواناست، و هر چیزی جز او برابرش خاضع و بازگشت آن به سوی خداست. آن که خدا را وصف کند، محدودش کرده، و آن که محدودش کند، او را به شمارش آورده، و آن که خدا را به شمارش آورد، ازلیت او را باطل کرده است، و کسی که بگوید: خدا چگونه است او را توصیف کرده، و هر که بگوید: خدا کجاست مکان برای او قائل شده است. خدا عالم بود

آنگاه که معلومی وجود نداشت، پرورنده بود آنگاه که پدیدهای نبود، و توانا بود آنگاه که توانایی نبود.

2 عظمت امامان دوازده گانه و قرآن

همانا طلوع کننده‌های آشکار شد، و درخشنده‌های درخشید و آشکار شونده‌های آشکار گردید، و آن که از جادّه حق منحرف شد به راه راست بازگشت، خداوند گروهی را به گروهی تبدیل، و روزی را برابر روزی قرار داد، و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را میکشیدیم. همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیر کنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند، کسی به بهشت نمرود جز آن که آنان را شناخته، و آنان او را بشناسند، و کسی در جهنم سرنگون نگردد جز آن که منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند. همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده کرامت جامعه میباشد، راه روشن آن را خدا برگزید، و حجتهای آن را روشن گردانید.

3 ویژگیهای اسلام

اسلام ظاهرش علم، و باطنش حکمت است، نو آوریهای آن پایان نگیرد و شگفتیهایش تمام نمیشود. در اسلام برکات و خیرات چونان سرزمینهای پر گیاه در اوّل بهاران فراوان است، و چراغهای روشنی بخش تاریکها فراوان دارد، که در نیکها جز با کلیدهای اسلام باز نشود، و تاریکها را جز با چراغهای آن روشنایی نمیتوان بخشید، مرزهایش محفوظ، و چراگاههایش را خود نگهبان است، هر درمان خواهی را درمان، و هر بنیازی طلبی را کافی است.



ترجمه خطبه 153

(در سال 36 هجری در مدینه وقتی مردم را برای جنگ با شورشیان بصره آماده میکرد ایراد فرمود)

1 وصف گمراهان و غفلت زدگان

چند روز از طرف خدا به گمراه، مهلت داده شد، و او با غافلان و بی خیران در راه هلاکت قدم منهد، و تمام روزها را با گناهکاران سپری میکند، بی آن که از راهی برود تا به حق رسد و یا پیشوایی برگزیند که راهنمای او باشد. و تا آن زمان که خداوند کیفر گناهان را منماید، و آنان را از پرده غفلت بیرون مآورد، به استقبال چیزی مبروند که بدان پشت کرده بودند (یعنی آخرت)، و پشت میکنند بدانچه روی آورده بودند (یعنی دنیا)، پس نه از آنچه آرزو میکردند و بدان رسیدند سودی بردند، و نه از آنچه حاجت خویش بدان روا کردند بهره‌ای به دست آوردند، من، شما و خود را از این گونه غفلت زدگی مترسانم.

2 درمان غفلت زدگها

هر کس باید از کار خویش بهره گیرد، و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاهها، و گم شدن در کوره راهها، دوری کرد، و کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان جای اعتراض باقی نگذارد، که در حق سختگیری کند، یا در سخن حق تحریف روا دارد، یا در گفتن سخن راست بترسد. پس بهوش باش ای شنونده و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن، و در آنچه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر تو رسیده اندیشه کن، که ناچار به انجام آن میباشی و راه فراری وجود ندارد، و با کسی که رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به کار نمیند و به جانب دیگری تمایل دارد مخالفت کن و او را با آنچه برای خود پسندیده رها کن. فخر فروشی را واگذار، و از مرکب تکبر فرود آی. به یاد قبر باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت است، که همانگونه به دیگران پاداش دادی به تو پاداش مدهند، و آن گونه که کاشتی، درو میکنی، آنچه امروز، پیش مفرستی، فردا بر آن وارد مشوی، پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن، و چیزی پیش فرست. ای شنونده هشدار، هشدار، ای غفلت زده بکوش، بکوش «هیچ کس جز خدای آگاه تو را با خبر نمسازد»

3 صفات ناپسند و نابود کننده

از واجبات قطعی خدا در قرآن حکیم که بر آن پاداش و کیفر مدهد، و به خاطر آن خشنود شده یا خشم میگیرد، این است که اگر انسان یکی از صفات ناپسند را داشته و بدون توبه خدا را ملاقات کند، هر چند خود را به زحمت اندازد، یا عملش را خالص گرداند فایده‌ای نخواهد داشت. و آن صفات ناپسند اینک: شریکی برای خداوند در عبادات واجب برگزیند، یا خشم خویش را با کشتن بی گناهی فرونشاند، یا بر بگناهی به خاطر کاری که دیگری انجام داده عیب جویی کند، یا به خاطر حاجتی که به مردم دارد بدعتی در دین خدا بگذارد، یا با مردم به دو چهره ملاقات کند، و یا در میان آنان با دو زبان سخن بگوید. در آنچه گفتم نیک بیندیش که هر مثال را همانند فراوان است.

4 روانشناسی

همانا تمام حیوانات در تلاش پر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بیایمان تمام همّتشان آرایش زندگی و فساد انگیزی در آن است، اما مؤمنان فروتنند، همانا مؤمنان مهربانند، همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

ترجمه خطبه 154

(برخی از شارحان گفتند این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شد)

1 ضرورت پیروی از امامان دوازده گانه

عاقل با چشم دل سر انجام کار را منگرد، و پستی و بلندی آن را تشخیص مدهد، دعوت کننده حق، (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت خویش را به پایان رسانید، و رهبر امت به سرپرستی قیام کرد، پس دعوت کننده حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنها فرو رفته، بدعت را پذیرفته، و سنتهای پسندیده را ترك کردند، مؤمنان کنارگیری کرده و گمراهان و دروغگویان به سخن آمدند. مردم ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چونان پیراهن تن او، و یاران راستین او، و خزانهداران علوم و معارف وحی، و درهای ورود به آن معارف، میباشیم، که جز از در، هیچ کس به خانها وارد نخواهد شد، و هر کس از غیر در وارد شود، دزد نامیده میشود. مردم در باره اهل بیت پیامبر صلی الله

علیه و آله و سلّم آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند.

2 شرایط امامت و رهبری

پس باید امام و راهنمای مردم به مردم راست بگوید، و راه خرد پیماید و از فرزندان آخرت باشد که از آنجا آمده و بدانجا خواهد رفت. پس آن که با چشم دل بنگرد، و با دیده درون کار کند، آغاز کارش آن است که بیندیشد؛ آیا عمل او به سود او است یا زیان او اگر به سود است ادامه دهد، و اگر زیانبار است توقف کند، زیرا عمل کننده بدون آگاهی چون روندهای است که بیراهه مرور، پس هر چه شتاب کند از هدفش دورتر ممانند، و عمل کننده از روی آگاهی، چون روندهای بر راه راست است، پس بیننده باید به درستی بنگرد آیا رونده راه مستقیم است یا واپس گرا

3 روانشناسی انسانی (تأثیر جسم و روح در یکدیگر)

و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است، و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است، و پیامبر راستگو صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: همانا خداوند بندهای را دوست دارد اما کردار او را دشمن، و کردار بندهای را دوست میدارد اما شخص او را ناخوش. آگاه باش هر عملی رویشی دارد، و هر رویندهای از آب بنیاز نیست، و آنها نیز گوناگون میباشند. پس هر درختی که آبیاریاش به اندازه و نیکو باشد شاخ و برگش نیکو و میوه‌اش شیرین است. و آنچه آبیاریاش پاکیزه نباشد درختش عیب دار و میوه‌اش تلخ است.

ترجمه خطبه 155

(در این خطبه شگفتهای آفرینش خقّاش را بیان مفرماید)

1 وصف پروردگار

ستایش خداوندی را سزاست که تمامی صفتها از بیان حقیقت، ذاتش در مانده، و بزرگی او عقلها را طرد کرده است، چنانکه راهی برای رسیدن به نهایت ملکوتش نیابد، او خدای حق و آشکار، سزاوارتر و آشکارتر از آن است که دیدهها منگرنند. عقلها نمیتوانند برای او حدّی تعیین کنند، تا همانندی داشته باشد، و اندیشهها و اوهام نمیتوانند برای او اندازه‌های مشخص کنند تا در شکل و صورتی پنداشته شود. پدیدهها را بی آن که نمونه‌های موجود باشد یا با مشاوری مشورت نماید، و یا از قدرتی کمک و مدد بگیرد آفرید، پس با فرمان او خلقت آن به کمال رسید، و اطاعت پروردگار را پذیرفت و پاسخ مثبت داد و به خدمت شتافت، و گردن به فرمان او نهاد و سرپیچی نکرد.

2 شگفتهای خقّاش

از زیباییهای صنعت پروردگاری، و شگفتهای آفرینش او، همان اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خقّاشان است، روشنی روز که همه چیز را منگشاید چشمانشان را میندند، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو میرد، چشمان آنها را باز میکند، چگونه چشمان خقّاش کم بین است که نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد نوری که با آن راههای زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید خود را به جاهایی رساند که میخواهد، روشنی آفتاب خقّاش را از رفتن در تراکم نورهای تابندهاش باز میدارد، و در خلوتگاههای تاریک پنهان مسازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خقّاش در روز پلکها را بر سیاهی دیدهها اندازد، و شب را چونان چراغی بر مگزیند، که در پرتو تاریکی آن روزی خود را جستجو میکند، و سیاهی شب دیدههای او را نمیندند، و به خاطر تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمیمانند. آنگاه که خورشید پرده از رخ بیفکند، و سپیده صبحگاهان بدمد، و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب پره، پلکها را بر هم نهد، و بر آنچه در تاریکی شب به دست آورده قناعت کند. پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خقّاشان چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تاریک و آرامش و استراحت آنها انتخاب فرمود، و بالهایی از گوشت برای پرواز، آنها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند، این بالها، چونان لاله‌های گوشند بپر و رگهای اصلی، اما جای رگها و نشانههای آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد. برای شب پرها دو بال قرار داد، نه آنقدر نازک که در هم بشکنند، و نه چندان محکم که سنگینی کند، پرواز میکنند در حالی که فرزندانانشان به آنها چسبیده و به مادر پناه بردهند، اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند با مادر اوج میگیرند، از مادرانشان جدا نمیشوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بالها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد پس پاک و منزّه است پدید آورنده هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقی مانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

ترجمه خطبه 156

(برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل در سال 36 هجری ایراد فرمود)

1 ضرورت اطاعت از رهبری (و نکوهش از نافرمانی عایشه)

مردم بصره در پیدایش فتنهها هر کس که میتواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر، مشغول دارد چنان کند، اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخها باشد. اما عایشه، پس افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد، و کینهها در سینهاش چون کوره آهنگرگی شعلهور گردید، اگر از او مخواستند آنچه را که

بر ضد من انجام داد نسبت به دیگری روا دارد سرباز مزد، به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.

2 ره آورد ایمان

ایمان روشنترین راهها و نورانترین چراغهاست، با ایمان میتوان به اعمال صالح راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان میتوان دسترسی پیدا کرد، با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان را از مرگ مبراسد، و با مرگ دنیا پایان میپذیرد، و با دنیا، توشه آخرت فراهم میشود، و با قیامت بهشت نزدیک میشود، و جهنم برای بدکاران آشکار میگردد، و مردم جز قیامت قرار گاهی ندارند، و شتابان به سوی میدان مسابقه میروند تا به منزلگاه آخرین رسند.

3 یاد آوری برخی از ارزشهای اخلاقی و ویژگیهای قرآن

گویا منگرم، همه از قبرها خارج شده به سوی منزلگاههای آخرین در حرکتند، هر خانهای در بهشت به شخصی تعلق دارد، که نه دیگری را میپذیرند و نه از آنجا به جای دیگر انتقال میابند. همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک میکند و نه روزی را کاهش میدهد. بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرونشاند، نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن باز گردانده شود، و تکرار و شنیدن پیاپی آیات، کهنهش نمسازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمیشود. کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و هر کس بدان عمل کند پیشتاز است: (در اینجا مردی بلند شد و گفت: ای امیر المؤمنین ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤالی نفرمودهای پاسخ داد)

4 خبر از فتنها و شهادت خویش

آنگاه که خداوند آیه 1 و 2 سوره عنکبوت را نازل کرد که: (ایا مردم خیال میکنند چون که گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها میشوند) دانستم که تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان ماست آزمایش نمگردیم. پرسیدم ای رسول خدا این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است فرمود: «ای علی پس از من امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار میگردند» گفتم ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «احد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی: ای علی مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «همانا این بشارت تحقق میپذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است» گفتم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکر گزاری است. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش میشوند، و در دینداری بر خدا منت میگذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن میپندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوسهای غفلت زا، حلال میکنند، «شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است حلال می شمارند». گفتم ای رسول خدا: در آن زمان مردم را در چه پایهای بدانم آیا در پایه ارتداد یا فتنه و آزمایش پاسخ فرمود: «در پایهای از فتنه و آزمایش»

ترجمه خطبه 157

1 عبرت از گذشتگان

ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش، و سبب فزونی فضل و رحمت خود، و راهنمای نعمتها و عظمتش قرار داده است. بندگان خدا روزگار بر آیندگان چنان میگذرد که بر گذشتگان گذشت باز نمگردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانهای آن آشکار است. گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا میخواند، چونان خواندن ساریان، شتر بچه را. پس آن کس که جز به حساب نفس خویش پردازد، خود را در تاریکها سرگردان، و در هلاکت افکنده است. شیطانها مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان میکشاند، و رفتار زشت او را در دیدهای زیبا منماینده، پس بدانید که بهشت پایان راه پیشتازان و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سستی میورزند.

2 ضرورت تقوا و خود سازی

ای بندگان خدا بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانهای در حال فرو ریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست. آگاه باشید با پرهیزکاری، ریشههای گناهان را میتوان برید، و با یقین میتوان به برترین جایگاه معنوی، دسترسی پیدا کرد. ای بندگان خدا، خدا را، خدا را، در حق نفس خویش که از همه چیز نزد شما گرامتر و دوست داشتنیتر است. پروا کنید، همانا خدا، راه حق را برای شما آشکار کرده و جادههای آن را روشن نگاه داشت، پس یا شقاوت دامنگیر یا رستگاری جاویدان در انتظار شماست، پس در این دنیا نبود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه برگیرید، که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند، و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند، و شما را برای پیمودن راه قیامت بر انگیزتند. همانا شما چونان کاروانی هستیید که در جایی به انتظار مانده و نمیدانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت میدهند. آگاه باشید با دنیا چه میکند کسی که برای آخرت آفریده شده است و با اموال دنیا چه کار دارد آن کس که به زودی همه اموال او را مرگ مریباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده انسان باقی خواهد ماند. بندگان خدا خیری را که خدا وعده داد رها کردنی نمیشد، و شرکی را که از آن نهی فرمود دوست داشتنی نیست بندگان خدا از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان وارسی میشود، روزی که پر از تشویش و اضطراب

است و کودکان در آن روز پیر میگردند ای بندگان خدا بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشتهاند، و دیدبانهای از پیکرتان برگزیده و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ میکنند و شماره نفسهای شما را می‌شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان میپوشاند، و نه دری محکم شما را از آنها پنهان مسازد.

3 یاد تنهایی قبر

فردا به امروز نزدیک است، و امروز با آنچه در آن است میگذرد، و فردا میآید و بدان مرسد، گویی هر يك از شما در دل زمین به خانه مخصوص خود رسیده و در گودالی که کندهاند آرمیده‌اید، وه که چه خانه تنهایی و چه منزل وحشتناکی و چه سیه چال غربتی گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیدند، و قیامت فرارسیده، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون شده‌اید، پندارهای باطل دور گردیده، بهانهها از میان برخاسته، و حقیقتها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود کشاندهاند، پس از عبرتها پند گیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشدار دهندگان بهرمنند گردید.

ترجمه خطبه 158

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

1 ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امّتها در خواب غفلت بودند، و رشتنهای دوستی و انسانیت از هم گسسته بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به میان خلق آمد در حالی که کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با «نوری» هدایتگر انسانها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند، و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمگوید، اما من شما را از معارف آن خبر میدهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.

2 خبر از آینده دردناک بنی امیه

پس از تسلط فرزندان امیه، خانهای در شهر یا خیمهای در بیابان باقی نماند جز آن که ستمگران بنی امیه، اندوه و غم را بدانجا میکشاندند، و بلا و کینه توزی را در همه جا مطرح میکنند. پس در آن روز برای مردم نه عذر خواهی در آسمان و نه یآوری در زمین باقی خواهد ماند، زیرا نا اهلان را به زمامداری برگزیده‌اید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرار داده‌اید. اما به زودی خداوند از ستمگران بنی امیه انتقام میگیرد، خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، خوردنی تلختر از گیاه «علقم»، و نوشیدنی تلخ و جانگدازتر از شیر درخت «صبر» خداوند از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان مرکبهای عصیان و نافرمانی و شتران بار کش گناهانند. من پیایی سوگند مخورم که پس از من بنی امیه خلافت را چونان خلط سینه بیرون مماندازند، و پس از آن دیگر، تا شب و روز از پی هم در گردش است مزه حکومت را برای بار دیگر نخواهند چشید.

ترجمه خطبه 159

(امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود)

وصف کشور داری خویش

با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگرهانی شما دادم، و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات دادم، و از حلقههای ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتیهای بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.

ترجمه خطبه 160

(در شهر کوفه در سال 37 هجری به هنگام حرکت دادن مردم بسوی صفین و جنگ با شامیان ایراد کرد)

1 خدا شناسی

فرمان خدا قضای حتمی و حکمت، و خشنودی او مایه امنیت و رحمت است، از روی علم، حکم میکند و با حلم و بردباری میبخشاید. خدایا سپاس تو راست بر آنچه میگیری، و عطا میفرمایی، و شفا مدهی یا مبتلا میسازی، سپاسی که تو را رضایت بخشترین، محبوبترین، و ممتازترین باشد، سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد، و تا آنجا که تو بخواهی تداوم یابد، سپاسی که از تو پوشیده نباشد، و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند، سپاسی که شمارش آن پایان نپذیرد، و تداوم آن از بین نرود. خدایا حقیقت بزرگی تو را نمیدانیم، جز آن که میدانیم که تو زندهای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمیرباید، هیچ اندیشه‌های به تو نرسد و هیچ دیده‌های تو را ننگرد، اما دیده‌ها را تو منگری، و اعمال انسانها را شماره فرمایی، و قدمها و موی پیشانیها (زمام امور همه) به دست تو است، خدایا آنچه را که از آفرینش تو منگرم، و از قدرت تو به شگفت ماییم و بدان بزرگی قدرت تو را مستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آنچه که از ما پنهان، و چشمهای

ما از دیدن آنها ناتوان، و عقلهای ما از درک آنها عاجز است، و پردههای غیب میان ما و آنها گسترده میباشد.

2 راههای خدا شناسی

پس آن کس که دل را از همه چیز تهی سازد، و فکرش را به کار گیرد تا بداند که: چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته‌ای و پدیده را چگونه آفریده‌ای و چگونه آسمانها و کرات فضایی را در هوا آویخته‌ای و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده‌های نگاهش حسرت زده، و عقلش مات و سرگردان، و شنوایش آشفته، و اندیشهایش حیران مماند.

3 وصف امیدواری به خدا

به گمان خود ادعا دارد که به خدا امیدوار است به خدای بزرگ سوگند که دروغ مگوید، چه میشود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست پس هر کس به خدا امیدوار باشد باید، امید او در کردارش آشکار شود، هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است، و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی مآورند، پس حق بنده را ادا میکنند و حق خدا را بر زمین میگذارند، چرا در حق خدای متعال کوتاهی میشود و کمتر از حق بندگان رعایت میگردد آیا مترسی در امیدی که به خدا داری دروغگو باشی یا او را در خور امید بستن نمیبنداری امیدوار دروغین اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار خود را آنگونه رعایت نمیکند، پس ترس خود را از بندگان آماده، و ترس از خداوند را وعده‌های انجام نشدنی مشمارد، و اینگونه است کسی که دنیا در دیدهایش بزرگ جلوه کند، و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد، که دنیا را بر خدا مقدم شمارد، و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده دنیا گردد.

4 سیری در زندگانی پیامبران علیه السلام (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی)

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت نمایی، تا راهنمایی خوبی برای تو در شناخت بدنها و عیبهای دنیا و رسوایها و زشتیهای آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زبورهای آن فاصله گرفت. اگر میخواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که مگوید: «پروردگارا هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم» به خدا سوگند، موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را بر طرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین نخورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود. و اگر میخواهی: سومی را، حضرت داوود علیه السلام صاحب نه‌های نوازنده، و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل مبیافت، و از همنشینان خود میبرسید چه کسی از شما این زنبیل را مفروش و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت میکرد. و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار میداد، لباس پشمی خشن به تن میکرد، و نان خشک میخورد، نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان مریوباند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و از طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دستهایش بود.

5 راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوبترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگرست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر، و شکمش از همه خالتر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن میدارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز میدانست. اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن میدارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمراند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سر پیچی از فرمانهای او کافی بود. و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین مننشست و غذا میخورد، و چون برده، ساده مننشست، و با دست خود کفش خود را وصله میزد، و جامه خود را با دست خود میدوخت، و بر الاغ برهنه مننشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار میکرد. پردهای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن مفاقت به یاد دنیا و زینتهای آن مفاقتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دل از دنیا روی گرداند، و پادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبههای دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا بر کند، و چشمش از دنیا پوشاند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تو نشانههایی است که تو را به زشتیها و عیبهای دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با نزدیکان خود گرسنه به سر میرد، و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینتهای دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکر کنندهای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خوار کرد اگر بگوید: خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگوید: او را اکرام کرد، پس بداند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیکترین مردم به خودش دور نگاهداشت. پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گر نه از هلاکت ایمن نمیشد، که همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نشانه قیامت، و مزده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخهای مجلل نساخت (سنگی بر سنگی نگذاشت) تا جهان را ترک گفت، و دعوت پروردگارش را پذیرفت. وه چه بزرگ است منتی که خدا با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما

نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده، رهبر پیشناری که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم. به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم. یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمافکنی» گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش مشوند.

ترجمه خطبه 161

(اعتقادی، اخلاقی)

1 وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام

خداوند پیامبرش را با نوری درخشان، و برهانی آشکار، و راهی روشن، و کتابی هدایتگر برانگیخت. خانواده او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است، زادگاه او مکه، و هجرت او به مدینه پاک و پاکیزه است، که در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسید. خدا او را با برهانی کامل و کافی (قرآن) و پندهای شفا بخش، و دعوتی جبران کننده فرستاد. با فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریعت‌های ناشناخته را شناساند، و ریشه بدعتها را یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد، و احکام و مقررات الهی را بیان فرمود. پس هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند به یقین شقاوت او ثابت، و پیوند او با خدا قطع، و سقوطش سهمگین خواهد بود، و سر انجامش رنج و اندوهی بیپایان و شکنجه‌های پردرد میباشد. بر خدا توکل میکنم، توکلی که بازگشت به سوی او باشد، و از او راه مجویم، راهی که به بهشت رسد و به آنجا که خواست اوست بینجامد.

2 سفارش به تقوا و عبرت از گذشتگان

بندگان خدا شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش میکنم که نجات فردا و مایه رهایی جاویدان است. خدا آنگونه که سزاوار بود شما را ترسانید، و چنانکه شایسته بود امیدوارتان کرد، و دنیا و باعباری آن و نابود شدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما تعریف کرد. پس از آنچه در دنیا شما را به شگفتی وامدارد روی گردانید، زیرا که مدت کوتاهی در آن اقامت دارید، دنیا به خشم خدا نزدیکترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است. پس ای بندگان خدا، از غم و اندوه و سرگرمیهای دنیا چشم برگیرید زیرا شما به جدایی و دگرگونیهای امور دنیایی یقین دارید، و چونان دوست مهربانی که نصیحتگر و کوشا برای نجات رقیقتش تلاش کند، خویشتان را از دنیا دور نگهدارید. و از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت گیرید، که چگونه، بند اعضا بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطرها محو گردید، و همه ناز و نعمتها و رفاهها و خوشبها پایان گرفت، که نزدیکی فرزندان به دوری و از دست دادنشان، و همدمی همسران، به جدایی تبدیل شد، دیگر نه به هم منازند، و نه فرزندان می‌آورند، و نه یکدیگر را دیدار میکنند، و نه در کنار هم زندگی میکنند پس ای بندگان خدا بپرهیزید، چونان پرهیز کسی که به نفس خود چیره، و بر شهوات خود پیروز، و با عقل خود به درستی منگرد، زیرا که جریان انسان آشکار، پرچم بر افراشته، جاده هموار، و راه، روشن و راست است.

ترجمه خطبه 162

(در سال 37 هجری در صفین، شخصی از طایفه بنی اسد پرسید: چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر از همه بودید کنار زدند فرمود:)

1 علل و عوامل غضب امامت

ای برادر بنی اسدی تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش میکنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است، و حقی که در پرسیدن داری و بگمان طالب دانستنی. پس بدان که: آن ظلم و خود کامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استوارتر بود، جز خودخواهی و انحصار طلبی چیز دیگری نبود که: گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند، داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قیامت است. (در اینجا شعر امرء القیس را خواند که: «واگذار داستان تاراج آن غارتگران را، و به یاد آور داستان شگفت دزدیدن اسب سواری را»)

2 شکوه از ستمهای معاویه

بیا و داستان پسر ابو سفیان را به یاد آور، که روزگار مرا به خنده آورد از آن پس که مرا گریاند. سوگند به خدا که جای شگفتی نیست، کار از بس عجیب است که شگفتی را مزداید و کجی و انحراف مافزاید. مردم کوشیدند نور خدا را در داخل چراغ آن خاموش سازند، جوشش زلال حقیقت را از سر چشمه آن ببندند، چرا که میان من و خود، آب را ویا آلود کردند، اگر محنت آزمایش از ما و این مردم برداشته شود، آنان را به راهی میبرم که سراسر حق است، و اگر به گونه دیگری انجامد: (با حسرت خوردن بر آنها جان خویش را مگذار، که خداوند بر آنچه میکنند آگاه است)

ترجمه خطبه 163

(برخی از شارحان نوشتند این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

سپاس خداوندی را سزاست که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری کننده آب در زمینهای پست، و رویاننده گیاه در کوهها و تپه‌های بلند میباشد، نه اول او را آغازی و نه ازلی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است، و پایدار و ماندگار بدون مدّت و زمان است. پیشانی بندگان برابر عظمت او به خاک افتاده، و لبها در اعتراف به یگانگی او در حرکتند. به هنگام آفرینش، برای هر پدیده‌های حد و مرزی قرار داد، تا برای وجود بنهایت او همانندی نباشد. گمانها خدا را به اندازه‌ها و حرکتها و اندامها و آنها نمیتوانند اندازه گیری نمایند. نمیتواند گفت: خدا از کی بود و تا کی خواهد بود وجود آشکاری است که نمیتوان پرسید: از چیست و حقیقت پنهانی است که نمیتوان پرسید در کجاست نه جسم است که او را نهایتی باشد، و نه پوشیده‌های که چیزی او را در بر گرفته باشد، به موجودات آنقدر نزدیک نیست که به آنها چسبیده، و آنقدر دور نیست که جدا و بریده باشد. بر خداوند، خیره نگریستن بندگان، و بازگشتن لفظی به زبان آنان، نزدیک شدن به تپه‌ها، گام برداشتن در تاریکی شب، یا راه رفتن در مهتاب که نور مافشانند، و درخشش خورشیدی که پس از ماه طلوع میکند، و با طلوع و غروبش، و آمدن شب و روز، چرخ زمان مگردد و تاریخ ورق مخورد، هیچ کدام پنهان نیست. خدا پیش از هر نهایت و مدت، و فراتر از هر گونه حساب و شمارش است، خدا والاتر از آنچه میباشد که عقلاهای عاجز تشبیه کنندگان تصوّر میکند. والاتر از صفات پدیده‌ها و اندازه‌ها و قطرهاست که برای موجودات مادّی ندارند، و جایگاههایی که برای آن در نظر مگیرند، زیرا حد و مرز و اندازه، شایسته پدیده‌هاست و به غیر خدا تعلق دارد.



2 وصف آفرینش

پدیدهها را از موادی ازلی و ابدی نیافرید، بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد، و برای هر پدیدههای حد و مرزی تعیین فرمود، و آنها را به نیکوترین صورت زیبا، صورتگری کرد، چیزی از فرمان او سر پیچی نمکنند، و خدا از اطاعت چیزی سود نمبرد، علم او به مردگانی که رفتند چونان آگاهی او به زندگانی است که هستند، و علم او به آسمانهای بالا چونان علم او به زمینهای زیرین است.

3 شگفتی آفرینش انسان

ای انسان ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگهداری شده در تاریکهای رحمهای مادران، و قرار داده شده در پردههای تو در تو آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سر آمدی تعیین شده، و آنگاه که در شکم مادرت حرکت مکرری، نه دعوتی را متوانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را مشنیدی. سپس تو را از قرار گاهت بیرون کردند و به خانهای آوردند که آن را ندیده بودی و راههای سودش را نمیتوانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد و به هنگام نیاز جایگاههای طلب کردن و خواستن را به تو شناساند هرگز، آن کس که در توصیف پدیدههای با شکل و اندازه و ابزار مشخص در مانده باشد، بدون تردید از وصف پروردگارش ناتوانتر، و از شناخت خدا با حد و مرز پدیدهها دورتر است.

ترجمه خطبه 164

(در سال 34 هجری مردم در اطراف امام جمع شده و از عثمان شکایت کردند و از او خواستند که با عثمان صحبت کند تا از اشتباهات خود دست بردارد)

هشدار دادن به عثمان

همانا مردم پشت سر من هستند و مرا میان تو و خودشان میانجی قرار دادهاند، به خدا نمدانم با تو چه بگویم چیزی را نمدانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمکنم که نشناسی، تو مدانی آنچه ما مدانیم. ما به چیزی پیشی نگرفتهایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی ما در پنهانی نیافتهایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنانکه ما دیدم، شنیدی چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودی چنانکه ما بودیم، پسر ابو قحافه (ابا بکر) و پسر خطاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند، پس خدا را، خدا را، پروا کن سوگند به خدا، تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راهها روشن است، و نشانهای دین برپاست. پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت میکند، سنت شناخته شده را بر پا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنتها روشن و نشانهای آشکار است، بدعتها آشکار و نشانهای آن بر پاست، و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که گفت: «روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه پآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی میکند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان مچرخد که سنگ آسیاب، تا به فعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود، من تو را به خدا سوگند مدهم که امام کشته شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته میشد. «در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتهب شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمیشناسند، و به سختی در آن فتنها غوطهور میگرددند». برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباح که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربهای که به دست آوردهای. (عثمان گفت «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته بر آیم») امام علیه السلام فرمود: آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند.

ترجمه خطبه 165

(برخی از شارحان نوشتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

1 شگفتی آفرینش انواع پرندگان

خداوند پدیدههای شگفتی از جانداران حرکت کننده، و بجان، برخی ساکن و آرام، بعضی حرکت کننده و بی قرار، آفریده است، و شواهد و نمونهای از لطافت صنعتگری و قدرت عظیم خویش بپاداشته، چندان که تمام اندیشهها را به اعتراف

و اداشته، و سر به فرمان او نهادهاند، و در گوشه‌های ما بانگ براهین یکتایی او پیچیده است. آنگونه که پرندگان گوناگون را بیافرید، و آنان را در شکافهای زمین، و رخنه دره‌ها و فراز کوهها مسکن داد، با بالهای متفاوت و شکل و هیاتهای گوناگون، که زمام آنها به دست اوست، پرندگانی که با بالهای خود در لابلای جو گسترده و فضای پهناور پرواز میکنند. آنها را از دیار نیستی در شکل و ظاهری شگفت آور بیافرید، و استخوانهایشان را از درون در مفصلهای پوشیده از گوشت به هم پیوند داد. برخی از پرندگان را که جثه سنگین داشتند از بالا رفتن و پروازهای بلند و دور بازداشت، آنگونه که آرام و سنگین در نزدیکی زمین بال میزنند. پرندگان را با لطافت قدرتش و دقت صنعتش، در رنگهای گوناگون با زیبایی خاصی رنگ آمیزی کرد، گروهی از آنها را تنها با یک رنگ بیاراست که رنگ دیگری در آن راه ندارد، دسته‌های دیگر را در رنگ مخالف آن فرو برد، جز اطراف گردنشان که چونان طوقی آویخته، مخالف رنگ اندامشان است.

2- شگفتیهای آفرینش طاووس

و از شگفتی انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است، که آن را در استوارترین شکل موزون بیافرید، و رنگهای پر و بالش را به نیکوترین رنگها بیاراست، با بالهای زیبا که پره‌های آن به روی یکدیگر انباشته و دم کشیده‌اش که چون به سوی ماده پیش میرود آن را چونان چتری گشوده و بر سر خود سایبان مسازد، گویا بادبان کشتی است که نا خدا آن را بر افراشته است. طاووس به رنگهای زیبای خود منازد، و خوشحال و خرامان دم زیبایش را به این سو و آن سو میچرخاند، و سوی ماده منازد، چون خروس میبرد، و چون حیوان نر مست شهوت با جفت خویش مآمیزد، این حقیقت را از روی مشاهده میگویم، نه چون کسی که بر اساس نقل ضعیفی سخن بگوید: اگر کسی خیال کند: «بار دار شدن طاووس به وسیله قطرات اشکی است که در اطراف چشم نر حلقه زده و طاووس ماده آن را منوشد آنگاه بدون آمیزش با همین اشکها تخمگذاری میکند» افسانه بی اساس است ولی شگفتتر از آن نیست که میگویند: «زاغ نر طعمه به منقار ماده میگذارد که همین عامل بار دار شدن زاغ است.» گویا نهای پر طاووس چونان شانیهایی است که از نقره ساخته، و گردنهای شگفت انگیز آفتاب گونه که به پره‌های اوست از زر ناب و پاره‌های زبرجد بافته شده است. اگر رنگهای پره‌های طاووس را به رویدنهای زمین تشبیه کنی، خواهی گفت: دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است، و اگر آن را با پارچه‌های پوشیدنی همانند سازی، پس چون پارچه‌های زیبای پر نقش و نگار یا پرده‌های رنگارنگ یمن است، و اگر آن را با زیور آلات مقایسه کنی چون نگینهای رنگارنگی است که در نواری از نقره با جواهرات زینت شده است.

3 روانشناسی حیوانی طاووس

طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه میرود، دم و بالهای زیبایش را بر انداز میکند، پس با توجه به زیبایی جامه و رنگهای گوناگون پرو بالش قهقهه سر میدهد، اما چون نگاهش به پاهای او مافتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد میزند گویا که دادخواه است، و گواه صادق دردی است که در درون دارد، زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دو رگه (هندی و پارسی) باریک و زشت و در یک سو ساق پایش ناخنکی مخفی روییده است.

4 شگفتی رنگ آمیزی پره‌های طاووس

بر فراز گردن طاووس به جای پال، کاکلی سبز رنگ و پر نقش و نگار روییده، و بر آمدگی گردنش چونان آفتابهای نفیس و نگارین است، و از گلوگاه تا روی شکمش به زیبایی و سمه یمانی رنگ آمیزی شده، یا چون پارچه حریر بزاق یا آیینهای شفاف که پرده بر روی آن افکندند. در اطراف گردنش گویا چادری سیاه افکنده که چون رنگ آن شاداب و بسیار میباشد، پنداری با رنگ سبز تندی در هم آمیخته است که در کنار شکاف گوش جلوه خاصی دارد. کمتر رنگی میتوان یافت که طاووس از آن در اندامش نداشته باشد، یا با شفافیت و صیقل فراوان و زرق و برق جامه‌اش آن را جلای برتری نداده باشد. طاووس چونان شکوفه‌های پراکنده‌ای است که باران بهار و گرمای آفتاب را در پرورش آن نقش چندان نیست، و شگفتاوار آن که هر چند گاهی از پوشش پره‌های زیبا بیرون میآید، و تن عریان میکند، پره‌های او پیاپی فرو می‌ریزد و از نو می‌رویند، پره‌های طاووس چونان برگ خزان رسیده می‌ریزند و دوباره رشد میکنند و به هم می‌پیوندند، تا دیگر بار شکل و رنگ زیبای گذشته خود را باز مییابد، بی آن که میان پره‌های نو و ریخته شده تفاوتی وجود داشته باشد یا رنگی جایجا برآید، اگر در تماشای یکی از پره‌های طاووس دقت کنی، لحظه‌های به سرخی گل، و لحظه‌های دیگر به سبزی زبرجد، و گاه به زردی زرناب جلوه میکند.

5 عجز انسان از درک حقائق موجود در پدیده‌ها

راستی، هوشهای ژرف اندیش و عقلهای پر تلاش چگونه این همه از حقائق موجود در پدیده‌ها را میتوانند درک کنند و چگونه گفتار توصیف گران، به نظم کشیدن این همه زیبایی را بیان توانند کرد و در درک کمترین اندام طاووس، گمانها از شناخت درمانده و زبانها از ستودن آن در کام مانده‌اند پس ستایش خداوندی را سزاست که عقلها را از توصیف پدیده‌های که برابر دیدگان جلوه‌گرند ناتوان ساخت، پدیده محدودی که او را با ترکیب پیکری پر نقش و نگار، با رنگها و مرزهای مشخص می‌شناسد، باز هم از تعریف فشرده‌اش زبانها عاجز و از وصف واقعی آن در مانده‌اند (حال چگونه خدا را میتوانند درک کنند)

6- شگفتی آفرینش جانداران کوچک

پاک و برتر است خدایی که در اندام مورچه، و مگس ریز، پاهای پدید آورد، و جانداران، بزرگتر از آنها، از ماهیان دریا، و پیلان عظیم الجثه را نیز آفرید، و بر خود لازم شمرد، که هیچ کالبد جاندار را وانگذارد و به درستی اداره‌اش نماید، جز آن که میعادگاهش را مرگ و پایان راهش را نیستی قرار داد.

7 وصف ویژگیهای بهشت

اگر با چشم دل به آنچه که از بهشت برای تو وصف کرده‌اند بنگری، از آنچه در دنیاست دل مکنی، هر چند شگفت‌آور و زیبا باشد، و از خواهشهای نفسانی و خوشبهای زندگانی و منظرهای آراسته و زیبای آن کناره‌گیری، و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه‌هایشان همواره به هم میخورند، و ریشه‌های آن در توده‌های مشک پنهان، و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته آبیاری میگردند، و خوشبهایی از لؤلؤ آب دار به شاخه‌های کوچک و بزرگ درختان آویخته، و میوه‌های گوناگونی که از درون غلافها و پوششها سر بیرون کرده‌اند، سرگردان و حیرت زده میگردی: شاخه‌های پر میوه بهشت که بدون زحمتی خم شده در دسترس قرار گیرند، تا چینه‌ها آن هر گاه که خواهد بر چینند، مهمانداران بهشت گرد ساکنان آن و پیرامون کاخهایشان در گردشند و آنان را با عسل‌های پاکیزه و شرابهای گوارا پذیرایی کنند. آنها کسانی هستند که همواره از کرامت الهی بهره‌مند تا آنگاه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند. ای شنونده اگر دل خود را به منظرهای زیبایی که در بهشت به آن مرسسی مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد، و از این مجلس من با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شناخت. خداوند با لطف خود من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش میکنند.

میگویم: (کلام امام که فرمود

«یؤز بملاقحه، الار»

کنایه از نکاح و آمیزش است. هنگامی گفته میشود «ار الرجل المرأة یؤرها» که با همسرش همبستر شود. و این فرمایش امام

«کانه قلع داری عنجه نؤتیه»

باید توجه داشت «قلع» بادبان کشتی است و «داری» منسوب به «دارین» شهری است که در کنار دریا که از آنجا عطریات می‌آوردند (و بادبانهایش معروف است). و «عنجه» به معنی کشیدن به سوی خویش است هنگامی که گفته میشود «عنجت النافه اعنجه عنجا» یعنی آن را به سوی خود کشیدم. و «النؤتی» به معنی «کشتیان» است. و اما تعبیر

«صفتی جفونه»

منظور دو طرف پلکهای چشم است. زیرا «صفتان» به معنی دو طرف میباشد و اینکه فرمود:

«و فلذا الزبرجد»

باید دانست که «فلذا» جمع «فلذه» به معنی قطعه است که معنی آن قطعه‌هایی از زبرجد است. اما تعبیر به

«کبائس اللؤلؤ الرطب»

به معنی خوشبهای لؤلؤ تر همچون خوشبهای خرما است زیرا «الکباسه» به معنی خوشه و «العسالیج» جمع «عسلوج» به معنای شاخه است).

ترجمه خطبه 166

(بر اساس نقل مرحوم کلینی در روضه کافی، چون این خطبه دنباله خطبه 288، آورده شده، پس امام آن را در شهر مدینه ایراد کرده است)

1 احترام متقابل اجتماعی

باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگ سالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم پیشگان جاهلیت نباشید، که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه میکردند، همانند تخم افعی در لانه پرندگان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است. (بجای جوجه، ماری از آن بیرون می‌آید)

2 آینده بنی امیه

مسلمانان، پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند، و از ریشه و اصل خویش پراکنده شدند. تنها گروهی شاخه درخت توحید را گرفتند، و به هر طرف که روی آورد همسو شدند. اما خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی امیه در پیش دارند جمع خواهد کرد، آن چنانکه قطعات پراکنده ابرها را در فصل پاییز جمع میکند. خدا میان مسلمانان الفت ایجاد میکند، و بصورت ابرهای فشرده در می‌آورد، آنگاه درهای پیروزی به رویشان می‌گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می‌ریزند. «چونان» سیل عرم» که در باغستان «شهر سیا» را در هم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپه‌ای بر جای نماند، نه کوههای بلند و محکم، و نه برآمدگیهای بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند». خداوند بنی امیه را مانند آب در درون دره‌ها و رودخانه‌ها پراکنده و پنهان میکند، سپس چون چشمه سارها بر روی زمین جاری مسازد، تا حق برخی از مردم را از بعضی دیگر بستاند، و گروهی را توانایی بخشیده در خانه‌های دیگران سکونت دهد. به خدا سوگند بنی امیه پس از پیروزی و سلطه‌گری، همه آنچه را که به دست آوردند از کفشان مرود، چنانکه چربی بر روی آتش آب شود

3 علل پیروزی و شکست ملتها

ای مردم اگر دست از یاری حق بر نمداشتید، و در خوار ساختن باطل سستی نمیکردید، هیچ گاه آنان که به پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمیکردند، و هیچ قدرتمندی بر شما پیروز نمیشد، اما چونان امت بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید، چه جانم سوگند سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد. چرا که به حق پشت کردید، و با نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بریده به بیگانگان نزدیک شدید. آگاه باشید اگر از امام خود پیروی میکردید، شما را به راهی هدایت میکرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید، و بار سنگین مشکلات را از دوش خود بر مداشتید.

ترجمه خطبه 167

(سخنرانی امام علیه السلام در آغاز خلافت در سال 35 هجری، نوشتند که نخستین سخنرانی آن حضرت است)

1 ویژگیهای قرآن

همانا خداوند بزرگ کتابی هدایتگر فرستاد، نیکی و بدی، خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود. پس راه نیکی در پیش گیرید، که هدایت شوید. و از شر و بدی پرهیز کنید تا در راه راست قرار گیرید. واجبات و اجبات در انجام و اجبات کوتاهی نکنید تا شما را به بهشت رساند، همانا خداوند چیزهایی را حرام کرده که ناشناخته نیست، و چیزهایی را حلال کرده که از عیب خالی است، و در این میان حرمت مسلمان را بر هر حرمتی برتری بخشید و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید استوار کرد.

2 ویژگیهای مسلمانی

پس مسلمان کسی است که از مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبیند، مگر آنجا که حق باشد، و آزار مسلمان روا نیست جز در آنچه که واجب باشد. به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما مبروند، و قیامت از پشت سر، شما را میخواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، که پیش رفتگان در انتظار باز ماندگانند. از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها، و خانها و حیوانات هستید. خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز مدارید، اگر خیری دیدید برگزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.

ترجمه خطبه 168

(پس از بیعت مردم با امام علیه السلام در سال 35 هجری گروهی از صحابه گفتند ای کاش شورشیان بر ضد عثمان را کیفر مبدادی پاسخ فرمود)

1 واقع بینی در مبارزه

ای برادران از آنچه شما بدانید بی اطلاع نیستم، اما قدرت اجرای آن را چگونه به دست آورم آنان با ساز و برگ و نیرو به راه افتادند، بر ما تسلط دارند و ما بر آنها قدرتی نداریم هم اکنون بردگان شما با آنها مجوشند، و بادیه نشینان اطراف شما به آنها پیوستهاند. آنها در میان شما زندگی میکنند، و هر مشکلی را که بخواهند بر شما تحمیل میکنند. آیا برای خواستههای خود توانایی

2 مشکلات جنگ داخلی

کاری که پیش آمده از جاهلیت است، شورشیان یار و یاور دارند، اگر برای کیفر دادنشان حرکتی آغاز شود، مردم به چند دسته تقسیم میشوند: گروهی خواستههای شما را دارند، و عدهای بر خلاف شما فکر میکنند، و گروهی نه این را میپسندند و نه آن را. پس صبر کنید تا مردم آرام شوند، و دلها مضطرب در جای خود قرار گیرد، و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید، و در انتظار فرمان من باشید، کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند، و اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زیونی به بار آورد، این جریان سیاسی را تا میتوانم مهار میکنم، اما اگر راه چاره‌های نیابم با آنان منجنگم (که سر انجام درمان، داغ کردن است).

ترجمه خطبه 169

(این سخنرانی را در سال 36 هجری به هنگام حرکت اصحاب به سوی بصره ایراد فرمود)

1 ضرورت اطاعت از رهبری

همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار بر انگیخت. هلاک نشود جز کسی که تبهکار است و بداند که بدعتها به رنگ حق در آمده و هلاک کنندگانند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابر این زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود سپارید. به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز

2 افشاء توطئه ناکثین

همانا ناکثین عهد شکن به جهت ناراضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل میشود. آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است به طلب دنیا برخاستهاند. میخواهند کار را به گذشته باز گردانند. حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن)، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قیام به حق و بر پاداشتن سنت اوست.

ترجمه خطبه 170

(در آستانه جنگ بصره، در سال 36 هجری، گروهی از اعراب، کلیب جرمی را جهت آگاهی از حقیقت و دانستن علل مبارزه امام علیه السلام با ناکثین به نمایندگی نزد حضرت علی علیه السلام فرستادند. امام به گونهای با آن شخص صحبت فرمود که حقیقت را دریافت. آنگاه به او فرمود: بیعت کن. وی گفت: من نماینده گروهی هستم و قبل از مراجعه به آنان به هیچ کاری اقدام نمکنم. امام فرمود)

روش هدایت کردن

اگر آنها تو را منفروستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به سوی آنان باز مگشتی و از گیاه و سبزه و آب خیر مبدادی، اگر مخالفت میکردند، و به سرزمینهای خشک و بی آب روی میآوردند تو چه میکردی (گفت: آنها را رها میکردم و به سوی آب و گیاه مرفتم، امام فرمود) پس دستت را برای بیعت کردن بگشای. (مرد گفت: سوگند به خدا به هنگام روشن شدن حق، توانایی مخالفت نداشتیم و با امام علیه السلام بیعت کردم)

ترجمه خطبه 171

(دعای امام علیه السلام در آستانه نبرد صفین با قاسطین در سال 37 هجری هفتم صفر)

1 نیایش در آستانه جنگ

ای خدای آسمان بر افراشته، و فضای نگاه داشته، که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار دادهای، و جایگاه گروهی از فرشتگان ساختهای که از عبادت تو خسته نمگردند، ای پروردگار این زمین، که آن را جایگاه سکونت انسانها، و مکان رفت و آمد حشرات و چارپایان، و پدیدههای دیدنی و نادیدنی غیر قابل شمارش قرار دادهای، و ای پروردگار کوههای بلند و پا بر جا، که آن را برای زمین چونان میخهای محکم، و برای مخلوقات تکیه گاهی مطمئن ساختهای. اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنها، ما را نگهدار

2 روش بسیج نیروها در جنگ

کجایند آزاد مردانی که به حمایت مردم خویش برخیزند کجایند غیور مردانی که به هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه میکنند هان مردم ننگ و عار پشت سر شما، و بهشت در پیش روی شماست.

ترجمه خطبه 172

(مطالب این خطبه، بخشی از نوشتههای افشاگرانه‌ای است که در سال 40 هجری برای روشن شدن واقعه‌های تاریخ اسلام به دستور امام نوشته شد) ستایش خداوندی را سزاست که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دیگر، و نه زمینی مانع او از زمین دیگر میشود.

1 گفتگو در روز شورا

شخصی در روز شورا به من گفت «ای فرزند ابو طالب نسبت به خلافت حریص مباشی» در پاسخ او گفتم، به خدا سوگند شما با اینکه از پیامبر اسلام دورترید، حریصتر مباشید، اما من شایسته‌تر و نزدیک‌تر به پیامبر اسلامم، همانا من تنها حق خود را مطالبه میکنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینهام زدید. پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، درمانده و سرگردان شد و نمیدانست در پاسخم چه بگوید

2 شکوه از قریش

بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت میکنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غضب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از

حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد (یعنی خلافت حقّی است که باید رهاش کنی)

3 شکوه از ناکتین

طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند، و همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم- عائشه- را به همراه خود میکشیدند چونان کنیزی را که به بازار برده فروشان میبرند، به بصره روی آوردند، در حالی که همسران خود را پشت پرده نگهداشته، اما پرده نشین حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند. لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند، پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حیلۀ کشتند. به خدا سوگند، اگر جز به يك نفر دست نمیافتنند و او را عمدا بدون گناه میکشند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نکردند، چه رسد به اینکه ناکتین به تعداد لشکریان خود از مردم بی دفاع بصره قتل عام کردند.

ترجمه خطبه 173

(با توجه به برخی از شواهد، این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شده). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امین وحی پروردگار، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت، و بیم دهنده کیفر الهی است.

1 ویژگیهای رهبر اسلامی

ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود. به جانم سوگند اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی، و اهل حل و عقد (خبرگان ملت) رهبر و خلیفه را انتخاب میکنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابی دیگر را خواهند داشت. آگاه باشید من با دو کس پیکار میکنم، کسی چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد، و آن کس که از ادای حق سرباز زند. ای بندگان خدا شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا سفارش میکنم، زیرا تقوای الهی بهترین سفارش مؤمنان، و بهترین پایان نامه کار در پیشگاه خداست. مردم هم اکنون آتش جنگ بین شما و اهل قبیله شعلهور شده است، و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمکشند. بنابر این آنچه فرمان دادند انجام دهید، و از آنچه نهی کردند توقف کنید، و در هیچ کاری تا روشن نشود شتاب نکنید، زیرا در آنچه شما اکراه دارید توان تغییراتی داریم.

2 شناخت دنیا

آگاه باشید، همانا این دنیا که آرزوی آن را میکنید و بدان روی مأورید، و شما را گاهی به خشم مأورد و زمانی خشنود مسازد، خانه ماندگار شما نیست، و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید، آگاه باشید نه دنیا برای شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. دنیا گرچه از جهتی شما را مغربید ولی از جهت دیگر شما را از بدیهایش مترساند، پس برای هشدارهائیش از آنچه مغروران میکنند چشم پوشید، و به خاطر ترساندنش از طمع ورزی در آن باز ایستید، به خانهای که دعوت شدید سبقت گیرید، و دل از دنیا برگزید، و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست مدهید گریه نکنید، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار، و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمتهای پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید. آگاه باشید، آنچه برای حفظ دین از دست مدهید زبانی به شما نخواهد رساند. آگاه باشید، آنچه را با تباه ساختن دین به دست مأورید سودی به حالتان نخواهد داشت خداوند دلهای ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر و استقامت عطا فرماید.

ترجمه خطبه 174

(در باره طلحه فرزند عبید الله در سال 36 هجری که در آستانه جنگ جمل فرمود)

افشاء ادعاهای دروغین طلحه

تا بودهام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراساندهاند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است استوارم. به خدا سوگند، طلحه بن عبید الله، برای خونخواهی عثمان شورش نکرد، جز اینکه مترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود مّتهم به قتل عثمان است، که در میان مردم از او حریصتر بر قتل عثمان یافت نمشد. برای اینکه مردم را دچار شک و تردید کند، دست به اینگونه ادعاهای دروغین زد. سوگند به خدا، لازم بود طلحه، نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام میداد که نداد: اگر پسر عقیان ستمکار بود چنانکه طلحه مانندیشید، سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری میکرد، و از یاران عثمان دوری میکرد، یا اگر عثمان مظلوم بود مبیایست از کشته شدن او جلوگیری میکرد و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موجّه و عموم پسندی را طرح میکرد (تا خشم مردم فرو نشیند) و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت خوب بود که از مردم خشمگین کناره میگرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وا میگذاشت. اما او هیچ کدام از سه راه حل را انجام نداد، و به کاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت، و عذرهایی آورد که مردم پسند نیست.

ترجمه خطبه 175

(برخی از شارحان نوشته‌اند این خطبه را هنگامی که به ستون مسجد مدینه تکیه داده بود ایراد فرمود)

1 نكوهش غافلان

ای بی خبرانی که آنی مورد غفلت نیستید، و ای ترك کنندگان فرامین الهی که از تمامی کارهایتان بازخواست مشوید شما را چه شده است که از خدای خود روی گردان و به غیر او گرایش دارید چونان چار پایانی که چوپان آنها را در بیابانی و با خیز، و آنهایی بیمارنزا رها کرده است. گوسفندان پروار را ممانید که برای کارد قصاب آماده‌اند ولی خودشان نمیدانند چه آن که هر گاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند يك روز خود را يك عمر پندارند، و زندگی را در سیر شدن شکمها منگردند.

2 علوم بی پایان امام علیه السلام

سوگند به خدا، اگر بخواهم متوانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شئون زندگی، آگاه سازم، اما از آن مترسم که با اینگونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کافر شیوید، آگاه باشید که من این اسرار گرانها را به یاران راز دار و مورد اطمینان خود میسپارم. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برانگیخت، و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همه اطلاعات را به من سپرده است، و از محل هلاکت آن کس که هلاک میشود، و جای نجات کسی که نجات میابد، و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده است. هیچ حادثهای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد، و مرا مطلع ساخت.

3 ویژگیهای امام علی علیه السلام

ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمکنم مگر آن که پیش از آن خود، عمل کرده‌ام، و از معصیتی شما را باز نمیدارم جز آن که پیش از آن، ترك گفتم.

ترجمه خطبه 176

(این سخنرانی را امام در روزهای نخست خلافت خود در سال 35 هجری در مدینه ایراد فرمود)

1 ضرورت اطاعت از دستورات الهی

مردم از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید، و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید، و نصیحتهای او را قبول کنید، زیرا خداوند با دلایل روشن، راه عذر را به روی شما بسته، و حجت را بر شما تمام کرده است. و اعمالی که دوست دارد بیان فرموده، و از آنچه کراهت دارد معرفی کرد، تا از خوبها پیروی و از بدنها دوری گزینید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره مفرمود: «گرداگرد بهشت را دشوارها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوسها و شهوات گرفته است» آگاه باشید چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام میگیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل میشود. پس رحمت خداوند بر کسی که شهوات خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، باز داشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است. بندگان خدا بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمیرساند جز آن که نفس خویش را متهم مینداند، همواره نفس را سرزنش میکند، و گناه کارش می‌شمارد. پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما در گذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا در آوردند و به راه خود رفتند.

2 ویژگیهای قرآن

آگاه باشید همانا این قرآن پند دهندهای است که نمفریبد، و هدایت کنندهای است که گمراه نمیسازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمیگوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کور دلی و گمراهی کاست. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگترین بیمارها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواستههای خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیلهای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد. آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته، و سخنش تصدیق میگردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده میشود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است، در روز قیامت ندا دهندهای بانگ میزند که: «آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن» پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خوبستن را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید، و خواستههای خود را با قرآن نادرست بشمارید.

3 تشویق به اعمال نیکو

عمل صالح عمل صالح سپس آینده نگری آینده نگری و استقامت استقامت آنگاه، بردباری بردباری و پرهیزکاری پرهیزکاری برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده، با نیکوکاری بدانجا برسید. همانا پرچم هدایتی برای شما بر افراشتند، با آن هدایت شوید، و برای اسلام نیز هدف و نتیجهای است به آن دسترسی پیدا کنید، و با انجام واجبات، حقوق

الهی را ادا کنید، که وظائف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع میکنم و به سود شما گواهی میدهم. آگاه باشید آنچه از پیش مقرر شده بود، به وقوع پیوست، و خواسته‌های گذشته‌الهی انجام شد، و همانا من با تکیه به وعده‌های الهی و براهین روشن او سخن میگویم که فرمود: «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها فرود مآیند و میگویند، نترسید و محزون نباشید که بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده‌اند» و همانا شما گفتید: پروردگار ما خداست، پس در عمل به دستورات قرآن خدا، و در ادامه راهی که فرمان داد، و بر روش درست پرستش بندگان او، استقامت داشته باشید، و پایدار مانید، و از دستورات خدا سرپیچی نکنید، و در آن بدعت گزار مباشید، و از آن منحرف نگردید، زیرا خارج شونده‌گان از دستورات الهی در روز قیامت از رحمت خدا دورند.

4 ضرورت کنترل زبان

سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را در هم نکشید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید .

زبان و دل را هماهنگ کنید. مرد باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت میاندازد. به خدا سوگند، پرهیزکاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده بود، و همانا زبان مؤمن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هر گاه بخواهد سخنی گوید، نخست مانندیشد، اگر نیک بود اظهار مدارد، و چنانچه ناپسند، پنهانش میکند، در حالی که منافق آنچه بر زبانش آمد میگوید، و نمیداند چه به سود او، و چه حرفی بر ضرر اوست و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان بندهای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.» پس هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک، و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند، باید چنین کند.



5 پرهیز از بدعتها

ای بندگان خدا آگاه باشید مؤمن کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال، و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد، و آنچه را مردم با بدعتها تغییر دادند، چیزی از حرام را حلال نمکند، زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است. پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختید، و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید، مثلها برای شما زدهاند، و به امری آشکار دعوت شدهاید، جز ناشنویان کسی ادعای نشنیدن حق را ندارد، و جز کوران و کور دلان کسی ادعای ندیدن واقعیتها نمکند. آن کس که از آزمایشها و تجربههای خدا دادی سودی نبرد از هیچ پند و اندرز سود نخواهد برد و کفته فکری دامنگیر او خواهد شد تا آنجا که بد را خوب، و خوب را بد منگرد. و همانا مردم دو دستهایند، گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت گزارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر، و نوری از براهین حق ندارند.

6 ویژگیهای قرآن

همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمههای دانش است، برای قلب جلای جز قرآن نتوان یافت، بخصوص در جامعههای که بیدار دلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند. پس هر جا که نیکی دیدید یاری کنید، و هر گاه چیز بد و ناروایی مشاهده کردید دوری گزینید، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همواره مفرمود: «ای فرزند آدم، کار نیک را انجام ده، و کار بد را واگذار، اگر چنین کنی در راه راست الهی قرار خواهی داشت»

7 اقسام ظلم و ستم

آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است، ظلمی که ناخشنودنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمماند، و ظلمی که ناخشنودنی و جبران شدنی است، اما ظلمی که ناخشنودنی است، شرک به خدای سبحان است، که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرک به خود، در نمیگذرد» و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است، و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است، مجروح کردن با کارد، یا تازیانه زدن نیست بلکه اینها در برابرش کوچک است پس مبادا در دین دو رویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق «گر چه کراهت داشته باشید» از پراکندگی در راه باطل «گرچه مورد علاقه شما باشد» بهتر است زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا فرموده است.

8 ضرورت خود سازی

ای مردم خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد، و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد، و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد، و بر خطاهای خویش بگریزد، و همواره به خویشتن خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند.

ترجمه خطبه 177

(در سال 38 هجری پس از خیانت ابو موسی و عمرو عاص از داوران حکمیت فرمود)

نکوهش از خیانت حکمین

رای جمعیت شما در صفین یکی شد که دو مرد را به داوری برگزینند (ابو موسی اشعری، عمرو عاص) و از آن دو پیمان گرفتیم که در برابر قرآن تسلیم باشند، و از آن تجاوز نکنند و زبان آن دو با قرآن و قلبهایشان پیرو کتاب خدا باشد. اما آنها از قرآن روی گردان شدند، حق را آشکارا مندیدند و ترک گفتند، که جور و ستم، خواسته دلشان، و کجی و انحراف در روش فکریشان بود. در صورتی که پیش از صدور رای زشت و حکم جائزانه، با آنها شرط کرده بودیم که به عدل حکم کرده و به حق عمل کنند. ما به حقانیت خود ایمان داریم در حالی که آن دو از راه حق بیرون رفتند و حکمی بر خلاف حکم خدا صادر کردند.

ترجمه خطبه 178

(گفتهاند این خطبه را پس از اعلام نظر داوران حکمیت در «دومة الجندل» ایراد فرموده است)

1 خدا شناسی

هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمدارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمکند، و مکانی او را در بر نمیگیرد، هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد، و چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست. نه تعداد قطرات فراوان آنها، و نه ستارگان انبوه آسمان، و نه ذرات خاک همراه با گرد بادهای در هوا، و نه حرکات مورچگان بر سنگهای سخت، و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شبهای تاریک. خدا از مکان ریزش برگ درختان، و حرکات مخفیانه، چشمها آگاه است. و شهادت مدهم که جز الله، خدایی نیست، همتایی نداشته و شک و تردیدی در او راه ندارد. دین او را انکار نمکنم و به آفریدگاری او اعتقاد دارم شهادت کسی که نیت او راست، درون او پاک، یقین او خالص، و میزان عمل او گران سنگ است و شهادت مدهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده و برگزیده او از میان انسانهاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تشریح حقائق آیین الهی انتخاب، و به ارزشهای ویژه اخلاقی گرامی داشته شد. او را برای رساندن رسالتهای کریمانهش برگزید، نشانهای هدایت به وسیله او آشکار، و تاریخهای جهل و گمراهی با نور هدایت او از میان رفت.

2 روش برخورد با دنیا

ای مردم دنیا آرزومندان و خواهان خود را فریب مدهد، برای شیفتگان خود ارزشی قائل نیست، و آن کس را که بر دنیا پیروز شود مغلوب گرداند. به خدا سوگند هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند مگر به کفر گناهایی که انجام دادهاند، زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمدارد، اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمتها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند، و با قلبهای پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت، و هر گونه فساد اصلاح خواهد شد. من بر شما ترسانم که در جهالت و غرور فرو رفته باشید، چه اینکه در گذشته به سویی کشیده شدید که قابل ستایش نبود. اما اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدید آورید، سعادت مند خواهید شد، وظیفه من جز تلاش و کوشش در اصلاح امور شما نیست، اگر میخواستم، بی مهرهای شما را باز گو میکردم. خدا آنچه را گذشت بیخشايد.

ترجمه خطبه 179

(این خطبه در مسجد کوفه در سال 36 هجری پس از جنگ جمل ایراد شد) ذعلب یمانی پرسید «ای امیر مؤمنان آیا پروردگار خود را دیده‌ای» پاسخ فرمود «آیا چیزی را که نبینم میپرستم» گفت: «چگونه او را مبینی» فرمود:

خدا شناسی

دیدهها هرگز او را آشکار نمیبیند، اما دلها با ایمان درست او را در میابند، خدا به همه چیز نزدیک است نه آن که به اشیاء چسبیده باشد، از همه چیز دور است نه آن که از آنها بیگانه باشد، گوینده است نه با اندیشه و فکر، اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش، سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد، بزرگ است نه با ستمکاری، بیناست نه با حواس ظاهری، مهربان است نه با نازک دلی، سرها و چهرهها در برابر عظمت او بخاک افتاده، و دلها از ترس او بفرارند.

ترجمه خطبه 180

(در سال 38 هجری جهت کمک به محمد بن ابی بکر در مصر در نکوهش یاران ایراد کرد)

1 نکوهش کوفیان

خدا را بر آنچه که خواسته و هر کار که مقدر فرموده ستایش مکنم، و او را بر این گرفتار شدنم به شما کوفیان مستنم. ای مردمی که هر گاه فرمان دادم اطاعت نکردید، و هر زمان شما را دعوت کردم پاسخ ندادید، هر گاه شما را مهلت مدهم در بیهودگی فرو مبروید، و در هنگامه جنگ سست و ناتوانید، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند طعنه زده، و اگر شما را برای حل مشکلی بخوانند سرباز مزنید. پدر میاد دشمنان شما را برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید چرا برای گرفتن حق خود در جهاد نمکنید آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید به خدا سوگند، اگر مرگ من فرا رسد - که حتما خواهد رسید - بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از همنشینی با شما ناراحت، و حضورتان برای من بیفایده بود.

2 علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان

خدا خیرتان دهد، آیا دینی نیست که شما را گرد آورد آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند شگفت آور نیست که معاویه انسانهای جفا کار پست را بخواند و آنها بدون انتظار کمک و بخششی از او پیروی مکنند و من شما را برای یاری حق میخوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام، و یادگار مسلمانان پیشین میباشید، با کمک و عطایا شما را دعوت مکنم ولی از اطراف من پراکنده مشوید، و به تفرقه و اختلاف روی مآورید. نه از دستورات من راضی مشوید، و نه شما را به خشم مآورد که بر ضد من اجتماع کنید، اکنون دوست داشتنترین چیزی که آرزو مکنم، مرگ است. کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم، و آنچه را که نمیشناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا مدید و خفته بیدار میشد سوگند به خدا چه نادان مردمی که رهبر آنان معاویه، و آموزگارشان پسر نابغه (عمرو عاص) باشد

(در سال 38 هجری در آستانه جنگ نهروان امام فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپاید، از او پرسید «ایمن شدند و بر جای ماندند یا ترسیدند و فرار کردند، مرد گفت «ترسیدند و به خوارج پیوستند» فرمود:)

نکوهش فریب خوردگان از خوارج

از رحمت خدا دور باشند چونان قوم ثمود، آگاه باشید اگر نیزهها به سوی آنان راست شود و شمشیرها بر سرشان فرود آید، از گذشته خود پشیمان خواهند شد، امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت کرد، و فردا از آنها بیزاری مجوید، و از آنها کنار خواهد کشید. همین ننگ آنان را کافی است که از هدایت گریختند و در گمراهی و کوری فرو رفتند، راه حق را بستند، و در حیرت و سرگردانی ماندند.

(یکی از یاران امام، نوف بگالی نقل کرد که امام در سال 40 هجری در اواخر زندگی خود در شهر کوفه بر روی سنگی که جعده بن هبیره مخزومی آماده کرد ایستاد، در حالی که پیراهنی خشن از پشم بر تن، و شمشیری با لیف خرما بر گردن، و کفشی از لیف خرما در پا، و بر پیشانی او پینه از کثرت سجود آشکار بود فرمود)

1 ستایش پروردگار سبحان

ستایش خداوندی را سزاست که سر انجام خلقت، و پایان کارها به او باز مگردد. خدا را بر احسان بزرگش، و برهان آشکار، و فراوانی فضل و آنچه بدان بر ما منت نهاده است مستایم، ستایشی که حق او را اداء کند، و شکر شایسته او را به جا آورد، به ثواب الهی ما را نزدیک گرداند و موجب فراوانی نیکی و احسان او گردد. از خدا یاری مطالبیم، یاری خواستن کسی که به فضل او امیدوار، و به بخشش او آرزومند، و به دفع زیانش مطمئن، و به قدرت او معترف، و به گفتار و کردار پروردگار اعتقاد دارد. به او ایمان ماوریم، ایمان کسی که با یقین به او امیدوار، و با اعتقاد خالص به او توجه دارد، و با ایمانی پاک در برابرش کرنش میکند، و با اخلاص به یگانگی او اعتقاد دارد، و با ستایش فراوان خدا را بزرگ مشممارد، و با رغبت و تلاش به او پناهنده میشود.

2 راههای خداشناسی

خدا از کسی متولد نشد تا در عزت و توانایی دارای شریک باشد، فرزندی ندارد تا وارث او باشد، وقت و زمان از او پیشی نگرفت، و زیادی و نقصان در او راه ندارد، خدا با نشانههای تدبیر استوار، و خواستههای حکیمانه در خلق نظام احسن، برابر غفلتها، آشکارا جلوه کرده است. از نشانههای آفرینش او، خلقت آسمانهای پا بر جا بدون ستون و تکیه گاه است. آسمانها را به اطاعت خویش دعوت و آنها بدون درنگ اجابت کردند، اگر اقرار آسمانها به پروردگاری او، و اعترافشان در اطاعت و فرمانبرداری از او نبود، هرگز آسمانها را محل عرش خویش و جایگاه فرشتگان، و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگانش قرار نمیداد. ستارگان را نشانههای هدایتگر بیابان ماندگان سرگردان قرار داد تا به وسیله آنها راهنمایی شوند، ستارگانی که پردههای تاریک شب مانع نور افشانی آنها نمگردد، و نمیتواند از نور افشانی و تلالو ماه در دل آسمان جلوگیری کند. پس پاک است خدایی که پوشیده نیست بر او سیاهی تیره و تار بر روی ناهمواریهای زمین، و قلههای کوتاه و بلند کوهها، و نه غرش رعد در کرانه آسمان، و نه درخشش برق در لابلای ابرها، و نه وزش بادهای تند و طوفان، و نه ریزش برگها بر اثر بارش یاران، و نه محل سقوط قطرات باران، و نه مسیر کشیده شدن دانهها به وسیله مورچگان، و نه غذاهای کوچک نادیدنی پشهها، و نه آنچه که در شکم حیوانات ماده در حال رشد است (خدا به همه آنها آگاه است)

3 خدا شناسی

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آیند. خداوندی که ذات او را فکرها و عقلهای ژرف اندیش نتوانند بشناسند، و با نیروی اندیشه اندازههای برای او نتوانند تصور کنند. هیچ سؤال کنندهای او را به خود مشغول نسازد، و فراوانی عطا و بخشش از دارایی او نگاهد، برای دیدن به چشم مادگی نیاز ندارد، و در مکانی محدود نمیشود. همسر و همتایی ندارد، و با تمرین و تجربه نمافریند، و با حواس درک نشود، و با مردم مقایسه نگردد، خدایی که بدون اعضاء و جوارح و زبان و کام با حضرت موسی علیه السلام سخن گفت و آیات بزرگش را به او شناساند. ای کسی که برای توصیف کردن پروردگارت به زحمت افتادهای، اگر راست منگویی جبرئیل و میکائیل و لشکرهای فرشتگان مقرب را وصف کن، که در بارگاه قدس الهی سر فرود آوردهاند، و عقلهایشان در درک خدا، سرگردان و درمانده است، تو چیزی را متوانی با صفات آن درک کنی که دارای شکل و اعضاء و جوارح و دارای عمر محدود و أجل معین باشد. پس جز الله خدایی نیست که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد، و هر چه را که جز به نور او روشن بود به تاریکی کشاند.

4 سفارش به تقوا و پند پذیری از تاریخ

ای بندگان خدا شما را به پرهیزکاری و ترس از خدایی سفارش میکنم که بر شما جامهها پوشانید، و وسائل زندگی شما را فراهم کرد. اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود مداشت، یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان بن داوود علیه السلام چنین میکرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آنگاه که

پیمانه عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمانهای نیستی بر او باریدن گرفت، و خانه و دیار از او خالی گشت، خانههای او بی صاحب ماند، و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم برای شما در تاریخ گذشته درسهای عبرت فراوان وجود دارد کجایند عمالقه و فرزندانشان (پادشاهان عرب در یمن و حجاز) کجایند فرعونها و فرزندانشان کجایند مردم شهر رس (درخت پرستانی که طولانی حکومت کردند) آنها که پیامبران خدا را کشتند، و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند، و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند، و شهرها ساختند

5 وصف حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

زره دانش بر تن دارد، و با تمامی آداب، و با توجه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است، حکمت گمشده اوست که همواره در جستجوی آن میباشد. و نیاز اوست که در به دست آوردنش میسرند. در آن هنگام که اسلام غروب میکند و چونان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین میچسباند او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری) او باقی مانده حجتهای الهی، و آخرین جانشین از جانشینان پیامبران است.

6 پند و اندرز یاران

ای مردم من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امتهای خود داشتند در میان شما نشر دادم، و وظایفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم. با تازیانه شما را ادب کردم نپذیرفتید، به راه راست نرفتید، و با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید. شما را به خدا آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد آگاه باشید آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد، و آنچه پشت کرده بود روی آورد، و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض کردند.

7 یاد یاران شهید

آری آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت، هیچ زیانی نکردهاند، گر چه امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصه، و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد. به خدا سوگند، آنها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود؛ کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند، و با حق در گذشتند کجاست عمار و کجاست پسر تیهان (مالک بن تیهان انصاری) و کجاست ذوالشهادتین (خزیمه بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند (پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود) دریا از برادرانم که قرآن را خواندند، و بر اساس آن فضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را بر پاداشتند، سنتهای الهی را زنده و بدعتها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند. (سپس با بانگ بلند فرمود) جهاد جهاد بندگان خدا من امروز لشکر آماده میکنم، کسی که میخواهد به سوی خدا رود همراه ما خارج شود. (نوف گفت: برای حسین علیه السلام ده هزار سپاه، و برای قیس بن سعد ده هزار سپاه، و برای ابو ایوب ده هزار سپاه قرار داد، و برای دیگر فرماندهان نیز سپاهی معین کرد، و آماده بازگشت به صفین بود که قبل از جمعه، ابن ملجم ملعون به امام ضریب زد، و لشکریان به خانها باز گشتند، و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را از دست داده و گرگها از هر سو برای آنان دهان گشوده بودند)

ترجمه خطبه 183

1 خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزاست که شناخته شد بی آن که دیده شود، و آفرید بی آن که دچار رنج و زحمتی گردد، با قدرت خود پدیدهها را آفرید، و با عزت خود گردنکشان را بنده خویش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برتری یافت، او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید، و پیامبران خود را به هدایت جن و انس فرستاد، تا دنیا را آنگونه که هست بشناسانند، و از زیانهای دنیا بر حذر دارند، و با مطرح کردن مثلها، عیوب دنیا پرستی را نشان دهند، و آنچه را که مایه عبرت است تذکر دهند، از تندرستها و بیمارها، از حلال و حرام، و آنچه را که خداوند برای بندگان اطاعت کننده و نافرمان، از بهشت و جهنم آماده کرده، که وسیله کرامت یا سقوط و پستی است باز گو نمایند.

2 ویژگیهای قرآن

خدا را ستایش میکنم چنانکه خود از بندگان خواسته است، و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و برای هر اندازههای مدتی معین کرده، و هر مدتی را حسابی مقرر داشته است. 2 ویژگیهای قرآن قرآن فرماندهی باز دارنده، و ساکتی گویا، و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آنگونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است. خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده، و آنچه مورد رضایت یا خشم او بود و نگذاشته، جز آن که نشانهای آشکار، و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شوند، پس خشنودی و خشم خدا در گذشته و حال یکسان است. بدانید همانا خداوند از شما خشنود نمیشود به کاری که بر گذشتگان خشم گرفته، و خشم نمگیرد به کاری که بر گذشتگان خشنود بود. شما در راهی آشکار قدم بر میدارید. و سخن گذشتگان را تکرار نکنید، خداوند نیازمندیهای دنیای شما را کفایت کرده و به شکرگزاری و ادارتان ساخت، و یاد خویش را بر زبانهای شما لازم شمرد.

3 سفارش به پرهیزکاری

خدا شما را به پرهیزکاری سفارش کرد، و آن را نهایت خشنودی خود، و خواستش از بندگان قرار داده است، پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست اوست، و همه حالات و حرکات شما را زیر نظر دارد. اگر چیزی را پنهان کنید مبداند، و اگر آشکار کردید ثبت میکند، برای ثبت اعمال، فرشتگان بزرگواری را گمارده که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت میکنند. «آگاه باشید آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنهها نجات میابد» و با نور هدایت از تاریکها مگریزد، و به بهشت و آنچه که دوست دارد جاودانه دسترسی پیدا میکند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن مدهند، خانهای که مخصوص خداست، سقف آن عرش پروردگاری، و روشنایی آن از جمال الهی، و زائرانش فرشتگان، و دوستان و همنشینانش پیامبران الهی، میباشند. پس به سوی قیامت بنشانیید، و پیش از آن که مرگ فرا رسد آماده باشید، زیرا ناگهان آرزوهای مردم قطع شده، و مرگ آنها را در کام خود میکشد، و در توبه بسته میشود. شما امروز به جای کسانی زندگی میکنید که قبل از شما بودند و ناگهان رفتند و پس از مرگ تقاضای بازگشت به دنیا کردند.

4 ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی

مردم شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید. آگاه باشید این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد پس به خود رحم کنید، شما مصیبتهای دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگهای داغ بیابان او را رنج داده، دیدهاید که تحمل آن مشکل است پس چگونه میشود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگهای گداخته، همنشین شیطان باشید آیا بدانید وقتی که مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعلها بر روی هم مغلتند و یکدیگر را میکوبند و آنگاه که بر آتش بانگ زند میان درهای جهنم به هر طرف زبانه میکشد ای پیر سالخورده که پیری وجودت را گرفته است، چگونه خواهی بود آنگاه که طوفهای آتش به گردنها انداخته شود، و غل و زنجیرهای آتشین به دست و گردن افتد چنانکه گوشت دستها را بخورد

5 روش استفاده از دنیا

پس خدا را خدا را ای جمعیت انسانها پروا کنید حال که تندرستید نه بیمار، و در حال گشایش هستید نه تنگ دست، در آزادی خویش پیش از آن که درهای امید بسته شود بکوشید، در دل شیها با شب زندهداری، و پرهیز از شکمبارگی به اطاعت برخیزید، با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیریید و بر جان خود بیفزایید، و در بخشش بخل نوزید که خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز مگرداند و قدمهای شما را استوار ممدارد» و فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی عیب و نقصی قرار دهد» درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست، و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمیشد، در حالی که از شما یاری خواسته که: «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است» و در حالی طلب وام از شما دارد که گنجهای آسمان و زمین به او تعلق دارد و خدا بی نیاز و حمید است، بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید، پس به اعمال نیکو مبادرت کنید، تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم نشینان آنها پیامبران، و زیارت کنندگانشان فرشتگانند، و چنان گرمی داشته میشوند که صدای آهسته آتش را نشنوند، و بر بدنهایشان هیچ گونه رنج و ناراحتی نرسد. «این بخشش خداست به هر کس بخواهد مدهد و خدا صاحب بخشش بزرگ است.» من آنچه را مشنوید مگویم، و خداوند را به یاری خود و شما مخوانم که او کفایت کننده و بهترین وکیل است.

ترجمه خطبه 184

(برج بن مسهر طایبی از شعرای مشهور خوارج بود و با صدای بلند گفت «حکومت فقط از آن خداست» امام در سال 38 هجری در کوفه در جواب او فرمود)

افشای منافق

خاموش باش خدا رویت را زشت گرداند، ای دندان پیشین افتاده. به خدا سوگند آنگاه که حق آشکار شد تو ناتوان بودی، و آواز تو آهسته بود و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بز سر بر آوردی.

ترجمه خطبه 185

1 خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزاست که حواس پنجگانه او را درك نکنند، و مکانها او را در برنگیرند، دیدگان او را ننگرند، و پوششها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرینش ازلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیدهها، وجود خود را اثبات فرمود، و با همانند داشتن مخلوقات ثابت شد که خدا همانندی ندارد. خدا در وعدههای خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد، و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد، حادث بودن اشیاء، گواه بر ازلیت او، و ناتوانی پدیدهها، دلیل قدرت بمانند او، و نایبوی پدیدهها، گواه دائمی بودن اوست. خدا یکی است نه با شمارش، و همبستگی است نه با محاسبه زمان، بر پاست نه با نگهدارندهای، اندیشهها او را مشناسند نه با درك حواس، نشانهای خلقت به او گواهی مدهند نه به حضور مادی، فکرها و اندیشهها بر ذات او احاطه ندارند، که با آثار عظمت خود بر آنها تجلی کرده است، و نشان داد که او را نمیتواند تصوّر کنند، و داوری این ناتوانی را بر عهده فکرها و اندیشهها نهاد. بزرگی نیست دارای درازا و پهنا و ژرفها، که از جسم بزرگی برخوردار باشد، و با عظمتی نیست که کالبدش بنهایت بزرگ و ستبر

باشد، بلکه بزرگی خدا در مقام و رتبت، و عظمت او در قدرت و حکومت اوست.

2 ویژگیهای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

گواهی مدهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانت دار پسندیده اوست «درد خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجت‌های الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشکارا رساند، و مردم را به راه راست واداشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانهای هدایت را بر افراشت، و چراغهای روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشت‌های اسلام را استوار کرد، و دستگیرهای ایمان را محکم و پایدار کرد.

3 راههای خداشناسی

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمتهای او ماندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند، و از آتش سوزان مترسیدند، اما دلها بیمار، و چشمها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نم‌نگرند که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نم‌شود، نگاه کنید چگونه روی زمین راه مرود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش میکند دانهها را به لانه خود منتقل مسازد، و در جایگاه مخصوص نگه میندارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده، و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نم‌کند. روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است. خداوند م‌تان از او غفلت نم‌کنند، و پروردگار پاداش دهنده محرومش نم‌سازد، گر چه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخرهای خشک باشد. اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پایین دستگاه گوارش و آنچه در درون شکم او از غضروفهای آویخته به دنده و شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد. پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش بر پاداشت، و بیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت، و در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد، و هیچ آفرینندهای کمکش نکرد. اگر اندیشهات را به کار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلائل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی به کار رفته، و اختلافات و تفاوتهای پیچیده‌های که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است. همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادها و آب یکی است. پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلهها، و گوناگونی لغتها، و تفاوت زبانها، که نشانهای روشن پروردگارند. پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورتهایشان را سازندهای نیست، بر آنچه ادعا میکنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می‌پوراند تحقیقی نم‌کنند، آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنابتی بدون جنابتکار باشد

4 شگفتی آفرینش ملخ

و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چوان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین است که گیاهان را می‌چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر میندارد. کشاورزان برای زراعت از آنها مترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متحد شوند. ملخها نیرومندان وارد کشتزار میشوند و آنچه میل دارند می‌خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه يك انگشت باریک نیست.

5 نشانهای خدا در طبیعت

پس بزرگ است خداوندی که تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده میکنند، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک مینهند، و رشتنه اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن مینهند، و از روی ترس و بیم، زمام اختیار خود را به او مسپارند. پرندگان رام فرمان اویند، و از تعداد پرها و نفسهای پرندگان آگاه است، برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را مینداند، این کلاغ است و آن عقاب، این شتر مرغ است و آن کبوتر. هر پرندهای را با نام خاصی فرا خواند، و روزیاش را فراهم کرد. خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد، و بارانهای پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معین فرمود، زمینهای خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی روپاند.

ترجمه خطبه 186

(در اصول کافی ج 1 ص 131 آمده است که این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد در پیرامون توحید و خداشناسی است که اصول علمی آن در هیچ خطبه‌های یافت نم‌شود.)

1 شناساندن صحیح خداوند سبحان

کسی که کیفیتی برای خدا قائل شد یگانگی او را انکار کرده، و آن کس که همانندی برای او قرار داد به حقیقت خدا نرسیده است. کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد به مقصد نرسید. آن کس که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی نیاز ندانسته است. هر چه که ذاتش شناخته شده باشد آفریده است، و آنچه در هستی به دیگری متکی باشد دارای آفریننده است. سازندهای غیر محتاج به ابزار، اندازه گیرندهای بی نیاز از فکر و اندیشه، و بی نیاز از یاری دیگران است. با

زمانها همراه نبوده، و از ابزار و وسائل كمك نگرفته است. هستی او برتر از زمان، و وجود او بر نیستی مقدم است، و ازلیت او را آغازی نیست. با پدید آوردن حواس، روشن میشود که حواسی ندارد، و با آفرینش اشیاء متضاد، ثابت میشود که دارای ضدی نیست، و با هماهنگ کردن اشیاء دانسته میشود که همانندی ندارد. خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکار را با نهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی، ضد هم قرار داد، و عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد، و بین موجودات ضد هم، وحدت ایجاد کرد، آنها را که با هم دور بودند نزدیک کرد، و بین آنها که با هم نزدیک بودند فاصله انداخت. خدایی که حدی ندارد، و با شماره محاسبه نمیردد، که همانا ابزار و آلات، دلیل محدود بودن خویشند و به همانند خود اشاره میشوند. اینکه مگوییم موجودات از فلان زمان پدید آمدهاند پس قدیم نمیتوانند باشند و حادثند، و این که مگوییم حتما پدید آمدند، ازلی بودن آنها رد میشود، و اینکه مگوییم اگر چنین بودند کامل میشدند، پس در تمام جهات کامل نیستند. خدا با خلق پدیدهها در برابر عقلها جلوه کرد، و از مشاهده چشمها برتر و والاتر است، و حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه را که خود آفریده در او اثر بگذارد یا خود از پدیدههای خویش اثر پذیرد اگر چنین شود، ذاتش چون دیگر پدیدهها تغییر میکند، و اصل وجودش تجزیه میپذیرد، و دیگر ازلی نمیتواند باشد، و هنگامی که (به فرض محال) آغازی برای او تصور شود پس سرآمدی نیز خواهد داشت، و این آغاز و انجام، دلیل روشن نقص، و نقصان و ضعف دلیل مخلوق بودن، و نیاز به خالق دیگر داشتن است. پس نمیتواند آفریدگار همه هستی باشد، و از صفات پروردگار که «هیچ چیز در او مؤثر نیست، و نابودی و تغییر و پنهان شدن در او راه ندارد» خارج میشود.



2 والائر از صفات پدیدهها

خدا فرزندی ندارد تا فرزند دیگری باشد، و زاده نشده تا محدود به حدودی گردد، و برتر است از آن که پسرانی داشته باشد، و منزه است که با زنانی ازدواج کند. اندیشهها به او نمیرسند تا اندازه‌های برای خدا تصور کنند، و فکرهای تیزبین نمیتوانند او را درک کنند، تا صورتی از او تصور نمایند، جواس از احساس کردن او عاجز، و دستها از لمس کردن او ناتوان است و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد، و گذشت زمان تأثیری در او نمگذارد، گذران روز و شب او را سالخورده نسازد، و روشنایی و تاریکی در او اثر ندارد. خدا با هیچ يك از اجزاء و جوارح و اعضاء و اندام، و نه با عرضی از اعراض، و نه با دگرگونها و تجزیه، وصف نمگردد. برای او اندازه و نهایتی وجود ندارد، و نیستی و سرآمدی نخواهد داشت، چیزی او را در خود نمگنجاند که بالا و پایینش ببرد، و نه چیزی او را حمل میکند که کج یا راست نگه دارد، نه در درون اشیاء قرار دارد و نه بیرون آن، حرف میزند نه با زبان و دهن، مشنود نه با سوراخهای گوش و عضو شنوایی، سخن مگوید نه با به کار گرفتن الفاظ در بیان، حفظ میکند نه با رنج به خاطر سپردن، میخواهد نه با به کار گیری اندیشه، دوست دارد و خشنود میشود نه از راه دلسوزی، دشمن میدارد و به خشم میآید نه از روی رنج و نگرانی، به هر چه اراده کند، مفرماید «باش»، پدید میآید نه با صوتی که در گوشها نشیند، و نه فریادی که شنیده میشود، بلکه سخن خدای سبحان همان کاری است که ایجاد میکند.

3 شناخت قدرت پروردگار

پیش از او چیزی وجود نداشته و گر نه خدای دیگری نبود. نمیشود گفت «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیدهها را پیدا میکند، و نمیشود گفت «بین خدا و پدیدهها جدایی است» و «خدا بر پدیدهها برتری دارد» تا سازنده و ساخته شده همانند تصور شوند، و خالق و پدید آمده با یکدیگر تشبیه گردند. مخلوقات را بدون استفاده از طرح و الگوی دیگران آفرید، و در آفرینش پدیدهها از هیچ کسی یاری نگرفت، زمین را آفرید و آن را بر پا نگهداشت بدون آن که مشغولش سازد، و در حرکت و بی قراری، آن را نظم و اعتدال بخشید، و بدون ستونی آن را به پاداشت، و بدون استوانهها بالاایش برد، و از کجی و فرو ریختن نگهداشت و از سقوط و درهم شکافتن حفظ کرد، میخهای زمین را محکم، و کوههای آن را استوار، و چشمههايش را جاری، و درهها را ایجاد کرد. آنچه بنا کرده به سستی نگرایید، و آنچه را توانا کرد ناتوان نشد. خدا با بزرگی و قدرت بر آفریدهها حاکم است، و با علم و آگاهی از باطن و درونشان با خبر است، و با جلال و عزت خود از همه برتر و بالاتر است، چیزی از فرمان او سرپیچی نمکند، و چیزی قدرت مخالفت با او را ندارد تا بر او پیروز گردد، و شتابندهای از او توان گریختن ندارد که بر او پیشی گیرد، و به سرمایه‌داری نیاز ندارد تا او را روزی دهد. همه در برابر او فروتنند، و در برابر عظمت او ذلیل و خوارند. از قدرت و حکومت او به سوی دیگری نمیتوان گریخت، که از سود و زیانش در امان ماند. همتایی ندارد تا با او برابری کند، و او را همانندی نیست که شبیه او باشد. اوست نابود کننده پدیدهها پس از آفرینش، که گویا موجودی نبود.

4- معاد و آفرینش دو باره پدیدهها

نابودی جهان پس از پدید آمدن، شگفت آورتر از آفرینش آغازین آن نیست. چگونه محال است در صورتی که اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان سرگرم چراسند، از تمام نژادها و جنسها، درس نخوانده و انسانهای زیرک، گرد هم آیند تا پشهای را بیافرینند، توان پدید آوردن آن را ندارند، و راه پیدایش آن را نمشناسند، که عقلاهیشتان سرگردان و در شناخت آن حیران ممانند، و نیروی آنها سست و به پایان میرسد، و رانده و درمانده باز میگردد، آنگاه اعتراف به شکست میکنند، و اقرار دارند که نمیتوانند پشهای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند. و همانا پس از نابودی جهان تنها خدای سبحان باقی ممانند، تنهای تنها که چیزی با او نیست، آنگونه که قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود، نه زمانی و نه مکان، بی وقت و بی زمان. در آن هنگام مهلتها به سر آید، سالها و ساعتها سپری شود و چیزی جز خدای یگانه قهار باقی نممانند که بازگشت همه چیز به سوی اوست. پدیدهها، چنان که در آغاز آفریده شدن قدرتی نداشتند، به هنگام نابودی نیز قدرت مخالفتی ندارند، زیرا اگر متوانستند پایدار ممانندند. آفرینش چیزی برای خدا رنج آور نبوده و در آفرینش موجودات دچار فرسودگی و ناتوانی نشده است. موجودات را برای استحکام حکومتش نیافریده، و برای ترس از کمبود و نقصان پدید نیآورده است. آفرینش مخلوقات نه برای یاری خواستن در برابر همتایی بود که ممکن است بر او غلبه یابد، و نه برای پرهیز از دشمنی بود که به او هجوم آورد، و نه برای طولانی شدن دوران حکومت، و نه برای پیروز شدن بر شریک و همتائی مخالف، و نه برای رفع تنهایی. سپس همه موجودات را نابود میکند، نه برای خستگی از اداره آنها، و نه برای آسایش و استراحت، و نه به خاطر رنج و سنگینی که برای او داشتند، و نه برای طولانی شدن ملال آور زندگی‌شان، بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره مفرماید، و با فرمان خود همه را بر پا میدارد، و با قدرت خود همه را استوار میکند. سپس بدون آن که نیازی داشته باشد بار دیگر همه را باز میگردد، نه برای اینکه از آنها کمکی بگیرد، و نه برای رها شدن از تنهایی تا با آنها مانوس شود، و نه آن که تجربهای به دست آورد، و نه برای آن که از فقر و نیاز به توانگری رسد، و یا از ذلت و خواری به عزت و قدرت راه یابد.

ترجمه خطبه 187

(این سخنرانی پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری در کوفه ایراد شد)

1 خبر از حوادث آینده

آگاه باشید آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمانها معروف، و در زمین گمنامند. هان ای مردم در آینده پشت کردن روزگار خوش، و قطع شدن پیوندها، و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید، و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن آسان تر از یافتن مال حلال است، روزگاری که پاداش گیرنده از دهنده بیشتر است. و آن روزگاری که بی نوشیدن شراب مست مشوید، با فراوانی نعمتها، بدون اجبار سوگند مسخوید، و نه از روی ناچاری دروغ مسگوید. و آن روزگاری است که بلاها شما را مسگرد، چونان گزیدن و زخم کردن دوش شتران از پالان آه آن رنج و اندوه چقدر طولانی، و امید گشایش چقدر دور است

2 ضرورت اطاعت از رهبری

ای مردم مهار بار سنگین گناهان را رها کنید، و امام خود را تنها مگذارید، که در آینده خود را سرزنش مسکنید. خود را در آتش فتنهای که پیشاپیش افروختهاید نیفکنید، راه خود گیرید، و از راهی که به سوی فتنها کشانده میشود دوری کنید. به جانم سوگند که مؤمن در شعله آن فتنها نابود شود. اما مدعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود. همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم، که هر کس به آن روی مسآورد از نورش بهرمنند مسگرد. ای مردم سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را باز کنید تا گفتههای مرا بفهمید.

ترجمه خطبه 188

1 سفارش به پرهیزکاری

ای مردم، شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمتها، و عطاهای الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش میکنم، چه نعمتهایی که به شما اختصاص داده، و رحمتهایی که برای شما فراهم فرمود. شما عیبهای خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کیفر او قرار دادید و او به شما مهلت داد.

2 ارزش یاد مرگ

مردم شما را به یاد آوری مرگ، سفارش میکنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش مسکنید در حالی که او شما را فراموش نمسکند و چگونه طمع مسورزید در حالی که به شما مهلت نمدهد مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است، آنها را به گورشان حمل مسکردند، بی آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی آن که خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند گویا از آباد کنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانیشان بود آنچه را وطن خود مندانستند از آن رمیدند، و در آنجا که از آن رمیدند، آرام گرفتند، و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند، و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند، و نه میتوانند عمل نیکی بر نیکیهای خود بیفزایند. به دنیایی انس گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند سر انجام مغلوبشان کرد.

3 ضرورت شتاب در نیکوکارها

خدا شما را رحمت کند پس بشتابید به سوی آباد کردن خانیهایی که شما را به آبادانی آن فرمان دادند، و تشویقتان کرده، به سوی آن دعوت کردهاند، و با صبر و استقامت، نعمتهای خدا را بر خود تمام گردانید، و از عصیان و نافرمانی کناره گیرید، که فردا به امروز نزدیک است. وه چگونه ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در عمر آدمی شتابان مسگذرد

ترجمه خطبه 189

(این سخنرانی که در مسجد کوفه در سال 38 هجری ایراد شد با اسناد و مدارك فراوانی آمده است)

1 اقسام ایمان

ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دلها ثابت و برقرار، و دیگری در میان دلها و سینها ناپایدار است، تا سر آمدی که تعیین شده است. پس اگر از کسی بپزاید، او را به حال خود گذارید تا مرگ او فرارسد، پس در آن هنگام وقت بپزاری جستن است.

2 شناخت هجرت و مهاجر واقعی

و هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد. خدا را به ایمان اهل زمین نیازی نیست، چه ایمان خود را پنهان دارند یا آشکار کنند. و نام مهاجر را بر کسی نمیتوان گذاشت جز آن کس که حجت خدا بر روی زمین را بشناسد. هر کس حجت خدا را شناخت، و به امامت او اقرار کرد مهاجر است. و نام مستضعف در دین، بر کسی که حجت بر او تمام شد، و گوشش آن را شنید، و قلبش آن را دریافت، صدق نمسکند (و معذور نیست)

3 مشکل فهم برخی از احادیث عترت علیهم السلام

همانا کار ما «ولایت» ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام سخت و تحمل آن دشوار است، که جز مؤمن دیندار که خدا او را آزموده، و ایمانش در دل استوار بوده، قدرت پذیرش و تحمل آن را ندارد، و حدیث ما را جز سینههای امانت پذیر، و عقلهای دربار فرا نگیرد.

4 آگاهی ژرف امام علیه السلام

ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آنچه میخواهید از من بپرسید، که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین میشناسم، بپرسید قبل از آن که فتنهها چونان شتری بی صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید، و مردم را بکوبد و بیازارد، و عقلهای را سرگردان کند.

ترجمه خطبه 190

(این سخنرانی در شهر کوفه پیرامون خوارج ایراد شد).

1 ضرورت شکرگزاری

خدا را برابر نعمتهایش شکرگزارم، و پر انجام حقوق الهی از او یاری مطمئنم، پروردگاری که سپاهش نیرومند، و مقام او بزرگ است. و گواهی مندم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر اوست، انسانها را به اطاعت خدا دعوت فرمود، و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد. هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را از دعوت حق باز نداشت، و تلاش آنان برای خاموش کردن نور رسالت به نتیجهای نرسید.

2 سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ

پس به تقوا و ترس از خدا، روی آورید، که رشته آن استوار، و دستگیره آن محکم، و قلّه بلند آن پناهگاهی مطمئن میباشد. قبل از فرارسیدن مرگ، خود را برای پیش آمدهای آن آماده سازید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است. مرگ برای خردمندان پند و اندرز، و برای جاهلان وسیله عبرت آموزی است. پیش از فرارسیدن مرگ، از تنگی قبرها، و شدت غم و اندوه، و ترس از قیامت، و در هم ریختن استخوانها، و کر شدن گوشها، و تاریکی لحد، و وحشت از آینده، و غم و اندوه فراوان در تنگنای گور، و پوشانده شدن آن با سنگ و خاک، چه میدانید پس ای بندگان خدا را خدا را پروا کنید، که دنیا با قانونمندی خاصی منگردد، شما با قیامت به رشتههای اتصال دارید، گویا نشانهای قیامت، آشکار میشود، و شما را در راه خود متوقف کرده، با زلزلههای سر رسیده است، سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده، و رشته پیوند مردم با دنیا را قطع کرده، همه را از آغوش گرم دنیا خارج ساخته است. گویی دنیا يك روز بود و گذشت، یا ماهی بود و سپری شد. تازهای دنیا کهنه شده، و فریبههای لاغر گردیدند، سپس به سوی جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ، و آتشی پر شراره مبروند که صدای زبانهای وحشت زان، شعلههای بلند، غرشش پر هیجان، پر نور و گدازنده، خاموشی شعلههای غیر ممکن، شعلههای در فوران، تهدیدهای هراس انگیز، ژرفایش ناپیدا، پیرامونش تاریک و سیاه، دیگهای در جوشش، و اوضاعش سخت وحشتناک است.

3 آینده پرهیزکاران

و در آن میان (پرهیزکاران را گروه، گروه، به سوی بهشت رهنمون میشوند) آنان از کیفر و عذاب در امانند، و از سرزنشها آسوده، و از آتش دورند، در خانههای امن الهی، از جایگاه خود خشنودند، آنان در دنیا رفتارشان پاک، دیدگانیشان گریان، شبهایشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب ممانند. پس خداوند بهشت را منزلگه نهایی آنان قرار داد، و پاداش ایشان را نیکو پرداخت، که سزاوار آن نعمتها بودند، و لایق ملکی جاودانه و نعمتهایی پایدار شدند. ای بندگان خدا، مراقب چیزی باشید که رستگاران با پاس داشتن آن سعادت مند شدند، و تبهکاران با ضایع کردن آن به خسران و زیان رسیدند. پیش از آن که مرگ شما فرا رسد با اعمال نیکو آماده باشید، زیرا در گرو کارهایی هستید که انجام دادهاید، و پاداش داده میشود به کارهایی که از پیش مرتکب شدهاید. ناگهان مرگ وحشتناک سر مرسد، که دیگر باز گشتی در آن نیست، و از لغزشها نمیتوان پوزش خواست. خداوند ما و شما را در راه خود و پیامبرش استوار سازد، و از گناهان ما و شما به فضل و رحمتش در گذرد.

4 آموزش نظامی

سربازان بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دستها را در هوای زبانهای خویش به کار مگیرید، و آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید، زیرا هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پیامبر علیه السلام بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

ترجمه خطبه 191

1 شناخت پروردگار

سپاس خداوندی را سزااست که ستایش او در خلق آشکار، و سپاهش پیروز، و بزرگی او والا و بیکرانه است. خدا را برای نعمتهای پی در پی، و بخششهای بزرگش ستایش میکنم، خدایی که حلمش بزرگ و عفوش فراگیر است، در فرمانش عادل، و از گذشته و آینده با خبر است، با علم خود جهان هستی را پدید آورده، و با فرمان خود موجودات را آفریده است، بی آن که از کسی پیروی کند، و یا بیاموزد، و یا از طرح حکیم دیگری استفاده نماید، در آفرینش پدیدهها، دچار اشتباهی نشده، و نه با حضور و مشورت گروهی، آفریده است. گواهی مندم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، هنگامی او را مبعوث فرمود که مردم در گرداب جهالت فرو رفته بودند، و در حیرت و سرگردانی به سر میبردند، هلاکت آنان را مهار کرده و به سوی خود مکشید، و گمراهی بر جان و دلشان قفل زده بود.

2 ره آورد پرهیزکاری

ای بندگان خدا شما را به پرهیزکاری سفارش میکنم، که حق خداوند بر شماست، و نیز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید، و برای انجام دستورات خدا از تقوا یاری جویید، زیرا تقوا، امروز سپر بلا، و فردا راه رسیدن به بهشت است، راه تقوا روشن، و رونده آن بهرمنند، و امانت دارش خدا، که حافظ آن خواهد بود. تقوا همواره خود را بر امتهای گذشته (و حال) عرضه کرده و بر آینده نیز عرضه میکند، زیرا فردای قیامت، همه به آن نیازمندند. آنگاه که در قیامت آفریدهها را گرد ماورد و آنچه باز داده است باز پس بگیرد و در باره همه نعمتها مپرسد، پس چه اندکند آنان که تقوا را برگزیدند و بار آن را بدرستی بر دوش کشیدند آری پرهیزکاران تعدادشان اندک است و شایسته ستایش خداوند سبحان که فرمود «بندگان سپاسگزار من اندکند» پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید، و برای بدست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شدهاید انتخاب کنید، با تقوا خواب خود را به بیداری تبدیل، و روزتان را با آن سپری کنید، دلهای خود را با تقوا زنده کنید، و گناهان خود را با آن شستشو دهید. بیمارهای روان و جان خود را با تقوا درمان، و خود را آماده سفر آخرت گردانید، از تباہ کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پرهیزکاران نشوید. آگاه باشید تقوا را حفظ کنید و خویشتن را با تقوا حفظ نمایید.

3 پرهیز از دنیای حرام

برابر دنیا خویشتن دار و برابر آخرت دلباخته باشید. آن کس را که تقوا بلند مرتبت کرد خوار نشمارید، و آن را که دنیا عزیزش کرد گرامی ندارید. برق درخشنده دنیا شما را خیره نکند، و سخن ستاینده دنیا را نشنوید. به دعوت کننده دنیا پاسخ ندهید، و از تابش دنیا روشنایی نخواهید، و فریفته کالاهای گران قدر دنیا نگردید. همانا برق دنیای حرام بی فروغ است، و سخنش دروغ، و اموالش به غارت رفتنی، و کالاهای آن تاراج شدنی است. آگاه باشید دنیای حرام چونان عشوهگر هرزه‌های است که تسلیم نشود، و مرکب سرکشی است که فرمان نبرد، دروغگویی خیانتکار، ناسپاس حق شناس، دشمنی حیلپر، پشت کنندهای سرگردان، حالانش متزلزل، عزتتش خوار، جدش بازی و شوخی، و بلندی آن سقوط است. خانه جنگ و غارتگری، تبهکاری و هلاکت، و سر منزل نا آرامی است، جایگاه دیدار کردنها و جداییهاست. راههای آن حیرت زا، گریزگرایش ناپیدا، و خواستههایش نومید کننده و زیانبار است، پناهگاههای آن دنیا انسان را تسلیم مرگ میکند، و از خانهای خود بیرون مراند، و چاره اندیشههای آن ناتوان کننده است.

4 اقسام دنیا پرستان

نجات یافتهای مجروح، یا مجروحی پاره پاره تن، دستهای سر از تن جدا، و دستهای دیگر در خون خود تپیده، گروهی انگشت به دندان، و جمعی از حسرت و اندوه دست بر دست ممالاند، برخی سر بر روی دستها نهاده به فکر فرو رفتنند، عدهای بر اشتباهات گذشته افسوس مخورند و خویشتن را محکوم میکنند، و عدهای دیگر از عزم و تصمیمها دست برداشتهاند، چرا که راه فرار و هر نوع حیلگری بسته شده، و دنیا آنها را غافلگیر کرده است، و کار از کار گذشته، و عمر گرانبها هدر رفته است، هیئات هیئات آنچه از دست رفت گذشت، و آنچه سپری شد رفت، و جهان چنانکه مخواست به پایان رسید. «نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و هرگز دیگر به آنها مهلتی داده نشد.»

ترجمه خطبه «قاصعه» 192

(این خطبه را «قاصعه» یعنی تحقیر کننده نامیدند که در آن ارزشهای جاهلی را کوچک و خوار شمرد و از طولانترین سخنرانیهای امام است که در سال 40 هجری در حالیکه سوار بر اسب بود ایراد فرمود)

1 والایی پروردگار

ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیدهها باز داشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد، و آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید، و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد، از این رو فرشتگان مقرب خود را آزمود، و فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود. با آن که از آنچه در دلهاست، و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود. «من بشری را از گل و خاک مآفرینم، آنگاه که آفرینش او به اتمام رسید، و روح در او دمیدم، برای او سجده کنید، فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس» که حسادت او را فرا گرفت.

2 نکوهش تکبر و خودپسندی شیطان

شیطان بر آدم علیه السلام به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصبها و سر سلسله متکبران است، که اساس عصیت را بنا نهاد، و بر لباس کبریاپی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش نواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمسنگرید که خدا به خاطر خود بزرگ بینی، او را کوچک ساخت و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید پس او را در دنیا طرد شده، و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود

3 آزمایشها درمان تکبر

خداوند اگر اراده مکرر، آدم علیه السلام را از نوری که چشمها را خیره کند، و زیبایش عقلا را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگانش حس بویایی را تسخیر کند مآفرید، که اگر چنین مکرر، گردنها در برابر آدم فروتنی میکردند، و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم علیه السلام آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش میکند، تا بد و خوب تمیز داده شود، و تکبر و خودپسندی را از آنها بزاید، و خود بزرگ بینی را از آنان دور کند. پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت بگیرید، زیرا اعمال فراوان و کوششهای مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص میبشد از سالهای دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند نه، هرگز خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمکند که برای همان عمل فرشتهای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد.

4 هشدار از دشمنهای شیطان

ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، و تا حد توان کشیده، و از نزدیکترین مکان شما را هدف قرار داده است، و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشمهایشان جلوه مدهم، و همه را گمراه خواهم کرد» اما تیری در تاریکها، و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندی، و برادران تعصب و خود خواهی، و سواران مرکب جهالت و خود پرستی، او را تصدیق کردند. افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند، و طمع ورزی او را در شما کارگر افتاد، و این حقیقت بر همه آشکار گردید، و حکومت شیطان بر شما استوار شد، و با لشکر خویش به شما یورش برد، و شما را به ذلت سقوط کشانید، و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند، و شما را با فروکردن نیزه در چشمها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد، تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید. پس شیطان بزرگترین مانع برای دینداری، و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست شیطان از کسانی که دشمن سر سخت شما هستند و برای در هم شکستنشان کمر بستهای خطرناکتر است. مردم آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار میکنند، و دست و پای شما را قطع میکنند، نه میتوانی با حيله و نقشه آنها را بپراکنید، و نه با سوگندها قادری از سر راهتان دور کنید. زیرا کمینگاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور، و جولانگاه بلا و سختیهاست، پس شرارهای تعصب و کینههای جاهلی را در قلب خود خاموش سازید، که تکبر و خود پرستی در دل مسلمان از آفتهای شیطان، غرورها، و کششها و وسوسههای اوست. تاج نواضع و فروتنی را بر سر نهید، و تکبر و خود پسندی را زیر پا بگذارید، و حلقههای زنجیر خود بزرگ بینی را از گردن باز کنید، و نواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و پارانی سواره و پیاده دارد، و شما همانا قابیل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشتان را بزرگ مپنداشت، و حسادت او را به دشمنی واداشت، تعصب آتش کینه در دلش شعلهور کرد، و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید، و سر انجام پشیمان شد، و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

5 پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی

آگاه باشید در سرکشی و ستم زیاده روی کردید، و در زمین در دشمنی با خداوند فساد به راه انداختید، و آشکارا با بندگان خدا به نبرد پرداختید. خدا را از تکبر و خودپسندی، و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد و وسوسههای شیطانی است، که ملتهای گذشته، و امتهای پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکهای جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان میخواست کشانده شدند. کبر و خود پسندی چیزی است که قلبهای متکبران را همانند کرده تا قرنهای گذشته تا تضاد و خونریزی گذرانند، و سینهها از کینهها تنگی گرفت.

6 پرهیز از سران متکبر و خود پسند

آگاه باشید زنهار زنهار از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگان، آنان که به اصل و حسب خود منازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند مپندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت مدهند، و نعمتهای گسترده خدا را انکار میکنند، تا با خواستههای پروردگاری مبارزه کنند، و نعمتهای او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی، و ستونهای فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند. پس، از خدا پروا کنید، و با نعمتهای خدادادی درگیر نشوید، و به فضل و بخشش او حسادت نوزید، و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگشان را با صفای خود نوشیدید، و بیمارشان را با سلامت خود درهم آمیختهاید، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کردهاید، در حالی که آنان ریشه همه فسقها و انحرافات و همراه انواع گناهانند. شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکبهای رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقلاهای شما آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدمهای خود، و دستاویز وسوسههای خود گردانید.

7 ضرورت عبرت از گذشتگان

مردم از آنچه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کيفرها و عقوبتها و سختگیريها، و ذلت و خواري فرود آمده عبرت گيريد، و از قبرها و خاکی که بر آنچه ره نهادند، و زمينهايی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذيريد، و از آثار زشتی که کبر و غرور در دلها مگذارد به خدا پناه بريد، همانگونه که از حوادث سخت به او پناه مبريد اگر خدا تکبرورزيدن را اجازه مفرمود، حتما به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان عليهم السلام اجازه ممداد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسنديد، که چهره بر زمین مگذارند و صورتهای بر خاک ممالند، و در برابر مؤمنان فروتنی مکنند، و خود از قشر مستضعف جامعه مياشند که خدا آنها را با گرسنگی آزمود، و به سختی و بلا گرفتارشان کرد، و با ترس و بیم امتحانشان فرمود، و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانيد. پس مال و فرزند را دليل خشنودی یا خشم خدا ندانيد، که نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش، و امتحان در بنيازی و قدرت است، زیرا خداوند سبحان فرمود: «آيا گمان مکنند مال و فرزندانى که به آنها عطا کرديم، به سرعت نيکها را برای آنان فراهم مکنيم نه آنان آگاهی ندارند»

8 فلسفه آزمایشها

پس همانا خداوند سبحان بندگان متکبر را با دوستان خود که در چشم آنها ناتوانند مآزماید، وقتی که موسی بن عمران و برادرش هارون عليهم السلام بر فرعون وارد شدند، و جامههای پشمین بتن، و چوب دستی در دست داشتند، و با فرعون شرط کردند که اگر تسليم پروردگار شود، حکومت و ملکش جاودانه بماند و عزتش برقرار باشد، فرعون گفت: «آيا از اين دو نفر تعجب نمکنيد که دوام عزت و جاودانگی حکومت را به خواستههای خود ربط مدهند در حالی که در فقر و بيچارگی به سر مبرند اگر چنین است چرا دستيندهای طلا به همراه ندارند» اين سخن را فرعون برای بزرگ شمردن طلا و تحقير پوشش لباسی از پشم گفت، در حالی که اگر خدای سبحان اراده مفرمود، به هنگام بعثت پیامبران، درهای گنجه، و معدنهای جواهرات، و باغات سرسبز را به روی پیامبران مگشود، و پرندگان آسمان و حيوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت در مآورد. اما اگر اين کار را مکرد، آزمایش از میان مرفت، و پاداش و عذاب بياثر ميشد، و بشارتها و هشدارهای الهی بفايده ميبود، و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان شدگان واجب نميشد، و ايمان آوردگان ثواب نیکوکاران را نميافتند، و واژهها، معانی خود را از دست ممداد، در صورتی که خداوند پیامبران را با عزم و اراده قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقير مبعوث کرد، با قناعتی که دلها و چشمها را پر سازد، هر چند فقر و نداری ظاهری آنان چشم و گوشها را خيره سازد. اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمداشت، و توانایی و عزتی مداشتند که هرگز مغلوب نميشدند، و سلطنت و حکومتی مداشتند که همه چشمها به سوی آنان بود، از راههای دور بار سفر به سوی آنان مبيستند، اعتبار و ارزششان در میان مردم اندک بود، و متکبران در برابرشان سر فرود مآوردند، و تظاهر به ايمان مکردند، از روی ترس یا علاقهای که به مادیات داشتند. در آن صورت نيتهای خالص يافت نميشد، و اهداف غير الهی در ايمان نشان راه ميافت، و با انگيزههای گوناگون به سوی نيکها مشتافتند. اما خدای سبحان اراده فرمود که پيروی از پیامبران، و تصديق کتب آسمانی، و فروتنی در عبادت، و تسليم در برابر فرمان خدا، و اطاعت محض فرمانبرداري، با نيت خالص تنها برای خدا صورت پذيرد، و اهداف غير خدایی در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگتر باشد ثواب و پاداش نیز بزرگتر خواهد بود.

9 فلسفه حج

آيا مشاهده نمکنيد که همانا خداوند سبحان، انسانهای پيشين از آدم عليه السلام تا ايندگان اين جهان را با سنگهایی در مکه آزمایش کرد که نه زبان مرسانند، و نه نفعی دارند، نه مبيينند، و نه ميشنوند اين سنگها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پايداری مردم گردانيد. سپس کعبه را در سنگلاخترين مکانها، بگياهترين زمينها، و کم فاصلهترين درهها، در میان کوههای خشن، سنگريزههای فراوان، و چشمههای کم آب، و آبادهای از هم دور قرار داد، که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هيچ کدام در آن سرزمين آسایش ندارند. سپس آدم عليه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند، و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و بار اندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلبی، به سرعت از میان فلات و دشتهای دور، و از درون شهرها، رويستها، درههای عمیق، و جزایر از هم پراکنده درياها به مکه روی آورند، شانهای خود را بچنانند، و گرداگرد کعبه لا اله الا الله بر زبان جاری سازند، و در اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته، و بدنهای پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباسهای خود را که نشانه شخصيت هر فرد است در آورند، و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغيير دهند، که آزمون بزرگ، و امتحانی سخت، و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسيدن به بهشت قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش، و مکانهای انجام مراسم حج را، در میان باغها و نهرها، و سرزمينهای سبز و هموار، و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانها و کاخهای بسيار، و آبادهای به هم پيوسته، در میان گندمزارها و باغات خرّم و پر از گل و گياه، دارای مناظری زيبا و پر آب، در وسط باغستاني شادی آفرين، و جادههای آباد قرار ممداد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبکتر ميشد. اگر پایها و بنیان کعبه، و سنگهایی که در ساختمان آن به کار رفته از زمرّد سبز، و ياقوت سرخ، و دارای نور و روشنائی بود، دلها ديرتر به شک و ترديد مرسيدند، و تلاش شيطان بر قلبها کمتر اثر مگذاشت، و وسوسههای پنهانی او در مردم کارگر نبود. در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع ساختهها مآزماید، و با مشکلات زياد به عبادت مخواند، و به اقسام گرفتارها مبتلا ميسازد، تا کبر و خود پسندی را از دلهايشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را به روشنان بگشايد، و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختيارشان گذارد.

10 پرهيز از ستمکاری

پس، خدا را خدا را از تعجيل در عقوبت، و کيفر سرکشی و ستم بر حذر باشيد، و از آینده دردناک ظلم، و سر انجام زشت تکبر و خود پسندی که کمين گاه ابليس است، و جایگاه حيله و نيرنگ اوست، بترسيد، حيله و نيرنگی که با دلهايشان،

چون زهر کشنده مآمیزد، و هرگز بااثر نخواهد بود، و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد: نه دانشمند به خاطر دانشش، و نه فقیر به جهت لباس کهنه‌اش، در امان میباشد.

11 فلسفه عبادات اسلامی

خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و تلاش در روزهداری، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگان‌شان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل‌هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بریندد، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضا پر ارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است، و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندیهای فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم مشکند و از روییدن کبر و خودپرستی جلوگیری میکند



12 تعصّب ورزیدن زشت و زیبا

من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ کس را نیافتم که بدون علت در باره چیزی تعصّب ورزد، جز با دلیلی که با آن ناآگاهان را بغریبید، و یا برهانی آورد که در عقل سفیهان نفوذ کند، جز شما زیرا در باره چیزی تعصّب مورزید که نه علتی دارد و نه سببی، ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم علیه السلام تعصّب ورزید، و آفرینش او را مورد سرزنش قرار داد و گفت «مرا از آتش و تو را از گل ساختهاند»، و سرما بهداران فساد زده امّتها، برای داشتن نعمتهای فراوان تعصّب ورزیدند و گفتند: «ما صاحبان فرزندان و اموال فراوانیم و هرگز عذاب نخواهیم شد» پس اگر در تعصّب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصّب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسانهای با شخصیت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبائل در آنها از یکدیگر پیشی میگرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلتهای نیکو پس تعصّب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکها، سرپیچی از تکبر و خود پسندها، تلاش در جود و بخشش، خود داری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فروخوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین، تا رستگار شوید.

13 علل پیروزی و شکست ملتها

از کيفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امتهای پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید، و حالات گذشتگان را در خوبها و سختها به یاد آورید، و بترسید که همانند آنها باشید پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه میکنید، عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمتهای فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همّت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آنها را شکست، و قدرت آنها را در هم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پرکردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید، و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند، آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند فرعونهای زمان، آنها را به بردگی کشانند، و همواره بدترین شکنجهها را بر آنان وارد کردند، و انواع تلخها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند، و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملاایمات آنها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود، و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسانها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمپروارند. پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواستههای آنان یکی، قلبهای آنان یکسان، و دستهای آنان مدد کار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاهها به یک سو دوخته، و ارادهها واحد و همسو بود آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند پس به پایان کار آنها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخنها و دلپایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزبها و گروهها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد، و نعمتهای فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند. از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «عقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت بگیرید، راستی چقدر حالات ملتها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت میکردند، و آنها را از سرزمینهای آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیطهای سر سبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه، و بآب و علف، محل وزش بادها، و سرزمینهایی که زندگی در آنجاها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکانهای نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، خانه‌هایشان پستترین خانه ملتها، و سرزمین زندگی‌شان خشکترین بیابانها بود، نه دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه محبتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود. در بلایای سخت، و در جهانی فراقیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بتها را پرستش میکردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگریهای پیاپی در میانشان رواج یافته بود.

14 رهاورد بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

حال به نعمتهای بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان فروریخت بنگرید، که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد، و با دعوتش آنها را به وحدت رساند چگونه نعمتهای الهی بالهای کرامت خود را بر آنان گستراند، و جویبارهای آسایش و رفاه بر ایشان روان ساخت و تمام برکات آیین حق، آنها را در بر گرفت در میان نعمتها غرق گشتند، و در خرمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزتی پایدار آرام گرفتند، و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و سلاطین روی زمین گردیدند، و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند، و قوانین الهی را بر کسانی اجراء میکردند که مجریان احکام بودند، و در گذشته کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت، و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمپروارند.

آگاه باشید که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزشهای جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید، در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» متّذکره بود، که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمیتوان همانند آن تصوّر کرد، زیرا از هر ارزشی گران قدرتر، و از هر کرامتی والاتر بود. بدانید که پس از هجرت، دوباره چنان اعراب بادیه نشین شده‌اید، و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمیشناسید شعار مدهید: آتش آری، ننگ هرگز گویا نخواهید اسلام را واژگون، و پرده حرمتش را پاره کنید و پیمانی را که خدا برای حفظ حرمت مسلمین در زمین، و عامل امنیت و آرامش مردم قرار داد بشکنید همانا اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبرئیل و نه میکائیل، نه مهاجر و نه انصار، وجود ندارند که شما را یاری دهند، و چاره‌های جز نبرد با شمشیر ندراید تا خدا در میان شما حکم نماید. مردم از مثلثای قرآن در باره کسانی که عذاب و کیفر شدند، و روزهای سخت آنان، و آسیبهای شدیدی که دیدند آگاهید، پس وعده عذاب خدا را دور میندازید، و به عذر اینکه آگاهی ندراید خود را گرفتار نسازید، و انتقام خدا را سبک، و خود را از کیفر الهی ایمن میندازید، زیرا که خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف، و نهی از منکر. پس خدا، بخردان را برای نافرمانی، و خردمندان را برای ترک باز داشتن دیگران از گناه، لعنت کرد. آگاه باشید شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپرده‌اید

16 قاطعیت امام در نبرد با منحرفان

آگاه باشید خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد: با ناکثان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زیون ساختم، و رهبر خوارج (شیطان رده) بانگ صاعقه‌های قلبش را به تپش آورد و سینهایش را لرزاند و کارش را ساخت. حال تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی ماندند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد، و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم کرد، جز مناطق پراکنده و دور دست.

17 سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیه السلام

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ریعه» و «مضر» را در هم شکستم شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه بدانید، پیامبر مرا در اتاق خویش منشانند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود میگرفت، و در بستر مخصوص خود میخوابانید، بدنش را به بدن من میچسباند، و بوی پاکیزه خود را به من میبویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم میگذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظهای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد تا شب و روز، او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر روز نشانه تازهای از اخلاق نیکو را برایم آشکار میفرمود، و به من فرمان میداد که به او اقتداء نمایم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند ماه از سال را در غار حراء میگذراند، تنها من او را مشاهده میکردم، و کسی جز من او را نمیدید، در آن روزها، در هیچ خانه اسلام راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را میدیدم، و بوی نبوت را میبوییدم من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود میآمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست گفت: شیطان است که از پرستش خویش مایوس گردید و فرمود: «علی تو آنچه را من مشنوم، مشنوی، و آنچه را که من مبینم، مبینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر مروی»

18 خیره سری و دشمنی سران قریش

من با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: «ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو ادعای بزرگی کردی، که هیچیک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزهای میخواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، میدانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سرباز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی» پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «شما چه میخواهید» گفتند: «این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شود و در پیش تو بایستد» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر خداوند این کار را بکند آیا ایمان ماورید و به حق شهادت مدهید گفتند: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من بزودی نشانتان مدهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس میدانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه «بدر» دفن خواهد شد، و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد. سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: «ای درخت اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و میدانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت در آ، و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر» سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای شدید چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده بودم، وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد. نیمی از درخت با وضعی شگفتاور و صدایی سخت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد گویا مخلوق شود، و به صورت اول در آید» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرکشی گفتند: «فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول در آید» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد و چنان شد. من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا من نخستین کسی هستم که به تو ایمان

آوردم، و نخستین فردی هستم اقرار میکنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت، و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد. اما سران قریش همگی گفتند: «او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت آور دارد، و سخت با مهارت است». و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: «آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی علیه السلام باور میکند»

19 الگوهای کامل ایمان

و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنبشی نمترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنتهای خدا و رسولش را زنده میکنند، نه تکبر و خود پسندی دارند، و نه بر کسی برتری مجویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد میکنند، قلبهایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

ترجمه خطبه 193

(گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام علیه السلام به نام همّام گفت: ای امیر مؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم منگرم. امام علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود «ای همّام از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است» اما همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام علیه السلام تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود)

1 سیمای پرهیزکاران

پس از ستایش پروردگار همانا خداوند سبحان پدیدهها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بنیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی مرساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد. اما پرهیزکاران در دنیا دارای فضیلتها برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده میپوشانند، و گوشهای خود را وقف دانش سودمند کردهاند، و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در دنیا قرار نمیگرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم. خدا در جانیشان بزرگ و دیگران کوچک مگذارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمتهای آن به سر میبرند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دلهای پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تنهایشان لاغر، و درخواستهایشان اندک، و نفسشان عفیف و دامنشان پاک است. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا مخواست آنها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، میخواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

2 شب پرهیزکاران

پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه میخوانند، با قرآن جان خود را محزون و داری درد خود را میبایند. وقتی به آیهای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان میبرند که نعمتهای بهشت برابر دیدگانشان قرار دارد، و هر گاه به آیهای برسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن مسپارند، و گویا صدای بر هم خوردن شعلههای آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم مطالبند.

3 روز پرهیزکاران

پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها منگرم میندازد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و میگوید، مردم در اشتباهند در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمشمارند. نفس خود را متهم میکنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستانند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده میگوید: «من خود را از دیگران بهتر میشناسم و خدای من، مرا بهتر از من میشناسد، بار خدایا، مرا بر آنچه میگویند محاکمه نرما، و بهتر از آن قرارم ده که میگویند، و گناهایی که نمیدانند بیمارم»

4 نشانههای پرهیزکاران

و از نشانههای یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه مبینی: در دینداری نیرومند، نرمخو و دور اندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیزکننده از طمع ورزی، میباشد. اعمال نیکو انجام میدهد و ترسان است، روز را به شب مرساند با سپاسگزاری، و شب را به روز مآورد با یاد خدا، شب نخواهد اما ترسان، و بر میخیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است. اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم میماند. روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک میکند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در مآمیزد. پرهیزکار را مبینی که: آرزویش نزدیک، لغزشهایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده

و خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند. اگر در جمع بخیران باشد نامش در گروه یاد آوران خدا ثبت میگردد، و اگر در یاد آوران باشد نامش در گروه بخیران نوشته نمیشود. ستمکار خود را عفو میکند، به آن که محرومش ساخته میبخشد، به آن کس که با او بریده میبوند، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدیهای او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکهای او به همه رسیده، آزار او به کسی نمیرسد. در سختها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشیها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود. پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف میکند، و آنچه را به او سپردهاند ضایع نمسازد، و آنچه را به او تذکر دادند فراموش نمیکند. مردم را با لقبهای زشت نمخواند، همسایگان را آزار نمیرساند، در مصیبتهای دیگران شاد نمیشود و در کار ناروا دخالت نمیکند، و از محدوده حق خارج نمیشود. اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمیکند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمیشود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر میکند تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت مافکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش مرساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خود پسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان هم‌ام ناله‌های زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود) سوگند به خدا من از این پیش آمد بر هم‌ام مترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آند چنین میکند شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد امام علیه السلام پاسخ داد: وای بر تو، هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.

ترجمه خطبه 194

(از شرح خوئی بر مآبید که این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شده) (وصف منافقان) خدا را بر توفیقی که بر اطاعتش داده، و ما را از نافرمانی باز داشته، ستایش میکنیم، و از او میخواهیم که نعمتش را کامل، و دست ما را به ریسمان محکمش متصل گرداند.

1 مشکلات رسالت

و شهادت مدهیم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، که در راه رضایت حق در کام هر گونه سختی و ناراحتی فرو رفت، و جام مشکلات و ناگواریها را سر کشید، روزگاری خویشاوندان او به دو رویی و دشمنی پرداختند، و بیگانگان در کینه توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر عنان گسیخته، و با تازیانه بر مویزها نواخته و از هر سو گرد مآمند، و از دورترین سرزمین، و فراموش شدهترین نقطهها، دشمنی خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آوردند.

2 سیمای منافقان

ای بندگان خدا شما را به ترس از خدا سفارش میکنم، و شما را از منافقان مترسانم، زیرا آنها گمراه و گمراه کنندهاند، خطاکار و به خطاکاری تشویق کنندهاند، به رنگهای گوناگون ظاهر میشوند، از ترفندهای گوناگون استفاده میکنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده میکنند، و در هر کمینگاهی به شکار شما منبشینه، قلبهایشان بیمار، و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه میروند، و از بیراههها حرکت میکنند. وصفشان دارو، و گفتارشان درمان اما کردارشان دردی است بی درمان، بر رفاه و آسایش مردم حسد میورزند، و بر بلاء و گرفتاری مردم مافزایند، و امیدواران را نا امید میکنند.

آنها در هر راهی کشتهای، و در هر دلی راهی، و بر هر اندوهی اشکها میریزند، مدح و ستایش را به یکدیگر قرض مدهند، و انتظار پاداش میکشند، اگر چیزی را بخواهند اصرار میکنند و اگر ملامت شوند، پرده دری میکنند، و اگر داوری کنند اسراف میورزند. آنها برابر هر حقی باطلی، و برابر هر دلیلی شبههای، و برای هر زندهای قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی تهبه کردهاند. با اظهار یاس میخواهند به مطامع خویش برسند، و بازار خود را گرم سازند، و کالای خود را بفروشند، سخن میگویند اما به اشتباه و تردید ماندازند، وصف میکنند اما فریب مدهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست میکشاند، آنها یاوران شیطان و زبانهای آتش جهنم میباشند: «آنان پیروان شیطانند، و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند»

ترجمه خطبه 195

(بر اساس اظهارات موجود در اصول کافی این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد)

1 نشانههای آشکار الهی

ستایش خداوندی را سزاست که نشانههای قدرت و بزرگی و عظمت خود را چنان آشکار کرد که دیدهها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده، و اندیشههای بلند را از شناخت ماهیت صفاتش باز داشته است، و گواهی مدهم که جز خدای یکتا خدایی نیست، شهادتی بر خاسته از ایمان و یقین و اخلاص و اقرار درست. و گواهی مدهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، خدا پیامبرش را هنگامی فرستاد که نشانههای هدایت از یاد رفته، و راههای دین ویران شده بود، او حق را آشکار، و مردم را نصیحت فرمود، همه را به رستگاری هدایت، و به میانه روی فرمان داد «درو خدا بر او و خاندانش باد»

و بدانید ای بندگان خدا که خداوند شما را بیهوده نیافرید، و بی سرپرست رها نکرد. از میزان نعمتش بر شما آگاه، و اندازه نیکوهای خود بر شما را میداند. از خدا درخواست پیروزی و رستگاری کنید، از او بخواهید و عطا او را درخواست کنید، که میان او و شما پرده و مانعی نیست، و دری بروی شما بسته نمیرود. خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با انسان و پریان است. عطا فراوان از دارایی او نمیکاهد، و بخشیدن در گنج او کاستی نیاورد، و درخواست کنندگان، سرمایه او را به پایان نرسانند، و عطا شدگان، سرمایه او را پایان نمدهند، و کسی مانع احسان به دیگری نخواهد بود، و آوازی او را از آواز دیگر باز ندارد، و بخشش او مانع گرفتن نعمت دیگری نیست، و خشم گرفتن او مانع رحمت نمیشد، و رحمتش او را از عذاب غافل نمیسازد، پنهان بودنش مانع آشکار بودنش نیست، و آشکار شدنش او را از پنهان ماندن باز نمیدارد.

نزدیک و دور است، بلند مرتبه و نزدیک است، آشکار پنهان، و پنهان آشکار است، جزا دهنده همگان است و خود جزا داده نمیشود. پدیدهها را با فکر و اندیشه نیافریده، و از آنان برای خستگی و زحمات کمکی نخواسته است.

3 یاد آخرت

ای بندگان خدا شما را به پرهیزکاری سفارش میکنم، که عامل کنترل و مایه استواری شماست، پس به رشتههای تقوا چنگ زنید، و به حقیقتهای آن پناه آورید، تا شما را به سر منزل آرامش، و جایگاههای وسیع، و پناهگاههای محکم و منزلگاههای پر عزت برساند، در روزی که چشمها خیره میشوند، و همه جا در نظر انسان تاریک، و گللهای شتر و مال و اموال فراوان فراموش میگردد. زیرا به هنگام قیامت (به گونه‌های) در صور اسرافیل مدمند که قلبها از کار مافند، زبانها باز مایستند، کوههای بلند و سنگهای محکم فرو میریزد، و قسمتهای سخت آن نرم چون سرابی ممانند، کوهستانها با زمین هموار میگردد چنان که نه پستی و نه بلندی موجود است، پس در آن هنگام نه شفاعت کننده‌ای است که شفاعت کند، و نه دوستی که نفع رساند، و نه پوزش خواستن سودی دارد.

ترجمه خطبه 196

هشدار از غفلت زدگی

خداوند هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود که نشانهای از دین الهی بر پا، و نه چراغ هدایتی روشن، و نه راه حقی آشکار بود. ای بندگان خدا شما را به ترس از خدا سفارش میکنم، و از دنیاپرستی شما را مترسانم، زیرا دنیا خانهای ناپایدار و جایگاه سختی و مشکلات است. ساکنان دنیا در حال کوچ کردن، و اقامت گزیدگانش به جدایی محکومند. مردم را چونان کشتی طوفان زده در دل دریاها ملرزاند، برخی از آنان در دل آب مرده، و برخی دیگر بر روی امواج جان سالم به در برده، و پادها با وزیدن آنها را به این سو و آن سو میکشاند، و هر جا که خواهد میرود. پس آن را که در آب نمیرد نمیتوان گرفت، و آن که رها شده نیز به سوی مرگ میرود. ای بندگان خدا، هم اکنون عمل کنید، که زبانها آزاد، و بدنها سالم، و اعضاء و جوارح آماده‌اند، و راه بازگشت فراهم، و فرصت زیاد است، پیش از آن که وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد، پس فرارسیدن مرگ را حتمی بشمارید، و در انتظار آمدنش به سر نبرید.

ترجمه خطبه 197

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد)

1 فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اصحاب و یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که حافظان اسرار او میباشند، میدانند که من حتی برای يك لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه با جان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردم. در جاهایی که شجاعان قدمهایشان ملرزید، و فرار میکردند، آن دلیری و مردانگی را خدا به من عطا فرمود.

2 در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که سرش بر روی سینهام بود قبض روح گردید، و جان او در کف من روان شد آن را بر چهره خویش کشیدم. متصدی غسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم من بودم، و فرشتگان مرا یاری میکردند، گویا در و دیوار خانه فریاد میزد. گروهی از فرشتگان فرود مآموند و گروهی دیگر به آسمان پرواز میکردند. گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن حضرت نماز میخواندند، پر بود، تا آنگاه که او را در جرهاش دفن کردیم. چه کسی با آن حضرت در زندگی و لحظات مرگ از من سزاوارتر است پس مردم با دل بینا حرکت کنید، و تبت خویش را در جهاد با دشمن راست بدارید. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من بر جاده حق میروم، و دشمنان من بر پرتگاه باطلند، منگویم آنچه را مشنویید، و برای خود و شما از خدا طلب آموزش دارم.

ترجمه خطبه 198

1 علم الهی

خدا از نعره حیوانات وحشی در کوهها و بیابانها، و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاهها، و آمد و رفت ماهیان در دریاها، ژرف، و به هم خوردن آنها بر اثر وزش بادهای سخت آگاه است. و گواهی مندهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت اوست.

2 ارزش پرهیزکاری

پس از ستایش پروردگار، همانا من شما را به ترس از خدا سفارش میکنم، خدایی که آفرینش شما را آغاز کرد، و به سوی

او باز مگر دید. خدایی که خواسته‌های شما را بر آورد، و بازگشت بسوی او نهایت آرزوی شماست. راه راست شما به او پایان می‌پذیرد، و به هنگام ترس و وحشت، او پناهگاه شماست. همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیمارهای دلها، روشنایی قلبها، و درمان دردهای بدنها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدیهای ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشمها، و امنیت در نا آرامها، و روشن کننده تاریکیهای شماست. پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد، و (آن را) بر همه امورتان حاکم گردانید. اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواستهها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشتهای طولانی دوران برزخ، و راه نجات لحظات سخت زندگی، قرار دهید زیرا اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده، و جایگاههای وحشتناک، که انتظار آن را میکشید، و حرارت آتشهای بر افروخته است. پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختها از او دور گردند، تلخها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیاپی و خستهکننده، آسان گردیده و مجد و بزرگی از دست رفته چون قطرات باران بر او فرو میبارند، رحمت باز داشته حق باز میگردد، و نعمتهای الهی پس از فرو نشستن به جوشش مآیند، و برکات تقلیل یافته فرونی گیرند. پس از خدایی بترسید که با پند دادن شما را سود فراوان بخشیده، و با رسالت پیامبرش شما را نیکو اندرز داده، و با نعمتهایش بر شما منت گذاشته است. خود را برای پرستش خدا فروتن دارید، و با انجام وظائف الهی، حق فرمانبرداری را به جا آورید.

3 ویژگیهای اسلام

همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پایههای اسلام را بر محبت خویش استوار کرد، و ادیان و مذاهب گذشته را با عزت آن، خوار کرد، و با سر بلند کردن آن، دیگر ملتها را بی مقدار کرد، و با محترم داشتن آن، دشمنان را خوار گردانید، و با یاری کردن آن دشمنان سر سخت را شکست داد، و با نیرومند ساختن آن ارکان گمراهی را درهم کوبید، و تشنگان را از چشمه زلال آن سیراب کرد، و آبگیرهای اسلام را پر آب کرد. خداوند اسلام را به گونه‌های استحکام بخشید که پیوندهایش نگسلد، و حلقه‌هایش از هم جدا نشود، و ستونهایش خراب نگردد، در پایه‌هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش از ریشه کنده نشود، زمانش پایان نگیرد، قوانینش کهنگی نپذیرد، شاخه‌هایش قطع نگردد، راه‌هایش تنگ و خراب نشود، و پیمودن راهش دشوار نباشد، تیرگی در روشنایی آن داخل نشود، و راه راست آن کجی نیابد، ستونهایش خم نشود، و گذرگاهش بدون دشواری پیمودنی باشد، در چراغ اسلام خاموشی، و در شیرینی آن تلخی راه نیابد. اسلام ستونهای استواری است که خداوند (پایه‌های) آن را در دل حق برقرار، و اساس و پایه آن را ثابت کرد، اسلام چشمه ساری است که آب آن در فوران، چراغی است که شعله‌های آن فروزان، و نشانه همیشه استواری است که روندگان راه حق با آن هدایت شوند، پرچمی است که برای راهنمایی پیوندگان راه خدا نصب گردیده، و آبشخوری است که وارد شوندگان آن سیراب میشوند. خداوند نهایت خشنودی خود را در اسلام قرار داده، و بزرگترین ستونهای دینش، و بلندترین قله اطاعت او در اسلام جای گرفته است، اسلام در پیشگاه خداوند، دارای ستونهای مطمئن، بنایی بلند، راهنمایی همیشه روشن، شعله‌های روشنی بخش، برهانی نیرومند، و نشانهای بلند پایه است، که در افتادن با آن ممکن نیست پس اسلام را بزرگ بشمارید، از آن پیروی کنید، حق آن را اداء نمایید، و در جایگاه شایسته خویش قرار دهید.

4 بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سختیهای جاهلیت

سپس خداوند سبحان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانهای آخرت نزدیک، و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را به پاداشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، و نشانهای نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته، و اسباب حیات در هم ریخته، پرچمهای دنیا پوشیده، و پرده‌هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسیده بود. در این هنگام خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ابلاغ کننده رسالت، افبخار آفرین امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان، و عزت و شرافت یارانش قرار داد.

5 ارزشها و ویژگیهای قرآن

سپس قرآن را بر او نازل فرمود: قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌های است که نور آن تاریک نشود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستونهای آن خراب نشود، شفا دهنده‌های است که بیمارهای وحشت انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریا‌های علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری دل است، پایه‌های اسلام و ستونهای محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمینهای آن است. دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌های است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمیابد، منزلی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانهایی است که روندگان از آن غفلت نمکنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمگذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمیشود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم، پناهگاهی است که قله آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هر کس که وارد آن شود، راهنمایی است تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.

ترجمه خطبه 199

(این سخنرانی در آستانه یکی از جنگها ایراد شد) همواره یارانش را به آن سفارش میکرد:

1 ره آورد نماز

مردم (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز دستوری است که در هفته‌های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است» آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمیدهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است گفتند: «ما از نماز گزاران نبودیم» همانا نماز، گناهان را چونان برگهای پاییزی فرو مریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردنهای مگشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد،



تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرك و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود. خدای سبحان مفرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمدارد». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت مانداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکبیا باش» پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان ممداد، و خود نیز در انجام نماز شکبیا بود.

2 ارزش و ره آورد زکات

همانا پرداخت زکات و اقامه نماز، عامل نزدیک شدن مسلمانان به خداست، پس آن کس که زکات را با رضایت خاطر بپردازد، کفاره گناهان او میشود، و باز دارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنم است، پس نباید به آنچه پرداخته با نظر حسرت نگاه کند، و برای پرداخت زکات افسوس خورد، زیرا آن کس که زکات را از روی رغبت بپردازد، و انتظار بهتر از آنچه را پرداخته داشته باشد، به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نادان است، و پاداش او اندک، و عمل او تباه و همیشه پشیمان خواهد بود.

3 مسؤلیت ادای امانت

یکی دیگر از وظائف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانتها را بپردازد زیانکار است. امانت الهی را بر آسمانهای پر افراشته، و زمینهای گسترده، و کوههای به پا داشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگتر، وسیعتر یافت نمیشد، اما نپذیرفتند اگر بنا بود که چیزی به خاطر طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند، اما از کبفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمّل امانت آگاهی داشتند، که ناتوانتر از آنها آگاهی نداشت، و آن انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان ستمکار نادان است»

4 دانش الهی

همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام میدهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد، اعضاء شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوتهای شما بر او آشکار است.

ترجمه خطبه 200

(این سخنرانی پس از جنگ صفین در شهر کوفه در سال 38 هجری ایراد شد)

سیاست دروغین معاویه

سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حیلهرگر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حیلهرگری پرچمی است که با آن شناخته میشود. به خدا سوگند، من با فریب کاری غافلگیر نمیشوم، و با سختگیری ناتوان نخواهم شد.

ترجمه خطبه 201

(این سخنرانی بر منبر مسجد کوفه ایراد شد)

راه روشن حق

ای مردم در راه راست، از کمی روندگان نهراسید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفرهای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است. ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک میباشند، چنانکه شتر ماده نمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم نمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان مفرماید: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند» سرزمین آنان چونان آهن گداخته‌های که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت، ای مردم آن کس که از راه آشکار برود به آب میرسد، و هر کس از راه راست منحرف شود سرگردان مماند.

ترجمه خطبه 202

(درد دل با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام دفن فاطمه علیها السلام)

شکوها از ستمکاری اَمّت

سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سلامی از طرف من و دختری که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است

ای پیامبر خدا، صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه علیها السلام کم شده، و توان خویشتنداری ندارم اما برای من که سختی جدایی تو را دیده، و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است. این من بودم که با دست خود تو را در میان قبر نهادم، و هنگام رحلت، جان گرمی تو میان سینه و گردنم پرواز کرد «پس همه ما از خداییم و به خدا باز میگردیم». پس امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد، و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه، و شبهایم، شب زنده داری است، تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند. به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که اَمّت تو چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه علیها السلام بپرس، و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر، که هنوز روزگاری سپری نشده، و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده‌های که از روی خشنودی یا خسته دلی سلام نمکنند. اگر از خدمت تو باز میگردم از روی خستگی نیست، و اگر در کنار قبرت مننشینم از بدگمانی بدانچه خدا صابران را وعده داده نمیشد.

ترجمه خطبه 203

آخرت گرایی

ای مردم دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، اگر از گذرگاه خویش برای سر منزل جاودانه توشه برگیرید، و پرده‌های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید، پیش از آن که بدنهای شما از دنیا خارج گردد، دل‌هایتان را خارج کنید، شما را در دنیا آزموده‌اند، و برای غیر دنیا آفریده‌اند. کسی که بمیرد، مردم میگویند «چه باقی گذاشت»، اما فرشتگان میگویند «چه پیش فرستاد» خدا پدرانان را بیامرزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی ماند، و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخگویی آن بر شما واجب است.

ترجمه خطبه 204

(همواره امام یاران خود را اینگونه پند مداد)

آمادگی برای سفر آخرت

آماده حرکت شوید، خدا شما را بیامرزد که بانگ کوچ را سر دادید. وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید، و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شما گردنهای سخت و دشوار، و منزلگاههایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آید، و توقف کنید. آگاه باشید که فاصله نگاههای مرگ بر شما کوتاه، و گویا چنگالهایش را در جان شما فرو برده است. کارهای دشوار دنیا مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت فرسا آن را از شما پنهان داشته است، پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.

قسمتی از این سخن در خطبه‌های پیش با کمی تفاوت نقل شد)

ترجمه خطبه 205

(طلحه و زبیر پس از بیعت با امام علیه السلام اعتراض کردند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نگرفته است. فرمود)

برخورد قاطعانه با سران ناکثین (طلحه و زبیر)

به اندک چیزی خشمناک شدید، و خوبهای فراوان را از یاد بردید ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشتیم یا کدام سهم را برای خود برداشتیم. و بر شما ستم کردم و کدام شکایت حقی پیش من آورده شده که ضعف نشان دادم و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام به خدا سوگند، من به خلافت رغبتی نداشته، و به ولایت بر شما علاقه‌ای نشان ندمادم، و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید، و آن را بر من تحمیل کردید. روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده، و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا کردم. پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم، هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم، و نیاز به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران روی گردان نبودم. و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم: این روشی نبود که به رأی خود، و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستور عملهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آموختیم، که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود پس در تقسیمی که خدا به آن فرمان داد به شما نیازی نداشتم. سوگند به خدا، نه شما، و نه دیگران را بر من حقی نیست که زبان به اعتراض گشایند. خداوند قلبهای شما و ما را به سوی حق هدایت فرماید.

و شکیبایی و استقامت را به ما و شما الهام کند (سپس فرمود) خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده آن را نبود سازد، و حق را یاری داده تا به صاحبش باز گردد.

ترجمه خطبه 206

(در جنگ صفین شنید که یاران او شامیان را دشنام مدهند فرمود)

اخلاق در جنگ

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف، و حالات آنان را باز گو میکردید به سخن راست نزدیکتر، و عذر پذیرتر بود، خوب بود بجای دشنام آنان میگفتید: خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق مستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.

ترجمه خطبه 207

(در یکی از روزهای نبرد صفین، امام حسن علیه السلام را دید که به سرعت در لشکر دشمن در حال پیشروی است فرمود:)

ضرورت حفظ امامت

این جوان را نگه دارید، تا پشت مرا نشکند، که دریغم آید مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد. نکند با مرگ آنها نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بین برود

(جمله «این جوان را نگه دارید» در مرتبه والای سخن و از فصاحت بالایی برخوردار است)

ترجمه خطبه 208

(به هنگام شورش یاران پیرامون حکمیت فرمود)

نکوهش از نافرمانی کوفیان

ای مردم، همواره کار من با شما به دلخواه من بود تا آن که جنگ شما را ناتوان کرد، به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت و جمعی را گذاشت، برای دشمنانتان نیز کوبندهتر بود من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم مدهند، دیروز باز دارنده بودم که امروز مرا باز مدارند، شما زنده ماندن را دوست دارید،

و من نمیتوانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم.

ترجمه خطبه 209

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود. وقتی خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود)

1 روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه میکنی در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری. آری اگر بخواهی متوانی با همین خانه به آخرت برسی در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری پیبندی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز متوانی پرداخت. (علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت میکنم. فرمود چه شد او را گفت عباپی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام علیه السلام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:)

2 برخورد با تفکر ترك دنیا

ای دشمنك جان خویش شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمکنی تو میپنداری که خداوند نعمتهای پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی تو در برابر خدا کوچکتر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند. (عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر میبری امام فرمود) وای بر تو من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

ترجمه خطبه 210

(شخصی از احادیث بدعت آور، و گوناگونی که در میان مردم رواج داشت پرسید امام فرمود)

1 اقسام احادیث رواج یافته

احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم محکم هم متشابه، هم احادیثی که بدرستی ضبط گردیده و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شده. در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: «هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او پر از آتش است»

2 اقسام روایان حدیث

افرادی که حدیث نقل میکنند چهار دسته‌اند، که پنجمی ندارد.

اول- منافقان نفوذی

نخست منافقی که تظاهر به ایمان میکند، و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه مترسد و نه از آن دوری مجوید و از روی عمد دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت میدهد. اگر مردم بدانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند، اما با ناآگاهی می‌گویند او از اصحاب پیامبر است، رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده، و از او گرفته است، پس حدیث دروغین او را قبول میکنند. در صورتی که خدا تو را از منافقین آنگونه که لازم بود آگاهاند، و وصف آنان را برای تو بیان داشت. آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با دروغ و تهمت نزدیک شده پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند، و بر گردن مردم سوار گردیدند، و به وسیله آنان به دنیا رسیدند، همانا مردم هم با سلاطین و دنیا هستند، مگر آن کس که خدا او را حفظ کند، این یکی از آنچه از گروه است.

دوم- اشتباه کار

دوم کسی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را به اشتباه شنیده، اما سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی‌گوید، آنچه در اختیار دارد روایت کرده و به آن عمل میکند و می‌گوید من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را شنیدم. اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده، و غیر واقعی پنداشته، از او نمی‌پذیرفتند، خودش هم اگر آگاهی می‌یافت که اشتباه کرده آن را رها می‌کرد.

سوم- ناآگاهی که حدیث شناس نیستند

و سومی شخصی که شنیده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به چیزی امر فرمود. (اما) سپس از آن نهی کرد و او نمیداند، یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ شده را حفظ کرد ولی ناسخ را نمیداند. اگر بداند که حدیث او منسوخ است ترکش میکند، و اگر مسلمانان نیز بدانستند روایت او نسخ شده، آن را ترک می‌کردند.

چهارم- حافظان راست گفتار

دسته چهارم، آن که نه به خدا دروغ می‌بندد و نه به پیامبرش دروغ نسبت میدهد. دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمن دارد. در آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است، و آن چنان که شنیده بدون کم و کاست نقل میکند.

پس او ناسخ را دانسته و به آن عمل کرده، و منسوخ را فهمیده و از آن دوری جسته، خاص و عام، محکم و متشابه، را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

3 اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

گاهی سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای دو معنا بود، سخنی عام، و سخنی خاص، کسی آن را می‌شنید که مقصود خدا و پیامبرش را از آن کلام نمی‌فهمید، پس به معنای دلخواه خود تفسیر می‌کرد، و بدون آن که معنای واقعی آن را بداند، که برای چه هدفی صادر شد، و چرا چنین گفته شد، حفظ و نقل می‌کرد. همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان نبودند که از او چیزی بپرسند و معنای واقعی آن را درخواست کنند تا آنجا که عده‌ای دوست داشتند عربی بیابانی یا سؤال کنندگان از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، اما من هر چه از خاطر می‌گذشت می‌پرسیدم، و حفظ می‌کردم، پس این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روایات در نقل حدیث

ترجمه خطبه 211

شگفتی آفرینش پدیده‌ها

از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافتهای صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود، و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او

برقرار ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند. و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش میکشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد، سپس صخره‌ها، تپه‌ها، و کوه‌های بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید. پس کوه‌ها در هوا و ریشه‌های آن در آب ریسوخ کرد، کوه‌ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلعه‌ها سر به سوی آسمان بر افراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت تا تکیه‌گاه زمین، و میخ‌های نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آنچه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد.

پس پاك و منزه است خدایی که زمین را در میان آن همه از امواج نا آرام، نگه داشت، و پس از رطوبت آن را خشك ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری بر ایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده‌های که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم مزند، و ابرهای پرباران آن را مجنبد «و توجه به این شگفتها درس عبرتی است برای کسی که بترسد»

ترجمه خطبه 212

بسیح مردم برای جنگ با شامیان

خدایا هر کدام از بندگان تو، که سخن عادلانه دور از ستمکاری، و اصلاح کننده دور از فساد انگیزی ما را نسبت به دین و دنیا شنیدی، و پس از شنیدن سرباز زد، و از یاری کردن باز ایستاد، و در گرامی داشتن دین تو درنگ و سستی کرد، ما تو را بر ضد او به گواهی مطلوبیم. ای خدایی که از بزرگترین گواهی‌ها و تمام موجوداتی که در آسمانها و زمین سکونت دادی همه را بر ضد او به گواهی دعوت میکنیم با اینکه تو از یاری او بی نیازی، و او را به کیفر گناهانش گرفتار خواهی کرد.

ترجمه خطبه 213

1 خدا شناسی

سپاس خداوندی را سزاست که از شباهت داشتن به پدیده‌ها برتر و از تعریف وصف کنندگان والاتر است. با تدبیر شگفتی آورش بر همه بینندگان آشکار، و با بزرگی عزتتش، بر همه فکرهای اندیشمندان پنهان است. داناست، نه آن که آگاهی او از جایی گرفته شده یا در حال فزونی باشد و یا از کسی فراگیرد، اداره کننده سراسر نظام آفرینش است بی آنکه نیازی به فکر کردن یا اندیشه درونی داشته باشد. خدایی که تاریکها او را پنهان نسازد، و از نورها روشنی نگیرد، شب او را نپوشاند، و روز بر او نمیگذرد، نه بینایی او از راه دیدگان، و نه علم او از راه اطلاعات و اخبار است. (قسمتی از این سخنرانی پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است)

2 ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با روشنایی اسلام فرستاد، و در گزینش، او را بر همه مقدم داشت، با بعثت او شکافها را پر، و سلطه‌گران پیروز را در هم شکست، و سخنها را آسان، و ناهمواریها را هموار فرمود تا آن که گمراهی را از چپ و راست تار و مار کرد.

ترجمه خطبه 214

1 پیامبر شناسی

گواهی مدهم که خدا عدل است و دادگر، و دادرسی جدا کننده حق و باطل، و گواهی مدهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده او سرور مخلوقات است. هر گاه آفریدگان را به دو دسته کرد او را در بهترین آنها قرار داد، در خاندان او نه زناکار و نه مردم بدکار است. آگاه باشید خداوند برای خوبها مردمی، و برای حق ستونهای استواری، و برای اطاعت نگهدارندهای قرار داد. هر گامی که در اطاعت بر میندازد، یآوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبانها به نیروی آنها سخن مگویند، و دلها با کمک آنها استوارند، برای یاری طلبان یاور، و برای شفا خواهان شفا دهنداند.

2 ارزش دانشمندان الهی

بدانید بندگان که نگاهدار علم خداوندند، و آن را حفظ میکنند، و چشمهای علم الهی را جوشان مسازند، با دوستی خدا با یکدیگر پیوند داشته و یکدیگر را دیدار میکنند. جام محبت او را به همدیگر منوشانند، و از آیشخور علم او سیراب مگردند. شك و تردید در آنها راه نمیآید، و از یکدیگر بدگویی نمکنند. سرشت و اخلاقشان با این ویژگیها شکل گرفته است، و بر این اساس تمام دوستیها و پیوندهایشان استوار است. آنان، چونان بذره‌های پاکیزه‌های هستند که در میان مردم گزینش شده، آنها را برای کاشتن انتخاب و دیگران را رها میکنند. با آزمایشهای مکرر امتیاز یافتند، و با پاك کردنهای پی در پی خالص گردیدند.

3 پندهای جاودانه

پس آدمی باید اندرزا را بپذیرد، و پیش از رسیدن رستاخیز پرهیزکار باشد، و در کوتاهی روزگارش اندیشه کند، و به ماندن کوتاه در دنیا نظر دوزد تا آن را به منزلگاهی بهتر مبدل سازد. پس برای جایی که او را میبرند، و برای شناسایی سرای دیگر تلاش کند. خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت میکند، از شیطان گمراه کننده دوری میگزیند، با راهنمایی مردان الهی با آگاهی به راه سلامت رسیده، و به اطاعت هدایتگرش بپردازد، و به راه رستگاری پیش از آن که درها بسته شود، و وسائش قطع گردد بشتابد، در توبه را بگشاید،

و گناهان را از بین ببرد. پس (چنین فردی) به راه راست ایستاده، و به راه حق هدایت شده است.

ترجمه دعا 215

(همواره با این کلمات خدا را بخواند)

ستایش و نیایش

ستایش خداوندی را سزااست که شیم را به صبح آورد بی آن که مرده یا بیمار باشیم، نه دردی بر رگهای تنم باقی گذارد، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بفرزند و خاندان مانده، و نه از دین خدا روی گردانم، نه منکر پروردگار، نه ایمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته، و نه به عذاب اَمتهای گذشته گرفتارم. در حالی که صبح کردم که بندهای بی اختیار و بر نفس خود ستمکارم. خدایا بر تو است که مرا محکوم فرمایی در حالی که عذری ندارم، و توان فراهم آوردن چیزی جز آنچه که تو میبخشایی ندارم، و قدرت حفظ خویش ندارم جز آن که تو مرا حفظ کنی. خدایا به تو پناه میبرم از آن که در سایه بی نیازی تو، تهیدست باشم، یا در پرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در پناه قدرت تو بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم در حالی که کار در دست تو باشد خدایا جانم را نخستین نعمت گرانبهایی قرار ده که مستانی، و نخستین سپردهای. قرار ده که از من باز پس مگیری خدایا ما به تو پناه میبریم از آن که از فرموده تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی بیپایی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

ترجمه خطبه 216

(از سخنرانیهای امام علیه السلام در صحرای صفین است)

1 حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار، خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گستردهتر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریدهها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است،

لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

2 حقوق متقابل رهبری و مردم

پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمیشود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمیشود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمیشوند جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راههای دین پدیدار و نشانههای عدالت بر قرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس میگردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین میرود، نشانههای ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان میگردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متروک، هوا پرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیمارهای دل فراوان شود. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش میشود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج میابد، احساس نگرانی نمیکند پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند میشوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماسست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید. درست است که هیچ کس نمیتواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هر چند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیدهها بارزش باشد، کوچکتر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد. (پس یکی از یاران به پاخاست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت. آنگاه امام فرمود:) کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هر چه جز خدا را کوچک شمارد.

و از او سزاوارتر کسی که نعمتهای خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خوان احسان خدا نشسته است، زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد.

3 روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

مردم از پستترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشانند، و کشور داری آنان بر کبر و خود پسندی استوار باشد، و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن مباشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست میداشتم، آن را رها میکردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است. گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا میداند. اما من از شما میخواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن مگویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدمهای خشمگین کناره مگیرند دوری نجوید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خوبشم، زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمیدانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید. پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود در آورد. به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.

ترجمه خطبه 217

شکوه از قریش

خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک میخواهم، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و کار مرا دگرگون کردند، و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند:

«حق را اگر توانی بگیر، و یا اگر تو را از حق محروم دارند، یا با غم و اندوه صبر کن، و یا با حسرت بمیر» به اطرافم نگرستم دیدم که نه یآوری دارم، و نه کسی از من دفاع و حمایت میکند، جز خانوادهام که مایل نبودم جانیشان به خطر افتد. پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم، و با گلوئی استخوان در آن گیر کرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم، و در فرو خوردن خشم در امری که تلختر از گیاه حنظل، و دردناکتر از فرو رفتن تیزی شمشیر در دل بود شکیبایی کردم

(این گفتار در ضمن خطبههای گذشته آمد لکن به خاطر اختلاف روایت آن را دوباره آوردیم)

ترجمه خطبه 218

(در باره کسانی که برای جنگ با او به بصره رفتند)

افشای خیانت ناکثان

بر کارگزاران و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در فرمان من بودند، و بر مردم شهری که تمامی آنها بر اطاعت من، و وفاداری در بیعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراکندند، و به زیان من، در میانشان اختلاف افکندند، و بر شیعیان من تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند، و گروهی دست بر شمشیر فشرده با دشمن جنگیدند تا صادقانه خدا را ملاقات کردند.

ترجمه خطبه 219

(در میدان نبرد جمل در سال 36 هجری وقتی به جنازه طلحه و عبد الرحمن بن عتاب رسید فرمود)

تأسف بر کشتگان جمل

ابو محمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است به خدا سوگند خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده بینم به خونخواهی، بر فرزندان «عبد مناف» دست یافتم، ولی سر کردگانی «بنی جمح» از دستم گریختند، آنان برای کاری که در شأن آنها نبود سر بر افراشتند، و پیش از رسیدن به آن سرکوب شدند.

ترجمه خطبه 220

پوینده راه خدا

عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر، و خشونت اخلاقی به نرمی گرایید، برقی پر نور برای او درخشید،

و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد.

ترجمه خطبه 221

(پس از خواندن آیه 1 سوره نکاتر «افزون طلبی شما را به خود مشغول داشته تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید» فرمود)

1 هشدار از غفلت زدگنها

شگفتا چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت کنندگان بیخبری و چه کار دشوار و مرگباری پنداشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه عبرتند، و از دور با یاد گذشتگان، فخر مفروشند. آیا به گورهای پدران خویش منازند و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند آیا خواهان بازگشت اجساد هستند که پوسیده شده و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند عاقلانه‌تر است تا آنان را وسیله فخر فروشی قرار دهند اما بدانها با دیدهای کم سو نگرستند، و با کومه بینی در امواج نادانی فرو رفتند، اگر حال آنان را از خانهای ویران، و سرزمینهای خالی از زندگان، می‌رسیدند، پاسخ میدادند: آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند، و شما ناآگاهانه دنباله روی آنان شدید. بر روی کاسه‌های سر آنها راه مروید، و بر روی جسدهایشان زراعت مکنید، و آنچه به جا گذاشته‌اند مخورشد، و بر خانهای ویران آنها مسکن گرفتارید، و روزگاری که میان آنها و شماست بر شما گریه و زاری مکنند، آنها پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند، و برای رسیدن به آبشخور، از شما پیشی گرفتند.

2 شرح حالات رفتگان

در حالی که آنها دارای عزت پایدار، و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم، یا رعیت سر فراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند، و زمین آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدنهای آنان خورد، و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی جان و بدون حرکت پنهان مانده‌اند. نه از دگرگونها نگرانند،

و نه از زلزلهها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند. غائب شدگانی که کسی انتظار آنان را نمکشد، و حاضرانی که حضور نمیابند، اجتماعی داشتند و پراکنده شدند، با یکدیگر مهربان بودند و جدا گردیدند، اگر یادشان فراموش گشت، یا دیارشان ساکت شد، برای طولانی شدن زمان یا دوری مکان نیست، بلکه جام مرگ نوشیدند. گویا بودند و لال شدند، شنوا بودند و کر گشتند، و حرکاتشان به سکون تبدیل شد، چنان آرمیدند که گویا بیهوش بر خاک افتاده و در خواب فرو رفته‌اند. همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمیگیرند و دوستانانند که به دیدار یکدیگر نمیروند. پیوندهای شناسایی در میانشان پوسیده، و اسباب برادری قطع گردیده است. با اینکه در يك جا گرد آمده‌اند تنه‌ایند، رفیقان یکدیگرند و از هم دورند، نه برای شب صبحگاهی می‌شناسند، و نه برای روز شامگاهی. شب، یا روزی که به سفر مرگ رفته‌اند برای آنها جاویدان است. خطرات آن جهان را وحشتناکتر از آنچه مترسیدند یافتند، و نشانهای آن را بزرگتر از آنچه مینداشتند مشاهده کردند. برای رسیدن به بهشت یا جهنم، تا قرارگاه اصلیشان مهلت داده شدند، و جهانی از بیم و امید برایشان فراهم آمد. اگر میخواستند آنچه را که دیدند توصیف کنند، زبانشان عاجز میشد.

3 پیام مردگان

حال اگر چه آثارشان نابود، و اخبارشان فراموش شده، اما چشمهای عبرت بین، آنها را منگرد، و گوش جان اخبارشان را میشنود، که با زبان دیگری با ما حرف میزنند و میگویند: چهره‌های زیبا پژمرده و بدنهای ناز پرورده پوسیده شد، و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده‌ایم، و تنگی قبر ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده‌ایم، خانهای خاموش قبر بر ما فرو ریخته، و زیباییهای اندام ما را نابود، و نشانهای چهره‌های ما را دگرگون کرده است. اقامت ما در این خانهای وحشتناک طولانی است، نه از مشکلات رهایی یافته، و نه از تنگی قبر گشایشی فراهم شد. مردم اگر آنها را در اندیشه خود بیاورید، یا پردهها کنار رود، مردگان را در حالتی منگرید که حشرات گوشه‌ایشان را خورده، چشمهایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده، و زبانهایی که با سرعت و فصاحت سخن میگفتند پاره پاره شده، قلبها در سینهها پس از بیداری به خاموشی گراییده، و در تمام اعضای بدن پوسیدگی تازه‌ای آشکار شده، و آنها را زشت گردانیده، و راه آفت زدگی بر اجسادشان گشوده شده، همه تسلیم شده، نه دستی برای دفاع، و نه قلبی برای زاری دارند. و آنان را مبینی که دلهای خسته از اندوه، و چشمهای پر شده از خاشاک دارند، و حالات اندوهناک آنها دگرگونی ایجاد نمیشود و سختیهای آنان بر طرف نمیکرد.



4 عبرت از گذشتگان

آه زمین چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند، و در آغوش نعمتها پرورانده شدند به کام خویش فرو برد. آنان که مخواستند با شادی غمهای را از دل بیرون کنند، و به هنگام مصیبت با سرگرمها، صفای عیش خود را برهم نزنند، دنیا به آنها و آنها به دنیا میخندیدند، و در سایه خوشگذرانی غفلت زان، بی خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت زان آنها را در هم کوبید و گذشت روزگار توانایشان را گرفت، مرگ از نزدیک به آنها نظر دوخت، و غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند آنان را فرا گرفت، و غصه‌های پنهانی که خیال آن را نمیکردند، در جانشان راه یافت، در حالی که با سلامتی انس داشتند انواع بیماریها در پیکرشان پدید آمد، و هراسناک به اطباء، که دستور دادند گرمی را با سردی، و سردی را با گرمی درمان کنند روی آورند که بی نتیجه بود، زیرا داروی سردی، گرمی را علاج نکرد، و آنچه برای گرمی به کار بردند، سردی را بیشتر ساخت، و ترکیبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نیاورد، جز آن که آن بیماری را فزونی داد، تا آنجا که درمان کننده خسته، و پرستار سرگردان، و خانواده از ادامه بیماریها سست و ناتوان شدند، و از پاسخ پرسش کنندگان درماندند، و در باره همان خبر حزن آوری که از او پنهان مداشتند در حضورش به گفتگو پرداختند.

5 سختهای لحظه مرگ

یکی میگفت تا لحظه مرگ بیمار است، دیگری در آروزی شفا یافتن بود، و سوّمی خاندانش را به شکیبایی در مرگش دعوت میکرد، و گذشتگان را به یاد مآورد. در آن حال که در آستانه مرگ، و ترك دنیا، و جدایی یا دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت، زبانش به خشکی گرایید. چه مطالب مهمّی را مبیایست بگوید که زبانش از گفتن آنها باز ماند، و چه سخنان دردناکی را از شخص بزرگی که احترامش را نگه مداشت، یا فرد خردسالی که به او ترخّم میکرد، میشنید و خود را به کری مزرد. همانا مرگ سختهایی دارد که هراس انگیز و وصف ناشدنی است، و برتر از آن است که عقلهای اهل دنیا آن را درک کند.

ترجمه خطبه 222

(به هنگام تلاوت آیه 37 سوره نور، «و صبح و شام در آن خانهها تسبیح میگویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنها را از یاد خدا و بر پا داشتن یاد خدا غافل نمکنند»، فرمود)

1 ارزش یاد خدا

همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دلها قرار داد، تا گوش پس از ناشنوایی بشنود، و چشم پس از کم نوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد، خداوند که نعمتهای او گران قدر است، در دورانهای مختلف روزگار، و در دوران جدایی از رسالت «تا آمدن پیامبری پس از پیامبری دیگر» بندگانی داشته که با آنان در گوش جانشان زمزمه میکرد، و در درون عقلشان با آنان سخن میگفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوشها و دیدهها و دلها بر مافروختند، روزهای خدایی را به یاد مآورد و مردم را از جلال و بزرگی خدا مترساندند. آنان نشانهای روشن خدا در بیابانهایند، آن را که راه میانه در پیش گرفت مستودند، و به رستگاری بشارت مدادند، و روش آن را که به جانب چپ یا راست کشانده میشد، زشت مشمردند، و از نابودی هشدار مدادند، همچنان چراغ تاریکها، و راهنمای پرتگاهها بودند.

2 صفات یاد آوران (اهل ذکر)

همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمیدارد. با یاد خدا روزگار میگذرانند، و غافلان را با هشدارهای خود، از کيفرهای الهی مترسانند به عدالت فرمان میدهند، و خود عدالت گسترند، از بدبها نهی میکنند و خود از آنها پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی میکنند گویا آن را رها کرده به آخرت پیوستهاند، سرای دیگر را مشاهده کرده، گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعدههای خود را برای آنان تحقق بخشیده است، آنان پردهها را برای مردم دنیا برداشتهاند، مبینند آنچه را که مردم نمیدانند، و میشنوند آنچه را که مردم نمیشنوند. اگر اهل ذکر را در اندیشه خود آوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان را بنگری، مبینی که آنان نامههای اعمال خود را گشوده، و برای حسابرسی آمادهاند، که همه را جبران کنند، و در اندیشهها، در کدام يك از اعمال کوچک و بزرگی که به آنان فرمان داده شده، کوتاهی کردهاند، یا چه اعمالی که از آن نهی شده بودند مرتکب گردیدهاند، بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهاده، و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان شکسته، و با ناله و فریاد مگریند و با یکدیگر گفتگو دارند، در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند.

انان نشانهای هدایت، و چراغهای روشنگر تاریکها میباشند، فرشتگان آنان را در میان گرفته، و آرامش بر آنها مبارند، درهای آسمان به رویشان گشوده، و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کردهاند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن منگرد، و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را مستاید، دست به دعا برداشته، و آمرزش الهی مطلبند. در گرو نیازمندی

و اسیران بزرگی اویند، غم و اندوه طولانی دل‌هایشان را مجروح، و گریه‌های پی‌پی چشم‌هایشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است، از کسی درخواست میکنند که بخشش او را کاستی، و درخواست کنندگان او را نومی‌دی نیست، پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را بررسی کن زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.

ترجمه خطبه 223

(به هنگام تلاوت آیه 6 سوره انفطار، «ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است» فرمود)

1 هشدار از غرور زدگیا

برهان گناهکار، نادرست‌ترین برهانها است، و عذرش از توجیه هر فریب خوردهای بی اساستر، و خوشحالی او از عدم آگاهی است. ای انسان چه چیز تو را بر گناه جرأت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته و بر نابودی خود علاقه‌مند کرده است آیا بیماری تو را درمان نیست و خواب زدگی تو بیداری ندارد چرا آنگونه که به دیگران رحم میکنی، به خود رحم نمکنی چه بسا کسی را در آفتاب سوزان مبینی بر او سایه مافکنی یا بیماری را منگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک میریزی، اما چه چیز تو را بر بیماری خود بی تفاوت کرده و بر مصیبت‌های خود شکپا و از گریه بر حال خویشتن باز داشته است در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از جانست نیست چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده است که در گناه غوطهور، و در پنجه قهر الهی مبتلا شدهای

2 چگونه بودن

پس سستی دل را با استقامت درمان کن، و خواب زدگی چشمانت را با بیداری از میان بردار، و اطاعت خدا را بپذیر، و با یاد خدا انس گیر، و یاد آر که تو از خدا روی گردانی و در همان لحظه او روی به تو دارد، و تو را به عفو خویش مخواند، و با کرم خویش میپوشاند در حالی که تو از خدا بریده به غیر او توجه داری پس چه نیرومند و بزرگوار است خدا و چه ناتوان و بی مقداری تو، که بر عصیان او جرأت داری، در حالی که تو را در پرتو نعمت خود قرار داده، و در سایه رحمت او آرمیده‌ای، نه بخشش خود را از تو گرفته،

و نه پرده اسرار تو را دریده است. بلکه چشم بر هم زدنی، باحسان خدا زنده نبودی در حالی که یا در نعمتهای او غرق بودی، یا از گناهان تو پرده پوشی شد، و یا بلا و مصیبتی را از تو دور ساخته است، پس چه فکر میکنی اگر او را اطاعت کنی به خدا سوگند اگر این رفتار میان دو نفر که در توانایی و قدرت برابر بودند وجود داشت (و تو یکی از آن دو بودی) تو نخستین کسی بودی که خود را بر زشتی اخلاق، و نادرستی کردار محکوم مکردی.

3 دنیا شناسی

به حق مگویم آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیای دنیا عبرتها را برای تو آشکار، و تو را به تساوی دعوت کرد، دنیا با دردهایی که در جسم تو مگذار، و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد میکند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید، و یا مغرورت سازد. چه بسا نصیحت کننده‌های از دنیا را متهم کردی، و راستگویی را دروغو پنداشتی اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده، و خانه‌های درهم فرو ریخته بشناسی، آن را یادآوری دلسوز، و اندرز دهنده‌های گویا میایی، که چونان دوستی مهربان از تپاهی و نابودی تو نگران است. دنیا چه خوب خانهای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند. سعادت‌مندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن مگیرند.

4 انسان و رستاخیز

آنگاه که زمین سخت بلرزد، و نشانه‌های هولناک قیامت تحقق پذیرد، و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند، و هر پرستش کننده به معبود خود، و هر اطاعت کننده‌های به فرمانده خود رسد، نه چشمی بر خلاف عدالت و برابری در هوا گشوده، و نه قدمی بر خلاف حق، آهسته در زمین نهاده میشود، در آن روز چه دلیلهایی که باطل مگردد، و عذرهایی که پذیرفته نمیشود پس در جستجوی عذری باش که پذیرفته شود، و دلیلی بجوی که استوار باشد، و از دنیای فانی برای آخرت جاویدان توشه بردار، و برای سفر آخرت وسائل لازم را آماده کن، و چشم به برق نجات بدوز، و بار سفر ببرند.

ترجمه خطبه 224

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد)

1 برهیز از ستمکاری

سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.

چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش مرود، و در خاک، زمانی طولانی اقامت میکند

2 پرهیز از امتیاز خواهی

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا يك من از گندمهای بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار میکرد، چون به گفتههای او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار میکنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر مدارم، روزی آهنی را در آتش گذاشته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی منالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است اما مرا به آتش دوزخی سخوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گذاشته است تو از حرارت ناچیز منالی و من از حرارت آتش الهی ننالم و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند به او گفتم: هدیه است یا زکات یا صدقه که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی یا هذیان مگویی به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچههای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پستتر است علی را با نعمتهای فنا پذیر، و لذتهای ناپایدار چه کار به خدا پناه مبریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری معجوییم.

ترجمه خطبه 225

(باری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی)

خدایا آبرویم را با بی نیازی نگهدار، و با تنگدستی شخصیت مرا لگه دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهم، و از بدکاران عفو و بخشش طلبم مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود موفق فرما، و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش فرما، در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی.

ترجمه خطبه 226

1 دنیا شناسی

دنیا خانههای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردارند، دارای تحولات گوناگون، و دورانهای رنگارنگ، زندگی در آن نکوهیده، و امنیت در آن نابود است. اهل دنیا همواره هدف تیرههای بلا هستند که با تیرهایش آنها را میکوبید، و با مرگ آنها را نابود میکند.

2 عبرت گرفتن از دنیا

ای بندگان خدا بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی میکنید، بر همان راهی مبروید که گذشتگان پیمودند آنان زندگانشان از شما طولانتر، خانههایشان آبادتر، و آثارشان از شما بیشتر بود، که ناگهان صداهایشان خاموش، و وزش بادها در سرزمینشان ساکت، و اجسادشان پوسیده، و سرزمینشان خالی، و آثارشان ناپدید شد قصرهای بلند و محکم، و بساط عیش و بالشهای نرم را به سنگها و اجرها، و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند: گورهایی که بناک آن بر خرابی، و با خاک ساخته شده است، گورها به هم نزدیک اما ساکنان آنها از هم دور و غریبند، در وادی وحشتناک به ظاهر آرام اما گرفتارند، نه در جایی که وطن گرفتند انس مگیرند، و نه با همسایگان ارتباطی دارند، در صورتی که با یکدیگر نزدیک، و در کنار هم جای دارند. چگونه یکدیگر را دیدار کنند در حالی که فرسودگی آنها را در هم کوبیده، و سنگ و خاک آنان را در کام خود فرو برده است. شما هم راهی را خواهید رفت که آنان رفتند، و در گرو خانههایی قرار خواهید گرفت که آنها قرار دارند، و گورها شما را به امانت خواهد پذیرفت، پس چگونه خواهید بود که عمر شما به سر آید و مردگان از قبرها برخیزید «در آن هنگام که هر کس به اعمال از پیش فرستاده آزمایش میشود، و به سوی خدا که مولا و سرپرست آنهاست باز میگردد، و هر دروغی را که مباحثند برای آنان سودی نخواهد داشت».

ترجمه خطبه 227

یکی از دعاهاى امام علیه السلام

خدایا تو با دوستانت از همه انس گیرندهتری، و بر طرف کننده نیازهای توکل کنندگانی، بر اسرار پنهانشان آگاه، و به آنچه در دل دارند آشنایی، و از دیدگاههای آنان با خبر، و رازشان نزد تو آشکار، و دلهايشان در حسرت دیدار تو داغدار است، اگر تنهایی و غربت به وحشتشان اندازد یاد تو آرامشان میکند، اگر مصیبتها بر آنان فرود آید، به تو پناه مبرند، و روی به درگاه تو دارند، زیرا مبدانند که سر رشته کارها به دست توست، و همه کارها از خواست تو نشأت مگیرند. خدایا اگر برای خواستن درمانده شوم، یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما، و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است

هدایت کن، که چنین کاری از راهنمایهای تو بدور، و از کفایت‌های تو ناشناخته نیست. خدایا، مرا با بخشش خود بپذیر، و با عدل خویش، با من رفتار مکن

ترجمه خطبه 228

(در تعریف سلمان فارسی که قبل از پیدایش فتنهها درگذشت)

ویژگیهای سلمان فارسی

خدا او را در آنچه آزمایش کرد پاداش خیر دهد، که کجها را راست، و بیمارها را درمان، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به پاداشت، و فتنهها را پشت سر گذاشت، با دامن پاک، و عیبی اندک، درگذشت، به نیکهای دنیا رسیده و از بدیهای آن رهایی یافت، و طائف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد، و چنانکه باید از کیفر الهی مترسید. خود رفت و مردم را پراکنده بر جای گذاشت، که نه گمراه، راه خویش شناخت، و نه هدایت شده به یقین رسید.

ترجمه خطبه 229

(وصف روز بیعت مردم با امام علیه السلام که شبیه این خطبه در عبارات گذشته آمد)

ویژگیهای بیعت مردم با امام

دست مرا برای بیعت مگشودید و من مبستم، شما آن را به سوی خود مگشیدید و من آن را مگرفتم

سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پامال گردیدند. آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند، و بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران، جوان بی نقاب به صحنه آمدند.

ترجمه خطبه 230

1 پرهیزکاری و عمل

همانا ترس از خدا کلید هر در بسته، و ذخیره رستخیز، و عامل آزادگی از هر گونه بردگی، و نجات از هر گونه هلاکت است. در پرتو پرهیزکاری، تلاشگران پیروز، پرواکنندگان از گناه رستگار، و به هر آرزویی منتوان رسید. مردم عمل کنید که عمل نیکو به سوی خدا بالا مرود، و توبه سودمند است، و دعا به اجابت میرسد، و آرامش برقرار، و قلمهای فرشتگان در جریان است. به سوی اعمال نیکو بشتابید پیش از آن که عمرتان پایان پذیرد، یا بیماری مانع شود، و یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد.

2 ضرورت یاد مرگ

مرگ نابود کننده لذتها، تیره کننده خواهشهای نفسانی، و دور کننده اهداف شماست، مرگ دیدار کنندهای دوست نداشتنی، هموردی شکست ناپذیر و کینه توزی است که بازخواست نمیشود، دامهای خود را هم اکنون بر دست و پای شما آویخته، و سختیهای شما را فرا گرفته، و تیرهای خود را به سوی شما پرتاب کرده است. قهرش بزرگ، و دشمنی او بیپای و تیرش خطا نمکند. چه زود است که سایههای مرگ، و شدت دردهای آن، و تیرگیهای لحظه جان کندن، و بیهوشی سكرات مرگ، و ناراحتی و خارج شدن روح از بدن، و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا، و تلخی خاطرها، شما را فرا گیرد. پس ممکن است ناگهان مرگ بر شما هجوم آورد، و گفتگوهایتان را خاموش، و جمعیت شما را پراکنده، و نشانهای شما را نابود، و خانههای شما را خالی، و میراث خواران شما را بر انگیزد تا ارث شما را تقسیم کنند، آنان یا دوستان نزدیکند که به هنگام مرگ نفعی نمیرسانند، یا نزدیکان غم زدهای که نمیتوانند جلوی مرگ را بگیرند، یا سرزنش کنندگانی که گریه و زاری نمکنند.

3 سفارش به نیکوکاری

بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن، و جمع آوری زاد و توشه آخرت و در دوران زندگی دنیا. دنیا شما را مغرور نسازد، چنانکه گذشتگان شما و امتهای پیشین را در قرون سپری شده مغرور ساخت. آنان که دنیا را دوشیدند، به غفلت زدگی در دنیا گرفتار آمدند، فرصتها را از دست دادند،

و تازهای آن را فرسوده ساختند، سرانجام خانههایشان گورستان، و سرمایههایشان ارث این و آن گردید، آنان که نزدیکشان را نمیشناسند، و به گریه کنندگان خود توجهی ندارند، و نه دعوتی را پاسخ مگویند. مردم از دنیای حرام بپرهیزید، که حیلگر و فریبنده و نیرنگباز است، بخشندهای باز پس گیرنده، و پوشندهای برهنه کننده است، آسایش دنیا بی دوام، و سختیهای بی پایان، و بلاهایش دائمی است.

4 دنیا و زاهدان

زاهدان گروهی از مردم دنیا پند که دنیا پرست نمباشند، پس در دنیا زندگی میکنند اما آلودگی دنیا پرستان را ندارند، در دنیا با آگاهی و بصیرت عمل میکنند، و در ترك زشتها از همه پیشی میگیرند، بدنهایشان به گونهای در تلاش و حرکت است که گویا میان مردم آخرتند، اهل دنیا را منگردند که مرگ بدنها را بزرگ بشمارند، اما آنها مرگ دلهای زندگان را بزرگتر میدانند.

ترجمه خطبه 231

(این سخنرانی در سرزمین «ذی قار» هنگام حرکت به سوی بصره در سال 36 هجری ایراد شد و واقعی آن را در کتاب «جمل» نقل کرد)

ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را که به ابلاغ شد آشکار کرد، و پیامهای پروردگارش را رساند. او شکافهای اجتماعی را به وحدت اصلاح، و فاصلهها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنها و کینههای بر افروخته در دلها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی بر قرار کرد.

ترجمه خطبه 232

(عبد الله بن زمعه از یاران امام بود و درخواست مالی داشت، در جوابش فرمود)

احتیاط در مصرف بیت المال

این اموال که مبینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

ترجمه خطبه 233

(هنگامی که «جعده بن هبیره» خواهر زاده امام علیه السلام نتوانست در حضور آن حضرت سخن بگوید فرمود)

1 فصاحت و بلاغت اهل بیت علیهم السلام

آگاه باشید، همانا زبان، پاره‌ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمگوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمدهد، همانا ما امیران سخن میباشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.

2 علل سقوط جامعه انسانی

خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی ارزشند، مردم گرفتار گناه، و به سازشکاری همداستانند، جوانانشان بد اخلاق، و پیر مردانشان گنه کار، و عالیشان دورو، و نزدیکانشان سود جوینده، نه خردسالانشان بزرگان را احترام میکنند و نه توانگرانشان دست مستمندان را میگیرند.

ترجمه خطبه 234

(ذعلب یمانی از جمله احمد بن قتیبة، از عبد الله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در حضور امام از علّت تفاوت‌های میان مردم پرسیدند، امام فرمود)

علل تفاوت‌ها میان انسانها

علّت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند. یکی زیبا روی و کم خرد، و دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگری سخنوری دل آگاه است

ترجمه خطبه 235

(به هنگام غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود)

در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا با مرگ تو رشته‌های پاره شد که در مرگ دیگران اینگونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری، و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی واداشت، و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد. اگر به شکیبایی امر نمیکردی، و از بتابی نهی نمفرمودی، آنقدر اشک مریختم تا اشکهایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من مماند، و اندوهم جاودانه مشد، که همه اینها در مصیبت تو ناچیز است چه باید کرد که زندگی را دوباره نمیتوان بازگرداند، و مرگ را نمیشود مانع شد، پدر و مادرم فدای تو ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن، و در خاطر خود نگهدار

ترجمه خطبه 236

(از هجرت و پیوستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن مگوید)

یاد مشکلات هجرت

خود را در راهی قرار دادم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفته بود، و همه جا از او پرسیدم تا به سرزمین «عرج» رسیدم.

«این جملات در يك سخن طولانی آمده است، جمله

«فأطأ ذكره»

(در همه جا از او پرسیدم.) یکی از سخنانی است که در اوج فصاحت قرار دارد، یعنی خبر حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ابتداء حرکت تا پایان به من مرسید، که امام این معنا را با کنایه آورده است)

ترجمه خطبه 237

سفارش به نیکوکاری

حال که زنده و برقرارید، پس عمل نیکو انجام دهید، زیرا پرونده‌ها گشوده، راه توبه آماده، و خدا فراریان را فرا میخواند، و بدکاران امید بازگشت دارند. عمل کنید، پیش از آن که چراغ عمل خاموش، و فرصت پایان یافته، و اجل فرارسیده، و در توبه بسته، و فرشتگان به آسمان پرواز کنند. پس هر کسی با تلاش خود برای خود، از روزگار زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فنا پذیر برای جهان پایدار، و از گذرگاه دنیا برای زندگی جاودانه آخرت، توشه بگیرد، انسان باید از خدا بترسد، زیرا تا لحظه مرگ فرصت داده شده، و مهلت عمل نیکو دارد. انسان باید نفس را مهار زند، و آن را در اختیار گرفته از طغیان و گناهان باز دارد، و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشاند.

ترجمه خطبه 238

(در باره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان فرمود)

1 وصف شامیان

شامیان درشت خویانی پست، بردگانی فرو مایهاند که از هر گوشه‌های گرد آمده، و از گروه‌های مختلفی ترکیب یافته‌اند، مردمی که سزاوار بودند احکام دین را بیاموزند، و تربیت شوند، و دانش فراگیرند، و کار آموخته شوند، و سرپرست داشته باشند، و دستگیرشان کنند، و آنها را به کار مفید وادارند. آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده، و از جان و دل ایمان آوردند.

2 نکوهش از انتخاب حکم

آگاه باشید که شامیان در انتخاب حکم، نزدیکترین فردی را که دوست داشتند برگزیدند، و شما فردی را که از همه به ناخشنودی نزدیکتر بود انتخاب کردید، همانا سر و کار شما با عبد الله پسر قیس است که میگفت: «جنگ فتنه است بند کمانها را ببرید و شمشیرها را در نیام کنید» اگر راست میگفت پس چرا بدون اجبار در جنگ شرکت کرده و اگر دروغ میگفت پس متهم است. برای داوری، عبد الله بن عباس را رو در روی عمرو عاص قرار دهید، و از فرصت مناسب استفاده کنید، و مرزهای دور دست کشور اسلامی را در دست خود نگه دارید، آیا نمیبینید که شهرهای شما میدان نبرد شده و خانههای شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است

ترجمه خطبه 239

(در این خطبه از جایگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن مگوید)

فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مایه حیات دانش، و نابودی جهلاند، بردباریشان شما را از دانش آنها خبر مدهد، و ظاهریشان از صفای باطن، و سکوتشان از حکومتهای گفتارشان با خبر مسازد، هرگز با حق مخالفت نکردند، و در آن اختلاف ندارند.

آنان ستونهای استوار اسلام، و پناهگاه مردم میباشند، حق به وسیله آنها به جایگاه خویش بازگشت، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دین را چنانکه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آنکه شنیدند و نقل کردند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.

ترجمه خطبه 240

(در پیلال 35 هجری وقتی عثمان محاصره شد، ابن عباس را فرستاد که علی علیه السلام در مدینه نباشد و به باغات ینبع «محلی در اطراف مدینه» برود، که مردم به نام او شعار ندهند، امام رفت. وقتی احتیاج شدید به یاری داشت پیام داد و امام به مدینه برگشت. دوباره ابن عباس را فرستاد که علی علیه السلام از مدینه خارج شود، امام فرمود)

نکوهش از موضع گیرهای ناروای عثمان

ای پسر عباس عثمان جز این نخواهد که مرا سرگردان نگهدارد، گاهی بروم، و زمانی برگردم، يك بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که باز گردم، هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند، آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم.

ترجمه خطبه 241

(در این سخنرانی یاران را به جهاد تشویق میکند)

تشویق برای جهاد

خدا شکر گزاری را بر عهده شما نهاده، و امر حکومت را در دست شما گذارده، و فرصت مناسب در اختیارتان قرار داده است تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید. پس کمربندها را محکم ببندید، و دامن همت بر کمر زنید، که به دست آوردن ارزشهای والا با خوشگذرانی میسر نیست چه بسا خوابهای شب که تصمیمهای روز را از بین برده، و تاریکهای فراموشی که همتهای بلند را نابود کرده است.

نهج البلاغه نامهها

نامههای امام به دشمنان نامههای امام به استانداران و کارگزاران کشور عهد و پیمانهای امام با فرمانداران سفارشات امام به خانواده و یاران

ترجمه نامه 1

(نامه به مردم کوفه به هنگام حرکت از مدینه به طرف بصره، در سال 36 هجری این نامه را امام حسن علیه السلام و عمار یاسر به کوفه بردند)

افشای سران ناکثین

از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به مردم کوفه، که در میان انصار پایهای ارزشمند، و در عرب مقامی والا دارند، پس از ستایش پروردگار همانا شما را از کار عثمان چنان آگاهی دهم که شنیدن آن چو نان دیدن باشد، مردم بر عثمان عیب گرفتند، و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشتم، و کمتر به سرزنش او زبان گشودم. اما طلحه و زبیر، آسانترین کارشان آن بود که بر او یورش برند، و او را برنجانند، و ناتوانش سازند. عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عدهای به تنگ آمده او را کشتند، آنگاه مردم بدون اکراه و اجبار، با من بیعت کردند. آگاه باشید مدینه مردم را يك پارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند. دیگر حوادث آشوب به جوش آمد و فتنهها بر پایههای خود ایستاد. پس به سوی فرمانده خود بشتابید، و در جهاد با دشمن بر یکدیگر پیشی گیرید، به خواست خدای عزیز و بزرگ.

ترجمه نامه 2

(نامه به مردم کوفه پس از پیروزی بر شورشیان بصره در ماه رجب سال 36 هجری که کوفیان نقش تعیین کننده داشتند)

تشکر از مجاهدان از جنگ بر گشته

خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمانبردار، و سپاسگزاران نعمتش عطا مفرماید، زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید، به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گشتید.

ترجمه نامه 3

(به امام خیر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امام خانهای به 80 دینار خرید، او را حضا کرده فرمود)

1 برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

به من خبر دادند که خانهای با هشتاد دینار خریدهای، و سندی برای آن نوشتهای، و گواهانی آن را امضا کردهاند. (شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان، امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود)

ای شریح به زودی کسی به سراغت مآید که به نوشتهای نگاه نمکند، و از گواهانت نمپرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست دادهای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی منووشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمکردی، آن سند را چنین منووشتم:

2 هشدار از بی اعتنایی دنیای حرام

این خانهای است که بندهای خوار آن را از مردهای آماده کوچ خریده، خانهای از سرای غرور، که در محله نابود شوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی میگردد: يك سوی آن به آفتها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبتها، و سوی سوم به هوا و هوسهای سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم میشود، و در خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمبندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیا پرستی کشانده، خریداری کرده است. هر گونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعونها چون «کسری» و «قیصر» و «تبع» و «حمیر» را نابود کرده است.

3 عبرت از گذشتگان

آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساخته، و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده میشوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود «پس تبهکاران زیان خواهند دید». به این واقعیتها عقل گواهی مدهد هر گاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیا پرستی به سلامت بگذرد.



ترجمه نامه 4

(نامه به یکی از فرماندهان نظامی در سال 36 هجری، برخی نوشتند به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته شد)

روش گزینش نیروهای عمل کننده

اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت باز گردند پس همان است که دوست داریم، و اگر کارشان به جدایی و نافرمانی کشید یا کمک فرمانبرداران با مخالفان نبرد کن، و از آنان که فرمان میبرند برای سرکوب آنها که از یاری تو سرباز میزنند مدد گیر، زیرا آن کس که از جنگ کراهت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد، و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است.

ترجمه نامه 5

(نامه به اشعث ابن قیس فرماندار آذربایجان، این نامه پس از جنگ جمل در شعبان سال 36 هجری در شهر کوفه نوشته شد)

هشدار از استفاده ناروای بیت المال

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود.

ترجمه نامه 6

(نامه امام علیه السلام به معاویه که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری، توسط جریر بن عبد الله فرستاده شد)

علل مشروعیت حکومت امام علیه السلام

همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابا بکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمیتواند خلیفهای دیگر انتخاب کند، و آن کس که غایب بود نمیتواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است، حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز میگردانند، اگر سرباز زد با او پیکار میکنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهیاش رها میکند، به جانم سوگند ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاکترین افرادم، و مدانی که من از آن ماجرا دور بودهام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را بیوشانی. با درود.

ترجمه نامه 7

(یکی از پاسخهای امام در اواخر جنگ صفین در سال 38 هجری به نامه معاویه است) نامهای دیگر به معاویه

افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت

پس از نام خدا و درود نامه پند آمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بد اندیشی خاص خود آن را امضاء کرده بودی، نامه مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمودش باشد، و نه رهبری دارد که هدایتش کند، تنها دعوت هوسهای خویش را پاسخ گفته، و گمراهی عنان او را گرفته و او اطاعت میکند، که سخن بی ربط مگوید و در گمراهی سرگردان است. (از همین نامه است) همانا بیعت برای امام يك بار بیش نیست، و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سر گرفتن آن را ندارد آن کس که از این بیعت عمومی سر باز زند، طعنه زن، و عیب جو خوانده میشود، و آن کس که نسبت به آن دو دل باشد منافق است.

ترجمه نامه 8

وادار ساختن معاویه به بیعت

پس از نام خدا و درود هنگامی که نامه‌ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار کن، و با او برخوردی قاطع داشته باش. سپس او را آزاد بگذار: در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه‌ها بیرون میریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده، پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین کوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.

ترجمه نامه 9

(نامه به معاویه در سال 36 هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد)

1 افشای دشمنهای قریش و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خویشاوندان ما از قریش میخواستند پیامبرمان صلی الله علیه و آله و سلم را بکشند، و ریشه ما را در آورند و در این راه اندیشه‌ها از سرگذراندند، و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند،

و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوههای صعب العبور مجبور کردند، و برای ما آتش جنگ افروختند، اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم، و شر آنان را از حریم دین باز داریم. مؤمن ما در این راه خواستار پاداش بود، و کافر ما از خویشاوندان خود دفاع کرد، دیگر افراد قریش که ایمان ما آوردند و از تبار ما نبودند، هر گاه آتش جنگ زبانه میکشید، و دشمنان هجوم میآوردند یا به وسیله هم پیمانهایشان و یا با نیروی قوم و قبیلشان حمایت میشدند در امان بودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت خود را پیش مفرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در مونه، شهید شدند. کسانی هم بودند که اگر میخواستم نامشان را ما آوردم، آنان دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند، اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تأخیر افتاد. شگفتا از روزگار که مرا همسنگ کسی قرار داده که چون من پیش قدم نبوده، و مانند من سابقه در اسلام و هجرت نداشته است، کسی را سراغ ندارم چنین ادعایی کند، مگر ادعا کننده‌های که نه من او را مستناسم و نه فکر میکنم خدا، او را بشناسد در هر حال خدا را سپاسگزارم.

2 افشای ادعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان

اینکه از من خواستی تا قاتلان عثمان را به تو بسپارم، پیرامون آن فکر کردم و دیدم که توان سپردن آنها را به تو یا غیر تو ندارم. سوگند به جان خودم اگر دست از گمراهی و تفرقه بر نداری، به زودی آنها را خواهی یافت که تو را مطمئند، بی آن که تو را فرصت دهند تا در خشکی و دریا و کوه و صحرا، زحمت پیدا کردنتشان را بر خود هموار کنی. و اگر در جستجوی آنان بر آبی بدان که شادمان نخواهی شد، و ملاقات با آنان تو را خوشحال نخواهد کرد، و درود بر اهل آن.

ترجمه نامه 10

(نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفین در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد)

1 افشای چهره معاویه

چه خواهی کرد، آنگاه که جامه‌های رنگین تو کنار رود، جامه‌هایی که به زیباییهای دنیا زینت شده است دنیا تو را با خوشبهای خود فریب داده، تو را به سوی خود خواند،

و تو به دعوت آن پاسخ دادی، فرمانت داد و اطاعت کردی. همانا به زودی تو را وارد میدان خطرناکی میکند که هیچ سپهر نگهدارندهای نجات نمدهد. ای معاویه از این کار دست بکش، و آماده حساب باش، و آماده حوادثی باش که به سراغ تو میآید. به گمراهان فرو مایه، گوش مسپار اگر چنین نکنی به تو اعلام مدارم که در غفلت زدگی قرار گرفته‌ای، همانا تو ناز پروردهای هستی که شیطان بر تو حکومت میکند، و با تو به آرزوهایش می‌رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد. معاویه از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت والایی در خانواده دارید. پناه به خدا میبرم از گرفتار شدن به دشمنهای ریشهدار تو را منترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی، و آشکار و نهانت یکسان نباشد.

2 پاسخ به تهدید نظامی

معاویه مرا به جنگ خوانده‌ای، اگر راست میگویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار باز دار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام يك از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است من ابو الحسن، کشنده جد و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر، میباشم که سر آنان را شکافتم، امروز همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنانم ملاقات میکنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده‌ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار رهاپیش کرده، و با اکراه پذیرفته بودید

3 پاسخ به خونخواهی دروغین معاویه

خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده‌ای در حالی که مدانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده است. اگر راست مگویی از آنها مطالبه کن همانا من تو را در جنگ منگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر مدهی، و مبینم که لشکریانت با بی صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تنها، مرا به کتاب خدا مخوانند در حالی که لشکریان تو، کافر و بیعت کنندگان پیمان شکنند

ترجمه نامه 11

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

آموزش نظامی به لشکریان

هر گاه به دشمن رسیدند، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندبها، یا دامنه کوهها،

یا بین رودخانهها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از يك سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قلهها، و فراز تپهها، دیدهبانهای بگمارید، مبدا دشمن از جایی که مترسید یا از سوئی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشکریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند. از پراکندگی بپرهیزید، هر جا فرود مآیید، با هم فرود بیایید، و هر گاه کوچ مکنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.

ترجمه نامه 12

(دستور العمل نظامی، به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگان سپاه امام به سوی شام حرکت کردند، معقل از بزرگان و شجاعان بنام کوفه بود)

احتیاطهای نظامی نسبت به سربازان پیش تاز

از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سر انجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن، در خنکی صبح و عصر، سپاه را حرکت ده، در هوای گرم لشکر را استراحت ده، و در پیمودن راه شتاب مکن. در آغاز شب حرکت نکن زیرا خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده، و آن را برای اقامت کردن، نه کوچ کردن، تعیین فرموده است. پس آسوده باش، و مرکبها را آسوده بگذار، آنگاه که سحر آمد و سپیده صبحگاهان آشکار شد، در پناه برکت پروردگار حرکت. هر جا دشمن را مشاهده کردی در میان لشکرت بایست، نه چنان به دشمن نزدیک شو که چونان جنگ افروزان باشی، و نه آنقدر دور باش که پندارند از نبرد مهراسی، تا فرمان من به تو رسد، مبدا کینه آنان پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر را بر آنان ببندید شما را به جنگ وا دارد.

ترجمه نامه 13

(دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی)

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

من «مالك اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهیان که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید، زیرا که مالك، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش میشود. نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب مگیرد.

ترجمه نامه 14

(دستور امام پیش از رویارویی با دشمن در صفین)

رعایت اصول انسانی در جنگ

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا بحمد الله حجّت با شماست، و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آن که دشمن به جنگ روی آورد، حجّت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید، و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید، و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی، به زنی حمله میکرد، او و فرزندانش را سرزنش میکردند.

ترجمه نامه 15

(دعای امام در میدان جنگ)

نیایش در جنگ

خدایا قلبها به سوی تو روان شده، و گردن‌ها به درگاه تو کشیده، و دیده‌ها به آستان تو نگران، و گامها در راه تو در حرکت، و بدن‌ها در خدمت تو لاغر شده است، خدایا دشمنیهای پنهان آشکار، و دیگهای کینه در جوش است، خدایا به تو شکایت میکنیم از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما نیست، و دشمنان ما فراوان، و خواستههای ما پراکنده است. «پروردگارا بین ما و دشمنانمان به حق داوری فرما که تو از بهترین داورانی»

ترجمه نامه 16

(دستور العمل امام به هنگام آغاز جنگ در سال 37 هجری در میدان صفین)

آموزش تاکتیکهای نظامی

عقب نشینیهایی که مقدمه هجوم دیگری است، و ایستادنی که حمله در پی دارد نگران‌تان نسازد، حق شمشیرها را اداء کنید، و پشت دشمن را به خاک بمالید، و برای فرو کردن نیزه‌ها، و محکمترین ضربهای شمشیر، خود را آماده کنید، صدای خود را در سینه‌ها نگهدارید که در زدودن سستی نقش بسزایی دارد. به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، آنها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند، و کفر خود را پنهان داشتند و آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند.

ترجمه نامه 17

(نامه‌های در جواب نامه معاویه در صحرای صفین ماه صفر سال 37 هجری)

1 افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت علیهم السلام

معاویه اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو باز داشتم، امروز به تو نخواهم بخشید، و اما در مورد سخن تو که «جنگ، عرب را جز اندکی، به کام خویش فرو برده است» آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر راه باطل بود در آتش است. اما اینکه ادعای تساوی در جنگ و نفرات جهادگر را کرده‌ای، بدان، که رشد تو در شك به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریصتر از اهل عراق به آخرت نیستند.

2 فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم»، و «حرب» همانند «عبد المطلب»، و «ابو سفیان» مانند «ابو طالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمیشود، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمیتوان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند. از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را دلیل، و خوار شدگان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابو سفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بفرم، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.

ترجمه نامه 18

(نامه به فرماندار بصره عبد الله بن عباس در سال 36 هجری پس از جنگ جمل)

روش برخورد با مردم، (اخلاق اجتماعی)

بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان، و کشتزار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دل‌های آنان بگشای. بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند، همانا «بنی تمیم» مردانی نیرومندند که هر گاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید، و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت، و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن ای ابو العباس امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب و یا بد، جاری میشود، خدا تو را پیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم. سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.

ترجمه نامه 19

(نامه به یکی از فرمانداران به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی که در فارس ایران حکومت میکرد)

هشدار از بد رفتاری با مردم

پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.

ترجمه نامه 20

(نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره. ابن عباس از طرف امام فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت)

هشدار از خیانت به بیت المال

همانا من، براستی به خدا سوگند مخورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، در مانده و خوار و سرگردان شوی با درود.

ترجمه نامه 21

(نامه دیگری به زیاد در سال 36 هجری)

سفارش به میانه روی

ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست. آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت فرار داری و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمتها محروم مکنی همانا انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

ترجمه نامه 22

(نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال 36 هجری که گفت پس از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم)

سفارش به آخرت گرایی

پس از یاد خدا و درود همانا انسان گاهی خشنود میشود به چیزی که هرگز از دستش نمرود، و ناراحت میشود برای از دست دادن چیزی که هرگز به آن نخواهد رسید. ابن عباس خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است، و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد، آنچه از دنیا به دست ماوری تو را خوشنود نسازد، آنچه در دنیا از دست مدهی زاری کنان تأسف مخور، و همت خویش را به دنیا پس از مرگ واگذار.

ترجمه نامه 23

(وصیت امام علیه السلام در لحظهای شهادت در ماه رمضان سال 40 هجری)

پندهای جاودانه

سفارش من به شما، آن که به خدا شرك نوزید، و سنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تباه نکنید.

این دو ستون دین را بر پا دارید، و این دو چراغ را روشن نگهدارید، آنگاه سزاوار هیچ سرزنشی نخواهید بود. من دیروز همراهتان بودم و امروز مایه عبرت شما میباشم، و فردا از شما جدا میگردم، اگر ماندم خود اختیار خون خویش را دارم، و اگر بمیرم، مرگ وعدهگاه من است، اگر عفو کنم، برای من نزدیک شدن به خدا، و برای شما نیکی و حسنه است، پس عفو کنید. «آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد» به خدا سوگند همراه مرگ چیزی به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم، و نشانههای آن را زشت بدانم، بلکه من چونان جوینده آب در شب که ناگهان آن را بیابد، یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم که: «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است»

مگویم: (شبهه این کلمات در خطبهها گذشت که جهت برخی مطالب تازه آن را آوردیم)

ترجمه نامه 24

(پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیت نامه اقتصادی را در 20 جمادی الاول سال 37 هجری نوشت)

1 وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسودهاش گرداند. [قسمتی از این نامه است] همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندانم حسن بن علی است، چگونه که رواست از آن مصرف نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثهای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش بر عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد. پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فراهم آورم.

2 ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط میکنم که اصل مال را حفظ کرده تنها از میوه و درآمدش بخورد و انفاق کند، و هرگز نهالهای درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه به گونهای زیر درختان خرما قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد.

و زنان غیر عقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله میباشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را برگرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، ما در آزاد است، و کنیز بودن از او برداشته شده، و آزادی خویش را باز باید.

(«وَدِيَّة» بمعنی نهال خرما، و جمع آن «ودی» بر وزن «علی» میباشد، و جمله امام نسبت به درختان

«حَتَّى تَشْكُلَ اَرْضَهَا غِرَاسًا»

از فصیحترین سخنان است یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیایند)

ترجمه نامه 25

(دستور العمل امام به مأموران جمع آوری مالیات در سال 36 هجری)

ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا میداشت و فرمان به عدل صادر میکرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی مقدار

1 اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزونتر از حقوق الهی از او مگیر. هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان فرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس مگویم: «ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید» اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازهاش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطهگر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقی مانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقی مانده، حق خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار،

تا حق خدا را از آن برگیری. و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند.

2 حمایت از حقوق حیوانات

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیر خواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسیار، سپس آنچه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هر گاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش

جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زبانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند، و هر چند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هر گاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند» تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سر حال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم نماییم. عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و نیز هدایت تو خواهد شد. ان شاء الله.

ترجمه نامه 26

(نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال 36 هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم فرستاده شد)

1 اخلاق کارگزاران مالیاتی

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش میکنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده‌های جز خدا نیست، و سفارش میکنم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، و عبادت را خالصانه انجام دهد. و به او سفارش میکنم با مردم تند خو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی میباشند. بدان برای تو در این زکاتی که جمع میکنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را میدهیم،

تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند.

2 امانت داری

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا بزرگترین خیانت خیانت به ملت، و رسواترین دغلیاری، دغلیازی با امامان است، با درود.

ترجمه نامه 27 (نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را در آغاز سال 37 هجری به سوی مصر فرستاد)

1 اخلاق اجتماعی

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاهبایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان در باره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

2 اعتدال گرایی زاهدان

آگاه باشید ای بندگان خدا پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانهای دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکیهای دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پر سود، به سوی آخرت شتافتند.

لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده میشود، و هر گونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.

3 ضرورت یاد مرگ

ای بندگان خدا از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگیهای لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریان بی‌بزرگی و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد؛ یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیکتر و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیکتر است شما همه شکار آماده مرگ میباشید؛ اگر توقف کنید شما را بگیرد، و اگر فرار کنید به شما میرسد. مرگ از سایه شما به شما نزدیکتر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است، پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد، و حرارتش شدید، و عذابش نو به نو وارد میشود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمیشنوند، و نا راحتها در آن پایان ندارد اگر متوانید که ترس از خدا را فراوان، و خوش بینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوشبینتر است، باید بیشتر از دیگران از کیفر الهی بترسد.

ای محمد بن ابی بکر بدان که من تو را سرپرست بزرگترین لشکر یعنی لشکر مصر، قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، و از دین خود دفاع کنی، هر چند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد. خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمیشود. نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است. [قسمتی از نامه] امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی، هیچ گاه مساوی نخواهند بود، چنان که دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود مسازد، من بر شما از مرد منافقی مترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.»

ترجمه نامه 28

(جواب نامه معاویه: که یکی از نیکوترین نامه‌های امام است که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری نوشته شد)

1 افشای ادعاهای دروغین معاویه

پس از یاد خدا و درود نامه شما رسید، که در آن نوشتید، خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای دینش برگزید، و با یارانش او را تأیید کرد، راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است تو میخواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی و از نعمت وجود پیامبر با خیرمان سازی داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پر خرما «هجر» برد یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند و پنداشتی که برترین انسانها در اسلام فلان کس، و فلان شخص است چیزی را یاد آورده‌ای که اگر اثبات شود هیچ ارتباطی به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمیشود، تو را با انسانهای برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان هرگز خود را در چیزی قرار مدهی که از آن بیگانهای، حال کار بدین جا کشید که محکوم حاکم باشد ای مرد چرا بر سر جایتمن نشینی و کوتاهی کردنهايت را به یاد نمآوری و به منزلت عقب ماندهات باز نمگردی برتری ضعيفان، و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد تو همواره در بیابان گمراهی سرگردان، و از راه راست روی گردانی

2 فضائل بنی هاشم

«آنچه مگویم برای آگاهان تو نیست، بلکه برای یاد آوری نعمتهای خدا مگویم» آیا نمیبینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و هر کدام دارای فضیلتی بودند اما آنگاه که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، او را سید الشهداء خواندند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز بر پیکر او بجای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت آیا نمیبینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد، و هر کدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید، طیارش خواندند که با دو بال در آسمان بهشت پرواز میکند و اگر خدا نهد نمفرمود که مرد خود را بستاید، فضائل فراوانی را بر مشمردم، که دلهای آگاه مؤمنان آن را شناخته، و گوشهای شنوندگان با آن آشناست.

3 فضائل بنی هاشم و رسوایی بنی امیه:

معاویه دست از این ادعاهای بردار، که تیرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده‌های مايند. اینکه با شما طرح خویشاوندی ریختم، ما از طایفه شما همسر گرفتیم، و شما از طایفه ما همسر انتخاب کردید، و برابر با شما رفتار کردیم، عزت گذشته، و فضیلت پیشین را از ما باز نمودار، شما چگونه با ما برابرید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ماست، و دروغوی رسوا از شما، حمزه شیر خدا (اسد الله) از ماست، و ابو سفیان، (اسد الاحلاف) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم کنش دوزخیان از شما، از ما این همه فضیلتها، و از شما آن همه رسواییهاست. اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده‌اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسیده که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعض دیگر در کتاب خدا» و خدای سبحان فرمود: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا ولی مؤمنان است». پس ما يك بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم، و آنگاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان پیروز گردیدند، اگر این دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما، و اگر دلیل دیگری داشتند ادعای انصار به جای خود باقی است. معاویه، تو پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده‌ام و بر همه آنها شوریده‌ام اگر چنین شده باشد جنایتی بر تو رفته که از تو عذر خواهی کنم. «و آن شکوهایی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست»



4 مظلومیت امام علیه السلام

و گفته‌های که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت میکشاندند. سوگند به خدا خواستی نکوهش کنی، اما ستودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده‌ای، مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، ما دام که در دین خود تردید نداشته، و در یقین خود شک نکند، این دلیل را آورده‌ام حتی برای غیر تو که پند گیرند، و آن را کوتاه آوردم به مقداری که از خاطرم گذشت. سپس کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او میباشی راستی کدام یک از ما دشمنیاش با عثمان بیشتر بود و راه را برای کشندگانش فراهم آورد آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد نه، هرگز، به خدا سوگند: «خداوند باز دارندگان از جنگ را در میان شما می‌شناسد، و آنان را که برادران خود را به سوی خویش میخوانند، و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمیشوند» من ادعا ندارم که در مورد بدعت‌های عثمان، بر او عیب نمی‌گرفتم، نکوهش می‌کردم و از آن عذر خواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیاری کسانی که ملامت شوند و بگناهانند. «و بسیاری ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند» «من قصیدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفقیت من تنها به لطف خداست، و توفیقات را جز از خدا نمیخواهم، بر او توکل میکنم و به سوی او باز میگردم»

5 پاسخ به تهدید نظامی

نوشته‌های که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست در اوج گریه انسان را به خنده و امیداری فرزندان عید المطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند و از شمشیر بهراسند پس «کمی صبر کن که هم‌آورد تو به میدان آید» آن را که منجوبی به زودی تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن میگریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار میکند. کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان مآیند که خوب مدانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد، مآیند. «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست»

ترجمه نامه 29

(نامه به مردم بصره، در سال 38 هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت)

هشدار به مردم بصره

شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید. با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه‌های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند. و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حملهای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم، و هرگز به جای شخص متهمی، انسان نیکوکاری را نخواهم گرفت، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.

ترجمه نامه 30

(نامه دیگری به معاویه)

پند و هشدار به معاویه

نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همّت کن که در نا آگاهی آن معذور نخواهی بود، همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار، و راههای روشن و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرگان به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند، کسی که از دین سرباز زند، از حق روی گردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل میکند. معاویه اینک به خود آبی، و به خود پرداز زیرا خداوند راه و سرانجام امور تو را روشن کرده است. اما تو همچنان به سوی زیانکاری، و جایگاه کفر ورزی، حرکت میکنی، خواسته‌های دل تو را به بدبها کشانده، و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته، و راههای نجات را بر روی تو بسته است.

(نامه به فرزندش امام حسن علیه السلام وقتی از جنگ صفین باز میگشت و به سرزمین «حاضرین» رسیده بود در سال 38 هجری)

1 انسان و حوادث روزگار

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده- که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد- مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به فرزندی آزمند چیزی که به دست نماید، رونده راهی که به نیستی ختم میشود، در دنیا هدف بیمارها، در گرو روزگار، و در تپرس مصائب، گرفتار دنیا، سودا کننده دنیای فریب کار، وام دار نابودها، اسیر مرگ، هم سوگند رنجاها، هم نشین اندوهها، آماج بلاها، به خاک در افتاده خواهشها، و جانشین گذشتگان است. پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است، که به خویشتن فکر میکنم و از غیر خودم روی گردان شدم، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهشها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهی کشاند که شوخی بر نمیدارد، و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد. و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است، پس کار تو را کار خود شمردم، و نامهای برای تو نوشتم، تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد. حال من زنده باشم یا نباشم.

2 مراحل خودسازی

پسرم همانا تو را به ترس از خدا سفارش میکنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیلهای مطمئنتر از رابطه تو با خداست اگر سر رشته آن را در دست گیری. دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هواي نفس را با بی اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنائی بخش، و با یاد مرگ آرام کن، به نابودی از او اعتراف گیر، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتیهای گردش شب و روز او را بترسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و ببندیش که آنها چه کردند از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمگذرد که تو هم یکی از انانی پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش، و آنچه نمودانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جادهای که از گمراهی آن مترسی قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهاست.

3 اخلاق اجتماعی

به نیکها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق در مشکلات و سختیها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادت پیسنیدیده است، در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیدهای، در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش. وصیت مرا بدرستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد، بدان علمی که سودمند نباشد، فایدهای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یاد گیری نیست سودی ندارد.

4 شتاب در تربیت فرزند

پسرم هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزشهای اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که اجل فرا رسد،

و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنانکه در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونیهای دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چنان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بنیاز ساختن، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد. پسرم درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکنم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بودم، پس قسمتهای روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثهای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناختههای آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکها را برای فرزندش میسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری.

5 روش تربیت فرزند

پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف

کرد، و کار را بر آنان شبیه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکتهای اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید، بنا بر این وصیت خود را اینگونه تنظیم کرده‌ام. پسر من بدان آنچه بیشتر از به کار گیری وصیت دوست دارم ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدران، و صالحان خاندانت پیموده‌اند. زیرا آنان اینگونه که تو در امور خویشتن نظر مکنی در امور خویش نظر داشتند.

و همانگونه که تو در باره خویشتن ماندیشی، نسبت به خودشان ماندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن سرباز زند و خواهد چنانکه آنان دانستند بداند، پس تلاش کن تا درخواستهای تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آن که به شبهات روی آوری و از دشمنها کمک گیری. و قبل از پیمودن راه پاکان، از خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی، و از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی کند بپرهیز. و چون یقین کردی دلت روشن و فروتن شد، و اندیشهات گرد آمد و کامل گردید، و ارادهات به یک چیز متمرکز گشت، پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر مکنم، اگر در این راه آنچه را دوست میداری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی مپیمایی، و در تاریکی ره مسپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه مکنند، و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خود داری بهتر است.

6 ضرورت توجه به معنویات

پسر من در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو مپیراند، و نابود کننده همان است که دوباره زنده مکنند، و آن که بیمار مکنند شفا نیز مدهد، بدان که دنیا جاودانه نیست، و آنگونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمتها، و انواع آزمایشها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمیدانی. اگر در باره جهان، و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمیدانی و خدا میداند، که اندیشهات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را مشناسی. پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس. بدان پسر من هیچ کس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش، و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر، همانا من از هیچ اندرزی برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر کوشش کنی، و به اصلاح خویش بیندیشی، همانند پدرت نمیتوانی باشی. پسر من اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو مآمدند، و آثار قدرتت را میدیدی، و کردار و صفاتش را میشناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد، هیچ کس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست، و همواره بوده است، اول هر چیزی است که آغاز ندارد، و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت، برتر از آن است که قدرت پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش آن چنانکه همانند تو سزاوار است بکوشد، که منزلت آن اندک، و توانایاش ضعیف، و ناتواناش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده، و جز از زشتها نهی نفرموده است.

7 ضرورت آخرت گرایی

ای پسر من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثالها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی، همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است. پس مشکلات راه را تحمل مکنند، و جدایی دوستان را مپذیرند، و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول مکنند، تا به جایگاه وسیع، و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند، و از تمام سختیهای طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینههای مصرف شده را غرامت نمیشمارند، و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند. اما داستان دنیا پرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمتها میخواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان چیزی ناراحت کنندهتر از این نیست که از جایگاه خود جدا میشوند، و ناراحتها را باید تحمل کنند.

8 معیارهای روابط اجتماعی

ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمپسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت میداری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود مپسندی، آنچه نمیدانی نگو، گر چه آنچه را میدانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضعتر باش.

9 تلاش در جمع آوری زاد و توشه

بدان راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدون کوشش پایسته، و تلاش فراوان، و اندازه گیری زاد و توشه، و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود، بیش از تحمل خود بار مسئولیتها بر دوش منه، که سنگینی آن برای تو عذاب آور است. اگر مستمندی را دیدی که توشهات را تا قیامت میرد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز مگرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا

ممکن است روزی در رستاخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام پینیزی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند، بدان که در پیش روی تو، گردنهای صعب العبوری وجود دارد، که حال سیکاران به مراتب بهتر از سنگین باران است، و آن که کند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده میباشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز، و جایگاه خود را پیش از آمدن آماده کن، زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمیشود، و راه باز گشتی وجود ندارد.

10 نشانهای رحمت الهی

بدان، خدایی که گنجهای آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشد، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیق و واسطهای پناه ببری، و در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است، در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرائط سنگینی مطرح نکرده است، در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش نا امید نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است. هر گاه او را بخوانی، ندایت را مشنود، و چون با او راز دل گوئی راز تو را میداند، پس حاجت خود را با او بگویی، و آنچه در دل داری نزد او باز گوی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غمهای تو را بر طرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند.

11 شرائط اجابت دعا

و از گنجینههای رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمیتواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، و گشایش در روزی. سپس خداوند کلیدهای گنجینههای خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هر گاه اراده کردی میتوانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد. هرگز از تأخیر اجابت دعا نا امید مباش، زیرا بخشش الهی باندازه نیت است، گاه، در اجابت دعا تأخیر میشود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کاملتر شود، گاهی درخواست میکنی اما پاسخ داده نمیشود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشید، یا به جهت اعطاء بهتر از آنچه خواستی، دعا به اجابت نمیرسد، زیرا چه بسا خواستههایی داری که اگر داده شود مایه هلاکت دین تو خواهد بود، پس خواستههایی تو به گونهای باشد که جمال و زیبایی تو را تأمین، و رنج و سختی را از تو دور کند، پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند.

12 ضرورت یاد مرگ

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی. و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بجوید به آن میرسد، و سرانجام او را منگیرد. پس، از مرگ بترس نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کردهای. پسرم فراوان پیاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن مروی، و پس از مرگ در آن قرار مگیری. تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نیروی خود را افزون، و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد. مبدا دلبستگی فراوان دنیا پرستان، و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده، و از زشتیهای روزگار پرده برداشته است.

13 شناخت دنیا پرستان

همانا دنیا پرستان چونان سگهای درنده، عو عو کنان، برای دریدن صید در شتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندشان، ناتوان را مخورد، و بزرگترها کوچکترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه گم کرده و در جادههای نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفتها، و در شنزاری که حرکت با کندی صورت مگیرد گرفتارند، نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چرانندهای که به چراگاهشان ببرد. دنیا آنها را به راه کوری کشاند. و دیدگانیشان را از چراغ هدایت بیوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمتها غرق شدهاند، که نعمتها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کردهاند. اندکی مهلت ده، بزودی تاریکی بر طرف میشود، گویا مسافران به منزل رسیدهاند، و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید. پسرم بدان آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت خواهد بود، هر چند خود را ساکن پندارد، و همواره راه مپیماید هر چند در جای خود ایستاده و راحت باشد.

14 ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزشهای گوناگون اخلاقی)

به یقین بدان که تو به همه آرزوهای خود نخواهی رسید، و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد، و بر راه کسی مروی که پیش از تو معرفت، پس در به دست آوردن دنیا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردی نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد. پس هر تلاشگری به روزی دلخواه نخواهد رسید، و هر مدارا کنندهای محروم نخواهد شد. نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهداف رساند، زیرا نمیتوانی به اندازه آبرویی که از دست مدهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیک که جز با شر به دست نیاید نیک نیست، و آن راحتی که با سختیهای فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود. بهره‌یز از آن که مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند، و اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیری، چنین باش، زیرا تو، روزی خود

را دریافت مکنی، و سهم خود بر ممداری، و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست مآوری، بزرگ و گرامتر از (مال) فراوانی است که از دست بندگان دریافت ممداری، گرچه همه از طرف خداست. آنچه با سکوت از دست مدهی آسانتر از آن است که با سخن از دست برود، چرا که نگهداری آنچه در مشك است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است، و نگهداری آنچه که در دست داری، پیش من بهتر است از آن که چیزی از دیگران بخواهی، و تلخی نا امیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است. شغل همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید، مرد برای پنهان نگاه داشتن اسرار خویش سزاوارتر است، چه بسا تلاش کنندهای که به زیان خود میکوشد، هر کس بر حرفی کند پاره مگوید، و آن کس که ببیندیشد آگاهی یابد، با نیکان نزدیک شو و از آنان باش، و با بدان دور شو و از آنان دوری کن. بدترین غذاها، لقمه حرام، و بدترین ستمها، ستمکاری به ناتوان است. جایی که مدارا کردن درشتی به حساب آید به جای مدارا درشتی کن، چه بسا که دارو بر درد افزاید، و بیماری، درمان باشد، و چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد، و نصیحت کننده دغل کار باشد. هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است، و حفظ عقل، پند گرفتن از تجربه‌هاست، و بهترین تجربه آن که تو را پند آموزد. پیش از آن که فرصت از دست برود، و اندوه بیار آورد، از فرصتها استفاده کن.

هر تلاشگری به خواستههای خود نرسد، و هر پنهان شدهای باز نمگردد. از نمونههای تنهایی، نابود کردن زاد و توشه آخرت است. هر کاری پایانی دارد، و به زودی آنچه برای تو مقدر گردیده خواهد رسید. هر بازرگانی خویش را به مخاطره افکند، چه بسا اندکی که از فراوانی بهتر است نه در یاری دادن انسان پست چیزی وجود دارد و نه در دوستی با دوست متهم، حال که روزگار در اختیار تو است آسان گیر، و برای آن که بیشتر به دست آوری خطر نکن. از سوار شدن بر مرکب ستیزه جویی بپرهیز.

15 حقوق دوستان

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را بر قرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری مگزیند تو نزدیک شو، و چون سخت مگزیند تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنان که گویا بنده او مباحثی، و او صاحب نعمت تو میباشد. میادا دستورات یاد شده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسانهایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌های شیرینتر از آن نوشیدم، و پایانی گوارتر از آن ندیدهام. با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن) اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند، کسی که به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع مکنی با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده‌ها بد بختترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه‌های ندارد دل میند، میادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکمتر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه‌های قویتر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکاری کسی که بر تو ستم مکنند در دیده‌ها بزرگ جلوه نکنند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد مکنند بدی کردن نیست.

16 ارزشهای اخلاقی

پسرم بدان که روزی دو قسم است، یکی آن که تو آن را مجویی، و دیگر آن که او تو را مجوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد، چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز، و ستمکاری به هنگام بنیازی همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی، اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت مشوی، پس برای هر چیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش. با آنچه در گذشته دیده یا شنیده‌های، برای آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن، زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند، از کسانی مباحث که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزدن فراوان، زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات با زدن، غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف میگردد، یار و همنشین، چونان خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند. هوا پرستی همانند کوری است. چه بسا دور که از نزدیک نزدیکتر، و چه بسا نزدیک که از دور دورتر است، انسان تنها، کسی است که دوستی ندارد، کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ میگردد، هر کس قدر و منزلت خویش بداند حرمتش باقی است، استوارترین وسیله‌های که متوانی به آن چنگ زنی، رشتهای است که بین تو و خدای تو قرار دارد. کسی که به کار تو اهتمام نموزد دشمن توست، گاهی نا امید، خود رسیدن به هدف است، آنجا که طمع ورزی هلاکت باشد. چنان نیست که هر عیبی آشکار، و هر فرصتی دست یافتنی باشد، چه بسا که بیبا به خطا مبرود و کور به مقصد رسد. بدبها را به تأخیر انداز، زیرا هر وقت بخواهی متوانی انجام دهی. بریدن با جاهل، پیوستن به عاقل است، کسی که از نیرنگبازی روزگار ایمن باشد به او خیانت خواهد کرد، و کسی که روزگار فانی را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد کرد. چنین نیست که هر تیر اندازی به هدف بزند، هر گاه اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود. پیش از حرکت، از همسفر بپرس، و پیش از خریدن منزل همسایه را بشناس. از سخنان بی ارزش و خنده آور بپرهیز، گر چه آن را از دیگری نقل کرده باشی.

17 جایگاه زن و فرهنگ بپرهیز

در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز، که رأی آنان زود سست میشود، و تصمیم آنان ناپایدار است. در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سختگیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه‌های زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن. کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش، میادا در گرمی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران به ناروا شفاعت کند. بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب میشود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سستی نکنند.

خویشاوندان را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو میباشند، که با آن پرواز مکنی، و ریشه تو هستند که به آنها باز میگردی، و دست نیرومند تو میباشند که با آن حمله مکنی. دین و دنیا را به خدا میسپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو میخواهم، با درود.

ترجمه نامه 32س

(نامه‌های به معاویه)

افشای سیاست استحماری معاویه

ای معاویه گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریبشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شیئات غوطهور گردیدند، که از راه حق به بیراهه افتادند، و به دوران جاهلیت گذشتگانیشان روی آوردند، و به ویژگیهای جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند، و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند، و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری وا داشتی، و از راه راست منحرفشان ساختی. ای معاویه در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارات را از کف شیطان در آور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است.

ترجمه نامه 33

(نامه به فرماندار مکه قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال 39 هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند)

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه میآیند، مردمی کور دل، گوشه‌پیشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌پیشان نابینا، که حق را از راه باطل مجویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان میبرند، دین خود را به دنیا میفروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران میخرند، در حالی که در نیکها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدها جز بدکار کیفر نشود. پس در اداره امور خود هشیارانه و سر سخنانه استوار باش، نصیحت دهندهای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبادا کاری انجام دهی که به عذر خواهی روی آوری، نه به هنگام نعمتها شادمان و نه هنگام مشکلات سست باشی. با درود.

ترجمه نامه 34

(پس از عزل محمد بن ابی بکر در سال 38 هجری و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمد بن ابی بکر نوشت)

روش دلجویی از فرمانداری معزول

پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محلّ فرمانداریات، ناراحت شده‌ای. این کار را به دلیل کند شدن و سهل انگاریات یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسانتر، و حکومت تو در آن سامان خوشتر است. همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سختگیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد، در حالی که ما از او خشنود بودیم، خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند. پس برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت میکند، و در سختی‌هایی که بر تو فرود میآید یاریات مدهد. ان شاء الله.

ترجمه نامه 35

(نامه به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال 38 هجری نوشته شد)

علل سقوط مصر

پس از یاد خدا و درود همانا مصر سقوط کرد، و فرمانداریش محمد بن ابی بکر «که خدا او را رحمت کند» شهید گردید، در پیشگاه خداوند، او را فرزندی خیر خواه، و کار گزار کوشا، و شمشیری برنده، و ستونی باز دارنده می‌شماریم، همواره مردم را برای پیوستن به او برانگیختم، و فرمان دادم تا قبل از این حوادث ناگوار به یاریش بشتابند. مردم را نهان و آشکار، از آغاز تا انجام فرا خواندم، عده‌های با ناخوشایندی آمدند، و برخی به دروغ بهانه آوردند، و بعضی خوار و ذلیل بر جای ماندند. از خدا میخواهم به زودی مرا از این مردم نجات دهد به خدا سوگند اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست مداشتم حتی یکی روز با این مردم نباشم، و هرگز آنان را دیدار نکنم.



فهرست

ترجمه نامه 36

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال 39 هجری نوشته شد)

1 آمادگی رزمی امام علیه السلام

لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی بسر بن ارباطه (که به یمن یورش برد) فرستادم. هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان باز گشت، اما در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظهای نبرد کردند، گویا ساعتی بیش نبود، که بی رمق با دشواری جان خویش از میدان نبرد بیرون برد. برادر قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند. و با پسر کنشی و دشمنی زندگی کنند. همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتیهایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را از من ربودند.

2 اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی مردم مرا توانمند میکند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک مسازد، هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم سبست میشود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کسی مسپارد، و یا از دستور هر کسی اطاعت میکند، بلکه تصمیم من آنگونه است که آن شاعر قبیلہ بنی سلیم سروده: «اگر از من بررسی چگونهای بدان که من در برابر مشکلات روزگار شکیبیا هستم، بر من دشوار است که مرا با چهرهای اندوهناک بنگرند، تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود.

ترجمه نامه 37

(نامه به معاویه در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد صفین)

افشای ادعای دروغین معاویه

خدای را سپاس معاویه چه سخت به هوسهای بدعتزا، و سرگردانی پایدار، وابستهای حقیقتها را تباه کرده، و پیمانها را شکستهای، پیمانهای که خواسته خدا و حجت خدا بر بندگان او بود.

اما جواب پرگوئی تو نسبت به عثمان و کشتندگان او آن است که: تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی او را داشتی، و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی. با درود.

ترجمه نامه 38

(نامه به مردم مصر در سال 38 هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزید)

ویژگیهای بی مانند مالک اشتر

از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به مردمی که برای خدا به خشم آمدند، آن هنگام که دیگران خدا را در زمین نافرمانی، و حق او را نابود کردند، پس ستم، خیمه خود را بر سر نیک و بد، مسافر و حاضر، و بر همگان، بر افراشت، نه معروفی ماند که در پناه آن آرامش یابند، و نه کسی از زشتیهای نهی منکرده. پس از ستایش پروردگار من بندهای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمخوابد، و در لحظهای ترس از دشمن روی نمگرداند، بر بدکاران از شعلههای آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مدحجی است، آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کند میشود، و نه ضربت آن بی اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمکند. مردم مصر من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیر خواه شما دیدم، و سر سختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.

ترجمه نامه 39

افشای بردگی عمرو عاص

تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهیاش آشکار است، پردهاش دریده، و افراد بزرگوار در همنشینیه با او لکه دار، و در معاشرت با او به سبک مغزی متهم میگردند. تو در پی او مبروی، و چونان سگی گرسنه به دنیال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمتهای اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس دنیا و آخرت خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق میپوستی به خواستههای خود میرسیدی. اگر خدا مرا بر تو و پسر ابو سفیان مسلط گرداند، سزای زشتهای شما را خواهم داد، اما اگر قدرت آن را نیافتم و باقی ماندید آنچه در پیش روی دارید برای شما بدتر است. با درود.

ترجمه نامه 40

(نامه به یکی از فرمانداران در سال 40 هجری)

نکوهش يك کارگزار

پس از یاد خدا و درود از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را تا فرمانی، و در امانت خود خیانت کردهای. به من خبر رسیده که کشت زمینها را بر داشته، و آنچه را که متوانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خوردهای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سختتر است. با درود.

ترجمه نامه 41

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال 38 هجری طبق نقل خوئی یا 40 هجری به نقل طبری نوشته شده)

1 علل نکوهش يك کارگزار خیانتکار

پس از یاد خدا و درود همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراه خود گرفتم، و هیچ يك از افراد خاندانم برای یاری و مدد کاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتماد نبود. آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاریاش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی. نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانتها را رساندی. گویا تو در راه خدا جهاد نکردی و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ مزدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی و غنایم و ثروتهای آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حملهور شدی، و با تمام توان اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌های که گوسفند زخمی با استخوان شکسته‌های را مریاید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی.

2 نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه مبری سبحان الله

آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمترسی ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار مآمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که مبدانی حرام مخوری و حرام منوشی چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان مخری و با زنان ازدواج مکنی که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است

3 برخورد قاطع با خیانتکار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را میزنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان میگردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمیدند و به آرزو نمیرسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم. به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به نا حق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث باز ماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاکها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد میزند، و تباه کننده عمر و فرصتها، آرزوی بازگشت دارد اما «راه فرار و چاره مسدود است».

ترجمه نامه 42

(نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال 36 هجری

روش دلجویی در عزل و نصبها

پس از یاد خدا و درود، همانا من نعمان ابن عجلان زرقی، را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی آن که سرزنشی و نكوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم،

براستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی. پس به سوی ما حرکت کن، بی آن که مورد سوء ظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده و یا گناهکار باشی، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم. دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و بر پا داشتن ستون دین از آنان یاری مطلبیم. ان شاء الله.

ترجمه نامه 43

(نامه به مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال 38 هجری نوشته شد)

سخت گیری در مصرف بیت المال

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را نا فرمانی کرده‌ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسبهایشان گرد آورده و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو اند، و تو را برگزیدند، مبخشی به خدایی که دانه را شکافت، و پدیدها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.

ترجمه نامه 44

(نامه به زیاد بن ابیه در سال 39 هجری آن هنگام که امام با خبر شد، معاویه نامه‌ای به او نوشته، و به بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است میخواهد او را فریب دهد).

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزاند، و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است، و از پیش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان مآید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را بر باید. آری ابو سفیان در زمان عمر بن خطاب ادّعایی بدون اندیشه و با وسوسه شیطان کرد که نسبی را درست میکند، و نه کسی با آن سزاوار ارث میشود. ادّعا کننده چونان شتری بیگانه است که در جمع شتران يك گله وارد شده تا از آبشخور آب آنان بنوشد که دیگر شتران او را از خود ندانسته، و از جمع خود دور کنند. یا چونان ظرفی که بر پالان مرکبی آویزان و پیوسته از این سو بدان سو لرزان باشد.

(وقتی زیاد نامه را خواند گفت به پروردگار کعبه سوگند که امام علیه السلام به آنچه در دل من مگذشت گواهی داد تا آن که معاویه او را به همکاری دعوت کرد. «واغل» حیوانی است که برای نوشیدن آب هجوم مآورد اما از شمار گله نیست و همواره دیگر شتران او را به عقب میرانند، و «نوط مذذب» ظرفی است،

که به مرکب مآویزند، که همیشه به این سو و آن سو مجهد، و در حال حرکت لرزان است).

ترجمه نامه 45

(نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفت در سال 36 هجری).

1 ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند گمان نمکردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره مخوری پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمدانی دور بیفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

2 امام الگوی ساده زیستی

آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی میکند، و از نور دانشش روشنی میگیرد، آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌های نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکردم، بر دو جامه کهنه‌های نیفزودم، و از زمین دنیا حتی يك وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است. آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار

در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان میگردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دست‌های گور کن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری میبرورام، تا در روز قیامت که هراسناکترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشم. من اگر سخاوتم، متوانستم از عسل پاك، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیبت که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ بر گزینم، در حالی که در «حجاز» یا «پامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوام و پیرانوم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیر المؤمنین علیه السلام خوانند و در تلخ‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سخت‌های زندگی الگوی آنان نگردم آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلیش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند آیا مرا به بازی گرفتند آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم. گویا مشنوم که شخصی از شما میگوید: «اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید درختان بیابانی، چوبشان سختتر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازکتر است. درختان بیابانی که با باران سیراب میشوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوامتر است. من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چونان روشنائی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم، به خدا سوگند اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتایم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه مشتتایم، و تلاش میکنم که زمین را از این شخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج اندیش، پاك سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد. (قسمتی از این نامه است)

3 امام و دنیای دنیا پرستان

ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریبشان داده‌ای

کجایند امت‌هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند و درون لحد‌ها پنهان شده‌اند. ای دنیا به خدا سوگند اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری میکردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهای فریب دادی، و ملت‌هایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قرار دادی که دیگر راه پس و پیش و ندارند، اما هیبت کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط خواهد کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام‌های تو رهایی یافت پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت. از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوادم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی، به خدا سوگند، که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هر گاه بیام شاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشم‌های خشک در آید، و اشک چشمم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند چشمش روشن باد که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد خوشا به حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده و در راه خدا هر گونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده‌داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار داده، و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته، و لب‌هایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدودند: «آنان حزب خداوند، و همانا حزب خدا رستگار است» پس از خدا بترس ای پسر حنیف، و به قرص‌های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهایی بخشد.

ترجمه نامه 46

(نامه به یکی از فرمانداران در سال 38 هجری، نوشته‌اند این نامه به مالک اشتر نوشته شد)

مسئولیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی

پس از یاد خدا و درود همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک میگیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم میکوبم. و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ میکنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز. در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و نا توانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود

ترجمه نامه 47

(وصیت امام علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد میباشد که در ماه رمضان سال 40 هجری در شهر کوفه مطرح فرمود)

1 پندهای جاودانه

شما را به ترس از خدا سفارش میکنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گر چه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست مدهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید. شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها میرسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش میکنم، زیرا من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که مفرمود: «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه يك سال برتر است». خدا را خدا را در باره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسینه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد خدا را خدا را در باره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش میکرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را خدا را در باره قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را خدا را در باره نماز، چرا که ستون دین شماست. خدا را خدا را در باره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمیشود. خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در راه خدا. بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط مگردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد (سپس فرمود).

2 سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص

ای فرزندان عبد المطلب: مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید [و دست به کشتار بزنید] و بگویید، امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز کشته من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از ضربت او مردم، او را تنها يك ضربت بزنید، و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد».

ترجمه نامه 48

(نامه به معاویه در ماه صفر سال 38 هجری در صفین)

اندرز دادن دشمن

همانا ستمگری و دروغ پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا میکند، و عیب او را نزد عیب جویان آشکار مسازد، و تو مدانی آنچه که از دست رفت باز نمگردد. گروهی باطل طلبیدند، و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند، و خدا آنان را دروغگو خواند. معاویه، از روزی بنرس که صاحبان کارهای پسندیده خوشحالند، و تأسف مخوردند که چرا عملشان اندک است، آن روز کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند سخت پشیمانند. تو ما را به داوری قرآن خواندی، در حالی که خود اهل قرآن نیستی، و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم، بلکه داوری قرآن را گردن نهادیم. با درود.

ترجمه نامه 49

(نامه دیگری به معاویه)

هشدار به معاویه از دنیا پرستی

پس از یاد خدا و درود همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز ندارد. دنیا پرستان چیزی از دنیا به دست نیاوردند جز آن که دری از حرص به رویشان گشوده، و آتش عشق آنان تندتر مگردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی نیاز نمیشود، و در فکر آن است که به دست نیاورده، اما سر انجام آن، جدا شدن از فراهم آوردهها، و به هم ریختن بافته شدههاست. اگر از آنچه گذشته عبرت گیری، آنچه را که باقی مانده متوانی حفظ کنی. با درود.

ترجمه نامه 50

(نامه به فرماندهان سپاه)

1 پرهیز از غرور زدگی در نعمتها

از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان به نیروهای مسلح و مرز داران کشور پس از یاد خدا و درود همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد.

2 مسئولیتهای رهبری و نظامیان

آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون

مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما به گونه‌های مساوی رفتار کنم. پس وقتی من مسئولیتهای یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آنچه صلاح است سستی ورزید، و برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستور عملهای ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آنچه که خدا امور شما را اصلاح میکند، اطاعت کنید، با درود.

ترجمه نامه 51

(نامه به کارگزاران بیت المال)

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

از بنده خدا علی امیر مؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات. پس از یاد خدا و درود. همانا کسی که از روز قیامت نترسد، زاد و توشهای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید مسئولیتی را که به عهده گرفته‌اید اندک اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آنچه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود. برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان شکیبا باشید. همانا شما خزانهداران مردم. و نمایندگان ملت،

و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواستههای مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباسهای تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمانها به کار گرفته میشود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند. از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید. همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگزاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست».

ترجمه نامه 52

(نامه به فرمانداران شهرها در باره وقت نماز)

وقتهای نماز پنجگانه

پس از یاد خدا و درود نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار آغل بز گسترده شود، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید است و جلوه دارد و پاره‌های از روز مانده که تا غروب میتوان دو فرسخ راه را پیمود. و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ میکند. و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شفق پنهان، و یک سوم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و نماز جماعت را در حد ناتوان آنان بگزارید، و فتنهگر مباشید.

ترجمه نامه 53

(نامه به مالک اشتر، در سال 38 هجری هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانیترین نامههای تمام نامها را دارد). بنام خداوند بخشنده و مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث

است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر مگزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

1 ضرورت خود سازی

او را به ترس از خدا فرمان مدهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان مدهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان مدهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی و امدارد جز آن که خدا رحمت آورد» پس ای مالک بدان من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان منگردند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود منگری، و در باره تو آن مگویند که تو نسبت به زمامداران گذشته مگوی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

2 اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دستهای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش میباشند. اگر گناهی از آنان سر میزند یا علت‌هایی بر آنان عارض میشود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب میگردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است. هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بنبیاز خواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان باش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش. به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان مدهم، پس باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد،

و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمتهاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات مدهد، و تند روی تو را فرو منشانند، و عقل و اندیشهات را به جایگاه اصلی باز میگرداند.

3 پرهیز از غرور و خود پسندی

پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار میسازد، و هر خود پسندی را بارزش میکند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمیکند، و کیفر او را نزدیک نمیسازد، که خدا دعای ستمدیدگان را میشنود و در کمین ستمکاران است.

4 مردم گرایی، حق گرایی

دوست داشتنترین چیزها در نزد تو، در حق میانترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گستردهترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین میبرد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بآثر میکند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل میکنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضتر، و در خواستههایشان پافشارتر، و در عطا و بخششها کم سپاستر، و به هنگام منع خواستهها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامتتر میباشند. در صورتی که ستونهای استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم میباشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

5 ضرورت راز داری

از رعیت، آنان را که عیب جوتند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان میباشد.

پس چندان که متوانی زشتها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند، گره هر کینهای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر میشود اما خیانتکار است.

6 جایگاه صحیح مشورت

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز مدارد، و از تنگدستی مترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست میکند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت مدهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است. بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند: کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناه کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این گونه از افراد بر تو سبکتر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و راز داران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریحترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمیپسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند.

7 اصول روابط اجتماعی رهبران

تا متوانی با پرهیزکاران و راستگویان ببیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام ندادهای تشویق نکنند، که ستایش باندازه، خود پسندی مآورد، و انسان را به سرکشی و مدارد. هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری برغبته، و بدکاران در بد کاری تشویق میگردند، پس هر کدام از

آنان را بر أساس کردارشان پاداش ده. بدان ای مالک هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نباشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر مدارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمانتر باش. و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت یا آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنتهای خوب گذشته زیان وارد میکند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.



8 شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

ای مالک بدان مردم از گروه‌های گوناگونی میباشند که اصلاح هر يك جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ يك از گروهها از گروه دیگر بنیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان میباشند، که برای هر يك خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمیشود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمیتوانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادهای و معاملات را استوار میکنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم میآورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروههای یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمیتوانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم میآورند، و در بازارها عرضه میکنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست مسازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و پاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمیتواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا پاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

اول سیمای نظامیان

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام تو بیشتر، و دامن او پاکتر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، درشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشهدار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکها را در خود گرد آورده‌اند. پس در کارهای آنان به گونهای بیندیش که پدری مهربان در باره فرزندش مانندیشد، و مبدا آنچه را که آنان را بدان نیرومند مکنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان- هر چند اندک باشد- خوار میندار، زیرا نیکي، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکي اندک تو سود میرند، و به نیکهای بزرگ تو بنیاز نیستند. برگزیدهترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌های که خانواده‌هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به يك چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو میکشاند، و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکي قلبها پدید نماید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد. پس آرزوهای سپاهیان را بر آور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده‌اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر مانگیراند، و ترسوها را به تلاش وامدارد، انشاء الله. و در يك ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر يك از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی. مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می‌آید، و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز گردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید» پس باز گرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

دوم سیمای قضات و داوران

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برندهتر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند. پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی

دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هوا پرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست مآوردند.

سوم سیمای کارگزاران دولتی

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامتر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع و روزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر میکوشند، و با بنیازی، دست به اموال بیت المال نمزنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تایید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوف بد نامی به گردنش بیفکن.

چهارم سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را به گونه‌ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه میباشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند. باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمگردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمهها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلابها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته‌های است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایتهای تو نقش دارد، و رعیت تو را مستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهدشان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد میکند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمیگیرند.

پنجم سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه‌های محرمانه، که در بر دارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالحتر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو مستاند یا از طرف تو به آنان تحویل مدهد، فراموش کار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهلتر است. مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیز هوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد بزرگ با ظاهر سازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب مینمایند، که در پس این ظاهر سازها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت میشود لکن آنها را با خدمتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده‌اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانت داری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم انانی. برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هر گاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بخبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

ششم سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن میباشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار میکنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار میباشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمکنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر میری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم. این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کنند، که تنها با زورگویی به سود خود ماندیشند. و کالا را به هر قیمتی که میخواهند میفروشند، که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری میکرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.

سپس خدا را خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر میدارند. پس برای خدا پاسدار حقی باشد که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غله‌های زمینهای غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن میباشی. مبدا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترك مسئولیتهای کوچکتر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمایند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونهای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونهای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند، و دست نیاز بر نمیدارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تماشش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان میکند که آخرت مطالبند، نفس را به شکیبایی وا میدارند، و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها شنیدم که میفرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه‌های باز نستاند، رستگار خواهد شد» پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آنچه به مردم میبخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز میداری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.

9 اخلاق اختصاصی رهبری

بخشی از کارها به گونهای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده‌اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه میدارند، و بارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقتها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، اگر تبت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک میکند بعبی و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت میخوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را پیراکن و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به یمن میفرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش» هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونهای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه میباشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز میدارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه میکند، زیبا زشت، و زشت زیبا منماید، و باطل به لباس حق در آید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمیداند، و حق را نیز نشانهای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر میباشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده‌ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان میداری و یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مایوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندیهای مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

10 اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و به گونهای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند. حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در این کار شکیبایی باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمیل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز. و هر گاه رعیت بر تو بد گمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خود سازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامدارد.

11 روش برخورد با دشمن

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین میگردد.

لکن زنهار زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک میشود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست. که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا

آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمیدارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل بگیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آوردگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرار داد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهدهات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن مترسی، و در دنیا و آخرت نمیتوانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

12 هشدارها

اول- هشدار از خون ناحق

از خونریزی بهره‌یز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک مجازات را بزرگ نمکند، و نابودی نعمتها را سرعت نمیشد و زوال حکومت را نزدیک نمگرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خونهای ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایههای حکومت را سست، و پست میکند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد، - که گاه مثنی سبب کشتن کسی میگردد، چه رسد به بیش از آن- مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد.

دوم- هشدار از خود پسندی

مبدا هرگز دچار خود پسندی گردی و به خوبیهای خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

سوم- هشدار از متّ گذاری

مبدا هرگز با خدمتگاهی که انجام دادی بر مردم متّ گذاری، یا آنچه را انجام دادهای بزرگ بشماری، یا مردم را وعدهای داده، سپس خلف وعده نمایی متّ نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین میبرد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر مانگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگوید و عمل نکند»

چهارم- هشدار از شتابزدگی

مبدا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.

پنجم هشدار از امتیاز خواهی

مبدا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مستولی، و به زودی پرده از کارها يك سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز میگیرند. باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت، تندی زبانت را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آنچه بر تو لازم است آن که حکومتهای دادگستر پیشین، سنتهای با ارزش گذشتگان، روشهای پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کردهایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهد نامه‌های که برای تو نوشته‌ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده‌ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشش کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست میکنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمتها، و کرامتها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز میگردیم. با درود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود.

ترجمه نامه 54

(نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آورد که در سال 36 هجری نوشته و توسط عمران بن حصین فرستاد).

پاسخ به ادعاهای سران حمل

پس از یاد خدا و درود شما بدانید- گر چه پنهان مدارید- که من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید. و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جانم سوگند شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید. اگر در آغاز بیعت کنار مرفتید (و بیعت نمکردید) آسانتر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید. شما پنداشتید که من کشنده عثمان می‌باشم، بیایید تا مردم مدینه کسی بین من و شما داوری کنند، آنان که نه از من طرفداری کرده و نه به پاری شما برخاسته، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیت آن را پذیرا باشد. ای دو پیر مرد، از آنچه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگترین مسئله شما، عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار، دامگیرتان گردد. با درود.

ترجمه نامه 55

(نامه به معاویه که در سال 37 هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد)

اندرز دادن به دشمن

پس از یاد خدا و درود همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم را در دنیا به آزمایش گذاشت، تا روشن شود کدام یک نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم، به دنیا آمدیم تا در آن آزمایش گردیم. و همانا خداوند مرا به تو، و تو را با من آزمود، و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داد.

تو با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی، و چیزی از من درخواست مکنی که دست و زبانم هرگز به آن نیالود (قتل عثمان). تو و مردم شام، آن دروغ را ساختید و به من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم ناآگاه را، و ایستادگان شما زمینگیر شدگان را بر ضد من تحریک کنند. معاویه از خدا بترس، و با شیطانی که مهار تو را میکشد، مبارزه کن، و به سوی آخرت که راه من و تو است باز گرد، و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشها را بر کند، و نسل تو را بر اندازد. همانا برای تو به خدا سوگند مخورم، سوگندی که بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در یک جا گرد آورد، همچنان بر سر راه تو خواهم ماند: «تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است»

ترجمه نامه 56

(نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال 36 هجری به سوی شام حرکت داد.)

اخلاق فرماندهی

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فریب کاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش، و هیچ گاه از دنیا ایمن مباش، بدان که اگر برای چیزهایی که دوست مداری، یا آنچه را که خوشایند تو نیست، خود را باز نداری، هوسها تو را به زیانهای فراوانی خواهند کشید، سپس نفس خود را باز دار و از آن نگهبانی کن، و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش.

ترجمه نامه 57 (نامه به مردم کوفه در سال 36 هجری هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره)

روش بسیج کردن مردم برای جهاد

پس از یاد خدا و درود من از جایگاه خود، مدینه بیرون آمدم، یا ستمکارم یا ستم دیده، یا سرکشی کردم یا از فرمانم سرباز زدند. همانا من خدا را به یاد کسی مآورم که این نامه به دست او رسد، تا به سوی من کوچ کند: اگر مرا نیکوکار یافت پاری کند، و اگر گناهکار بودم مرا به حق بازگرداند.

ترجمه نامه 58

(نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین)

افشای حوادث جنگ صفین

آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم، که در ظاهر پروردگار ما یکی، و پیامبر ما یکی، و دعوت ما در اسلام یکی بود، و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشت، و با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن بر کناریم. پس به آنان گفتیم: بیایید با خاموش ساختن آتش جنگ، و آرام کردن مردم، به چاره جویی و درمان بپردازیم، تا کار مسلمانان استوار شود، و به وحدت برسند، و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم. اما شامیان پاسخ دادند: «چارهای جز جنگ نداریم» پس (از پیشنهاد حق ما) سرباز زدند، و جنگ در گرفت، و تداوم یافت، و آتش آن زبانه کشید. پس آنگاه که دندان جنگ در ما و آنان فرو رفت، و چنگال آن سخت کارگر افتاد، به دعوت ما (صلح و گفتگو) گردن نهادند، و بر آنچه آنان را خواندیم، پاسخ دادند. ما هم به درخواست آنان پاسخ دادیم، و آنچه را خواستند زود پذیرفتیم، تا حجت را بر آنان تمام کنیم، و راه عذر خواهی را ببندیم. آنگاه آن که بر پیمان خود استوار ماند، از هلاکت نجات یافت، و آن کس که در لجابت خود پا فشرد، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید، و بلای تیره روزی گرد سرش گردانید.

ترجمه نامه 59

(نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان در جنوب شهر سر پل ذهاب امروزی)

مسئولیت‌های فرماندهی

پس از یاد خدا و درود. اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز مدارد. پس باید که کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمیشود. از آنچه که همانند آن را بر دیگران نمی‌پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناکی، به انجام آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار ساز. و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیا پرست ساعتی در آن نماساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس نخورد، و هرگز چیزی تو را از حق بنیاز ننگرداند.

و از جمله حقی که بر توست آن که نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو میشود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست مدهی. با درود.

ترجمه نامه 60

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور میکند)

حیران خسارتها در مانورهای نظامی

از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان میگذرند. پس از یاد خدا و درود همانا من سپاهپایانی فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هر گونه شرارتی تأکید کرده‌ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره‌ای جز آن نداشته باشد. پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثناء کردم باز دارید. من پشت سر سپاه در حرکتیم، شکایت‌های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را بر طرف خواهیم کرد. ان شاء الله

ترجمه نامه 61

(نامه به کمیل بن زیاد نخعی، فرماندار «هیت» و نکوهش او در ترك مقابله با لشکریان مهاجم شام که در سال 38 هجری نوشته شد)

نکوهش از فرمانده شکست خورده

پس از یاد خدا و درود سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قریسا» در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه‌های باطل است. تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را میتوانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را میتوانی در هم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت میکنی، و نه امام خود را راضی نگه میداری.

ترجمه نامه 62

(نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال 38 هجری فرستاد)

1 مظلومیت امام در خلافت

پس از یاد خدا و درود خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت یا یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا نه در فکر میگذشت، و نه در خاطر میآمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام باز گشته، میخواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنهای در آن بینم یا شاهد ناپودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سختتر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست و به زودی ایام آن میگذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده میگردد. پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد. (بخشی از همین نامه است)

2 شجاعت و دشمن شناسی امام علیه السلام

به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته، و نه مپراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام، و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم. لکن از این اندوهناکم که بخردان، و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماسست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخششهایی به او عطا گردید .

اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمانگیختم، و سرزنشتان نمیکردم، و شما را به گرد آوری تشویق نمیکردم، و آنگاه که سرباز مزدید رهاتان میکردم. آیا نمیبینید که مرزهای شما را تصرف کردند و شهرها را گشودند و دستاوردهای شما را غارت کردند و در میان شهرهای شما آتش جنگ را بر افروختند. برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانههای خود نمانید، که به ستم گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره زندگی شما از همه پستتر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید با درود.



ترجمه نامه 63

(در آستانه جنگ جمل، در سال 36 هجری به امام گزارش رسید که ابو موسی اشعری، فرماندار کوفه مردم را برای پیوستن به امام باز مندارد، امام این نامه را به او نوشت)

باز داشتن ابو موسی از فتنه انگیزی

از بنده خدا علی امیر مؤمنان به عبد الله بن قیس (ابو موسی اشعری) پس از ستایش پروردگار و درود سخنی از تو به من رسیده که هم به سود، و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید. دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم بند، و از سوراخ خود بیرون آی، و مردم را برای جنگ بسیج کن. اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دو دل ماندی کناره گیر. به خدا سوگند هر جا که باشی تو را بیاورند و به حال خویش رها نکنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشکت در هم ریزد، و در کنار زدنت از حکومت شتاب کنند، چنانکه از پیش روی خود همانگونه بترسی که از پشت سرت هراسناکی. حوادث جاری کنشور آنچنان آسان نیست که تو فکر میکنی، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد، و سختیهای آن را هموار کرد، و پیمودن راههای سخت و کوهستانی آن را آسان کرد، پس فکرت را به کار گیر، و مالک کار خویش باش، و سهم و بهرهات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره گیر، بی آن که مورد ستایش قرار گیری یا رستگار شوی، که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسئولیتهای تو را بر آورند، و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفتهای به خدا سوگند این راه حق است و به دست مرد حق انجام مگیرد، و باکی ندارم که خدا شناسان چه میکنند با درود.

ترجمه نامه 64

(نامهای در جواب معاویه)

1 پاسخ تهدیدات نظامی معاویه

پس از یاد خدا و درود چنانکه یاد آور شدی، ما و شما دوست بودیم و هم خویشاوند، اما دیروز میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید، و امروز ما در اسلام استوار ماندیم،

و شما آزمایش گردیدید، اسلام آوردگان شما با ناخوشنودی، آنهم زمانی به اسلام روی آوردند که بزرگان عرب تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدند، و در گروه او قرار گرفتند. در نامهات نوشتی که طلحه و زبیر را کشته، و عایشه را تبعید کردهام، و در کوفه و بصره منزل گزیدم، این امور ربطی به تو ندارد، و لازم نیست از تو عذر بخواهد. و نوشتی که با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد من مآیی، هجرت از روزی که برادرت «یزید» در فتح مکه اسیر شد پایان یافت، پس اگر در ملاقات با من شتاب داری، دست نگهدار، زیرا اگر من به دیدار تو بیایم سزاوارتر است، که خدا مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام گیرم، و اگر تو با من دیدار کنی چنان است که شاعر اسدی گفت: «تندباد تابستانی سخت موزد و آنها را با سنگ ریزهها، و در میان غبار و تخته سنگها، در هم میکوبند»

2 یاد آوری سوابق نظامی در پیروزیها

و در نزد من همان شمشیری است که در جنگ بدر بر پیکر جدّ و دایی و برادرت زدم. به خدا سوگند، مدانم تو مردی بخرد و دل تاریک هستی بهتر است در باره تو گفته شود از نردبانی بالا رفتهای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده، و نه تنها سودی برای تو نداشته، که زیانبار است، زیرا تو غیر گمشده خود را میجویی، و غیر گله خود را میچرانی. منصبی را میخواهی که سزاوار آن نبوده، و در شأن تو نیست، چقدر گفتار تو با کردارت فاصله دارد چقدر به عموها و دایههای کافرت شباهت داری شقاوت و آرزوی باطل آنها را به انکار نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وا داشت، و چنانکه مدانی در گورهای خود غلتیدند، نه در برابر مرگ توانستند دفاع کنند، و نه آنگونه که سزاوار بود از حریمی حمایت، و نه در برابر زخم شمشیرها خود را حفظ کردند، که شمشیرها در میدان جنگ فراوان، و سستی در برابر آن شایسته نیست. تو در باره کشندگان عثمان فراوان حرف زدی، ابتدا چون دیگر مسلمانان با من بیعت کن، سپس در باره آنان از من داوری بطلب، که شما و مسلمانان را به پذیرفتن دستورات قرآن وادارم، اما آنچه را که تو میخواهی، چنان است که به هنگام گرفتن کودک از شیر، او را بفریبند، سلام بر آنان که سزاوار سلامند.

ترجمه نامه 65

(نامه دیگری به معاویه پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری)

1 افشای علل گمراهی معاویه

پس از یاد خدا و درود معاویه وقت آن رسیده است که از حقائق آشکار پند گیری، تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را مسپمایی، خود را در دروغ و فریب افکندی،

و خود را به آنچه برتر از شأن تو است نسبت مدهی، و به چیزی دست دراز مکنی که از تو باز داشتهاند، و به تو نخواهد رسید. این همه را برای فرار کردن از حق، و انکار آنچه را که از گوشت و خون تو لازمتر است، انجام مدهی، حقایقی که گوش تو آنها را شنیده و از آنها آگاهی داری، آیا پس از روشن شدن راه حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری یافت خواهد شد و آیا پس از بیان حق، جز اشتباه کاری وجود خواهد داشت از شبهه و حق پوشی بپرهیز، فتنها دیر زمانی است که پردههای سیاه خود را گسترانده، و دیدههایی را کور کرده است.

2 پاسخ به ادعاهای دروغین معاویه

نامهای از تو به دست من رسید که در سخن پردازی از هر جهت آراسته، اما از صلح و دوستی نشانهای نداشت، و آکنده از افسانههایی بود که هیچ نشانی از دانش و بردباری در آن به چشم نمخورد. در نوشتن این نامه کسی را مانی که پای در گل فرو رفته، و در بیخولها سرگردان است، مقامی را مطالبی که از قدر و ارزش تو والاتر است، و هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دور دست «عیوق» از تو دور است. پناه بر خدا که پس از من ولایت مسلمانان را بر عهده گیری، و سود و زبان آن را بپذیری، یا برای تو با یکی از مسلمانان پیمانی یا قراردادی را امضا کنم. از هم اکنون خود را دریاب، و چارههای بیندیش، که اگر کوتاهی کنی، و برای در هم کوبیدن بندگان خدا برخیزند، درهای نجات بروی تو بسته خواهد شد، و آنچه را که امروز از تو میپذیرند فردا نخواهند پذیرفت، با درود.

ترجمه نامه 66

(نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است)

ضرورت واقع بینی

پس از یاد خدا و درود همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود میشود که هرگز آن را از دست نخواهد داد، و برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد، پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذتها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه هدف تو خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد، تنها به توشههایی که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه به جای مگذارای حسرت خور، و همت و تلاش خود را برای پس از مرگ قرار ده.

ترجمه نامه 67

(نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکه)

1 رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

پس از یاد خدا و درود برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور. در بامداد و شامگاه در يك مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسشهای دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهرهات دریانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان. زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود دیگر تو را نستاید. در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندیانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و ما زاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد.

2 سفارش به رفع نیازهای حجّاج

به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: «عاکف و بادی در مکه یکسانند» عاکف، یعنی اهل مکه و بادی، یعنی زائرانی که از دیگر شهرها به حج میآیند، خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود.

ترجمه نامه 68

(نامه به سلمان فارسی، قبل از ایام خلافت)

روش برخورد با دنیا

پس از یاد خدا و درود دنیای حرام چونان مار است، که پوستی نرم و زهری کشنده دارد، پس از جاذبههای فریبنده آن روی گردان، زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند، و اندوه آن را از سر بیرون کن، زیرا که یقین به جدایی، و دگرگونی حالات آن را

داری، و آنگاه که به دنیا خو گرفته‌های بیشتر بترس، زیرا که دنیا پرست تا به خوشگذرانی اطمینان کرد زود او را به تلخ کامی کشاند، و هر گاه که به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار مگردد.

ترجمه نامه 69

(نامه به حارث همدانی)

1 اخلاق کارگزاران حکومتی

به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بشمار، و حقی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن، و از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش میپیوندد، و همه آن رفتنی است. نام خدا را بزرگ دار، و جز به حق سخنی بر زبان نیاور، مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یاد آور، هرگز آرزوی مرگ مکن جز آن که بدانی از نجات یافتگانی، از کاری که تو را خشنود، و عموم مسلمانان را ناخوشایند است بپرهیز، از هر کار پنهانی که در آشکار شدنش شرم داری بپرهیز کن، از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن، آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده، و هر چه شنیدی باز گو مکن، که نشانه دروغگویی است، و هر خبری را دروغ مپندار، که نشانه نادانی است. خشم را فرو نشان، و به هنگام قدرت ببخش، و به هنگام خشم فروتن باش، و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی، نعمتهایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار، و نعمتهایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمتهای خود را در تو آشکارا بنگرد.

2 اوصاف مؤمنان

و بدان، بهترین مؤمنان، آن بود که جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش تقدیم کند، چه آن را که پیش فرستی برای تو اندوخته گردد، و آنچه را که باقی گذاری سودش به دیگران برسد. از دوستی با بخردان و خلافکاران بپرهیز، زیرا هر کس را از آن که دوست اوست مشناسند، و در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند، و به یکدیگر ستم روا مدارند، و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمکنند، بپرهیز. در چیزی اندیشه کن که یاریات دهد، از نشستن در گذرگاههای عمومی، و بازار، بپرهیز کن که جای حاضر شدن شیطان، و بر انگیخته شدن فتنه‌هاست، و به افراد پایینتر از خود توجه داشته باش، که راه شکر گزاری تو در برتری است. در روز جمعه پیش از نماز مسافرت مکن،

جز برای جهاد در راه خدا، و یا کاری که از انجام آن ناچاری. در همه کارهایت خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز برتر است.

3 روش به کار گیری نفس در خوبها

نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری. بپرهیز از آن که مرگ تو فرا رسد در حالی که از پروردگارت گریزان، و در دنیاپرستی غرق باشی. از همنشینی با فاسقان بپرهیز که شر به شر میپیوندد، خدا را گرامی دار، و دوستان خدا را دوست شمار، و از خشم بپرهیز که لشکر بزرگ شیطان است. با درود.

ترجمه نامه 70

(نامه به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه، در سال 37 هجری آنگاه که گروهی از مدینه گریخته به معاویه پیوستند)

روش برخورد با پدیده فرار

پس از یاد خدا و درود به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبادا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری که این فرار برای گمراهشان، و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کور دلی و جهالت شتافتند. آنان دنیاپرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن روانند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند، دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد. سوگند به خدا آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاء الله، با درود.

ترجمه نامه 71

(نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت مباشی، و راه او راه منم. ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه‌های برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان مکنی، و برای پیوستن با خویشاوندان از دین خدا بریده‌ای، اگر آنچه به من گزارش

رسیده، درست باشد، شتر خانها، و بند کفش تو، از تو با ارزشتر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه میتواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاء الله.

(منذر کسی است که امیر مؤمنان در باره او فرمود: آدم متکبری است، به دو جانب خود منگردد، و در دو جامه که بر تن دارد منخرامد، و پیوسته بر بند کفش خود مدمد که گردی بر آن ننشیند).

ترجمه نامه 72

(نامه به عبد الله بن عباس)

انسان و مقدرات الهی

پس از یاد خدا و درود تو از أجل خود پیشی نخواهی گرفت، و آنچه که روزی تو نیست به تو نخواهد رسید، و بدان که روزگار دو روز است: روزی به سود، و روزی به زیان تو، و همانا دنیا خانه دگرگونهاست، و آنچه که به سود تو (و از آن تو) است هر چند ناتوان باشی خود را به تو خواهد رساند، و آنچه که به زیان تو است هر چند توانا باشی دفع آن نخواهی کرد.

ترجمه نامه 73

(نامه به معاویه)

افشای سیمای دروغین معاویه

پس از یاد خدا و درود من با پاسخهای پیاپی به نامههایت، و شنیدن مطالب نوشتههایت، رأی خود را سست، و زیرکی خود را به خطا نسبت مدهم، و همانا تو که مدام خواستههایی از من داری و نامههای فراوان منویسی، به کسی مانی که به خواب سنگینی فرو رفته، و خوابهای دروغینش او را تکذیب میکند، یا چون سرگردانی هستی که ایستادن طولانی بر او دشوار میباشد، و نمیداند. آیا آینده به سود او یا به زیانش خواهد بود گرچه تو آن کس نیستی اما به تو شباهت دارد. به خدا سوگند اگر پرهیز از خونریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه کوبندهای دریافت میکردی که استخوان را خرد، و گوشت را بریزاند،

معاویه بدان که شیطان تو را نمگذارد تا به نیکوترین کارت بپردازد، و اندرزی که به سود تو است بشنوی. درود بر آنان که سزاوار دروندند.

ترجمه نامه 74

(عهد نامه‌ای که با خط هشام بن کلبی برای صلح میان قبیله «ربیع» و «یمن» تنظیم فرمود)

مبانی صلح و سازش مسلمین

این پیمان نامه‌ای است که مردم «یمن» و «ربیع» آن را پذیرفتند، چه آنان که در شهر حضور دارند چه آنان که در بیابان زندگی میکنند. آنان پیرو قرآنند، و به کتاب خدا دعوت میکنند، و به انجام دستورات آن فرمان میدهند، و هر کس که آنان را به کتاب خدا بخواند پاسخ میدهند، نه برابر آن مزدی خواهند، و نه به جای آن چیز دیگری بپذیرند، و در برابر کسی که خلاف این پیمان خواهد، یا آن را واگذارد، ایستادگی خواهند کرد. بعضی بعض دیگر را یاری میدهند، همه متحد بوده و به خاطر سرزنش کننده‌های، یا خشم خشم گیرنده‌های، یا خوار کردن بعضی، یا دشنام دادن قومی، این پیمان را نمیشکنند. بر این پیمان، حاضران و آنها که غایبند، دانایان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان، همه استوارند، و عهد و پیمان الهی نیز بر آنان واجب گردیده است که «همانا از پیمان خدا پرسش خواهد شد» و علی بن ابی طالب آن را نوشت.

ترجمه نامه 75

(نامه به معاویه در روزهای آغازین بیعت، در سال 36 هجری که واقدی در کتاب الجمل آن را آورد)

فرمان اطاعت به معاویه

از بنده خدا علی امیر مؤمنان، به معاویه بن ابی سفیان پس از یاد خدا و درود مدانی که من در باره شما معذور، و از آنچه در مدینه گذشت روی گردانم، تا شد آنچه که باید میشد، و بازداشتن آن ممکن نبود. داستان طولانی و سخن فراوان است و گذشتهها گذشت، و آینده روی کرده است، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یارانت نزد من بیا، با درود.

ترجمه نامه 76

(نامه به عبد الله بن عباس، هنگامی که او را در سال 36 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود)

(اخلاق فرماندهی) با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم پرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان آنچه تو را به خدا نزدیک مسازد، از آتش جهنم دور، و آنچه تو را از خدا دور

مسازد، به آتش جهنم نزدیک میکند.

ترجمه نامه 77

(نامه به عبد الله بن عباس آن هنگام که او را در سال 38 هجری برای گفتگو با خوارج فرستاد)

روش مناظره با دشمن مسلمان

به قرآن با خوارج به جدل میپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی مگویی، و آنها چیز دیگر، لیکن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنان به بحث و گفتگو بپرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.

ترجمه نامه 78

(جواب نامه ابو موسی اشعری، پیرامون حکمیت که سعید بن یحیی اموی در کتاب المغازی آن را آورده)

1 علل سقوط جامعه

همانا بسیاری از مردم تغییر کردند، و از سعادت و رستگاری بی بهره ماندند، به دنیا پرستی روی آورده، و از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل عراق مرا به شگفتی وا داشته است، که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، سخوامتم زخم درون آنها را مداوا کنم، پیش از آن که غیر قابل علاج گردد.

2 تلاش امام در تحقق وحدت

پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا مطالبم، و به آنچه پیمان به ستم وفا دارم، هر چند تو دگرگون شده، و همانند روزی که از من جدا شدی نباشی. همانا تیره روز کسی است که از عقل و تجربهای که نصیب او شده، محروم ماند، و من از آن کس که به باطل سخن گوید یا کاری را که خدا اصلاح کرده بر هم زند، بیزارم. آنچه را نمودانی واگذار، زیرا مردان بد کردار، با سخنانی نادرست به سوی تو خواهند شتافت، با درود.

ترجمه نامه 79

(نامه به فرماندهان لشکر، پس از به دست گرفتن خلافت)

علل نابودی ملت‌ها

پس از یاد خدا و درود همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند، پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند، و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند.

نهج البلاغه حکمت‌ها

در این بخش به پرسش‌ها و گفتارهای کوتاه آمده است

حکمت 1 روش برخورد با فتنه‌ها

(اخلاقی، سیاسی) درود خدا بر او، فرمود: در فتنه‌ها، چونان شتر دو ساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.

حکمت 2 شناخت ضد ارزش‌ها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آن که جان را با طمع ورزی بپوشاند خود را پست کرده، و آن که راز سخت‌های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده، و آن که زبان را بر خود حاکم کند خود را بارزیش کرده است.

حکمت 3 شناخت ضد ارزش‌ها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: بخل ننگ و ترس نقصان است. و تهیدستی مرد زیرک را در برهان کند مسازد، و انسان تهیدست در شهر خویش نیز بیگانه است.

حکمت 4 ارزشهای اخلاقی و ضد ارزشها

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانی، آفت و شکیبایی، شجاعت و زهد ثروت و پرهیزکاری سپر نگه دارنده است؛ و چه همنشین خوبی است راضی بودن و خرسندی.

حکمت 5 شناخت ارزشهای اخلاقی

(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، میراثی گرانبها، و آداب، زیورهای همیشه تازه، و اندیشه، آینههای شفاف است.

حکمت 6 ارزش راز داری و خوشرویی

(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: سینه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرویی وسیله دوست یابی، و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیبهاست. و با فرمود: پرسش کردن وسیله پوشاندن عیبهاست، و انسان از خود راضی، دشمنان او فراوانند.

حکمت 7 اینار اقتصادی و آخرت گرایی

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: صدقه دادن دارویی ثمر بخش است، و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوهرگر است.

حکمت 8 شکفتهای تن آدمی

(علمی، فیزیولوژی انسانی) و درود خدا بر او، فرمود: از ویژگیهای انسان در شگفتی مانید، که: با پارهای «پی» منگرد، و با «گوشت» سخن مگوید، و با «استخوان» مشنود، و از «شکافی» نفس مکشد .

حکمت 9 شناخت رهاورد اقبال و ادبار دنیا

(اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: چون دنیا به کسی روی آورد، نیکهای دیگران را به او عاریت دهد، و چون از او روی برگرداند خوبهای او را نیز بریاید.

حکمت 10 روش زندگی با مردم

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مرید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده مانید، با اشتیاق سوی شما آیند.

حکمت 11 روش برخورد با دشمن

(سیاسی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده.

حکمت 12 آیین دوست یابی

(اخلاقی، اجتماعی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است، و از او ناتوانتر آن که دوستان خود را از دست بدهد.

حکمت 13 روش استفاده از نعمتها

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانههای نعمت پروردگار آشکار شد، با ناسپاسی نعمتها را از خود دور نسازید.

حکمت 14 روش برخورد با خویشاوندان

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا مگردد.

حکمت 15 روش برخورد با فریب خوردهگان

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هر فریب خوردهای را نمشود سرزنش کرد.

حکمت 16 شناخت جایگاه جبر و اختیار

(اعتقادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: کارها چنان در سیطره تقدیر است که چاره اندیشی به مرگ منجامد.

حکمت 17 ضرورت رنگ کردن موها

(بهداشتی، تجمل و زیبایی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسیدند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه فرمود) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آنچه را دوست دارد انجام دهد.

حکمت 18 ره آورد شوم فرار از جنگ

(سیاسی، اخلاق نظامی) و درود خدا بر او، فرمود: (در باره آنان که از جنگ کناره گرفتند) حق را خوار کرده، باطل را نیز یاری نکردند.

حکمت 19 ره آورد شوم هواپرستی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد.

حکمت 20 روش برخورد با جوانمردان

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان درگذرید، زیرا جوانمردی نملغزد جز آن که دست خدا او را بلند مرتبه مسازد.

حکمت 21 ارزشها و ضد ارزشها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: ترس با ناامیدی، و شرم با محرومیت همراه است، و فرصتها چون ابرها مگذرند، پس فرصتهای نیک را غنیمت شمارید.

حکمت 22 روش گرفتن حق

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: ما را حقی است اگر به ما داده شود، و گر نه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هر چند شب روی به طول انجامد.

(این از سخنان لطیف و فصیح است، یعنی اگر حق ما را ندادند، خوار خواهیم شد و باید بر ترك شتر سوار چون بنده بنشینیم)

حکمت 23 ضرورت عمل گرایي

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که کردارش او را به جایی نرساند، افتخارات خاندانش او را به جایی نخواهد رسانید.

حکمت 24 روش یاری کردن مردم

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن، و آرام کردن مصیبت دیدگان است.

حکمت 25 ترس از خدا در فرونی نعمتها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم زمانی که خدا را مبینی که انواع نعمتها را به تو مرساند تو در حالی که معصیت کاری، بترس.

حکمت 26 رفتار شناسی (و نقش روحیات در تن آدمی)

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی چیزی را در دل پنهان نکرد جز آن که در لغزشهای زبان و رنگ رخسارش، آشکار خواهد گشت.

حکمت 27 روش درمان دردها

(بهداشتی، درمانی) و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.

حکمت 28 برترین پارسایی

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: برترین زهد، پنهان داشتن زهد است

حکمت 29 ضرورت یاد مرگ

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که تو زندگی را پشت سر مگذاری و مرگ به تو روی مآورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود.

حکمت 30 پرهیز از غفلت زدگی

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: هشدار هشدار به خدا سوگند، چنان پردهپوشی کرده که پنداری تو را بخشیده است

حکمت 31

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (از ایمان پرسیدند، جواب داد)

1- شناخت پایه‌های ایمان:

ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد. شوق، هراس، زهد و انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد، و آن کس که از آتش جهنم مترسد، از حرام دوری مگزیند، و آن کس که در دنیا زهد مورزد، مصیبت‌ها را ساده پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار نکشد در نیکها شتاب مکنند. یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت‌ها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پیمودن راه درست پیشینیان. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگریست، حکمت را آشکارا بیند، و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آن که عبرت آموزی شناخت گویا چنان است که با گذشتگان مزبسته است. و عدل نیز بر چهار پایه بر قرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسید و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید، و کسی که شکیا شد در کارش زیاده روی نکرده با نیکامی در میان مردم زندگی خواهد کرد. و جهاد نیز بر چهار پایه استوار است:

امر به معروف، و نهی از منکر، راستگویی در هر حال، و دشمنی با فاسقان. پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است، و آن کس که از زشتیها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید، و آن کس که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند حق را که بر گردن او بوده ادا کرده است، و کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم برای او خشم آورد، و روز قیامت او را خشنود سازد.

2- شناخت اقسام کفر و تردید:

و کفر بر چهار ستون پایدار است: کنجکاوی دروغین، ستیزهجویی و جدل، انحراف از حق، و دشمنی کردن، پس آن کس که دنبال توهم و کنجکاوی دروغین رفت به حق نرسید. و آن کس که به ستیزهجویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نا بینا شد، و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت، و زشتی را نیکویی پنداشت و سر مست گمراهها گشت، و آن کس که دشمنی ورزید پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت، و نجات او از مشکلات دشوار است. و شك چهار بخش دارد: جدال در گفتار، ترسیدن، دو دل بودن، و تسلیم حوادث روزگار شدن. پس آن کس که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاریکی شبهات بیرون نخواهد آمد، و آن کس که از هر چیزی ترسید همواره در حال عقب نشینی است، و آن کس که در تردید و دو دلی باشد زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد، و آن کس که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد، و هر دو جهان را از کف خواهد داد.

(سخن امام طولانی است چون در این فصل، حکمت‌های کوتاه را جمع آوری مکنم از آوردن دنباله سخن خودداری کردم)

حکمت 32 ارزش و والایی انجام دهنده کارهای خیر

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: نیکوکار، از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.

حکمت 33 اعتدال در بخشش و حسابرسی

(اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر مباش.

حکمت 34 راه بنیازی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین بنیازی، ترك آرزوهاست.

حکمت 35 ضرورت موقعیت شناسی

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی در انجام کاری که مردم خوش ندارند، شتاب کند، در باره او چیزی خواهند گفت که از آن اطلاعی ندارند.

حکمت 36 آرزوهای طولانی و برهکاری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که آرزوهایش طولانی است کردارش نیز ناپسند است.

حکمت 37 ضرورت ترك آداب جاهلی

(اخلاقی، سیاسی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صفین دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شده، و پیشاپیش آن حضرت مدویدند. فرمود چرا چنین مکنید گفتند عادتت است که پادشاهان خود را احترام مکرديم، فرمود) به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت مفاکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت مگردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد.

حکمت 38 ارزشها و آداب معاشرت با مردم

(اخلاقی، اجتماعی، تربیتی) به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسرم چهار چیز از من یاد گیر (در خوبها)، و چهار چیز به خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آنها عمل مکنی زیان نبینی:

الف- خوبها

- 1- همانا ارزشمندترین بنیازی عقل است، 2- و بزرگترین فقر بخردی است، 3- و ترسناکترین تنهایی خودپسندی است.
- 4- و گرامترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست.

ب- هشدارها

- 1- پسرم از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که میخواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانست مکن. 2- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ مینماید. 3- و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را منفروشد. 4- و از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور مینماید.

حکمت 39 جایگاه واجبات و مستحبات

(عبادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک نمگرداند، اگر به واجب زیان رساند.

حکمت 40 راه شناخت عاقل و احمق

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد. (این از سخنان ارزشمند و شگفتی آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمسازد، اما احمق هر چه بر زبانش آید مگوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان مگیرد). (حکمت 40 به گونه دیگری نیز نقل شده)

حکمت 41 راه شناخت عاقل و احمق

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.

حکمت 42 بیماری و پاک شدن گناهان

(اخلاقی، معنوی) و به یکی از یارانش که بیمار بود فرمود: خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری) موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست اما گناهان را از بین مبرد، و آنها را چونان برگ پاییزی میریزد، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و کردار با دستها و قدمهاست، و خدای سبحان به خاطر نیت راست، و درون پاک، هر کس از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد.

مگوید: (راست گفت امام علی علیه السلام «درود خدا بر او باد» که بیماری پاداشی ندارد، بیماری از چیزهائی است که

استحقاق عوض دارد، و عوض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملايمات زندگي و بيماريها و همانند آنها، اما اجر و پاداش در برابر كاري است كه بنده انجام ميدهد. پس بين اين دو تفاوت است كه امام عليه السلام آن را با علم نافذ و رأي رساي خود، بيان فرمود.



حکمت 43 الگوهای انسانی (فضائل اخلاقی یکی از باران)

(تاریخی، تربیتی) در یاد یکی از باران، «خَبَّاب بن اُرت» فرمود: خدا خَبَّاب بن اُرت را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد، و از روی فرمانبرداری هجرت کرد، و با قناعت زندگی گذراند، و از خدا راضی بود، و مجاهد زندگی کرد.

حکمت 44 ارزش آخرت گرایی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد.

حکمت 45 راه شناخت مؤمن و منافق

(اخلاقی، انسان شناسی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشیر بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق بیخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر امّی صلی الله علیه و آله و سلم گذشت که فرمود: «ای علی مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

حکمت 46 ارزش پشیمانی و زشتی غرور زدگی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: گناهی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیکی است که تو را به خود پسندی وا دارد.

حکمت 47 شناخت ارزشها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگویی او به میزان جوانمردیاش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس میکند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.

حکمت 48 راز داری و پیروزی

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: پیروزی در دورانندیشی، و دور اندیشی در به کار گیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به راز داری است.

حکمت 49 شناخت بزرگوار و پست فطرت

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: از یورش بزرگوار به هنگام گرسنگی، و از تهاجم انسان پست به هنگام سیری، بپرهیز.

حکمت 50 راه جذب دلها

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: دلهای مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند.

حکمت 51 قدرت و عیب پوشی

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: عیب تو تا آن گاه که روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است.

حکمت 52 روش برخورد با شکست خوردگان

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کردن، تواناترینشان به هنگام کیفر دادن است.

حکمت 53 شناخت جایگاه سخاوت و ایثارگری

(اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی)

و درود خدا بر او، فرمود: سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده میشود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.

حکمت 54 ارزشهای اخلاقی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ ثروتی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.

حکمت 55 اقسام بردباری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: شکیبایی دو گونه است: شکیبایی بر آنچه خوش نمداری و شکیبایی در آنچه دوست ممداری.

حکمت 56 تهیدستی و تنهایی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: ثروتمندی در غربت، چون در وطن بودن، و تهیدستی در وطن، غربت است.

حکمت 57 ارزش قناعت و خود کفایی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر.
(این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نقل شده است)

حکمت 58 توانگری و شهوتها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: ثروت، ریشه شهوتهاست.

حکمت 59 ارزش تذکر دادن اشتباهات

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: آن که تو را هشدار داد، چون کسی است که مزده داد.

حکمت 60 ضرورت کنترل زبان

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: زبان تربیت نشده، درندهای است که اگر رهایش کنی مگزد

حکمت 61 شیرینی آزار زن

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: نیش زن شیرین است.

حکمت 62 روش پاسخ دادن به ستایشها و نیکها

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغاز کننده است.

حکمت 63 ارزش شفاعت

(اخلاقی اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: شفاعت کننده چونان بال و پر در خواست کننده است.

حکمت 64 غفلت دنیا پرستان

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: اهل دنیا سوارانی در خواب ماندهاند که آنان را مرانند.

حکمت 65 ترك دوستان و تنهایی

(اخلاقی، اجتماعی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن دوستان غربت است.

حکمت 66 روش خواستن

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت بهتر از درخواست کردن از نا اهل است.

حکمت 67 ارزش ایثار اقتصادی

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است.

حکمت 68 ره آورد عفت و شکرگذاری

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: عفت ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بنیازی است.

حکمت 69 حفظ روح امیدواری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر به آنچه که مخواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش.

حکمت 70 روانشناسی جاهل

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: نادان را یا تندرو یا کند رو مبینی.

حکمت 71 نشانه کمال عقل

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل کامل گردد، سخن اندک شود.

حکمت 72 رابطه دنیا و انسان

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا بدنها را فرسوده، و آرزوها را تازه میکند، مرگ را نزدیک و خواستهها را دور و دراز مسازد، کسی که به آن دست یافت خسته میشود، و آن که به دنیا نرسید رنج میبرد.

حکمت 73 ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

(اخلاقی، تربیتی، مدیریتی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

حکمت 74 ضرورت یاد مرگ

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نفسی که میکشد، قدمی به سوی مرگ میبرد.

حکمت 75 توجه به فنا پذیری دنیا

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: هر چیز که شمردنی است پایان میپذیرد، و هر چه را که انتظار میکشیدی، خواهد رسید.

حکمت 76 روش تحلیل رویدادها (روش تجربی)

(اخلاقی، علمی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر همانند یکدیگر بودند، آخرین را با آغازین مقایسه و ارزیابی میکنند.

حکمت 77 دنیا شناسی (امام و ترك دنیای حرام

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (ضرار بن ضمیره ضیایی از یاران امام به شام رفت بر معاویه وارد شد. معاویه از او خواست از حالات امام بگوید، گفت علی علیه السلام را در حالی دیدم که شب، پردههای خود را افکنده بود، و او در محراب ایستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مار گزیده به خود میپیچید، و محزون مگریست و میگفت) ای دنیا ای دنیای حرام از من دور شو، آیا برای من خودنمایی میکنی یا شیفته من شدهای تا روزی در دل من جای گیری هرگز مبادا غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کردهام، تا باز گشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت

حکمت 78 شناخت جایگاه جبر و اختیار

(اعتقادی) و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است امام با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم) وای بر تو شاید قضاء لازم، و قدر حتمی را گمان کرده‌ای اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود خداوند سبحان بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمیشود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بهدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.

حکمت 79 ارزش حکمت و بلیاقتی منافق

(علمی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بتابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد.

حکمت 80 مؤمن و ارزش حکمت

(علمی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد.

حکمت 81 میزان ارزش انسانها (ارزش تخصص و تجربه)

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست.

(این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمیشود، و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی، والایی آن را ندارد)

حکمت 82 ارزشهای والای انسانی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چیز سفارش میکنم که اگر برای آنها شتران را پر شتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از یکی سؤال کردند و نمودند، شرم نکنند و بگویند نمودنم، و کسی در آموختن آنچه نمودند شرم نکند، و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بسر، ارزشی ندارد.

حکمت 83 روش برخورد با چالوسان

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: (به شخصی که در ستایش امام افراط کرد، و آنچه در دل داشت نگفت) من کمتر از آنم که بر زبان آوردی، و برتر از آنم که در دل داری.

حکمت 84 مردم پس از جنگها

(سیاسی، نظامی) و درود خدا بر او، فرمود: باقی ماندگان شمشیر و جنگ، شماره شان با دوامتر، و فرزندانشان بیشتر است.

حکمت 85 پرهیز از ادعاهای علمی

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از گفتن «نمودنم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی میرسد.

حکمت 86 برتری تجربه پیرامون از قدرتمندی جوانان

(اخلاقی، تجربی) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است. (و نقل شده که تجربه پیران از آمادگی رزمی جوانان برتر است)

حکمت 87 ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از کسی که میتواند استغفار کند و ناامید است.

حکمت 88 دو عامل ایمنی مسلمین

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: (امام باقر علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرمود) دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید، اما امانی که برداشته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، و امان باقی مانده، استغفار کردن است، که خدای بزرگ به رسول خدا فرمود: «خدا آنان را عذاب نمکند در حالی که تو در میان آنان، و عذابشان نمکند تا آن هنگام که استغفار میکنند» (این روش استخراج نیکوترین لطایف معنی، و ظرافت سخن از آیات قرآن است).

حکمت 89 راه اصلاح دنیا و آخرت

(اخلاقی، تربیتی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که میان خود و خدا اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.

حکمت 90 شناخت عالم آگاه

(علمی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: فقیه کامل کسی است که مردم را از آموزش خدا مأیوس، و از مهربانی او نومید نکند، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

حکمت 91 راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی)

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا این دلها همانند بدنها افسرده میشوند، پس برای شادابی دلها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجوید.

حکمت 92 والاترین دانش

(علمی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: بارزشتترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است، و برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است.

حکمت 93 فلسفه آزمایشها

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه میبرم، زیرا کسی نیست که در فتنهای نباشد، لکن آن که میخواهد به خدا پناه برد، از آزمایشهای گمراه کننده پناه ببرد، همانا خدای سبحان مفرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند» معنی این آیه آن است که خدا انسانها را با اموال و فرزندانشان میآزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود، و آن که خرسند است، شناخته شوند، گر چه خداوند به احوالاتشان از خودشان آگاهتر است، تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد آشکار نماید، چه آن که بعضی مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمیپسندند، و بعضی دیگر فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند.

حکمت 94 شناخت نیکها و خوبیها

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسیدند «خیر» چیست فرمود)

خوبی آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان، و بردباری تو بزرگ و گران مقدار باشد، و در پرستش پروردگار در میان مردم سر فراز باشی، پس اگر کار نیکی انجام دهی شکر خدا به جا آوری، و اگر بد کردی از خدا آموزش خواهی، در دنیا جز برای دو کس خیر نیست. یکی گناه کاری که با تو به جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد.

حکمت 95 تقوی و ارزش اعمال

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کاری با تقوا اندک نیست، و چگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود

حکمت 96 ارزش علم و بندگی

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: نزدیکترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است، به آنچه که آوردهاند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم آنانند که پیرو او گردیدند، و مؤمنانی که به این پیامبر خاتم پیوستند» (سپس فرمود) دوست محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند پیوند خویشاوندی او دور باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.

حکمت 97 ارزش یقین

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (صدای مردی از حروراء را شنید که نماز شب میخواند و قرآن تلاوت میکرد) خوابیدن همراه با یقین، برتر از نمازگزاردن با شك و تردید است.

حکمت 98 ضرورت عمل کردن به روایات

(علمی، اجتماعی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا روایان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندکند.

حکمت 99 تفسیر الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا

(علمی، تفسیری، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (شنید که شخصی گفت الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا) این سخن ما که میگوییم «ما همه از آن خداییم» افراری است به بندگی، و اینکه میگوییم «بازگشت ما به سوی او است» اعترافی است به نابودی خویش.

حکمت 100 روش مناجات کردن

(معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: (آنگاه که گروهی او را ستایش کردند فرمود:) بار خدایا تو مرا از خودم بهتر میشناسی، و من خود را بیشتر از آنان میشناسم، خدایا مرا از آنچه اینان میندازند، نیکوتر قرار ده، و آنچه را که نمیدانند بیامرز.

حکمت 101 روش بر طرف کردن نیازهای مردم

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بر آوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز، کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود، و شتاب در بر آوردن آن، تا گوارا باشد.

حکمت 102 آینده و مسخ ارزشها

(سیاسی، علمی، تاریخی) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که محترم نشمارند جز سخن چین را، و خوشیشان نیاید جز از بدکار هرزه، و ناتوان نگردد جز عادل. در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت، و پیوند با خویشاوندان ممت گذاری، و عبادت نوعی برتری طلبی بر مردم است، در آن زمان حکومت با مشورت زنان، و فرماندهی خردسالان، و برتری خواجهگان اداره میگردد.

حکمت 103 روش برخورد با دنیا

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (پیراهن و صله داری بر اندام امام بود شخصی پرسید چرا پیراهن وصله دار میپوشی) دل با آن فروتن، و نفس رام میشود، و مؤمنان از آن سر مشق میگیرند. دنیای (حرام) و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هر گاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور میگردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.

حکمت 104 -1 وصف زاهدان

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: (از نوف بگالی نقل شده، که در یکی از شبها، امام علی علیه السلام را دیدم برای عبادت از پستر برخاست، نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی یا بیدار گفتم: بیدارم. فرمود: ای نوف خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند، آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس روئین خود قرار دادند، و با روش عیسیای مسیح با دنیا برخورد کردند.

2- ارزش سحرخیزی

ای نوف همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب بر مخاست، و میگفت: «این ساعتی است که دعای هر بندهای به اجابت میرسد، جز با باج گیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل».

حکمت 105 احترام گذاشتن به مرزها و حدود احکام الهی

(عبادی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نکنید، و حدودی برای شما معین فرموده، اما از آنها تجاوز نکنید، و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید، و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود نه از روی فراموشی، پس خود را در باره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.

حکمت 106 ره آورد شوم دین گریزی

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترك نمگویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیانبارتر دچار خواهد ساخت.

حکمت 107 علل سقوط عالمان بی عمل

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای در آورد و دانش او همراهش باشد اما سودی به حال او نداشته باشد.

حکمت 108 شگفتیهای روح آدمی

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: به رگهای درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرفتترین اعضای درونی اوست، و آن قلب است، که چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نومیدی بر آن چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای در آورد، اگر خشمناک شود کینهتوزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد، و اگر ترس آن را فراگیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد، و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بنیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بصبوری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بنابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هر گونه کند روی برای آن زیانبار، و هر گونه تندروی برای آن فساد آفرین است.

حکمت 109 ارزش والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(اعتقادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: ما تکیه گاه میانهایم، عقب ماندگان به ما مرسند، و پیش تاختگان به ما باز میگردند.

حکمت 110 شرائط تحقق اوامر الهی

(سیاسی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: فرمان خدا را بر پاندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و پیرو آرزوها نگردد.

حکمت 111 عشق تحمّل ناشدنی امام علی علیه السلام

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (پس از بازگشت از جنگ صفین، یکی از یاران دوست داشتنی امام، سهل بن حنیف از دنیا رفت.) اگر کوهی مرا دوست بدارد، در هم فرو میریزد. (یعنی مصیبتها، به سرعت به سراغ او آید، که این سرنوشت در انتظار پرهیزکاران و برگزیدگان خداست، همانند آن در حکمت 112 آمده است)

حکمت 112 مشکلات شیعه بودن

(اعتقادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد. (یعنی آماده انواع محرومیتها باشد)

«این کلمات را به معانی دیگری تفسیر میکنند که اینجا جای ذکر آن نیست»

حکمت 113 ارزشهای والای اخلاقی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: سرمایههای از عقل سودمندتر نیست، و تنهایی ترسناکتر از خودبینی، و عقلی چون دوراندیشی، و بزرگواری چون تقوی، و همنشینی چون اخلاق خوش، و میرانی چون ادب، و رهبری چون توفیق الهی، و تجارتی چون عمل صالح، و سودی چون پاداش الهی، و پارسائی چون پرهیز از شبهات، و زهدی چون باعنائی به دنیای حرام، و دانشی چون اندیشیدن، و عبادتی چون انجام واجبات، و ایمانی چون حیاء و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزّتی چون بردباری، و پشتیبانی مطمئنتر از مشورت کردن نیست.

حکمت 114 جایگاه خوشبینی و بد بینی در جامعه

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده ستمکار است، و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود، و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داد.

حکمت 115 توجّه به پایان پذیری دنیا

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی از امام پرسید حال شما چگونه است فرمود:) چگونه خواهد بود حال کسی که در بقایای خود ناپایدار، و در سلامتی بیمار است، و در آنجا که آسایش دارد مرگ او فرا مرسد

حکمت 116 انسان و انواع آزمایشها

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسی که با نعمتهایی که به او رسیده، به دام افتد، و با پردهپوشی بر گناه، فریب خورد، و با ستایش شدن، آزمایش گردد، و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، نیازمود.

حکمت 117 پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام علیه السلام

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست افراط کننده، و دشمن دشنام دهنده.

حکمت 118 استفاده از فرصتها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن فرصت، اندوهبار است.

حکمت 119 ضرورت شناخت دنیا

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: دنیای حرام چون مار سمّی است، پوست آن نرم ولی سمّ کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن مگراید، و هوشمند عاقل از آن دوری گزیند.

حکمت 120 روانشناسی قبائل قریش

(علمی، اجتماعی، تاریخی) و درود خدا بر او، فرمود: (از قریش پرسیدند) امّا بنی مخزوم، گل خوشبوی قریشند، و که شنیدن سخن مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داریم، امّا بنی عبد شمس دوراندیشتر، و در حمایت مال و فرزندان توانمندترند که به همین جهت بد اندیشتر و بخیلتر میباشند، و امّا ما (بنی هاشم) آنچه را در دست داریم بخشندتر، و برای جانبازی در راه دین سخاوتمندیم. آنها شمارشان بیشتر امّا فریب کارتر و زشت روبرند، و ما گویاتر و خیرخواهتر و خوشروی تریم.

حکمت 121 ارزیابی عملها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: چقدر فاصله بین دو عمل دور است: عملی که لذّتش مرود و کیفر آن ممانند، و عملی که رنج آن مگذرد و پاداش آن ماندگار است

حکمت 122 عبرت از مرگ یاران

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (در پی جنازهای مرفت و شنید که مردی میخندد.) گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده، و حق جز بر ما واجب گردید، و گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی باز مگردند، در حالی که بدنهایشان را به گورها مسپاریم، و میرانشان را مخوریم. گویا ما پس از مرگ آنان جاودانهایم آیا چنین است، که اندرز هر پند دهندهای از زن و مرد را فراموش میکنیم و خود را نشانه تیرهای بلا و آفات قرار دادیم

حکمت 123 الگوهای کامل انسانیت

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال آن کس که خود را کوچک بشمارد، و کسب و کار او پاکیزه است، و جانش پاک، و اخلاقش نیکوست، که ما زاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش میکند، و زبان را از زیاده گویی باز میدارد و آزار او به مردم نمیرسد، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را کفایت کرده، بدعتی در دین خدا نمگذارد.

(برخی حکمت 123 و 122 را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردهاند)

حکمت 124 روانشناسی زن و مرد

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: غیرت زن، کفر آور، و غیرت مرد نشانه ایمان اوست.

حکمت 125 امام و شناساندن اسلام

(معنوی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: اسلام را چنان مشناسانم که پیش از من کسی آنگونه معرفی نکرده باشد.

اسلام همان تسلیم در برابر خدا و تسلیم همان یقین داشتن، و یقین اعتقاد راستین، و باور راستین همان اقرار درست، و اقرار درست انجام مسئولیتها، و انجام مسئولیتها همان عمل کردن به احکام دین است.

حکمت 126 شگفتی ضد ارزشها

(اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از بخیل: به سوی فقری مشتتابد که از آن مگریزد، و سرمایه‌های را از دست مدهد که برای آن تلاش نکند. در دنیا چون تهیدستان زندگی میکند، اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه میشود. و در شگفتم از متکبری که دیروز نطفهای بارزیش، و فردا مرداری گندیده خواهد بود و در شگفتم از آن کس که آفرینش پدیدهها را منگرد و در وجود خدا تردید دارد و در شگفتم از آن کس که مردگان را مبیند و مرگ را از یاد برده است، و در شگفتم از آن کس که پیدایش دوباره را انکار میکند در حالی که پیدایش آغازین را منگرد، و در شگفتم از آن کس که خانه نبود شدنی، را آباد میکند اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است.

حکمت 127 نکوهش از سستی در عمل

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه گردد، و آن را که از مال و جانش بهره‌های در راه خدا نباشد خدا را به او نیازی نیست.

حکمت 128 تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت

(عملی، بهداشتی) و درود خدا بر او، فرمود: در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را دریابید، زیرا با بدن‌ها همان میکند که با برگ درختان خواهد کرد: آغازش مسوزاند، و پایانش مرویاند.

حکمت 129 شناخت عظمت پروردگار

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگی پروردگار در جانت، پدیدهها را در چشمت کوچک منمایاند.

حکمت 130 توجه به فنا پذیری دنیا

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: (امام علیه السلام، وقتی از جنگ صفین برگشت و به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید رو به مردگان کرد.) ای ساکنان خانههای وحشت زار، و محللهای خالی و گروههای تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنها شدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم، و به شما خواهیم رسید. اما خانههایتان دیگران در آن سکونت گزیدند و اما زنانتان با دیگران ازدواج کردند، و اما اموال شما در میان دیگران تقسیم شد این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید (سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود) بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر میدادند که: بهترین توشه، تقوا است.

حکمت 131

و درود خدا بر او، فرمود: (شنید مردی دنیا را نکوهش میکند.) (اخلاقی، اجتماعی)

1- تویخ نکوهش کننده دنیا:

ای نکوهش کننده دنیا، که خود به غرور دنیا مغروری و با باطلهای آن فریب خوردی خود فریفته دنیایی و آن را نکوهش میکنی آیا تو در دنیا جرمی مرتکب شدهای یا دنیا به تو جرم کرده است کی دنیا تو را سرگردان کرد و در چه زمانی تو را فریب داد آیا با گورهای پدران که پوسیدهند (تو را فریب داد) یا آرامگاه مادرانت که در زیر خاک آرمیدهند آیا با دو دست خویش بیماران را درمان کردهای و آنان را پرستاری کرده و در بسترشان خواباندهای

درخواست شفای آنان را کرده، و از طبیبان داروی آنها را تقاضا کردهای در آن صیحگاهان که داروی تو به حال آنان سودی نداشت، و گریه تو فایدهای نکرد، و ترس تو آنان را سودی نرساند، و آنچه میخواستی به دست نیامدی، و با نیروی خود نتوانستی مرگ را از آنان دور کنی. دنیا برای تو حال آنان را مثال زد، و با گورهایشان، گور، خود را به رخ تو کشید.

2- خوبیها و زیباییهای دنیا:

همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بنیازی برای توشهگیران، و خانه پند، برای پندآموزان است. دنیا سجدهگاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش میکند و جدا شدنش را اعلام داشته، و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلیش خبر داده است و حال آن که (دنیا) با بلای خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانی خود آنان را به شادمانی رساند. در آغاز شب به سلامت گذشت، اما در صیحگاهان با مصیبتی جانکاه بازگشت، تا مشتاق کند، و تهدید نماید، و بترساند، و هشدار دهد، پس مردمی در بامداد با پشیمانی، دنیا را نکوهش کنند، و مردمی دیگر در روز قیامت آن را مستایند، دنیا حقائق را به یادشان آورد، یاد آور آن شدند، از رویدادها برایشان حکایت کرد، او را تصدیق کردند، و اندریشان داد، پند پذیرفتند.

حکمت 132 ضرورت یاد مرگ

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را فرشته‌های است که هر روز بانگ میزند: بزیاید برای مردن، و فراهم آورید برای نابود شدن، و بسازید برای ویران گشتن.

حکمت 133 اقسام مردم و دنیا

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن، و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.

حکمت 134 حقوق دوستان

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

حکمت 135 چهار ارزش برتر

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد، با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شکرگزاری از فزونی نعمتها.

میگویم: (و این حقیقت مورد تصدیق کتاب الهی است که در مورد دعا گفته است: «مرا بخوانید تا خواسته‌های شما را بپردازم». (قرآن کریم، سوره مؤمن، آیه 60) در مورد استغفار گفته است: «هر آن که به بدی دست یابد یا بر خود ستم روا دارد و از آن پس به درگاه خدا استغفار کند، خدای را آمرزشگر و مهربان یابد». (قرآن کریم، سوره نساء، آیه 110) در مورد سپاس فرموده است: «بی شک اگر سپاس گزارید، بر نعمت مافزایم». (قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه 7) و در مورد توبه فرموده است: «تنها توبه را خداوند از کسانی میپذیرد که از سر نادانی به کار زشتی دست می‌بندند و تا دیر نشده است باز میگردند، تنها چنین کسانی که خداوند در موردشان تجدید نظر میکند، که خدا دانا و حکیم است». (قرآن کریم، سوره نساء، آیه 17)

حکمت 136 فلسفه احکام الهی

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: نماز، موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست، و حج جهاد هر ناتوان است. هر چیزی زکاتی دارد، و زکات تن، روزه، و جهاد زن، نیکو شوهر داری است.



حکمت 137 صدقه راه نزول روزی

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: روزی را با صدقه دادن فرود آورید.

حکمت 138 نقش یا دانش الهی در انفاق

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است.

حکمت 139 تناسب امداد الهی با نیازها

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: کمک الهی به اندازه نیاز فرود می‌آید.

حکمت 140 قناعت و بنیازی

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: آن که میانه روی کند تهیدست نخواهد شد.

حکمت 141 راه آسایش

(اجتماعی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: اندک بودن تعداد زن و فرزند یکی از دو آسایش است.

حکمت 142 دوستها و خردمندی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: دوستی کردن نیمی از خردمندی است.

حکمت 143 غمها و پیری زودرس

(اخلاقی، بهداشت روانی) و درود خدا بر او، فرمود: اندوه خوردن، نیمی از پیری است.

حکمت 144 تناسب بردباری با مصیبتها

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: صبر به اندازه مصیبت فرود آید، و آن که در مصیبت بتاب بر رانش زند، اجرش نابود میگردد.

حکمت 145 عبادنهای بحاصل

(اخلاقی، معنوی، عبادی) و درود خدا بر او، فرمود: بسا روزهداری که بهره‌های جز گرسنگی و تشنگی از روزهداری خود ندارد، و بسا شب زندهداری که از شب زندهداری چیزی جز رنج و بخوابی به دست نیاورد خوشا خواب زیرکان، و افطارشان

حکمت 146 ارزش دعا، صدقه و زکات دادن

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: ایمان خود را با صدقه دادن، و اموالتان را با زکات دادن نگاهدارید، و امواج بلا را با دعا از خود برانید.

حکمت 147

(علمی، اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (کمیل بن زیاد مگوید: امام دست مرا گرفت، و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود) ای کمیل بن زیاد این قلبها بسان ظرفهایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را مگویم نگاهدار:

1- اقسام مردم (مردم شناسی)

مردم سه دسته‌اند، دانشمند الهی، و آموزنده‌های بر راه رستگاری، و پشّه‌های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سر و صدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند.

2- ارزشهای والای دانش

ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است، و مال را تو باید نگهبان باشی مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد، و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد. ای کمیل بن زیاد شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می‌شود، و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به پادگار گذارد. دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.

3- ارزش دانشمندان

ای کمیل ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده‌اند، بدنهایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است.

4- اقسام دانش پژوهان

بدان که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که متوانستند آن را بیاموزند آری تیز هوشانی می‌یابم اما مورد اعتماد نمی‌باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمتهای خدا بر بندگان، و با برهانهای الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اولین شبهه‌های، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نمی‌باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچ کدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می‌میرد.

5- ویژگیهای رهبران الهی

آری خداوند زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانهایشان از میان نرود. تعدادشان چقدر و در کجا هستند به خدا سوگند که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجتها و نشانهای خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دلها بکار، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته‌اند، که آنچه را خوشگذرانها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند آنس گرفتند. در دنیا با بدنهایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم کمیل هر گاه خواستی باز گرد.

حکمت 148 نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسی)

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: انسان زیر زبان خود پنهان است .

حکمت 149 ضرورت خودشناسی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

حکمت 150 ضد ارزشها و هشدارها

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (مردی از امام در خواست اندرز کرد.) از کسانی می‌باش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا چونان زاهدان، سخن می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیا پرستان است، اگر نعمتها به او برسد سیر نمی‌شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او رسید شکر گزار نیست، و از آنچه مانده زیاده طلب است. دیگران را پرهیز می‌دهد اما خود پروا ندارد به فرمانبرداری امر می‌کند اما خود فرمان نمی‌برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی‌دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می‌شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانهاست در سلامت مغرور و در گرفتاری نا امید است اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می‌خواند. اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر می‌گرداند، نفس به نیروی گمان ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی‌گردد. برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران، و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است. اگر بی نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مایوس و سست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را بر گزیده، توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند، عبرت آموزی را طرح می‌کند اما خود عبرت نمی‌گیرد در پند دادن

مبالغه میکند اما خود پند پذیر نمیشد. سخن بسیار مگوید، اما کردار خوب او اندک است برای دنیای زودگذر تلاش و رقابت دارد اما برای آخرت جاویدان آسان مگذرد سود را زیان، و زیان را سود مپندار از مرگ هراسناک است اما فرصت را از دست میدهد گناه دیگری را بزرگ مشمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک مپندارد، طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ مبداند مردم را سرزنش میکند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه بر خورد میکند خوشگذرانی با سرمایهداران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم میکند اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد، دیگران را هدایت اما خود را گمراه میکند، دیگران از او اطاعت میکنند، و او مخالفت مپورزد، حق خود را به تمام مگیرد اما حق دیگران را به کمال نمدهد، از غیر خدا مترسد، اما از پروردگار خود نمترسد

مگوید: (اگر در نهج البلاغه جز این حکمت وجود نداشت، همین يك حکمت برای اندرز دادن کافی بود این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است)

حکمت 151 ضرورت آینده نگری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس را پایانی است، تلخ یا شیرین.

حکمت 152 توجه به فنا پذیری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه روی مآورد، باز مگردد، و چیزی که باز گردد گویی هرگز نبوده است

حکمت 153 صبر و پیروزی

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: انسان شکمیا، پیروزی را از دست نمدهد، هر چند زمان آن طولانی شود.

حکمت 154 اهمیت نیتها

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد، گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل.

حکمت 155 ضرورت پابندی به عهد و پیمان

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: عهد و پیمانها را پاس دارید به خصوص با وفاداران.

حکمت 156 ضرورت خدا شناسی و اطاعت

(اخلاقی، عبادی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: خدای را اطاعت کنید که در نشناختن پروردگار عذری ندارید.

حکمت 157 فراهم بودن راههای هدایت

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان دادهاند، اگر هدایت مطلبید شما را هدایت کردند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خواندند.

حکمت 158 روش برخورد با دوستان بد

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: برادرت را با احسانی که در حق او مکنی سرزنش کن، و شر او را با بخشش باز گردان.

حکمت 159 پرهیز از مواضع اتهام

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد، نباید جز خود را نکوهش کند

حکمت 160 قدرت و زورگویی

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس قدرت به دست آورد، زورگویی دارد.

حکمت 161 ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری

(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقلهای آنان شریک شد.

حکمت 162 ضرورت راز داری

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست.

حکمت 163 فقر و نابودی

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: فقر مرگ بزرگ است

حکمت 164 روش بر خورد با متجاوزان

(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: رعایت حق کسی که او حقیقت را محترم نمیشمارد نوعی بردگی است.

حکمت 165 پرهیز از نافرمانی خدا

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست.

حکمت 166 پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: مرد را سرزنش نکنند که چرا حقیقت را با تأخیر مگنید، بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حقیقت نیست بگیرد.

حکمت 167 خود پسندی و محرومیتها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: خود پسندی مانع فزونی است.

حکمت 168 توجه به فنا پذیری دنیا

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آخرت نزدیک، و زمان ماندن در دنیا اندک است.

حکمت 169 آینده نگری

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: صیغگاهان برای آن که دو چشم بینا دارد روشن است.

حکمت 170 ضرورت ترك گناه

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: ترك گناه آسانتر از درخواست توبه است.

حکمت 171 ره آورد شوم حرام خواری

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بسا لقمه‌های گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم میکند.

حکمت 172 نادانی و دشمنیها

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن چیزهایی هستند که نمیدانند.

حکمت 173 ارزش مشورتها

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.

حکمت 174 ارزش خشم در راه خدا

(اخلاق سیاسی، عقیدتی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که دندان خشم در راه خدا بر هم فشارد، بر کشتن باطل گرایان، توانمند گردد.

حکمت 175 راه درمان ترس

(اخلاقی، علمی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که از چیزی مترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سختتر است.

حکمت 176 ابزار ریاست (بردباری فراوان)

(اخلاقی، مدیریتی) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و تحمل سختها، ابزار ریاست است.

حکمت 177 روش برخورد با بدان

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزار ده

حکمت 178 روش نابود کردن بدبها

(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما

حکمت 179 لجاجت و سستی اراده

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: لجاجت تدبیر را سست میکند.

حکمت 180 طمع ورزی و بردگی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: طمع ورزی، بردگی همیشگی است.

حکمت 181 ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: حاصل کوتاهی، پشیمانی، و حاصل دوراندیشی، سلامت است.

حکمت 182 شناخت جایگاه سخن و سکوت

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنانکه در سخن نا آگاهانه نیز خیری نخواهد بود.

حکمت 183 باطل گرایی و اختلاف

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: دو دعوت به اختلاف نرسد جز این که یکی باطل باشد

حکمت 184 ویژگیهای اعتقادی امام علیه السلام

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم

حکمت 185 ویژگیهای اعتقادی امام علی علیه السلام

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و کسی به وسیله من گمراه نشده است.

حکمت 186 آینده سخت ستمکاران

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: آغاز کننده ستم، در قیامت انگشت به دندان مگزد.

حکمت 187 ضرورت یاد قیامت

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کوچ کردن نزدیک است

حکمت 188 ضرورت حق گزایی

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس که با حق در آویزد نابود مگردد.

حکمت 189 ارزش صبر و خطر بتابی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بتابی او را هلاک گرداند.

حکمت 190 معیار امامت

(اعتقادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست.

(از امام شعری در همین مسئله نقل شد که به ابا بکر فرمود) اگر ادعا میکنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رای دهندگان حضور نداشتند و اگر خویشاوندی را حجت مأوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیکتر و سزاوارترند.

حکمت 191 مشکلات دنیا

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا انسان در دنیا تخته نشان تیرهای مرگ، و ثروتی است دستخوش تاراج مصیبتها: با هر جرعه نوشیدنی، گلو رفتنی، و در هر لقمهای، گلوگیر شدنی است، و بنده نعمتی به دست نیاورد جز آن که نعمتی از دست بدهد، و روزی به عمرش افزوده نمگردد جز با کم شدن روزی دیگر پس ما یاران مرگیم، و جانهای ما هدف نابودها، پس چگونه به ماندن جاودانه امیدوار باشیم. در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده جز آن که آن را ویران کرده، و به اطراف پراکند

حکمت 192 پرهیز از زراندوزی

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم، آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران اندوخته‌های.

حکمت 193 راه به کار گرفتن قلب

(اخلاقی، علمی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: دلها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دلها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور مگردد.

حکمت 194 ضرورت پرهیز از خشم و انتقام

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: چون خشم گیرم، کی آن را فرو نشانم در آن زمان که قدرت انتقام ندارم، که به من بگویند. «اگر صبر کنی بهتر است» یا آنگاه که قدرت انتقام دارم که به من بگویند: «اگر عفو کنی خوب است».

حکمت 195 پرهیز از بخل ورزی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه از کنار مزبله‌های عبور مکرد). این همان است که بخیلان به آن بخل مورزند (و در روایت دیگری نقل شد که) این چیزی است که دیروز بر سر آن رقابت مکردید

حکمت 196 عبرت آموزی از ینلاف اموال

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: مالی که نابودی آن تو را پند مدهد، از دست نرفته است.

حکمت 197 روش درمان روح (روانشناسی بالینی)

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: این دلها همانند تنها خسته میشوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.

حکمت 198 ضرورت حکومت

(اعتقادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی شنید که خوارج مگویند، حکومت فقط از آن خداست.) سخن حقّی است که از آن اراده باطل دارند.

حکمت 199 نکوهش اوباش (انسانهای شرور)

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (در تعریف جمع اوباش، فرمود) آنان چون گرد هم آیند پیروز شوند، و چون پراکنده شوند شناخته نگردند. (و گفته شد که امام فرمود) آنان چون گرد هم آیند زیان رسانند، و چون پراکنده شوند سود دهند. (از امام پرسیدند: چون اوباش گرد هم آیند زیان رسانند را دانستیم، اما چه سودی در پراکندگی آنان است، فرمود) صاحبان کسب و کار، و پیشه وران به کارهای خود باز مگردند، و مردم از تلاش آنان سود برند، بآ به ساختن ساختمان، و بافنده به کارگاه بافندگی، و نانوا به نانواپی روی مآورد.

حکمت 200 نكوهش انسانهای شرور

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (جنایتکاری را حضور امام آوردند، که جمعی اوباش همراه او بودند.) مبارك مباد، چهرههایی که جز به هنگام زشتها دیده نمیشوند.

حکمت 201 امدادهای الهی و حفظ انسان

(اعتقادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ میکنند، و چون تقدیر الهی فرا رسد، تنهایش مگذارند، که همانا زمان عمر انسان، سپری نگهدارنده است.

حکمت 202 واقع نگری در مسائل سیاسی

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم، فرمود) نه هرگز بلکه شما در نیرو بخشیدن، و یاری خواستن شرکت دارید، و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختها.

حکمت 203 یاد مرگ و برهیزکاری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم از خدای بترسید که اگر سخنی گوید مشنود، و اگر پنهان دارید مبدانند، و برای مرگی آماده باشید، که اگر از آن فرار کنید شما را میباید، و اگر بر جای خود بمانید شما را مگیرد، و اگر فراموشش کنید شما را از یاد نبرد.

حکمت 204 بتوختی به سپاسگذاری مردم

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی آن که از تو سودی برند تو را مستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد. (و خداوند نیکوکاران را دوست دارد)

حکمت 205 گنجایش نامحدود ظرف علم

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پر میشود جز ظرف دانش که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر میشود.

حکمت 206 ره آورد حلم و بردباری

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: نخستین پاداش بردبار از بردبارباش آن که مردم در برابر نادان، پشتیمان او خواهند بود.

حکمت 207 ارزش همانند شدن با خوبان

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

حکمت 208 مراحل خودسازی

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از خود حساب کشد، سود میرد، و آن که از خود غفلت کند زیان مبیند، و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد، و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد مفهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است

حکمت 209 خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام

(اعتقادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا پس از سرکشی، به ما روی میکند، چونان شتر ماده بد خو که به بچه

خود مهربان گردد. (سپس این آیه را خواند) «و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین، منت گذارده آنان را امامان و وارثان حکومتها گردانیم»

حکمت 210 الگوهای پرهیزکاری

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترسید، ترسیدن انسان وارسته‌های که دامن به کمر زده و خود را آماده کرده، و در بهره بردن از فرصتها کوشیده،

و هراسان در اطاعت خدا تلاش کرده، و در دنیای زودگذر، و پایان زندگی و عاقبت کار، بدرستی اندیشیده است

حکمت 211 ارزشهای اخلاقی

(اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده‌گی، نگاهدارنده آبروست، و شکیبایی دهان بن بخردان، و عفو زکات پیروزی، و دوری کردن، کیفر خیانتکار، و مشورت چشم هدایت است. و آن کس که با رأی خود احساس بنیازی کند به کام خطرها افتد، شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند، و بتابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد، و برترین بنیازی ترک آرزوهاست، و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است، حفظ و به کار گیری تجربه رمز پیروزی است، و دوستی نوعی خویشاوندی به دست آمده است، و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نکن.

حکمت 212 خودپسندی آفت عقل

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندی یکی از حسودان عقل است.

حکمت 213 تحمل مشکلات و خشنودی

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: چشم از سختی خوار و خاشاک و رنجه‌ها فرو بند تا همواره خشنود باشی.

حکمت 214 نرمخویی و کامیابی

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که درخت شخصیت او نرم و بیعیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.

حکمت 215 اختلاف آفت اندیشه

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: اختلاف نبود کننده اندیشه است.

حکمت 216 قدرت و تجاوزکاری

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به نوایی رسید تجاوزکار شد.

حکمت 217 دگرگونی روزگار و شناخت انسانها

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته میشود .

حکمت 218 حسادت آفت دوستی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: حسادت بر دوست، از آفات دوستی است.

حکمت 219 آرزوها آفت اندیشه

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: قربانگاه اندیشه‌ها، زیر برق آرزوهاست.

حکمت 220 عدالت در قضاوت

(اخلاقی، قضایی) و درود خدا بر او، فرمود: داوری با گمان بر افراد مورد اطمینان، دور از عدالت است.

حکمت 221 آینده دردناک ستمکاران

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است.

حکمت 222 بتوجهی به بدکاران

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: خود را به بخبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران است.

حکمت 223 حیا و عیب پوشی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که لباس حیا بپوشد، کسی عیب او را نبیند.

حکمت 224 برخی از ارزشهای اخلاقی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود، و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با پرداخت هزینهها، بزرگی و سروری ثابت گردد، و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکند، و با شکیبایی در برابر بخرد، یاران انسان زیاد گردند.

حکمت 225 حسادت و بیماری

(اخلاقی، بهداشتی) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل ماندهاند

حکمت 226 طمعورزی و خواری

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: طمعکاری همواره زیون و خوار است.

حکمت 227 ارکان ایمان

(اعتقادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: (از ایمان پرسیدند). ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضاء و جوارح استوار است.

حکمت 228 ارزشها و ضد ارزشها

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک میباشد، از قضاء الهی خشمناک است، و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند از خدا شکایت کرده، و کسی که نزد توانگری رفته و به خاطر سرمایههاش برابر او فروتنی کند، دو سوم دین خود را از دست داده است و آن کس که قرآن بخواند و وارد آتش جهنم شود حتما از کسانی است که آیات الهی را بازیچه قرار داده است، و آن کس که قلب او با دنیا پرستی پیوند خورد، همواره جانفش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رها نشدنی، حرصی جدا نشدنی، و آرزویی نایافتنی.

حکمت 229 ارزش قناعت و خوش خلقی

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: آدمی را قناعت برای دولتمندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمتها کافی است. (از امام سؤال شد تفسیر آیه، فَلْتَحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً چیست فرمود) آن زندگی با قناعت است.

حکمت 230 راه به دست آوردن روزی

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که روزی به او روی آورده شراکت کنید، که او توانگری را سزاوارتر، و روی آمدن روزگار خوش را شایستهتر است.

حکمت 231 تعریف عدل و احسان

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: در تفسیر آیه 90 سوره نحل «خدا به عدل و احسان فرمان مدهد» فرمود) عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است.

حکمت 232 ره آورد انفاق

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستنی بلند پاداش گیرد.

مگویم: (معنی سخن این است که آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق میکند، هر چند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار مدهد، و منظور از «دو دست» در اینجا دو نعمت است، که امام علیه السلام بین نعمت پروردگار، و نعمت از ناحیه انسان، را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است که نعمت و بخشش از ناحیه بنده را کوتاه، و از ناحیه

خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت که نعمت خدا همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا که نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمتها است، بنا بر این تمام نعمتها به نعمتهای خدا باز میگردد، و از آن سرچشمه میگردد).

حکمت 233 پرهیز از آغازگری در مبارزه

(اخلاق اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود) کسی را به پیکار دعوت نکن، اما اگر تو را به نبرد خواندند بپذیر، زیرا آغازگر پیکار تجاوزکار، و تجاوزکار شکست خورده است.

حکمت 234 تفاوت اخلاقی مردان و زنان

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشتترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل، هر گاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمدهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ میکند، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به ابروی او زیان رساند فاصله میگیرد.

حکمت 235 نشانه خردمندی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (به امام گفتند، عاقل را به ما بشناسان، پاسخ داد:) خردمند آن است که هر چیزی را در جای خود منهد. (گفتند پس جاهل را تعریف کن فرمود) با معرفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم.

(یعنی جاهل کسی که هر چیزی را در جای خود نمگذارد، بنا بر این با ترك معرفی مجدد، جاهل را شناساند)

حکمت 236 زشتی دنیای حرام

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: به خدا سوگند این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پستتر است

حکمت 237 اقسام عبادت

(عبادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است.

حکمت 238 مشکلات تشکیل خانواده

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: زن و زندگی، همپاهش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره‌های جز بودن با او نیست .

حکمت 239 زشتی سستی و سخن چینی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس تن به سستی دهد، حقوق را پایمال کند، و هر کس سخن چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند.

حکمت 240 غصب و ویرانی

(اقتصادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ غصبی در بنای خانه، مایه ویران شدن آن است.

(این سخن از رسول خدا نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام شبیه یکدیگرند جای شگفتی نیست برای اینکه هر دو از يك جا سر چشمه گرفته و در دو طرف ریخته شده است).

حکمت 241 آینده دردناک ستمکاران

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: روزی که ستمدیده از ستمکار انتقام کشد، سختتر از روزی است که ستمکار بر او ستم روا مداشت.

حکمت 242 ارزش ترس از خداوند

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترس هر چند اندک، و میان خود و خدا پردهای قرار ده هر چند نازک

حکمت 243 روش صحیح پاسخگویی

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه پاسخها همانند و زیاد شد، پاسخ درست پنهان گردد.

حکمت 244 مسؤلیت نعمتهای الهی

(اعتقادی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را در هر نعمتی حقی است، هر کس آن را بپردازد، فزونی یابد، و آن کس که نپردازد و کوتاهی کند، در خطر نابودی قرار گیرد.

حکمت 245 کاستی قدرت و کنترل شهوت

(اخلاقی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که توانایی فزونی یابد، شهوت کاستی گیرد.

حکمت 246 هشدار از پشت کردن نعمتها

(معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: از فرار نعمتها بپرهیزید، زیرا هر گریختهای باز نمگذرد.

حکمت 247 رهاورد سخاوت

(اقتصادی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد.

حکمت 248 تقویت خوشبینیها

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: چون کسی به تو گمان نیک برد، خوشبینی او را تصدیق کن.

حکمت 249 بهترین عملها

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین کارها آن است که با ناخشنودی در انجام آن بکوشی.

حکمت 250 خدانشناسی در حوادث روزگار

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را از سست شدن ارادههای قوی، گشوده شدن گرههای دشوار، و درهم شکسته شدن تصمیمها، شناختم.

حکمت 251 تلخهای و شیرینهای دنیا و آخرت

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: تلخکامی دنیا، شیرینی آخرت، و شیرینی دنیای حرام، تلخی آخرت است.

حکمت 252 فلسفه احکام الهی

(اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک، و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح تودههای ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بخردان از زشتیها، «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خونها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترك «مگساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و ترك «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترك «لواط» را برای فزونی فرزندان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده، و ترك «دروغ» را برای حرمت نگهداشتن راستی، و «سلام» کردن را برای امنیت از ترسها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد.



حکمت 253 روش سوگند دادن ستمکار

(سیاسی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: آنگاه که خواستید ستمکاری را سوگند دهید از او بخواهید که بگوید (از جنبش و نیروی الهی بیزار است) زیرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بیزاری، در کیفر او شتاب شود، اما اگر در سوگند خود بگوید «به خدایی که جز او خدایی نیست» در کیفرش شتاب نگردد، چه او خدا را به یگانگی یاد کرد.

حکمت 254 تلاش در انقاعهای اقتصادی

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم خودت وصی مال خویش باش، امروز به گونهای عمل کن که دوست داری پس از مرگت عمل کنند.

حکمت 255 تندخویی و جنون

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: تندخویی بمرورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان مشود، و اگر پشیمان نشد پس دیوانگی او پایدار است.

حکمت 256 حسادت و بیماری

(اخلاقی، بهداشتی) و درود خدا بر او، فرمود: سلامت تن در دوری از حسادت است.

حکمت 257 راه شاد کردن دیگران (اخلاق خانواده)

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: ای کمیل خانوادهات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شبها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که تمام صداها را میشنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنان که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.

حکمت 258 صدقه و توانگری

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه تهیدست شدید با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

حکمت 259 شناخت جایگاه وفاداری

(اخلاقی اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: وفاداری با خیانتکاران نزد خدا نوعی خیانت، و خیانت به خیانتکاران نزد خدا وفاداری است.

حکمت 260 پرهیز از مهلت دادنهای خدا

(اعتقادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: بسا احسان پیاپی خدا، گناهکار را گرفتار کند و پردهپوشی خدا او را مغرور سازد، و با ستایش مردم فریب خورد، و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، مورد آزمایش قرار نداد. مگویم: (این سخن امام علیه السلام در کلمات گذشته آمده بود، اما چون در اینجا عبارات زیبا و مفیدی اضافه بر گذشته وجود داشت آن را نقل کردم).

بخش حکمتهای شگفتآور از سخنان امیر المؤمنین علیه السلام

(در این فصل برخی از سخنان برگزیده شگفتآور امام را مآوریم که احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد).

1- روایتی از امام اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام

چون آنگونه شود، پیشوای دین قیام کند، پس مسلمانان پیرامون او چونان ابر پاییزی گرد آیند.
(«یعسوب» یعنی بزرگ مسلمانان، و «قزع» یعنی ابرهای پاییزی)

2- روایتی دیگر از امام سخنوری

این سخنران، زبردست ماهری است .

(«شحشح» یعنی مهارت دارد، به کسی که خوب حرف میزند یا خوب راه میروند گویند، ولی در موارد دیگر «شحشح» یعنی فردی بخیل)

3- روایتی دیگر از امام پرهیز از دشمنی کردن

دشمنی، رنجها و سختیهای هلاک کننده دارد.

(«قحم» یعنی مهلکها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت میسراند، و به معنی سختها نیز آمده که میگویند «قحمة الاعراب»، یعنی روزگار سختی و گرسنگی عربها به گونه‌ای که اموالشان تمام میشود، و معنی «تقحم» همین است که میگویند خشکسالی روستاییان را به سرزمینهای سبز و آباد کشانده است).

4- روایتی دیگر از امام سرپرستی زنان

چون زنان بالغ شوند، خویشاوندان پدری برای سرپرستی آنان سزاوارترند.

منظور از «نصّ» آخرین درجه هر چیز است، مانند «نصّ» در سیر، که به معنی آخرین مرحله توانایی مرکب است، هنگامی که میگویم، «نصت الرجل عن الأمر» آنقدر سؤال از کسی بشود که آنچه میداند بیان کند، بنا بر این «نصّ الحقائق» بمعنی رسیدن به مرحله بلوغ است که پایان دوره کودکی است، این جمله از فصیحترین کنایات و شگفت آورترین آنها است، منظور امام این است، هنگامی که زنان باین مرحله برسند «عصبه»: مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر، و عمو، به حمایت آنها سزاوارتر از مادرند، و هم چنین در انتخاب همسر برای آنها، و منظور از حقائق مخالفت و درگیری مادر، با عصبه، در مورد این زن است، به طوری که هر کدام به دیگری میگویند: من از تو احقّ هستم، گفته میشود:

«حاققه حقائق» بمعنی رشد عقلی است، یعنی به مرحله‌ای برسد که حقوق و احکام در باره او اجرا شود، اما آن کس که نصّ الحقائق نقل کرده منظورش از حقایق، جمع «حقیقت» است. این بود معنایی که «ابو عبید قاسم بن سلام» برای این جمله کرده است، اما نظر من این است که منظور از «نصّ الحقائق» این است که زن به مرحله‌ای برسد که چنان باشد تزویج کند، و اختیاردار حقوق خود شود، این در حقیقت تشبیه به «حقائق» در شتر است چرا که «حقائق» جمع حقه و «حق» است به معنی شتری که سه سالش تمام و آماده بهره‌برداری است. «حقائق» نیز جمع حقه است، بنا بر این هر دو تعبیر به يك معنی باز میگردند، هر چند معنی دوم به روش عرب شبیهتر است.

5- روایتی دیگر از امام تأثیر ایمان در روح

ایمان نقطه‌های نورانی در قلب پدید آورد که هر چه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد.

(لمطة نقطه سیاه یا سفید است، میگویند فرس المظ، یعنی اسبی که در لب او نقطه سپیدی باشد)

6- روایتی دیگر از امام ضرورت پرداخت زکات

هر گاه انسان طلبی دارد که نمیداند وصول میشود یا نه، پس از دریافت آن واجب است زکات آن را برای سالی که گذشته، بپردازد.

میگویم: (بنا بر این «دین طنون» آن است که طلب کار نمیداند آیا میتواند از بدهکار وصول کند یا نه گویا طلب کار در حال ظنّ و گمان است، گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی نه، این از فصیحترین سخنان است، همچنین هر کاری که طالب آن هستی و نمیدانی در چه موضعی نسبت به آن خواهی بود، آن را «طنون» گویند. و گفته‌اشی شاعر عرب از همین باب است، آنجا که میگوید: «چاهی که معلوم نیست آب دارد یا نه، و از مجلی که باران گیر باشد دور است، نمیشود آن را همچون فرات، که پر از آب است، و کشتی و شناگر ماهر را از پا در مآورد، قرار داد» «جذّ» چاه قدیمی بیابانی را گویند، و طنون آن است که معلوم نیست آب دارد یا نه).

7- روایتی دیگر از امام (وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت میکرد فرمود)

اخلاق نظامی

تا نتوانید از زنان دوری کنید

می گویم: (معنی این سخن آن که از یاد زنان و توجه دل به آنها در هنگام جنگ، اعراض کنید، و از نزدیکی با آنان امتناع

ورزید، چه اینکه این کار بازوان حمیت را سست، و در تصمیم شما خلل ایجاد منماید، و از حرکت سریع، و کوشش در جنگ باز مدارد، هر کس که از چیزی امتناع ورزد گفته میشود «عذب عنه» و «عازب» و «عذوب» به معنی کسی است که از خوردن و آشامیدن امتناع منورزد).

8- روایتی دیگر از امام امید به پیروزی

مسلمان چونان تیراندازی ماهری است که انتظار دارد، در همان نخستین تیراندازی پیروز گردد.

مگوم: (یاسرون، کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری مسابقه مدهند، و فالج، یعنی چیره دست پیروز، مگویند. قد فلج علیهم و فلجهم. یعنی بر آنان پیروز شدند، و آنان را مغلوب کردند، و راجز مگوید: چیره دستی را دیدم که پیروز شد).

9- روایتی دیگر از امام جهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

هر گاه آتش جنگ شعله میکشید، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه مبردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دشمن نزدیکتر نبود.

(وقتی ترس از دشمن بزرگ منمود، و جنگ به گونهای میشد که گویا جنگجویان را میخواهد در کام خود فرو برد، مسلمانان به پیامبر پناهنده میشدند، تا رسول خدا شخصا به نبرد پردازد، و خداوند به وسیله او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل فرماید، و در سایه آن حضرت ایمن گردند، اما جمله

«إذا احمر البأس»

کنایه از شدت کارزار است. در این باره سخنان متعددی گفته شده که بهترین آنها اینکه امام داغی جنگ را به شعلههای سوزان آتش تشبیه کرده است، و از چیزهایی که این نظر را تقویت میکند، سخن پیامبر در جنگ حنین است، هنگامی که نبرد سخت شد و شمشیر زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده کرد فرمود:

«الآن حمی الوطیس»

اکنون تنور جنگ داغ شد، «وطیس» تنور آتش است، بنا بر این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داغی و گرمی جنگ را به افروختگی و شدت شعلهوری آتش تشبیه فرموده است).

ادامه حکمتها

حکمت 261 مظلومیت امام علی علیه السلام

(سیاسی، تاریخی) و درود خدا بر او، فرمود: (آن هنگام که تهاجم یاران معاویه به شهر انبار، و غارت کردن آن را شنید، تنها و پیاده به طرف پادگان نظامی کوفه «نخيله» حرکت کرد، مردم خود را به او رسانده، گفتند ای امیر مؤمنان ما آنان را کفایت میکنیم، فرمود) شما از انجام کار خود درمادهاید چگونه کار دیگری را برایم کفایت میکنید اگر رعایای پیش از من از ستم حاکمان منالیدند، امروز من از رعیت خود منالیم، گویی من پیرو، و آنان حکمرانند، یا من محکوم و آنان فرمانروایانند. وقتی سخن امام در يك سخنرانی طولانی که برخی از آن را در ضمن خطبههای گذشته آوردیم، به اینجا رسید. (دو نفر از یاران جلو آمدند و یکی گفت: من جز خود و برادرم را در اختیار ندارم، ای امیر المؤمنان فرمان ده تا هر چه خواهی انجام دهم، امام فرمود) شما کجا و آنچه من میخواهم کجا

حکومت 62 مشکل حق ناشناسی

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (حارث بن حوث نزد امام آمد و گفت: آیا چنین پنداری که من اصحاب جمل را گمراه میدانم چنین نیست، امام فرمود) ای حارث تو زیر پای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی میباشند و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بدانی. (حارث گفت: من و سعد بن مالک، و عبد الله بن عمر، از جنگ کنار مرویم، امام فرمود) همانا سعد و عبد الله بن عمر، نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند.

حکمت 263 مشکل هم نشینی با قدرتمندان

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: همنشین پادشاه، شیر سواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود مندانند که در جای خطرناکی قرار گرفته است.

حکمت 264 نیکی به بازماندگان دیگران

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: به بازماندگان دیگران نیکی کنید، تا حرمت بازماندگان شما را نگاهدارند.

حکمت 265 گفتار حکیمان و درمان

(علمی، درمانی) و درود خدا بر او، فرمود: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، و اگر نادرست، درد جان است.

حکمت 266 روش صحیح پاسخ دادن

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی از امام پرسید که ایمان را تعریف کن) فردا نزد من بیا تا در جمع مردم پاسخ گویم، که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد، زیرا گفتار چونان شکار رمنده است، یکی آن را به دست آورد، و دیگری آن را از دست مدهد.

(پاسخ امام در حکمت 31 آمد که آن را نقل کردیم که ایمان را بر چهار شعبه تقسیم کرد)

حکمت 267 پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی

(اعتقادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزای، زیرا اگر روز نرسیده، از عمر تو باشد خدا روزی تو را خواهد رساند.

حکمت 268 اعتدال در دوستیها و دشمنیها

(اخلاق اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد، و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد.

حکمت 269 روش برخورد با دنیا

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم در دنیا دو دسته‌اند، یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست مدهد. و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار میکند، و نعمتهای دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان میگردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح میکند، و حاجتی را از خدا درخواست نمیکند جز آن که روا میگردد.

حکمت 270 ضرورت حفظ اموال کعبه

(تاریخی، فقهی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: (در زمان حکومت عمر، نسبت به فراوانی زیور و زینتهای کعبه صحبت شد، گروهی گفتند آنها را برای لشکر اسلام مصرف کن، کعبه زر و زینت نمخواهد، وقتی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند، فرمود) همانا قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی نازل گردید که اموال چهار قسم بود، اموال مسلمانان، که آن را بر اساس سهم هر یک از وارثان، تقسیم کرد، و غنیمت جنگی که آن را به نیازمندانش رساند، و خمس، که خدا جایگاه مصرف آن را تعیین فرمود، و صدقات، که خداوند راههای بخشش آن را مشخص فرمود. و زیور آلات و زینت کعبه از اموالی بودند که خدا آن را به حال خود گذاشت، نه از روی فراموشی آن را ترک کرد، و نه از چشم خدا پنهان بود، تو نیز آن را به حال خود واگذار چنانکه خدا و پیامبرش آن را بحال خود واگذاشتند. (عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا میشدیم، و متعرض زیور آلات کعبه نشد)

حکمت 271 روش صحیح قضاوت

(قضایی) و درود خدا بر او، فرمود: (دو نفر دزد را خدمت امام آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند، یکی برده مردم، و دیگری بردهای جزو بیت المال بود، امام فرمود) بردهای که از بیت المال است حدّی بر او نیست، زیرا مال خدا مقداری از مال خدا را خورده است، اما دیگری باید حدّ دزدی با شدّت بر او اجرا گردد (سپس دست او را برید).

حکمت 272 ضرورت استقامت در برداشتن کجیها

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر از این فتنهها و لغزشگاه با قدرت بگذرم، دگرگونههای بسیار پدید می‌آورم.

حکمت 273 ضرورت توکل به خداوند

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: به یقین بدانید خداوند برای بنده خود هر چند با سیاست و سخت کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد، بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرمود، قرار نخواهد داد، و میان بنده، هر چند ناتوان و کم سیاست باشد، و آنچه در قرآن برای او رقم زده حایلی نخواهد گذاشت، هر کس این حقیقت را بشناسد و به کار گیرد، از همه مردم آسودهتر است و سود بیشتری خواهد برد. و آن که آن را واگذارد و در آن شک کند، از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است، چه بسا نعمت داده شدهای که گرفتار عذاب شود، و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد، پس ای کسی که از این گفتار بهرمنده مشغول، بر شکر گزاری بیفزای، و از شتاب بی جا دست بردار، و به روزی رسیده قناعت کن.

حکمت 274 ضرورت عمل گرایي

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: علم خود را نادانی، و یقین خود را شك و تردید مپندارید، پس هر گاه دانستید عمل کنید، و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.

حکمت 275 ضد ارزشهای اخلاقی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: طمع به هلاکت میکشاند و نجات نمدهد، و به آنچه ضمانت کند، وفادار نیست، و بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن گلو گیرش شد، و ارزش آنچه که بر سر آن رفاقت میکنند، هر چه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوهبارتر خواهد بود، و آرزوها چشم بصیرت را کور میکند، و آنچه روزی هر کسی است بی جستجو خواهد رسید.

حکمت 276 پرهیز از دورویها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: خدایا به تو پناه میبرم که ظاهر من در برابر دیدهها نیکو، و درونم در آنچه که از تو پنهان مدارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم، و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم، تا به بندگان نزدیک، و از خشنودی تو دور گردم.

حکمت 277 سوگند امام علیه السلام

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: نه، سوگند به خدایی که با قدرت او شب تاریک را به سر بردیم که روز سپیدی در پی داشت، چنین و چنان نبود.

حکمت 278 ارزش تداوم عمل

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آبی امیدوار کنندتر است.

حکمت 279 شناخت جایگاه واجبات و مستحبات

(عبادی) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترك کنید.

حکمت 280 یاد قیامت و آمادگی

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده مسازد.

حکمت 281 برتری عقل از مشاهده چشم

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشمها دروغ منمایاند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمکند.

حکمت 282 غرور، آفت پندپذیری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: میان شما و پندپذیری، پردهای از غرور و خودخواهی وجود دارد.

حکمت 283 علل سقوط جامعه

(اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: جاهلان شما پر تلاش، و آگاهان شما تن پرور و کوتاهی ورزند.

حکمت 284 دانش نابود کننده عذرها

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، راه عذر تراشی را بهانه جویان بسته است.

حکمت 285 ضرورت استفاده از فرصتها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آنان که وقتشان پایان یافته خواستار مهلتند، و آنان که مهلت دارند کوتاهی میورزند.

حکمت 286 سرانجام خوشیها

(سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم چیزی را نگفتند خوش باد، جز آن که روزگار، روز بدی را برای او تدارک دید.

حکمت 287 مشکل درك قضا و قدر

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (از قدر پرسیدند، پاسخ داد:) راهی است تاريك، آن را مپمایید، و دریایی است ژرف، وارد آن نوشید، و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.

حکمت 288 جهل و خواری

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه خدا بخواهد بندهای را خوار کند، دانش را از او دور سازد.

حکمت 289 الگوی کامل انسانیت

(اخلاقی، اجتماعی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود چون دنیای حرام در چشم او بارزش منمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آنچه را نمیافت آرزو نمکرد، و آنچه را میافت زیاده روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن میگشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش کنندگان را فرو منشانند. به ظاهر ناتوان و مستضعف منمود، اما در برخورد جدی چونان شیر پیشه مخروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در مآمد. تا پیش قاضی نمرقت دلیلی مطرح نمکرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمکرد، تا آن که عذر او را مشنید، از درد شکوه نمکرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی، آنچه عمل مکرد مگفت، و بدانچه عمل نمکرد چیزی نمگفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی مگرفتند در سکوت مغلوب نمگردید.

و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود. اگر بر سر دو راهی دو کار قرار مگرفت، ماندیشید که کدام يك با خواسته نفس نزدیکتر است با آن مخالفت مکرد، پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزشهای اخلاقی، و با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزشهای اخلاقی بهتر از رها کردن همه است.

حکمت 290 مسؤلیت نعمتها

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر خدا بر گناهان وعده عذاب هم نمداد، لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمتهایش نافرمانی نشود.

حکمت 291 روش تسلیت گفتن

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (جهت تسلیت گفتن به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش) ای اشعث اگر برای پسر تاندهنایی، به خاطر پیوند خویشاوندی سزاواری، اما اگر شکیا باشی هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است. ای اشعث اگر شکیا باشی تقدیر الهی بر تو جاری میشود و تو پاداش داده خواهی شد و اگر پی تابی کنی نیز تقدیر الهی بر تو جاری میشود و تو گناه کاری. ای اشعث پسر تو را شاد مساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود، و مرگ او تو را اندوهگین کرد در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

حکمت 292 عزای پیامبر علیه السلام و بتابها

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (به هنگام دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) همانا شکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت، و بتابی ناپسند است جز در اندوه مرگ تو، مصیبت تو بزرگ، و مصیبتهای پیش از تو و پس از تو ناچیزند.

حکمت 293 دوستی با احمق هرگز

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: همنشین بخرد مباح، که کار زشت خود را زیبا جلوه داده، دوست دارد تو همانند او باشی.

حکمت 294 فاصله میان شرق و غرب

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: (از فاصله میان مشرق و مغرب پرسیدند، فرمود:) به اندازه يك روز رفتن خورشید.

حکمت 295 شناخت دوستان و دشمنان

(اخلاقی اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان تو سه گروهند، و دشمنان تو نیز سه دستهاند، اما دوستانت: دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است، و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و

دوست دشمن تو است.

حکمت 296 پرهیز از دشمنها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی را دید که چنان بر ضد دشمنش میکوشید که به خود زیان مرسانید، فرمود:) تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو برد تا دیگری را که در کنار اوست بکشد

حکمت 297 ضرورت عبرت گرفتن

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: عبرتها چقدر فراوانند و عبرت پذیران چه اندک

حکمت 298 اعتدال در دشمنها

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بدلیل دشمنی کند نمیتواند با تقوا باشد

حکمت 299 نماز در نگرانها

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه که بین من و خدا نارواست اگر انجام دهم و مهلت دو رکعت نماز داشته باشم که از خدا عاقبت طلبم، مرا اندوهگین نخواهد ساخت.

حکمت 300 شگفتی روزی بندگان

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسیدند چگونه خدا با فراوانی انسانها به حسابشان رسیدگی میکند پاسخ داد:) آن چنانکه با فراوانی آنان روزیشان میدهد (و باز پرسیدند چگونه به حساب انسانها رسیدگی میکند که او را نمیبیند فرمود) همان گونه که آنان را روزی میدهد و او را نمیبیند

حکمت 301 احتیاط در فرستادن پیکها و نامهها

(اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو، و نامه تو گویاترین سخنگوی تو است

حکمت 302 نیاز انسان به دعا

(معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که به شدت گرفتار دردی است نیازش به دعا بیشتر از تندرستی است که از بلا در امان است نمیشد.

حکمت 303 ارزش دنیا دوستی

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم فرزندان دنیا هستند و هیچ کس را بر دوستی مادرش نمیتوان سرزنش کرد.

حکمت 304 ضرورت پاسخ دادن به درخواستها

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده خداست، کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده، و آن کس که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است.

حکمت 305 غیرتمندی و ترك زنا

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: غیرتمند هرگز زنا نمکند.

حکمت 306 نگهدارندگی اجل

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: اجل، نگهبان خوبی است.

مگویم: معنای سخن امام این است که انسان بر کشته شدن فرزندان بردباری میکند اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نیست.

حکمت 307 مشکل مال غارت شده

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: آدم داغدار مخواست، اما مال غارت شده، نمخواست.

مگویم: (معنای سخن امام علیه السلام این است که انسان بر کشته شدن فرزندان بردباری میکند اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نیست).

حکمت 308 ره آورد دوستی پدران

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: دوستی میان پدران، سبب خویشاوندی فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی.

حکمت 309 ارزش گمان مؤمن

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: از گمان مؤمنان بهره‌ییزید که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است.

حکمت 310 ضرورت اطمینان به وعده‌های الهی

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: ایمان بندهای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

حکمت 311 نفرین امام علیه السلام

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (چون به شهر بصره رسید خواست انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر بفرستد تا آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره آنان شنیده پادشان آورد، انس، سر باز زد و گفت من آن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش کردم، فرمود) اگر دروغ مگویی خداوند تو را به بیماری برص (سفیدی روشن) دچار کند که عمّامه آن را نپوشاند.

(پس از نفرین امام (ع)، انس به بیماری برص در سر و صورت دچار شد، که همواره نقاب مزید)

حکمت 312 روانشناسی عبادات

(علمی، عبادی) و درود خدا بر او، فرمود: دلها را روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وادارید، و آنگاه که پشت کرده بنشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.

حکمت 313 جامعیت قرآن

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: در قرآن اخبار گذشتگان، و آیندگان، و احکام مورد نیاز زندگتان وجود دارد.

حکمت 314 روش برخورد با متجاوز

(سیاسی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده، باز گردانید، که شر را جز شر پاسخی نیست.

حکمت 315 روش نویسندگی

(علمی، هنری) و درود خدا بر او، فرمود: (به نویسنده خود عبید الله بن ابی رافع دستور داد) در دوات، ليقه بینداز، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است.

حکمت 316 پیشوایی مؤمنان و تبهکاران

(اعتقادی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: من پیشوای مؤمنان، و مال، پیشوای تبهکاران است.

مگویم: (معنای سخن امام این است که مؤمنان از من پیروی میکنند و بدکاران پیرو مال میباشند آنگونه که زنبوران عسل از رئیس خود اطاعت دارند)

حکمت 317 اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان

(اعتقادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، در باره‌اش اختلاف کردید، امام فرمود: ما در باره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: «برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند»

و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نادانید»

حکمت 318 قاطعیت در مبارزات

(سیاسی، نظامی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسیدند، با کدام نیرو بر حریفان خود پیروز شدی فرمود) کسی را ندیدم جز آن که مرا در شکست خود یاری مبداد

منگویم: (امام به این نکته اشاره کرد که هیبت و ترس او در دلها جای مگرفت)

حکمت 319 رهاورد شوم تهیدستی

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: (به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد) ای فرزند من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است.

حکمت 320 روش صحیح پرسیدن

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی مسئله پیچیده‌ای سؤال کرد، فرمود) برای فهمیدن پرس، نه برای آزار دادن، که نادان آموزش گیرنده، همانند داناست، و همانا دانای بانصاف چون نادان بهانه جو است.

حکمت 321 قاطعیت رهبری در مشورت

(سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (عبد الله بن عباس در مسئله‌های نظر داد که امام آن را قبول نداشت و فرمود) بر تو است که رأی خود را به من بگویی، و من باید پیرامون آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم باید اطاعت کنی.

حکمت 322 ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ

(سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی امام از جنگ صفین باز مگشت به محله شبامیان رسید، آواز گریه زنان بر کشتگان جنگ را شنید، ناگاه حرب بن شرحبیل شبامی بزرگ قبیله شبامیان خدمت امام رسید به او فرمود) آیا آن گونه که مشنوم، زنان شما بر شما چیره شده‌اند چرا آنان را از گریه و زاری باز نمدارید (حرب پیاده و امام سوار بر اسب مرفتند، به او فرمود) باز گرد، که پیاده رفتن رییس قبیله‌های چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.

حکمت 323 علل انحراف خوارج

(سیاسی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (در جنگ نهروان هنگامی که از کنار کشتگان خوارج مگذشت فرمود) بدا به حال شما آن که شما را فریب داد به شما زیان رساند. (پرسیدند چه کسی آنان را فریفت، ای امیر المؤمنین علیه السلام فرمود) شیطان گمراه کننده، و نفسی که به بدی فرمان مدهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت، و راه گناه را بر ایشان آماده کرد، و به آنان وعده پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان کرد.

حکمت 324 خداترس در خلوتگاهها

(اعتقادی، اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: از نافرمانی خدا در خلوتها بپرهیزید، زیرا همان که گواه است، داوری کند.

حکمت 325 اندوه عزای محمد بن ابی بکر

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (آنگاه که خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر را به او دادند فرمود) همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادی شامیان است، جز آن که از آنان يك دشمن، و از ما يك دوست کم شد.

حکمت 326 مهلت پذیرش توبه

(معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را میپذیرد شصت سال است.

حکمت 327 پیروزیهای دروغین

(سیاسی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیرگی یافت، و آن کس که با بدی پیروز شد شکست خورده است.



حکمت 328 وظیفه سرمایه‌داران

(اقتصادی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه‌داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

حکمت 329 بنیازی از عذر خواهی

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بنیازی از عذر خواهی، گرامتر از عذر راستین است.

حکمت 330 مسؤولیت نعمتها

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: کمترین حق خدا بر عهده شما اینکه از نعمتهای الهی در گناهان یاری نگیرید.

حکمت 331 ارزش اطاعت و بندگی

(عبادی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داد آنگاه که مردم ناتوان، کوتاهی کنند.

حکمت 332 مسؤولیت رهبری

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: حاکم اسلامی، پاسبان خدا در زمین اوست.

حکمت 333 روانشناسی مؤمن

(علمی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (در توصیف مؤمن فرمود) شادی مؤمن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینهایش از هر چیزی فراختر، و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت، و ریاکاری را دشمن می‌شمارد، اندوه او طولانی، و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقت او با کار گرفته است، شکرگزار و شکیبا و ژرف اندیش است. از کسی درخواست ندارد و نرمخو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سختتر اما در دینداری از بنده خوارتر است.

حکمت 334 یاد مرگ و آرزوها

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را میدید، با آرزو و فریب آن دشمنی میورزید.

حکمت 335 آفات اموال

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث، و حوادث.

حکمت 336 مسؤولیت وعده دادن

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که چیزی از او خواسته‌اند تا وعده نداده آزاد است.

حکمت 337 ضرورت عمل گرایي

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: دعوت کننده بعمل، چون تیر انداز بدون کمان است.

حکمت 338 اقسام علم

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی، علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری

نباشد سودمند نخواهد بود.

حکمت 339 قدرت و حاکمیت اندیشه

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: استواری رأی با کسی است که قدرت و دارایی دارد، با روی آوردن قدرت، روی آورد، و با پشت کردن آن روی بر تابد.

حکمت 340 ارزش پاکدامنی و شکرگزاری

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: پاکدامنی زیور تهیدستی، و شکرگزاری زیور بنیازی (ثروتمندی) است.

حکمت 341 روز دردناک ظالم

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالم سختتر از ستمکاری بر مظلوم است.

حکمت 342 راه بنیازی

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: برترین بنیازی و دارایی، نومیذی است از آنچه در دست مردم است.

حکمت 343 شناخت مردم و ضد ارزشها

(سیاسی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: گفتارها نگهداری میشود، و نهانها آشکار، و هر کسی در گرو اعمال خویش است، و مردم گرفتار کمبودها و افتهاوند جز آن را که خدا نگهدارد، در خواست کنندگانشان مردم آزار، و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند، و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رأی خود باز میگردد. و آن کس که از همه استوارتر است از نیم نگاهی ناراحت شود یا کلمهای او را دگرگون سازد.

حکمت 344 ضرورت توجه به فنا پذیری دنیا

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید، و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد، و گرد آورندهای که زود آنچه را گرد آورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گرد آورده، و یا حق دیگران را باز داشته، و با حرام به هم آمیخته، که گنااهش بر گردن اوست، و با سنگینی بار گناه در میگذرد، و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا مرود که: «در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکار»

حکمت 345 یکی از راههای پاک ماندن

(معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: دست نیافتن به گناه نوعی عصمت است.

حکمت 346 مشکلات درخواست کردن

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره آب میکند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو مریزی.

حکمت 347 جایگاه ستایش

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: ستودن بیش از آنچه که سزاوار است نوعی چاپلوسی، و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است.

حکمت 348 سختترین گناه

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: سختترین گناه، آن که گناهکار آن را کوچک بشمارد.

حکمت 349 الگوی انسان کامل

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عیب خود بنگرد از عیب جویی دیگران باز ماند، و کسی که به روزی خدا خشنود باشد بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد، و کسی که شمشیر ستم بر کشد با آن کشته شود، و آن کس که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد، و هر کس خود را در گردابهای بلا افکند غرق گردد، و هر کس به جاهای بد نام قدم گذاشت متهم گردید. و کسی که زیاد سخن مگوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک

است دلش مرده، و آن که دلش مرده باشد. در آتش جهنم سقوط خواهد کرد. و آن کس که زشتیهای مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد سپس همان زشتیها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است. قناعت، مالی است که پایان نیابد، و آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است، و هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب میآید جز به ضرورت سخن نگوید.

حکمت 350 روانشناسی مردان ستمکار

(سیاسی، اجتماعی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به ما فوق خود ستم روا دارد، و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم میکند، و ستمکاران را یاری مدهد.

حکمت 351 امیدواری در سختیها

(معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: چون سختیها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقههای بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد.

حکمت 352 اعتدال در پرداخت به امور خانواده

(اخلاق اجتماعی، خانوادگی) و درود خدا بر او، فرمود: (به برخی از یاران خود فرمود) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندان اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندان از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را مخوری

حکمت 353 بزرگترین عیب

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگترین عیب آن که چیزی را که در خود داری، بر دیگران عیب بشماری

حکمت 354 روش تبریک گفتن در تولد فرزند

(اجتماعی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (در حضور امام، شخصی با این عبارت، تولد نوزادی را تبریک گفت «قدم دلاوری بیکه سوار مبارک باد» چنین مگو بلکه بگو: خدای بخشنده را شکرگزار، و نوزاد بخشیده بر تو مبارک، امید که بزرگ شود و از نیکوکارباش بهرمند گردی

حکمت 355 پرهیز از تجمل گرایی

(اقتصادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی یکی از کارگزاران امام خانه با شکوهی ساخت به او فرمود) سگهای طلا و نقره سر بر آورده خود را آشکار ساختند، همانا ساختمان مجلل بنیازی و ثروتمندی تو را مرساند.

حکمت 356 قدرت خداوند در روزی رسانی

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسیدند اگر در خانه مردی را به رویش بندند، روزی او از کجا خواهد آمد فرمود) از آن جایی که مرگ او میآید

حکمت 357 روش تسلیت گفتن

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (مردمی را در مرگ یکی از خویشاوندانشان چنین تسلیت گفت) مردن از شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر مرفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها، رفته، اگر او باز نگردد، شما به سوی او خواهید رفت.

حکمت 358 مسؤولیت نعمتها

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم، باید خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه کیفر، ترسان بنگرد. زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک ایمن مپندارد، و آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند پاداشی را که امید میآید به آن بود از دست خواهد داد.

حکمت 359 راه خودسازی

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: ای اسیران آرزوها، بس کنید زیرا صاحبان مقامات دنیا را تنها دندان حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم کار تربیت خود را خود بر عهده گیرید، و نفس را از عادتیهایی که به آن حرص دارد باز گردانید.

حکمت 360 ضرورت پرهیز از بدگمانی

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی متوان داشت.

حکمت 361 روش خواستن از خدا

(عبادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.

حکمت 362 ضرورت پرهیز از جدال و درگیری

(اجتماعی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس که از آبروی خود بیمناک است از جدال بپرهیزد.

حکمت 363 نشانه بخردی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: شتاب پیش از توانایی بر کار، و سستی پس از به دست آوردن فرصت از بخردی است.

حکمت 364 جایگاه پرسیدن

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: از آنچه پدید نیامده نپرس، که آنچه پدید آمده برای سرگرمی تو کافی است.

حکمت 365 ارزشهای اخلاقی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه، آیینهای شفاف و عبرت از حوادث، بیم دهندهای خیر اندیش است، و تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمیپسندی بپرهیزی.

حکمت 366 هماهنگی علم و عمل

(عملی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: علم و عمل پیوندی نزدیک دارند. و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد مماند و گر نه کوچ میکند.

حکمت 367 روش برخورد با دنیا

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم، کالای دنیای حرام چون برگهای خشکیده وبا خیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید، که دل کندن از آن لذت بخشتر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است. آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن کس که خود را از آن بنیاز انگاشت در آسایش است، و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کور دلی گردد، و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوهها در خانه دلش رقصان گشت، که از سووی سرگرمش سازند، و از سووی دیگر رهاپیش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشهای بمیرد، رگهای حیات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مؤمن با چشم عبرت به دنیا منگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمیدارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی مینماید، چرا که تا گویند سرمایه دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد میشوند، با فرا رسیدن مرگ غمگین مگردند، و این اندوه چیزی نیست که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.

حکمت 368 فلسفه کیفر و پاداش

(عبادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوی بهشت کشاند.

حکمت 369 خبر از مسخ ارزشها

(اجتماعی، تاریخی سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی، و از اسلام جز نامی، باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است. مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین میباشند، که کانون هر فتنه، و جایگاه هر گونه خطاکاربانند، هر کس از فتنه بر کنار است او را به فتنه باز گردانند، و هر کس که از فتنه عقب مانده او را به فتنهها کشانند، که خدای بزرگ فرماید: «به خودم سوگند، بر آنان فتنههای بگمارم که انسان شکیبیا در آن سرگردان ماند» و چنین کرده است، و ما از خدا میخواهیم که از لغزش غفلتها در گذرد.

حکمت 370 هدفداری انسان و ضرورت تقوا

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: (نقل کردند که امام علیه السلام کمتر بر منبری مننشست که پیش از سخن این عبارت را نگوید:) ای مردم از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بارزش نماید، و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت مانگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است.

حکمت 371 ارزشهای والای اخلاقی

(اخلاقی، معنوی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام، و هیچ عزّتی گرامتر از تقوا، و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی، و هیچ شفاعت کننده‌ای کار سازتر از توبه، و هیچ گنجی بنیاز کننده‌تر از قناعت، و هیچ مالی در فقر زدایی، از بین برنده‌تر از رضایت دادن به روزی نیست. و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیا پرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است، و حرص ورزی و خود بزرگ بینی و حسادت، عامل بیروایی در گناهان است، و بدی، جامع تمام عیبها است.

حکمت 372 عوامل استحکام دین و دنیا

(علمی، اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: (به جابر بن عبد الله انصاری فرمود) ای جابر استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند، و جاهلی که از آموختن سرباز نزند، و بخشنده‌ای که در بخشش بخل نوزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. پس هر گاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هر گاه بنیاز در بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر کسی که نعمتهای فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمتها را بر او جاودانه سازد، و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمتها را نپردازد، خداوند، آن را به زوال و نابودی کشاند.

حکمت 373 مراحل امر به معروف و نهی از منکر

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبد الرحمن بن ابی لیلی فقیه نقل کرد، که برای مبارزه با حجاج به کمک ابن اشعث برخاست، برای تشویق مردم گفت من از علی علیه السلام «که خداوند درجانش را در میان صالحان بالا برد، و ثواب شهیدان و صدیقان به او عطا فرماید» در حالی که با شامیان رو برو شدیم شنیدم که فرمود) ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش آن داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار بر خیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او را رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده.

حکمت 374 مراحل امر به معروف و نهی از منکر

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (و همانند حکمت گذشته، سخن دیگری از امام نقل شد) گروهی، منکر را با دست و زبان و قلب انکار میکنند، آنان تمامی خصلتهای نیکو را در خود گرد آورده‌اند. گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمبرند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلتهای نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است. و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریفتر است تباه ساخته‌اند و یک خصلت را به دست آورده‌اند. و بعضی دیگر منکر را با زبان و قل و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مردهای میان زندگان است.

و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌های بر دریای موج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک میکنند، و نه از مقدار روزی میکاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

حکمت 375 مراحل شکست در مبارزه

(سیاسی، نظامی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (از ابی جحیفه نقل شد، گفت از امیر مؤمنان شنیدم که فرمود علیهم السلام) اولین مرحله از جهاد که در آن باز میمانید، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با قلبهاتان میباشد، پس کسی که با قلب، معروفی را ستایش نکند، و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

حکمت 376 سر انجام حق و باطل

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: حق سنگین اما گواراست، و باطل، سبک اما کشنده.

حکمت 377 ضرورت ترسیدن از عذاب الهی

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی ایمن مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود. «از کیفر

خدا ایمن نیستند جز زیانکاران» و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید مباشید زیرا که خدای بزرگ فرمود. «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران»

حکمت 378 آثار شوم بخل ورزی

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: بخل ورزیدن کانون تمام عیبها، و مهارى است که انسان را به سوى هر بدى میکشاند.

حکمت 379 اقسام روزى و پرهیز از حرص زدن

(اقتصادى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: اى فرزند آدم روزى دو گونه است، روزى که تو آن را جویى، و روزى که تو را منجوید، که اگر به سراغش نروى به سوى تو آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که بر طرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافى است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آنچه کار است که هرگز جویندهای در گرفتن سهم روزى تو بر تو پیشى نگیرد، و چیره شوندهای بر تو چیره نگردد، و آنچه برای تو مقدر گشته بکم و کاست به تو خواهد رسید.

مگکوم: (این سخن امام علیه السلام در حکمت 267 آمده، اما چون در اینجا همان مفاهیم آشکارتر و روشنتر بیان گردید آن را بر اساس روشى که در آغاز کتاب تذکر دادیم آوردیم).

حکمت 380 ضرورت یاد مرگ

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسیار کسانی که در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسیدند، و چه بسیار کسانی که در آغاز شب بر او حسد مبردند و در پایان شب عزاداران به سوگشان نشستند.

حکمت 381 ضرورت راز داری و کنترل زبان

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: سخن در بند توسست، تا آن را نگفته باشى، و چون گفتى، تو در بند آنى، پس زبانت را نگهدار چنانکه طلا و نقره خود را نگه میداری، زیرا چه بسا سخنى که نعمتى را طرد یا نعمتى را جلب کرد.

حکمت 382 ارزش سکوت

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه نمیدانى مگو، بلکه همه آنچه را که میدانى نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاى بدنت چیزهاى را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد.

حکمت 383 تلاش در اطاعت و بندگى

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: بترس که خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خویش نیابد، آن گاه از زیانکاری، هر گاه نیرومند شدى توانت را در طاعت پروردگار به کار گیر، و هر گاه ناتوان گشتى، ناتوانى را در نافرمانى خدا قرار ده.

حکمت 384 راه چگونه زیستن

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: به دنیا آرامش یافتن در حالى که ناپایداری آن مشاهده مگردد، از نادانى است، و کوتاهى در اعمال نیکو با وجود یقین به پاداش آن، زیانکاری است، و قبل از آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن از عجز و ناتوانى است.

حکمت 385 دنیا شناسى

(علمی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: از خواری دنیا نزد خدا همان بس که جز در دنیا، نافرمانى خدا نکنند، و جز با رها کردن دنیا به پاداش الهى نتوان رسید.

حکمت 386 ضرورت استقامت

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: جوینده چیزى یا به آن یا به برخى از آن، خواهد رسید.

حکمت 387 شناخت خوبها و بدها

(اخلاقی، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: خیرى که در پی آن آتش باشد، خیر نخواهد بود، و شرّى که در پی آن بهشت

است شَرّ نخواهد بود، و هر نعمتی ببهشت ناچیز است، و هر بلایی بجهنّم، عافیت است.

حکمت 388 فقر زدایی و سلامت

(اقتصادی، بهداشتی) و درود خدا بر او، فرمود: آگاه باشید که فقر نوعی بلا است. و سختتر از تنگدستی بیماری تن و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوای دل است.

حکمت 389 ضرورت عمل گرایي

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که کردارش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش، او را به پیش نخواهد راند. [در نقل دیگری آمده که] آن کس که ارزش خویش را دست بدهد، بزرگی خاندانش او را سودی نخواهد رساند.

حکمت 390 برنامه ریزی صحیح در زندگی

(اخلاقی، اجتماعی، اخلاق خانواده) و درود خدا بر او، فرمود: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذتهایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذتهای حلال.

حکمت 391 ضرورت ترك حرام و غفلت زدگی

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: از حرام دنیا چشم پوش، تا خدا زشتیهای آن را به تو نمایاند، و غافل مباش که لحظهای از تو غفلت نشود.

حکمت 392 راه شناخت انسانها (سخن گفتن)

(علمی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.

حکمت 393 روش برخورد با دنیا

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: از دنیا آن مقدار که به تو برسد، بردار، و از آنچه پشت کند، روی گردان، و اگر نتوانی، در جستجوی دنیا نیکو تلاش کن. (و از خداوند اندازه آن در نگذر).

حکمت 394 ارزش سخن

(علمی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: بسا سخن که از حمله مسلحانه کارگتر است.

حکمت 395 ارزش قناعت

(اقتصادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: هر مقدار که قناعت کنی کافی است.

حکمت 396 راه خوب زیستن

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند. با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد، روزگار دو روز است، روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکبیا باش،

حکمت 397 عطر خوب

(تجمل و زیبایی، بهداشتی) و درود خدا بر او، فرمود: چه خوب است عطر مشک، تحمل آن سبک و آسان، و بوی آن خوش و عطر آگین است.

حکمت 398 ترك غرور و یاد مرگ

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خود بزرگ بینی را رها کن، به یاد مرگ باش.

حکمت 399 حقوق متقابل پدر و فرزند

(اخلاقی، حقوقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

حکمت 400 شناخت واقعیتها و خرافات

(علمی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد، و فال نیک راست است، و رویداد بد را بد شگون دانستن، درست نیست، بوی خوش درمان و نشاط آور، عسل درمان کننده و نشاط آور، سواری بهبودی آور، و نگاه به سبزه زار درمان کننده و نشاط آور است.

حکمت 401 ضرورت هماهنگی با مردم

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینههای آنان است.

حکمت 402 ضرورت موقعیت شناسی

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی در حضور امام سخنی بزرگتر از شأن خود گفت، فرمود) پر در نیآورده پرواز کردی، و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی

(شکیر، نخستین پرهایی است که بر بال پرنده مرئوبد و نرم و لطیف است و سقب، شتر خردسال است زیرا شتر بانگ در نیآورد تا بالغ شود).

حکمت 403 پرهیز از کارهای گوناگون

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده، پیروز نمگردد

حکمت 404 تفسیر لا حول و لا قوة الا بالله

(علمی، تفسیری) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام معنی لا حول و لا قوة الا بالله، را پرسیدند. پاسخ داد:) ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمشویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظایفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تکلیف خود را از ما بر داشته است.

حکمت 405 جاهلان متظاهر به دین

(اعتقادی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (چون عمّار پسر یاسر با مغیره بن شعبه بحث میکرد و پاسخ او را مبداد، امام به او فرمود) ای عمّار مغیره را رها کن، زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، برگرفته، و به عمد حقائق را بر خود پوشیده داشت، تا شبهات را بهانه لغزشهای خود قرار دهد.

حکمت 406 اخلاق نهیدستان و توانگران

(اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: چه نیکو است فروتنی توانگران برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن خویششناری مستمندان برابر توانگران برای توکل به خداوند است.

حکمت 407 ارزش عقل

(علمی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا عقل را به انسانی نداد جز آن که روزی او را با کمک عقل نجات بخشید.

حکمت 408 سر انجام حق ستیزی

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس با حق در افتاد نابود شد.

حکمت 409 هماهنگی قلب و چشم

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: قلب، کتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند)

حکمت 410 ارزش پرهیزگاری

(اخلاقی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: تقوا در رأس همه ارزشهای اخلاقی است.

حکمت 411 احترام به استاد

(اخلاق اجتماعی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که تو را سخن آموختن به درشتی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن، به تو آموخت لاف بلاغت مزین.

حکمت 412 راه خود سازی

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: در تربیت خویش تو را بس که از آنچه بر دیگران نمیپسندی دوری کنی.

حکمت 413 راه تحمل مصیبتها

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: در مصیبتها یا چون آزادگان باید شکبیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

حکمت 414 راه تحمل مصیبتها

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: (در روایت دیگری آمد که اشعث بن قیس را در مرگ فرزندش اینگونه تسلیت داد:) یا چون مردان بزرگوار شکبیا، و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش.

حکمت 415 دنیا شناسی

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (در وصف دنیای حرام) (دنیا) فریب مدهد، زیان مرساند و تند مگذرد. از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید، و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بار انداز نکرده کاروان سالار بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند.

حکمت 416 روش برخورد با دنیا

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: (به فرزندش امام مجتبی علیه السلام خطاب کرد:) چیزی از دنیای حرام برای پس از مرگت باقی مگذار، زیرا آنچه از تو مماند نصیب یکی از دو تن خواهد شد، یا شخصی است که آن را در طاعت خدا به کار گیرد، پس سعادتمند میشود به چیزی که تو را به هلاکت افکنده است. و یا شخصی که آن را در نافرمانی خدا به کار گیرد، پس هلاک میشود به آنچه که تو جمع آوری کردی، پس تو در گناه او را یاری کردهای، که هیچ يك از این دو نفر سزاوار آن نیستند تا بر خود مقدم داری. (این حکمت به گونه دیگری نیز نقل شده) پس از ستایش پروردگار آنچه از دنیا هم اکنون در دست تو است، پیش از تو در دست دیگران بود، و پس از تو نیز به دست دیگران خواهد رسید، و همانا تو برای دو نفر مال خواهی اندوخت، یا شخصی که اموال جمع شده تو را در طاعت خدا به کار گیرد، پس به آنچه که تو را به هلاکت افکند سعادتمند میشود، یا کسی است که آن را در گناه به کار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاک خواهد شد، که هیچ يك از این دو نفر سزاوار نیستند تا بر خود مقدمشان بداری، و بار آنان را بر دوش کشی، پس برای گذشتگان رحمت الهی، و برای بازماندگان روزی خدا را امیدوار باش.

حکمت 417 شرایط توبه و استغفار

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی در حضور امام علیه السلام بدون توجه لازم گفت: استغفر الله، امام فرمود) مادرت بر تو بگریه، مدانی معنای استغفار چیست استغفار درجه والا مقامان است، و دارای شش معنا است، اول- پشیمانی از آنچه گذشت، دوم- تصمیم به عدم بازگشت، سوم- پرداختن حقوق مردم چنانکه خدا را پاک دیدار کنی که چیزی بر عهده تو نباشد، چهارم- تمام واجبهای ضایع ساخته را به جا آوری، پنجم- گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنانکه پوست به استخوان چسبیده گوشت تازه بر روید، ششم- رنج طاعت را به تن بچشانی چنانکه شیرینی گناه را به او چشاندی بودی، پس آنگاه بگویی، استغفر الله

حکمت 418 ره آورد حلم

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: حلم و بردباری، خویشاوندی است.

حکمت 419 مشکلات انسان

(علمی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: بیچاره فرزند آدم اجلس پنهان، بیمارهایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‌های او را آزار مدهد، جرعه‌های گلو گیرش شده او را از پای در آورد، و عرق کردنی او را بد بو سازد.

حکمت 420 راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده

(اخلاقی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (اصحاب امام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنجا گذشت، حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمود:) همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده‌اند، هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد. (مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه مداند مردم برای کشتن او برخاستند، امام فرمود) آرام باشید، دشنام را با دشنام باید پاسخ داد یا بخشیدن از گناه.

حکمت 421 ره آورد عقل

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

حکمت 422 ارزش نیکوکاری

(اخلاقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: کار نیک به جا آورید، و آن را هر مقدار که باشد کوچک بشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ، و اندک آن فراوان است، و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است گر چه سوگند به خدا که چنین است: خوب و بد را طرفدارانی است که هر گاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد.

حکمت 423 ره آورد خودسازی

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

حکمت 424 ارزش عقل و بردباری

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری پردهای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برّان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بیوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.



حکمت 425 مسؤولیت نوانگران

(اعتقادی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را بندگی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمتهای خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست یخشنده دارند نعمتها را در دستشگان باقی میگذارد، و هر گاه از بخشش دریغ کنند، نعمتها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.

حکمت 426 دو چیز ناپایدار

(اقتصادی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کنند: تندرستی، و توانگری، زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی، و در توانگری ناگاه او را تهیدست.

حکمت 427 جایگاه شکوه کردن

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از نیاز خود نزد مؤمنی شکایت کند، گویی به پیشگاه خدا شکایت برده است، و کسی که از نیازمندی خود نزد کافری شکوه کند، گویی از خدا شکوه کرده است.

حکمت 428 شناخت روز عید

(اجتماعی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (در یکی از روزهای عید) این عید کسی است که خدا روزهاش را پذیرفته، و نماز او را ستوده است، و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز عید است

حکمت 429 اندوه سرمایهداران

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگترین حسرتها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان، بخشش کرد، و با آن وارد بهشت شد، و گرد آورنده اولی وارد جهنم گردید.

حکمت 430 اندوه زر اندوزی

(اعتقادی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا زیانکارترین مردم در معاملات، و نومیدترین مردم در تلاش، مردی است که تن در گرد آوری مال خسته دارد، اما تقدیرها با خواست او هماهنگ نباشد، پس با حسرت از دنیا رود، و با بار گناه به آخرت روی آورد.

حکمت 431 اقسام روزی

(اقتصادی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: روزی بر دو قسم است: آن که و را میخواهد، و آن که تو او را مجویی. کسی که دنیا را خواهد، مگر نیز او را مطلبید تا از دنیا بیرونش کند، و کسی که آخرت خواهد، دنیا او را مطلبید تا روزی او را به تمام پردازد.

حکمت 432 ویژگیهای دوستان خدا

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگریستند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سر گرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند. پس هواهای نفسانی که آنان را از پای در ماورد، کشتند، و آنچه که آنان را به زودی ترک میکرد، ترک گفتند، و بهره‌مندی دنیا پرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دستیابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند. با آنچه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آنچه دنیا پرستان دشمن شدند آشتی کردند، قرآن به وسیله آنان شناخته میشود، و آنان به کتاب خدا آگاهند، قرآن به وسیله آنان پا بر جاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالاتر از آنچه امیدوارند چشم نمودوزند، و غیر از آنچه که از آن مترسند هراس ندارند.

حکمت 433 ضرورت توجه به فنا پذیری لذتها

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: پایان لذتها، و بر جای ماندن تلخها را به یاد آورید.

حکمت 434 آزمون انسانها

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را بیازمای، تا دشمن گردی.

مگویم: (بعضی این حکمت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند، و نقل ثعلب از این اعرابی را تأیید میکند که این کلام از علی علیه السلام است، اعرابی از مأمون نقل کرد. اگر علی علیه السلام نگفته بود «بیازمای تا دشمن گردی» من میگفتم که «دشمن دار تا بیازمایی»

حکمت 435 ارزشهای والای اخلاقی

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا در شکرگزاری را بر بندهای نمکشاید که در فزونی نعمتها را بر او ببندد، و در دعا را بر روی او باز نمکند که در اجابت کردن را نگشاید، و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آموزش را بسته نگهدارد.

حکمت 436 راه شناخت بزرگواران

(اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: شایستهترین مردم به بزرگواری آن که بزرگواران را با او بسنجند.

حکمت 437 شناخت عدل و بخشش

(اجتماعی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسیدند عدل یا بخشش، کدام یک برتر است، فرمود: عدالت: هر چیزی را در جای خود منهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج مسازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریفتر و برتر است.

حکمت 438 جهل و دشمنی

(علمی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن آنند که نمیدانند.

حکمت 439 تعریف زهد و پارسایی

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: زهد بین دو کلمه از قرآن است، که خدای سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید» کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.

حکمت 440 نقش خوابیدنها در زندگی

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: خواب دیدنها چه بسا تصمیمهای روز را نقش بر آب کرده است.

حکمت 441 تجربه کاری و شناخت مدیران

(سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: فرمانروایی، میدان مسابقه مردان است.

حکمت 442 راه انتخاب شهرها برای زندگی

(اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست، بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.

حکمت 443 ویژگیهای مالک اشتر

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی خبر شهادت مالک اشتر که رحمت خدا بر او باد، به امام رسید فرمود) مالک چه مالکی به خدا اگر کوه بود، کوهی که در سرفرازی یگانه بود، و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود، که هیچ روندهای به او چله او نمرسید، و هیچ برندهای بر فراز آن پرواز نمکرد

(فند. کوهی است از دیگر کوهها ممتاز و جدا افتاده باشد)

حکمت 444 ارزش تداوم کار

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج آور باشد.

حکمت 445 انسان شناسی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید، همانند آن را نیز انتظار کشید.

حکمت 446 ضرورت پرداخت دیون مردم

(اقتصادی، حقوقی) و درود خدا بر او، فرمود: (امام به پدر فرزوق، غالب بن صعصعه فرمود) شتران فراوانت چه شده‌اند. (پاسخ داد، ای امیر مؤمنان، پرداخت حقوق آنها را پراکنده ساخت امام فرمود) این بهترین راه مصرف آن بود.

حکمت 447 ضرورت فقه در تجارت

(اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که بدون آموزش فقه اسلامی تجارت کند، به ربا خواری آلوده شود.

حکمت 448 راه برخورد با مصیبتها

(اعتقادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که مصیبتهای کوچک را بزرگ شمارد خدا او را به مصیبتهای بزرگ مبتلا خواهد کرد.

حکمت 449 راه مبارزه با هوا پرستی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را گرامی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد.

حکمت 450 پرهیز از شوخی کردن

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کس شوخی بیجا نکند جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

حکمت 451 روش برخورد با مردم

(اجتماعی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: دوری تو از آن کس که خواهان تو است نشانه کمبود بهره تو در دوستی است، و گرایش تو به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است.

حکمت 452 معیار شناخت فقر و غنا

(اعتقادی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: فقر و بی نیازی ما پس از عرضه شدن بر خدا آشکار خواهد شد.

حکمت 453 علل انحراف زبیر

(تاریخی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: زبیر همواره با ما بود تا آن که فرزند نامبارکش عبد الله، پا به جوانی گذاشت

حکمت 454 راه غرور زدایی

(اعتقادی، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار او که در آغاز نطفهای گنبدیده، و در پایان مرداری بد بو است، نه میتواند روزی خویشتن را فراهم کند، و نه مرگ را از خود دور نماید.

حکمت 455 راه شناخت بزرگترین شاعر

(هنری، علمی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسید بزرگترین شاعر عرب کیست فرمود:) شاعران در يك وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود، و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان، بزرگترین شاعر است.

حکمت 456 بهای جان آدمی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلیش واگذارد همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید

حکمت 457 تشنگان مال و علم

(اخلاقی، اقتصادی) و درود خدا بر او، فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نشوند: جوینده علم و جوینده مال.

حکمت 458 نشانهای ایمان

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند، و دروغ نگویی که تو را سود رساند و آن که بیش از مقدار عمل سخن نگویی، و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی.

حکمت 459 شناخت جایگاه جبر و اختیار

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر، سبب آفت زدگی باشد. مگویم: «مفهوم این حکمت در حکمت 16 با عبارت دیگری نقل شد»

حکمت 460 ارزش صبر و تحمل

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و درنگ هم آهنگند و نتیجه آن بلند همتی است.

حکمت 461 غیبت نشانه ناتوانی

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: غیبت کردن تلاش ناتوان است.

حکمت 462 پرهیز از غرور زدگی در ستایش

(اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسانی که با ستایش دیگران فریب خوردند

حکمت 463 دنیا برای آخرت است

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد، نه برای رسیدن به خود.

حکمت 464 سرانجام دردناک بنی امیه

(تاریخی، اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: بنی امیه راه ملتی است که در آن متنازند، پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد گفتارها بر آنان دهان گشایند و بر آنان پیروز شوند.

مگویم: «مروء» بر وزن «منبر» از ماده «ارواد» به معنای مهلت است و این از فصیح ترین و زیباترین کلام است، گوئی امام علیه السلام مهلت کوتاه بنی امیه در حکومت را به میدان مسابقه تشبیه کرده که مسابقه دهندگان به ترتیب در يك مسیر مشخص به سوی يك هدف به پیش میروند و آنگاه که به هدف رسیدند نظم آنها درهم شکسته میشود).

حکمت 465 ارزشهای ولای انصار

(تاریخی، اجتماعی، سیاسی) و درود خدا بر او، فرمود: (در ستایش انصار فرمود) به خدا سوگند آنها اسلام را پروراندند، چونان مادری که فرزندش را بهروراند، با توانگری، با دستهای بخشنده، و زبانهای برنده و گویا

حکمت 466 دقت در مشاهدات

(علمی) و درود خدا بر او، فرمود: چشم، بند ظرف حوادث است.

مگویم: «این کلام امام علیه السلام از استعاره‌های شگفت است، که نشستگاه را به مشك، و چشم را به سیربند آن تشبیه کرد، و آنگاه که بند گشوده شود آنچه در مشك است بیرون ریزد. مشهور است که این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی عده‌های آن را از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، این حکمت را «میرد» در کتاب «مقتضب» در باب لفظ به حروف آورده، و ما آن را در کتاب خود که «مجازات آثار نبوی» نام دارد آورده‌ایم.

حکمت 467 وصف یکی از رهبران الهی

(سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بر آنان فرمانروایی حاکم شد، که کارها را به پاداشت، و استقامت ورزید، تا دین استوار شد.

حکمت 468 مسؤلیت سرمایه‌داری

(اقتصادی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتی که به بخل ورزی فرمان داده نشد. خدای سبحان فرمود: «بخشش میان خود را فراموش نکنید» بدان در آن روزگار، بلند مقام، و نیکان خوار گردند، و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش میکنند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از معامله با درماندگان نهی فرموده.

حکمت 469 پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علیه السلام

(اخلاقی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: دو کس نسبت به من هلاک میگردند، دوستی که زیاده‌روی کند، و دروغ پردازی که به راستی سخن نگوید.

(این کلام مانند سخن دیگری است که فرمود) دو تن نسبت به من هلاک گردند، دوستی که از حد گذراند، و دشمنی که بیهوده سخن گوید.

حکمت 470 تعریف توحید و عدل

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام نسبت به توحید و عدل پرسیدند فرمود) توحید آن است که خدا را در وهم نیاری، و عدل آن است که او را متهم نسازی.

حکمت 471 شناخت جایگاه سخن و سکوت

(علمی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: در آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد، و آنجا که باید خاموش ماند سخن گفتن خیری نخواهد داشت.

حکمت 472 دعای باران

(نیایشی، معنوی) و درود خدا بر او، فرمود: (در دعا به هنگام طلب باران فرمود) خدایا ما را با ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش (این کلمات از فصیحترین و شگفتنازترین کلمات ادیبانه است که ابرهای سرکش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبیه کرد که بار از پشت مافکنند و سواری نمدهند، و ابرهای رام را به شتران رام تشبیه کرد که به راحتی شیر داده، و سواری مدهند)

حکمت 473 ارزش رنگ کردن و آرایش

(تجمل و زیبایی) و درود خدا بر او، فرمود: (به امام گفتند چه مشد موی خود را رنگ می‌کردی فرمود) رنگ کردن مو، آرایش است، اما ما، در عزای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سر میریم.

حکمت 474 ارزش عفت و پاکدامنی

(اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگتر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمیگردد، همانا عقیف پاکدامن، فرشتهای از فرشتههاست.

حکمت 475 ارزش قناعت

(اقتصادی، اخلاقی) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت مالی است که پایان نمیپذیرد.

«برخی این حکمت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردهاند»

حکمت 476 راه کشور داری

(سیاسی، نظامی) و درود خدا بر او، فرمود: چون زیاد بن ابیه را به جای عبد الله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد، او را در دستور العمل طولانی از گرفتن مالیات تا به هنگام نهی فرمود) عدالت را بگستران، و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر مانجامد.

حکمت 477 بزرگ ترین گناه

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: سختترین گناهان، گناهی است که گناهکار آن را سبک شمارد.

حکمت 478 مسؤلیت آگاهان

(علمی، اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.

حکمت 479 بدترین دوست

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین دوست آن که برای او به رنج و زحمت افتی.

مگویم: (تکلف و تکلیف با مشکلات و به زحمت افتادن است، پس دوستی که انسان را دچار مشکلات میکند مایه شر است پس او از بدترین دوستان بشمار مآید).

حکمت 480 آفت دوستی

(اخلاق اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است.

مگویم: (حشمه و احشمه، یعنی او را به خشم آورد، برخی گفته‌اند، یعنی او را شرمنده ساخت و احتشم به معنای فراهم آوردن چنین حالتی است که زمینه جدائی را پدید مآورد).

(این آخرین قسمت از سخنان برگزیده امام، امیر المؤمنین علیه السلام است که خدای را سپاس مگویم تا مرا به این گرد آوری سخنان پراکنده، و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در یک مجموعه، توفیق عنایت فرمود، در آغاز کار، برگهای سفید در هر فصل قرار دادیم تا به کلام تازه، یا تفسیر جالبی که رسیدیم بر آن بیفزاییم، تا سخن پوشیده آشکار شود، و آنچه دست نیافتنی منمود به دست آید. توفیق ما از خداست، و بر او توکل میکنیم، که او ما را کفایت کننده و بهترین سرپرست است، و جمع آوری سخنان امام علیه السلام در ماه رجب سال 400 هجری انجام پذیرفت درود ما بر سید و مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران، و هدایت کننده انسانها به بهترین راهها، و بر اهل بیت پاک و یاران او باد که ستارگان یقیناند)

